

الْأَرْوَاقِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مَعِينُ الْأَوْلِيَاءِ

شتمل على تفصيل في شرح بعض آيات القرآن الكريم
حضرت شيخ بزرگیت مولیٰ حسین الدین حسن بن محمد بن شمس الامیری

قدس سره ووالیه علیا بره

از تالیفات راجعه به



قدس سره ووالیه علیا بره

اصلا تابعت عن هذا على ما هو من المجلدات المعتبرة

چاپخانه سیلیم الدین خان صفا

دوبئی انکار ضلع اجمیرہ مظاہر العالی

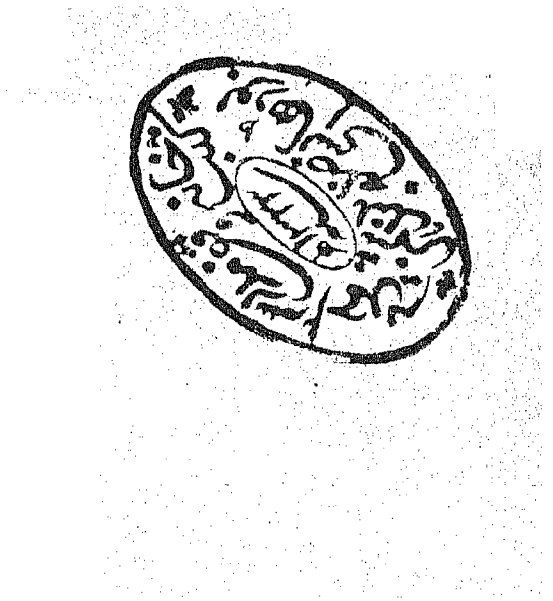
درجہ اولیٰ الشریفہ بابہ نامہ سیلیم الدین خان صفا مالک سیلیم الدین خان صفا

کتابت و تصحیح و ترمیم
 در سال ۱۳۳۳
 در شهر تهران
 (مؤلف: محمد باقر)

تاریخ	خلاصه سندی	تصحیح	تصحیح	تصحیح
۱۲ آبان ۱۲۶۰	حالات و مقامات حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء قدس سرہ	.	.	اول
۱۴ آبان ۱۲۶۰	آس و استسازہ عالیہ	.	.	"
۲۵ آبان ۱۲۶۰	تہذیب عالیہ لہندی حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء قدس سرہ	.	.	دوم
۲۶ آبان ۱۲۶۰	حوالہ کتب مطبوعی و قاریخی و کتابت اثبات اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس سرہ	.	.	"
۳ آبان ۱۲۶۰	حوالہ نشرات شایانہ دہلی بہ اثبات صدر	.	.	"
۱۱ آبان ۱۲۶۰	حوالہ تذکرہ با و احکام دولت الکناشیہ بہ اثبات صدر	.	.	"
۱۲ آبان ۱۲۶۰	تذکرہ انصاف الابرار حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء قدس سرہ	.	.	"
۱۵ آبان ۱۲۶۰	گزارش دوبارہ اولاد و ترویج اہل انکار	.	.	"
۱۵ آبان ۱۲۶۰	از حضرت خواجہ قطب الاولیاء قدس سرہ	.	اول	سیوم
۱۹ آبان ۱۲۶۰	از حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیاء قدس سرہ	اول	.	"
۲۴ آبان ۱۲۶۰	از مخدوم طار الدین احمد قدس سرہ	دوم	.	"
۲۶ آبان ۱۲۶۰	از خواجہ حمید الدین سلطان البکرین ناگوری قدس سرہ	.	دوم	"
۲۶ آبان ۱۲۶۰	ذکر آستانہ معینہ و بنا و دارالبحیرہ امیر	.	.	چہلم
۲۶ آبان ۱۲۶۰	تغییرات و مقامات بیرون شہر	.	.	"
۲۶ آبان ۱۲۶۰	تغییرات و مقامات بیرون شہر	.	.	"
۲۶ آبان ۱۲۶۰	تغییرات و مقامات بیرون شہر	.	.	"

کاتب: قاضی امام الدین
 محمد عزیز آقا







يعون الملأ المعين الوهاب

کتاب تطاریع حالات و ملفوظات و مناقب مقامات حضرت خواجہ خواجگان علی
غریب نواز حضرت خواجہ معین الدین چشتی سنجری ثم الاجمیری قدس اللہ سرہ العزیز

مسیب



معین الاولیاء

تصنیف الشیخ لیب و شاعر بلخ جناب شمس قاضی سید امام الدین حسن خان

۱۳

بماہ ربیع الاول ۱۱۳۳ھ

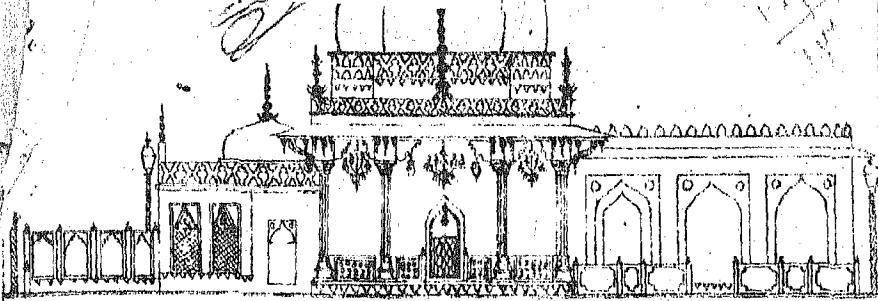
طبع برقی الہند شریف زین طبع سہ ہونی
بین اجمیر

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6870

۶۸۷



بسم الله الرحمن الرحيم

حمید و نسا لائقه رضا را که شاید نوع انسان را بر پر علم و دانش بسیار است و در دنیا محدود و در آخرت عالم
 و علی ادوا صحابه جمعین که تالیف مسجد هزار عالم تفصیل بنی آدم از در وجود با وجودش بوجود آمد و از پر تو
 جمال عالم آفرینش ظلمت کفر از میان زمان و زمانیان برخواست اما بعد فقیر خیر درویش سیدیش
 قاضی سید امام الدین بن سید نیر الدین که از کبرک زده زبایان خدمت مرشدی و مولای سراج بر م حقیقت
 نور لعین عرفان و معرفت شمع شبستان محاد و وحدت حضرت خواجه اله بخش چشتی توسری است بر بنی
 طالع بیدار و مساعدت و زکا جمعیت طب الکتب بیرون ملک و تواریخ و ملا فیض بهم رسانید و بر حالات و
 مقدمات اولیاء کاملین و بزرگان دین کما هی عزرا گهی یافته تبعت اضاعه ایران طرفیت شعار و دیگران آنها
 نظر بیشتر داد و آهنگار و نامی گماشت که بر نه از حالات و مقامات مرشد اس الکرین تابع المفقورین و المحققین
 مر سهر ایمان و ایقان حضرت خواجه بزرگمین الاولیاء معین الحق و الهه و الدین شیخی الحسینی چشتی بخبری
 بی قدر الله سر العزیز و بسبب تحریر و ربط تسطیر آوردن موجب سعادت و این و مفاخرت
 نشانی خواهد بود لا جرم که کرمیت در دست کرده به ترتیب این رساله که گشتل بر چهار باب است یعنی موز

بجای خود رسانید. باب اول مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا. باب دوم در
اولاد و جفائی. باب سوم در ذکر اولاد روحانی مشتمل بر دو فصل و دو فرع. باب چهارم مشتمل بر تذکره بنات
و آستانه عالی و مقامات بزرگ قدیم.

باب اول



مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا

مخفی میباد که حضرت خواجه را فصل از سحر فواح خراسان است و تنبیه یکدیگر بزرگوارش داعی اصل ربالبیک
گفته خواجه عنوان شهاب بود روزی در خانه با شیخ که از آن خواجه بود لعله ذات بصورت مجذوب
پیدا آمد و پاره نان طلب کرد حضرت خواجه بصب ارق قلبی گفتا تا کل فی لاشهر چند دانند نماز زانی
فرمود صفت مجذوب اطریق بل احسان مرغوب آمد و چند شرب لعاب و بن آلوده بچهرت مستر کرد
بجز در شس استبداد فرمود. از آنجا که شیت قضا و قدر بیرون بود خواجه از انکار باز داشتند و شایع
تسلیم نمودند مشغول است که از آن زمان غلبه عشق و محبت بر حضرت خواجه استیلا یافت تا آنکه صورت
حسب الوطن را از صفو ظاهر بگذراند کسب حشمت طلب گوگرد کرده حقیقت ترک عیال و بر راست گردید از
اجرم و کثرت یار و دیار و دست یافت با شخص سال سهاوک سخی که در صورت مجذوب مشاهده نمودند
پایه شوق در وادی طلب بیابان تعب نهادند درین صحبت و سفر پیش از همه که حضرت را
بار صورت جذب سخی و سهاوک متنبه فرمود و ملهم غیب بود تا با سهاوک علم و نییر را در سحر قند و نجای
الکتساب فرموده مقام یقین را بهرین آیین افزونند تا آنکه کمال جنبه شوق عنان گشته و کمال
کشان بر دست آباد انداد رسانید زیرا که نسبت از اولی انکشاف و بروز خفی و علی محمد بن متقا
موجود و در چوین آنچه مجذوب طلب بگویند شیخ المغربین المشرقیین حضرت خواجه عثمان را

قدس الله سره العزیز فایز شدہ بخش کمال ازان ہر ماہی بخشش فرمایا نوال اخذ فرمودند میگویند کہ حضرت خرمی
 مدت نسبت سال در سفر و حضر بخجرت حضرت فرزند برق سپری شد و انجام کا خلعت خلافت مختص
 حضرت فریافتہ نیز باو گفتند در آنجا بہ ہمدان تبریز نزل کرشت فرمودہ با عیان اشراف میں کتاب
 نعم البسمل فرمودند۔ آردہ اندکہ حضرت خواجہ اکثر بمقابر جالب نعوش سے آمد و بعد از ہفت یوم ناپاٹہ
 نان کہ بیشتر از پنج مثقال کے بود فطما لیکر دیلبوس در زمانا اوس فوہ و بجالت شکست رعیت پایوبند
 درشت فرمودند بیشتر بر انتقال راز و حفاظت امر حق جہد بلین منظور و ہر گاہ عزلت و وحدت مقصود
 بود۔ از ہجوم و کثرت نفور بودند۔ اسحاق عظیم فیض تقیم داشتند ہم درین اثنا حضرت خواجہ باد و شکر یا
 وغیر آن صورت قیام در پیش آمد۔ زانجا واقعہ زمان در دو سبز و از قابل بیان است۔ قہر تیکہ حضرت خواجہ
 در ہزار رسید۔ حاکم سبز دار محمد یادگار نام کہ بغایت شیعی المشرک ناخجاہ روزگار بود۔ بانجا ہر دو مسعود
 بزوشتن برافروخت و تبر و آزار حضرت خواجہ برآمد۔ آنا چون نظرش بر جان حمل مبارک رسید
 سے تہیاء لرزیدن آغاز کرد و بحال خود نماند و عاقبت کار از ارادہ نمانزا استغفار خواندہ تا برگردید
 تہلقین و تصرف حضرت خواجہ جیت اختیار کردہ تہرک تعلق اہل عیال بر کاتب فیض ہنسا
 تا چہ صا شادمان خود را رسائید و بار شاد حضرت خواجہ تلقین و تدریس آنجا باہر نفوس شد حضرت
 دروشن جمالی مولف سیر العافین میفرماید کہ او قبر شیخ محمد یادگار در صا شادمان دیدہ است بالآخر
 حضرت خواجہ بہدینہ نبوی عازم شد و بعد ازلے مناسک حج بایلے حضرت صمد لہنوت بصوب
 اجمیر درود مسعود تعلق افتادہ در ان بان جمیر کومت ہندیان بود و حاجت پھورا نام فرمازے لیکر
 الحال کہ حضرت جمیر شیخ اسلام و مرجع اہل اسلام است۔ در آن ایام معدن کفر و منظر کفار بود حضرت
 خواجہ در جمیر رسیدہ اولاً جانیکو طرح اتقامت انداخت مرضت ساریہ وار بود کہ اکنون بجائیں جہد یک لگہ
 آستانہ شریف واقع است شخصے از ملازمان جلا طرح حضرت جبرائیل آمد و حضرت از ناخجاہ رفت اتقامت شہد
 برد۔ پالمابکانا ساگر مشہور است میام فرمودند۔ ساحل نالاب ہمہ از بہت و تجا انہا مسعود بود و جز
 صلائے ناقصین غلعت ہمہ بر صلائے دیگر از شام تا سحر جاگزین گوش و بوش نمیشد۔ روزے

بمقتضای ذریعہ تقسیم طینت با خدام حضرت خجسته اجبر بر من بچکان حسد برده از غسل و وضو مانع
 آید چون جهت بیعت حال حضرت خجسته اجبر را طالع غنم - بختی که امر فرمودند که از آب تالاب بقدر
 یک نه گلی بر او در پنجره کوزه آب بر داشته بودند که بگین آب تالاب زرق بین و بخارا آسمان کرده
 نشان اوست تراوت در پس تالاب محرم و مقهور گشت - ازین عمر نبوت تالاب عظیم و آفت کثیر حال
 نوع انسان و حیوان تاثیر شده - و فریاد لطمش گویان محرم و شور نشور بود - باظهار انجمنین آیت
 هیتت کلمات و خوارق عظمی و کرامت کبری که شادی که از قوم جان بود و سجود نمود و بود خوشتر
 حضرت خجسته اجبر بزرگ رحمة الله علیه رسانیده به تسلیم اسلام و بیعت محمد موعز و مبارک شد چون
 این واقع بگوشتش با ابراهیم و چهورا برسانیدند - مادرش یادش داد که با انجمنین صاحبیت و علمت
 مقابل و مجادله کردن و شسته تیر بر پائے خود کوفتن است باید که خوشتر ازین نزع و نفاق از داری
 اما راجه چهورا که فقاوت ازلی و منافقت سردی تقدیرش در گرفته پیر زال خیال کرد و بصحب
 عکس از پستان خویش اچپال جگی را که در زن سحر و افسون دید طوطی و شمش طالع فرستاد و استیلا
 و استعانت فرخواست کرد - جوگی مذکور به نازش اسباب سحر و فسون که از قبیل ماز و خوار و عقرب جار
 بودند فرود را به امیر رسانید - و با خدام حضرت خجسته بزرگ طرح مقابل انداخت و عاقبت کار نهرم و خند
 گشته و خود ابعیت اچپه و مادر حضرت خواجہ رسانیده بصد تضرع بحاجه عفو و تقصیر بطلب کرد
 حضرت خجسته اجبر پیش فرود اچپال را خلعت اسلام محرم و مفتخر فرمود - اما راجه چهورا که سعاد و اقبال
 مقدرش خود از طاعت مستقیم سعادت هدایت آورده و شرف و بار و ضلالت گشته بدست شکر (اسلام)
 گرفتار اندر بالآخر مسلم جنم شد - آورده اند که حضرت خجسته حاجه را عجا رب عمل و محافظت کلام چند آن بود
 که در یک روزه و خیم و بیگ شب هزار رکعت بنیاد میکردند و گاهت سپکون و گاهت پنجه اسب
 احوال درواگیر و با بل در دست مقابل میفرمودند - حضرت خواجہ بار سوم که از سفر حاجت از سعادت فرود
 تاملت پهل سال که مدد مانع بین الوصال بود - در دار خیرا جمیر علی الاصل قیام فرمود و در آنجا
 بنظر تصبیح و تنقیح سلمان موضع ناندن که دو معاش فرزندش بود بیکبار تار و پل نقل و حرکت

ناگزیر افتاد و سلسله نسب پش بوسطه امام موسی کاظم ضعی الله عنه به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
 کرم الله وجهه منتهی میشود. سید حسن ملقب بخواجه معین بحق والد حسین بن سید غیاث الدین -
 بن سید نجم الدین - بن سید عبد العزیز بن سید ابوسبیم بن سید ادیس - بن حضرت امام حسن کاظم
 بن حضرت امام جعفر صادق - بن امام محمد باقر - بن امام علی سجاد - بن امام حسین شهید الزین علی
 مرتضی شیر خدا رضی الله تعالی عنہم اجمعین. بعضی که در نسبت ایات حروف زوده اند قصه تحقیق غلط
 فاش است منقولست که حضرت خواجه بزرگ مریدان و متبعان بسیار بودند اما صفی راکه
 که تصدیق ریاضت و تشریف خلافت نیز از فرمودند تفصیل انیت - خواجه قطب الدین
 شیخ حمید الدین صوفی - شیخ فخر الدین فرزند اکبر حضرت خواجه بزرگ سید ضیاء الدین فرزند دوم
 حضرت خواجه بزرگ شیخ معین الدین - قاضی حمید الدین محمد عطا ناگوری - اجپال معروف بعبده الله
 سید وجه الدین شهیدی - شیخ برهان الدین - شیخ احمد - شیخ محسن یا حسن - شیخ سلیمان غازی
 شیخ شمس الدین - شیخ حسن سیاط - شیخ احمد الدین کرمانی - بی بی جمال حافظ نیت حضرت
 خواجه بزرگ شیخ مسعود غیر الاز مسعود غازی - از پنجاهم یک صاحب مقام در مرجع کافه اناام بود
 اما بنام قطب الاولیا خواجه بختیار کاکلی قدس سره الله تعالی عنده العزیز - و شیخ حمید الدین صوفی التوالی
 الناگوری که سلطان التارکین معروف است قرع فال زوده بودند و ازین هر دو یک راب دلی
 و دیگر راب ناگور سر آسائے خلافت بر استاد فرمودند و از کلماتش میں آیات او است
 کما قال فی دلیل العارفین فرمود دل عاشق آتش که محبت است هر که در دوزخ آید بوزد
 ازینکه هیچ آتش مشتعل تر از ناره محبت نیت و فرمود که از سبیل آستان صدای بر می خیزد
 که در دریا میرسد خاموش میگردد و فرمود شنیدم از خواجه عثمان فاروقی رحمت الله علیه که رب العرش
 دوستانند اگر در عالم دنیا یک چشم ندن محبوب باشند بود شوند فرمود که از حضرت خواجه
 عثمان قدس سره باستماسم سید که هر آنکه این در خصلت دارد حضرت سبب است تعالی او را
 در دنیا سید و اول سخاوت و بختاوت بجا رود و شفقت بان شفقت خورشید نصف النهار

ششم شوق آشنایی فرمود به صاحب صاحبان بزرگوار نیک صحبت بزرگواران عمل
 بد فرمودند دست هم مستحکم انگاه شمارند که فرشته چپ و چپ عمل بد نماندت بسبب حال بنام فرمودند
 فرمودند حضرت خواجہ عثمان ربوفی قدس اللہ سرہ العزیز کہ درویش حق درویشی انگه باشد
 کہ از دروغ عالم فتنای صحیح باقی نماند علامت محبت و اطاعت است و ترس کہ مبادا درست آید شود
 مر عارفان مقتدایست و گویم کہ بیان معصیت فائز باشند همه عالم و عالمیان او فصل و گشت
 پیشینند عارف کسی است کہ هر چه خواهد در پیش آید و هر چه گوید جویش نشود و کمتر ک
 قدر عارف است کہ موصوف بصفت حق باشد اگر کسی بصورت مدعیان پیش آید نیز و گرا
 ادر ا - بهجت الزام رساند فرمود سالها درین کار مجاهد بودیم عاقبت کار غیر از بهجت
 نصیب نماند فرمود گناہ چند ان ضرر نیست کہ تشویر و تشویر برادر مسلمان فرمود - آیت
 حق شناسی فرار از دنیا و سکوت در معرفت است هر دو ان منازل معرفت به مقصد نرسند
 تا از معارف حقیقی سلیخ نیایند فرمود - دلیل تفاوت نیست کہ با وجود گناہ نازش قبول دارد
 فرمود کہ یک انعام یافت از سخاوت یافت - درویش کسی را گویند کہ ارباب حاجت با محروم
 نگذارد - طبع خاطر درویش آن بود کہ با درویش نشیند و غیر مطیع آن کہ درویش است
 درویش احتراز کند عارف بودن بحق این است کہ محدودیشی باشد - قائل و متوکل کسی را
 گویند کہ برنج و درو کہ از حسد لائق پسندن بران شکایت باشد نہ حکایت عارف رامرگ
 محبوب باشد و راحت متروک و یا و حق مانوس عارف چون باید او در دو باره واقعات شب برانچه
 کہ گذشت یادش نماز علم قلم ناپیدا کننا است و معرفت حقیقی پیدا کننا پس علم خدا
 و معرفت نماند از نیجا است فرمود ذات عارف چون آفتاب تابد و همه عالم از ان انوار است
 فرمود نماز قنطره شرف است در عراج مومن نماز هر کہ نماز انقباض دین او اندکند بر بالا علم
 حقیقت قنطره نینهارند
 و تذکره خوارق عادات حضرات خواجہ بزرگ نقل است کہ حضرت خواجہ شریف نجف

انتراحت سبیل فرمود۔ در بزین پشت ز دنیا سو و زمانیکه پس از افاقه مرا قبله نظر فرمود
از اهل فتن و مجرمی افتاد تا شب تارک می شد و اگر با کافر می گفتم می کرد و شرف سلام
و دولت ایمان می یافت روش حضرت خواجه در یادش مستغرق بود۔ بعد از آن که از
مردان خدمت دولت پانوس دریافت و التماس کرد که با شاه در باب استخراج او
فرمان داده است پس میدند که با شاه کجاست عرض کرد که بنظر تفریح و تفریح بیرون خدمت
معرضه او پانوس سوار رفته است حضرت خواجه تامل فرمود و بعد ساعت ارشاد کرد که در نزد
دازین اندیشه بجای مطمئن باش امروز با شاه را اهل بر سر رسیده است ما پشت اسپ
بر روی زمین افتاده ناله خواهد شد۔ ساعتی نگذشت که از مرگ باو شاه خبر آوردند۔ فرمود حضرت
خواجه پشت یاد آید تا دست استال در خدمت حضرت خواجه معین اولیاء خواجه بزرگ بودم۔ گاه
به شنیدم که در باب صحت و عافیت خود سخن گفته باشد اما جناب سبب العزت تعجب می کرد
که هر آنقدر که در دو محنت قسمت جهان جهانیان است به فقیر و گدای معین الدین نصیب باشد یعنی
حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء با جماعته در ایشان نشسته بود۔ درین اثنا سلطان
شمس الدین آتش تیر و کمان در دست گرفته از پیش نظر نگذشت چون حضرت خواجه بزرگ بید
فرمود که این پسر باو شاه ملی شد نیست عاقبت بچپان شد نقل است روزی حضرت خواجه
بزرگ معین الاولیاء با جماعته فقره بنشین بود و در باره فقر و سلوک ذکر میرفت درین گفت
شنید و دید که حضرت خواجه دوست به زبنت در میان و بسیار نظر میکند و قیام میفرماید از مشا
این آثار حاضران تعجب شدند قیوت یکدیگر یاران جلسه از هم جدا شدند حضرت خواجه بخت بیجا
سبب قیام بار بار و موجب دیدن سمت معین و بسیار استفسار کرد فرمودند که مرقد منظر حضرت
عثمان زنی چون میدیدم تعظیم می کردم حضرت خواجه بختیار میگوید که فرمود خواجه بزرگ
که فقیر معین الدین در حین غیبتم خواجه بخت تلمیذان و فرزندانش را بنیاد و بنیادینند
شوق و است که هفت تن از کافران در بغداد آتش پرستی میکردند۔ و عبادت می ریاضت می نمودند

هر یک از پندمان شهرت کمال داشت روزی بار باره آسمان قصد خدمت حضرت داشت که جمیع آن
 زمانیکه حال با کمال حضرت احد است زنده کرد و در آن روز و فرستادند و شعر بره بر اندام اینها روئے داد و چون
 حضرت خواجہ قدس سره بدید فرمود که با آنکه شمار از بخت و قدرت حضرت اغریگاز نظر است اما در
 خالق و مخلوق است یا از تبارید حیف است که به پستیدن آتش و کوشیدن ناخ کا زور و اذیت بکنید
 جواب داد که ما از آتش و زنج از بس خوف و خطر است باشد که از پستیدن و عزیز و دشمن خدایا
 رعایت و مسامحت رو داد و حضرت شیخ الاسلام خواجہ بزرگ قدس سره العزیز با سماع
 این معنی تبسم کرد و فرمود که این همه غیر از طاعت و پستیدن است مطلق بدست خدا آید آتش
 ریزه آن نباشد که من حکم حضرت خداوندگار احد است البتہ و کافران عرض کردند که حضرت شیخ
 که غیر یا حق کار دیگر نه دارد اگر آتش سوزان محو شدن را پیش ما محفوظ و مصون داشته باشد
 ما را بنماید تا یک سخت از پستیدن آتش که معبود و سجد و یا نیست از خزان و اجتناب کنیم حضرت جواب
 چون این سخن بشنید فرمود که اگر مردان خدا را در سخن آتش بیندازند همه آن وقت سرد شود و انطفأ
 پذیرد و هیچ رحمتی نه رساند این گفت لغزین با پست است کشیده و انبار آتش میداد
 آن همه آتش تیز که شعله خیزد و شعله انگیز بود و طرفه همین سرد شد و انطفأ پذیرفت چون لغزین
 یک از آن انبار بر آورند دیدند که هیچ آسیب نرسیده است همچنان بود که انداخته بودند با نظار
 اینچنین عظمت عظمی و کرامت عظیمی از سما بچکان با غم و حق والو بیت حضرت خواجہ بزرگ علی
 زبان حال بکشاند و از شیوه نراستی و عقائد نار و تانرب تارک شد هر دست حق پرست حضرت
 شیخ الاسلام حضرت خواجہ حسین الحق الدین قدس سره تصدیق ایمان و تسلیم اسلام کردند و در آن
 زمان از وصی سلمان خدمت شیخ گشتند حضرت خواجہ حسین الحق قدس سره فرمود بزرگ بود
 که خواجہ عطا سلمی نام داشت او تا به چهل سال روی بسوی افلاک نکرد استفسار کردند که چند این بزرگی
 و حقاری از چیست گفت که از حج و عمر ساری گور و به بیت فرات محشر باز پرسیدند که بهیچ
 آسمان ندیدین چنین است جواب داد که از بسیاری گناه و خنده که در مجلس بازدهم فایز نشستم

و بعد میں محل منسب ہو کر خواجہ فتح موصلی از یارانِ طریقی و بزرگانِ جماعہ صوفیہ بیانِ بزرگستان و
 اندر وہ گویں ششمن بدادمت داشت از افراتر اگر یہ گوشت در خسارِ نختہ بود بعد وفاتِ بزرگ و واقع
 دیدہ کہ خداوند تبارک و تعالیٰ در جوابِ ہوا - لغسام فرمودہ از گناہِ نام و گزشتہ و زمانیکہ مرصیح و بیخ
 بر و نہ خطابِ مذکور فتح از چہ بود کہ سالہا گریستی - اما از رحمتِ ہا سب در و ان بودی بسجده آوردیم و
 عند خود استم کہ خداوند عفو آفرزش تو حرمانِ ہاشتم - اما از اندیشہ منزل گور و پریشانیان ہاشتم
 و چیرہ دستی نریشہ موت خائف و سہمناک بودیم و سیکر لیتیم - فرمایا ہا کہ بیش ازین منرس امین باش
 حضرت خواجہ حسین الحق میفرماید کہ خدمتِ حضرت شیخ النخاعتین خواجہ عثمان قدس سرہا و فقیر کباب
 بودیم - جائے جانقاہ بود - و در آنجا خدمتِ شیخ محمد الدین محمد احمد را دیدیم کہ ہر کہ در ان خانقاہ
 سے آمد محروم نمیرفت با ہر کہ چیز سے داد میفرمود کہ در حق من و عاکی استقرار و شہار ایمان باید
 فرمود و چوان آن بزرگوار - ذکر گور و ثبات سے شنید سے ترسید - و چندان سیکر لیت کہ از چشم
 نوج جبکہ ترا دید - و بہین منط بہفت شہارہ روز و شدتِ اضطراب و شدیون بسیر سے بزرگ
 نہانیکہ گنایا گریہ و بکا فرست سے داد و بحال خود بان سے اندر سے بسو نے خطما علیہ سیکر
 میگفت کہ سے را کہ خصم مرگ در عقبِ حرفِ نفس و پندار سے ہے باشت - اور اب سکون و سکین
 پیکار - حضرت خواجہ حسین الحق فرمایا کہ فاشم بہ نظر شادہ کار و بر آمدنِ احتیاج
 از بس نافع است - از حضرت ختم رسالت صلی اللہ علیہ وسلم در خبر آمدہ است کہ ہر آنکہ کار
 و شوار و مشکل صعب در پیش دار و فاتحہ الکتاب باین پنج بخواند
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ویم آخر کلمہ را بالام کلمہ الحمد ضم کند و امین سے بار بخواند حضرت جانہ تعالیٰ
 شاد رحمت فرماید از رحمت و صعوبت محفوظ دار و - و مرام او تعجیل و تسہیل بآید و ہر ان
 محل فرمود کہ حقے حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بہ یارانِ خدمت فرمود کہ حضرت البقرہ
 ہر انچہ کہ برکات و خیرات برین لطف فرمودہ است پیش ازین برکے نسبتاً ترسل میرے نبوی
 و طلئے عشرت چیرہ نازل کرد و از حضرت کبر یا خطابم آورد کہ در مصحفِ خود سے سوزہ ہست - کہ اگر در

توسیت و ایل حبیب۔ احد سے تا اہم کلیم صبح علیہم السلام جو دوڑ سنا گنتے۔ پھر ان زبان حضرت
خواجہ بزرگ فرمود کہ سورۃ اہم کتاب کلی وجہ ہدیٰ جو مرض دور دانا زادواست۔ درو مند سے کہ
از پاره دور بان عاجز آید و خوشحال بگردید سورہ مذکورہ ابابین سنت و فریضہ صلواتہ سبحانہ مع
بسم اللہ چهل و یکبار بخواند دیدہ نہ حق سبحانہ تعالیٰ شانہ سرفشانے کامل و صحت حاصل ازانی فرمائے
بہترین اثنا عشریہ الاسلام حضرت خواجہ بزرگ فرمود کہ وقتیکہ از مشاہیر و دانشمندان شہر سے ارد
بودم بیرون شہر رخاے دیویشے را دیدم کہ در آنجا ساکن و بکثرت مجاہدہ و شدت فقر و فاقہ از یک
شعیف و ضعیف لاغر و ناتوان شدہ بود و غیر استخوان از گوشت و پوست چربی نہ داشت
شیر درندہ محاذ غار نشسته بود کہ کہ خدمت حاجتہ سلق داشت از ہم اینچنین گزند قوی
معرض تحریف شدم و تو استم کہ تقدیم کن۔ انگاہ نظر درویش برین افتاد۔ وہ آواز بلند گفت
کہ پیش پایا وسیع ترس۔ چنان نزدیک شدم ہشتتم اشارت کرد ہشتتم ترسے ادب
پزیرین آوردم۔ اول سخته کہ بزبان بیض بپیش رفت انیت در پیشے کہ قصدیکہ نکلت آم
قصدانکنند و ازین تسبیل بسیار سخنها گفت بعد از ان از من پرسید کہ از کجائے آئی۔ جواب
گفتم از بغداد فرمود نیک آدی۔ باید کہ خدمت درویشان و عاملان شعا کہنی تا بزرگتر باشی۔
چندین سال است کہ بہرین غار نشسته ام از خلق و خلائق بر میدہ درگوشہ قناعت و عسرت آرزیدہ
و ترس نماز دادم میگیرم۔ گئی کہ نماز میگیرم۔ درون دل خدشہ دارم کہ اگر دقیقہ از دقائق نماز
از دست بروانیم کہ کردم و خواہم کرد طبل و عاقل گرد و جملہ عبادت و طاعتہ نامقبول و بیچگاہ
شمارند ہر آن کسی کہ از عمدہ نماز بر آید کائے عظیم کردہ باشد۔ خواجہ سعید بن لیدین قدس سرہ
میفرماید کہ در شہر جماعہ مسلمانان دیدم کہ قبل از منگام نماز از خط ارادان سبک درویشہا موجب
انتظار پیش از وقت پرسیدم گفتند کہ بوجہ اینکه وقت نماز بدست و دستی خائے نہ باشد و بفرستہ
وقت را کنیم۔ بہرین حال خواجہ بزرگ فرمود کہ وقت از حضرت اب العزت حضرت مرت علیہم السلام
در صفت جہنم اچھا شدہ فرمان آید کہ یا موسیٰ علیہ السلام در وقت ہیم وادی ہادیہ آفریدہ ام آن

طبقه بخت است از طبقات دیگر خطرناک و مضایب انگیز و تیره و تار و هم از انجی معرب معمور است اگر
ناره از آن آتشخانه جهان سوزد درین تشنگنا عیبت آبادانت از ضرفک و شجر و حجر حمله بسوزد
و آب بحار زبان و غن شتعل گردد و این بهر عقوبت عذاب به و طائفه مخصوص است لول آنکه
در نماز تغافل و کاهل رود دارند و دوم آنکه سوگند دروغ در میان آرند و بهرین اثنا فرمود که بزرگ
محمد اسلم طوسی نام داشت وقتی به ماده حصول کار سوگند راست بر زبان آورد و این زمان
سکر بود چون بحال آمد و از خوردن سوگند راست متنبه شد فرمود که اینک سوگند راست بر تو
گاه باشد که بوجه دیگر بزبان آید این بگفت و پیمان کرد که مدت العمر به سگوت و خاموشی گزارد
بعد ازین تا زمان چهل سال در صدر حیات بود اما آنکشت او هیچ سخن نگفت بهرین تسلسل
بیان فرمود که روزی را بجه بصری و خواجه حسن بصری و مالک دینار و خواجه شفیق بلخی حجت الله علیه
در بصره بهمنشین بودند و کلام و صدق محبت بود خواجه حسن بصری گفت که دوست در دوستی
صاوق آن باشد که چون در دو محبت در پیش آید چه کند را آنچه گفت ازین سخن بگفت
ما دین می آید مالک دینار فرمود که هر چه از دوست آید بران رضی و مشاکر باشد بعد ازین
سخن در سنه قاه قاه افتاد فرمودند که اینچنین بحث در مقام منع آمده است که چاک
هرت است از نیک از حضرت رسول بر حق صلی الله علیه و سلم و خبر است که هر گاه کسی که در گورستان
رود آسودگان بود گویند که غفلت شکار اگر آگاه باشی و خبر داری که بر آنچه سگزد تا از هوا بر
بگریزی و خوردن و خفتن و آسودن بر خورد و انداری بهرین محفل حضرات خواجه فرمود که بزرگ
دیدم که از بس صغیف و نسی العمر بود و شغلی و استغراق بهر تبه غایت داشت چون خدمت
او در ایام سلام کردم و بخواهید بشیدم که از او اش چیز بهر سم بهر بزرگ بصفای طلب
مکاشف که در فرمود که روزی بایک در گورستان بودم یا سکه در صحبت بودم سخن لا ابالی و
خراشت آری گفتن آغاز کرد و مرا حسنه تمهید فر گرفت تا گمان از روی گوید بران بکس که بودم
ندا آمد که تا سفت و حیث بران کسانیکه آنها را منزل قناد پیش است و ملک الموت کسین است

خنده غلاف را در بکار برند. در سال کار نظر ندارند حضرت شیخ الاسلام خواجه بزرگ میفرمایند که در سبک
 مذکور است که فردی است که در این دنیا از عافیت این شیخی را فراموش کرد که بهشت و آینه اینها در این
 که در این دنیا به طوبیعت کس بر آید که به نیت بهشت است هر سقید است به این اثنا حضرت
 خواجه بزرگ فرمود که دیدن شیخ چیز بزرگی از عبادت است. اول هر فرزند که در دنیا و الدین
 بر دست حق تعالی پیدا بجا بجا که اگر بنامش تم کند و زمانیکه پس بر دست ما و پدر و پسر
 تمامی عبادت هزار سال باور ساند و با هر زنده و قتی جوانی گناهی گاری و تبه کاری انجامان
 است نسیان نقل کرده بود. و یاد در خواب دیدند که فضل قربت با جویان میخورد پس سید
 که این همه سلسله پای و سوره مرتبه از چسبیت جواب داد که مادرش پسر زال و هشتم و تفسیر شیخ
 میفرستد میرد پا صحنه صیفه نهاده بخصت میخواستم و آن صحنه صیفه دعای او در شوم میگرد
 و میگفت که حق سبحانه تعالی ترا ثواب حج روزی کند چنانکه دعای ما در ضعف پایا حاجت
 بان است و ستیاب شد و همچون آن آواره و ندموم را نجات دادند و بخشیدند حضرت شیخ الاسلام
 خواجه حسین الحق میفرمایند که ایمان مرکز انوار است که در دل مومن قرار گیرد و بنده منحص چندان
 که براه ثواب رود ضعیف قلب مبتدی باشد چون نمکی و صلاح استقامت و استقامت نپدید
 دل مومن بقوه نور گردد و در شستی اعمال. تاریکی میفرزند چون بر شستی اعمال و خباثت به است کند
 شعی قلب و منافق گردد چون منافق شاد رحمت حق محروم و بالوس گشت. نگاه فرمود که
 بدل مومن به نیت و حجاب است بر دور. هر حجاب است تا در فرشتگان در هیچ و حلیل نامور
 باشند هر آنکه مومن را بیا ناز و همچنان است که هر مومنه فرشتگان ابدان حجاب باور باشند
 از او رسانیده است منقول است از کتب سیر که حضرت خواجه بزرگ را با حضرت غوث نقیون
 سلطان الشریقین المغربین و ما ملاقات واقع شد. اول آنکه حضرت غوث الاعظم حضرت
 خواجه بزرگ را بدید و فرمود که در حق حسین الحق الدین از قدوه مشائخان زمان خواهد بود. دوم آنکه
 در تصدیب جیلان اتفاق مصاحبت و بنشینش دست داد. و قتی حضرت خواجه حضرت غوث الاعظم

درخواست کرد که چیزهای سخنان حق این فرمایند فرمود که سخن حق را از او تهنهائی مطلوب است -
 حضرت شیخ اجماعی تکرار گفت که در گنج تهنهائی مستحق از او سبب نامناسب استیکه آنرا اگر گوش
 حق نبویش پیر دستگیر من برسد باشد که از روی غیرت خایله پاکش برنجد و موجب نقیصه
 من باشد زیرا که موازنه کلام و کمال احدیست بقابل رضای پیر دستگیر خود بهتر نمیدانم و دیگر اینکه
 حضرات بلند از روح و حال عاری نباشد اغنی محرم مانند یا نا محرم و نمیدانم که بدلهما چه اندیشند
 و خیال حشام بیزند - چون این بشدید حضرت غوث الاعظم هیچ نگفت و سکوت فرمود بعد از این حضرت
 غوث الاعظم اذن دعوت فرمودت بول فرمودند چون از ما حضرت بر فرود آوردند حضرت خواجه بگ
 گفت که قطعاً من نهنگ است گفتند نهنگ از کجا آید - آقصی در کس سال که بیرون شهر
 سکونت داشت طلب فرمودند - در بای سماع اشارت کرده گفت که از ما میرندارم - اما چون سماع آغاز
 شد همه از امیر که پیشتر از مطربان برگرفته در یک حیره گاه داشته بودند در دست کسی
 نشسته آغاز کردند - در آنوقت حضرت غوث الاعظم رایکی از مریدان خدمت سوال کرد که امر فرما چو چو
 فرمود معین الدین سحر جمعی تپی همان با بودن است همان روز حضرت غوث الاعظم پا چو اوستم کتان حضرت
 خواجه بزرگ باد - چون حضرت خواجه بزرگ آن پا چو را در خدمت حضرت پیر دستگیر خواجه عثمان دینی
 قدس سره الهویز گزرانیدند - خدمت حضرت خواجه عثمان حمت الله علیه از آن پا چو دستا کرده بر
 فرق خواجه بزرگ از دست خود بسته کردند - بعدین اشنا فرمود که هر که مو من بگیرد باشد که با ما در خود زنا
 کرده است و در عایش نه بار شجواب بشود و اگر غیر توبه فوت کند عاصی خاطر جماند - بعدین صل فرمود
 که سلام گفتن و در سلام سبقت کردن موجب کفارت گناه - و ثواب خطیبت هم هر آنکه از مجلس خیر
 و سلام و دید رحمت حق سجا به تعالی برود آید و بعدین زمان فرمود که چون به مسجد بروید باید پا
 راست پیش نهاد و گوید بابت الله و علی الله توکل علی الله لا حول و لا قوة الا بالله من الشیطان الرجیم
 چون مؤمن نخست پائست در مسجد دهند فرشتگان بای آفرزش او در عالمند و چون از
 مسجد بیرون آید اول پای بسیار بیرون دهند فرشتگان گویند یارب نگاهدار و جانش را و کن و

بیشتر و لغت جاوید اور انصیب گردان و ہمہ دین محبت نام فرمود کہ زنان آخر پدید آید۔ اندران بان
 مرگ بقدر نیابت باشد نیز اگر عیش و راحت بر مسلمانان تنہی گردد اما جبراً و تظلم روادارند و
 عالمان عہد شورت بگیرند اندر الوقت خیر و برکت از خلق بریزد و شرف و بعضی و عناد و ظہور آید
 اگر فرمود کہ صدمہ کسے باید داد کہ درویش و فقیری و در دہر کہ صدقہ بر این پنج بدہ خداست
 اورا بخشاید بعد ازین فرمود کہ ہر آنکہ تو بے نصیح کند قبل آن باید کہ باب تو بستند شود و فرمود کہ تو
 دستنکار کردن بچند مسلمانان فرض است باید کہ پیش از آنکہ شخندہ بگردد بر سر سبب تو و
 استغفار عمل کند و در توبہ باز است تا آنکہ آفتاب از سمت مغرب طلوع نہ کند حضرت خاتم النبیین
 رحمتہ اللہ علیہ میفرماید کہ روزے با شیخ محمد اجل شیرازی یک جا بودم۔ وقت نماز مغرب بود
 خواجہ اجل تجدد و در غم و اندام احسالات انگشتان و در سوانت دانگاہ ماقف غیب ندا داد
 کہ شیخ اجل دعوی و سستی مامیکنند۔ سنتی را از مسنون ماسخو ظنار و بعد از آن خواجہ اجل
 سوگند خورد و پیمان محکم بست و تا بزیست سنتی از سنن رسول مکرم علیہ السلام ترک نہ داد۔ از نجاست
 کہ ترک سنت خط است و موجب نادمندی حضرت خاتم الانبیا صلی اللہ علیہ وسلم
 و ہمہ دین اجل فرمود کہ طائفہ عارفان اہل فضل و فضائل اند و مستشرق و متحیر بجمال دوست چون
 عارفی در شب بجاالت طہارت خواب تراحت کند فرمان آید بفرشتگان تا آنکہ او بیدار شود
 در پلایش متراکیرند و آنگاہ کہ بیدار شود۔ بدھا اشتعال زند کہ خدا یا بنوا و بیام ز این بندہ
 کہ با طہارت خفت بود و ہمہ دین اجل فرمود کہ روزے حضرت رسول حق صلی اللہ علیہ وسلم
 البیس اور غم سیدہ و اندوگین دریافتند پس کہ این ہمہ اندوہ و تعب از چه سبب است
 جواب عرض کرد کہ از چہ چیز کہ از است حضرت بطورے آید اول مؤذنان کہ اللہ اکبر میگویند
 و ہر کہ متنبہ نہ شود جواب ہے پر ہار و ہمہ ماسل مستلزم حمت و بخشایش جائے مے یا بندہ
 دوم از تکبیر نمازیان کہ بہ جہاد و جبہ ال حتی برے آید۔ سوم از وجوہ صلال درویشان کہ ایشان از
 حلال بد بگیریان بخش مے دہند و موجب لغزش و گدازان میشود۔ چہارم از آنانکہ نماز صبح گاہ بگذرانند

و تا طلوع آفتاب به احسن لادکار بجای نماز قرار میگردد و در نماز اشراق مشغول میباشند یا رسول الله
 زمانیکه من در عالم ملکوت بودم در صحفایه ام که هر که نماز صبح بخیزد و تا به بر آمدن آفتاب بجای نماز
 قرار گیرد و اشراق تمام کند حق تعالی او را با بهفتاد هزار کس که اذان او متعلق بود پستبند
 پیام زود و همدرین محل فرمود که نسبت باشی که چهل سال به زودی کفن کردار داشت میروم و او را در خواب
 دیدم که در بهشت مقام دارد و میخیزد و با دستفشار رفتند جواب داد که بکرت نماز با نداد که تا بر آید
 آفتاب نیز اول نماز اشراق بجای بودم و بعد ازین به جهات نباشی مصرف می نمودم
 چون حضرت حق سبحانه تعالی اندک پذیرد بسیار بخش است بمن نوازش فرمود و آورده اند که چون
 حضرت خواجه رازان وصال از دنیا میگذشت بیشتر از یکانه و بیگانه ترک تعلق نگاهداشت
 بودند و با اوقات بلندی و عقب زندان بودند که سواش آینه مکشوف جنبه میریزد بود و محسوس
 تا سلف میفرمودند روز پس بزرگ خواجه فخر الدین را بصبر و سکین از اشارت کرده است و فرمودند
 که بابا فخر الدین ایمنه که از ما دشمن است فانی و ناپایدار است و غیر از محبت حق سبحانه تعالی نشانه
 هر آنچه از موافقت من فرزند خویش و پیوند باشد و من شب است بمیدار است باید که در رضا
 آنی محکم و مستحکم باشی در این صبر و استقلال در زمان اذیت و غربت و مسافرت از دست ندهی
 چون این حکایت تمام شد فرزند رحمت در اوج فرمود شیخ الاسلام حضرت خواجه بزرگ شایسته
 جلوه شایسته حقیقی مشغول گردید و پیش از وقت زمان وصال در حجره محکم کرد تا آنکه در هشتم
 ازین واقع در حجره بکشد و ندیدند که حضرت خواجه بزرگ قدس الله سره العزیز ازین برائے فانی
 بعالم جاودانی رحلت نموده است و در جبین پیش از قلم قدرت بخط نسخ رقم زده اند همدل
 حَبِيبِ اللّٰهِ مَاتَ فِي حُبِّ اللّٰهِ و از لمعات چهره مبارک آثار بركات و تحلیات و انوار اساطع
 و طالع بودند نقلست که حضرت خواجه بزرگ را از بنندگان خدمت که خصوصیت علم و عمل ممتاز

فایده که در سال سیزده صد و سه هجری که درستی او در دیار رنق و فرزند خانقاه شریفی بود و در نزد فرزند شایسته بزرگ مولانا کمالی آمده بود
 و آنکه که حضرت خواجه بزرگ است که هنگام غسل نماز کرده بود و در سینه او کلمه فانی که در روز دنیا نوشته بود که آنرا در روز قیامت بخواند و در روز قیامت
 ۱۱

بود غسل داد و در میانجا خانقاها شریفیست خوب ایسی بزرگ که پادشاه دولتی نمودار است
 و صاحب محباده خدمت محفل نقل که خدمت سجاد نشینی را بر راس کرده می آید و چون که جانم
 حضرت خواجہ بزرگ است بر دراز نیستند نشینند و جمع از اباطالافت و غیره ملازمان استناد
 و فقر او خدمت سیدہ نذیر و فرقی میرسانند تا پنج وفات حضرت خواجہ بزرگ بقول صحیح در سال
 ششصدوی و شترار او اندر جمع از اہل اسلام و قوم ہندو جمع سے آئینہ دیش نامے باغیچہ

آئین عمر شریف

رویت مال حب المرید کے نماز عمر شریف معین است و مجالس سماع بنیاد میکنند و سبکہ
 یک پنج قریب گیرند و قضا کے مجلس قیفا و ایل و چر افغان منور و مزین میشود و حضرات ہندو
 انفس بستہ سے نشینند و ذکر پاک و تہمتہ و سلام حفاظ و مولدیان پنجونست و سامان مجلس لغز
 مثل مجرہ عود و سوز و غیر در وسط محفل سے ہندو بعد تمام ہستہ تمام ضرور بیحضرت صاحب
 سجادہ طبع میرسد و چون حضرت صاحب سجادہ و سب سے آید جماعت نو اعلان
 صفیا بظہیم و سلام سے خیزند و چون اہل ان لب فرش استقبال میکنند ہستہ ہستہ
 برگد بید چس او عود و سوز کلان در وسط صنف صد در قرار است و بعد از ان صاحب سجادہ اہل
 محفل سے شود و حافظان و مولود خوانان فاتح پر روح پر فتوح حضرت خواجہ بزرگ بخیر و دعا
 سلامتی پادشاہ و حضرت صاحب سجادہ بنیاد میکنند و بعد ختم فاتح محفل سماع گرم میشود
 نوبت بہ جد و حال سے رسد چون لہٹ شب بکر میرسد صاحب سجادہ بنائے غسل مرقد
 میرود و اول از دروازہ کی داخل گشتہ در گوشہ مشرق و شمال متصل شبکہ سنگ بناید
 گشتہ شریف تبدیل لباس میکنند و تا بدان کہ سمت گوشہ مغرب و جنوب درون اعانہ
 واقع است و بھر می شنیدن محروف است و در یک سبوح گل در انجا چرائی سے ہندو
 سجادہ دست و پا سے شوید و بعد از ان درون گشتہ رفتہ رفتہ مبارک را از سر پہنچان میکنند

دکان بخت چو کی خدمت در آید آفت آبرسانی و آفت زبرداری غیره صورت می باشد
 و بعد غسل حضرت صاحب سجاد عرق گلاب خوشبو صندل و گل بریزا اثر نفسی پاشد و
 قبر پیش پوشانیده بیرون گنبد می آید و بدستور سابق تبدیل لباس فرموده و در محفل سماع میرسد
 در برصفت اصحاب قریب صد و صد و روزه تا اختتام محفل قیام دارد الغرض از آن شب تا بر
 شب ششم همین طریق محفل سماع برپا می شود و بتاریخ پنجم بعد از نماز صبحگاه حضرت صاحب سجاد
 اقسام فریضی و طعمام که نیا مخصوص حضرت خواجه بزرگ است به ساد و در تقسیم فرمایند و
 و فقر او مشایخ و امداد عظامه عویس پاشند و بعد از نماز ظهر که از اکل شرب فراغت می یابند سماع
 شروع می شود و بسوزد که از روز شنبه تا با اختتام میرسد و روز ششم محفل قتل که عبارت از ختم آخر
 از وقت بچپاس روز برآمده بنیاد میکنند تا از هجوم هزار باب تماشاچیان آن اثر تمام میباشد
 که در صورت سماع خانه مجال نفس برآوردن و تاب برجا ماندن بکل تمام دست می دهد و از آنجا عطوفت
 و عرق گلاب و دو دو مجر عود سوز مشام جان تفریح عجیب و تفتیح غریب می آید و از نزول خیرات
 و برکات بر اصحاب قریب فتح البابت سعادت و تسبول روی می دهد و از کثرت انوار و تجلیات
 در دیده حیرت بران بچو حقیقت و معرفت جلوه شگرف می درآید نه بختیاری بختندی که اهل
 صدق یقین بدست می آید و هر یکی از ایشان از خوان انعام و التذات بخش کافی و بهره افانی
 می رباید و بهره یر حال و احوال چون آفتاب بخت است و میرسد التزام و اهتمام فلاح بوقوع
 می آید و التهام آتش سماع لطیفان می پذیرد اول چای خوش رنگ و لطیف و مطبوع
 گسترده بالاسش کوزه دستل سائیده و آتشند گل و گلاب بزرگ پان می نهند و حفاظت
 مولود خوانان خوش بچسان و پاکیزه جمال گرد پارچه گسترده که با صلاح و ستر خوان میگویند جمع
 بکر خیر و سعادت استعمال می نمایند و بعد از آنکه رسم فاتح بانجام میرسد بجا حاضران مجلس
 صندل و بیرون برگ پان تقسیم میشود و پس از آنکه چوبداران چوب نقره بالا میسکنند این علامت
 است بان ختم محفل و بهره یرن نشان و علامت بالاس نقارخانه نسبت شادمانی می نوازند و

اول از تہ پیش صاحب سجاوہ دستار و غرقہ نے بہا کہ مکلف و مکمل میں باشد آری آری
 خلعت جانشینی و صاحبیت کے حضرت خواجہ بزرگ است و بعد آنکہ خلعت مذکور حضرت صاحب سجاوہ
 زینت پرورش سے فرماید۔ بجا حاضر ان جلسہ ہم دستا تبرک علی قدر انتہا حمت می شود و ہر یک
 از شاہ و فقیر و غریب و امیر این عطیہ گرامی را موجب سعادت و آریں و مفاخرت شائستہ
 و بر شہم دل بناوہ زیب ہر یکین را بعد آن حضرت صاحب سجاوہ تنظر او اسے رسم فاتح درون
 قیبر شریف بر طرف قدس سپرد۔ آنا از ہجوم و کثرت لطف را گمان سپیک نظر رفتن نمیدانند
 بالآخر بہر از شکش راہے یابند و حضرت صاحب سجاوہ دست بہرست اندرون روضہ تہنیت
 سہرند و حضرت مہربان بعد از ہزار خوشی و خضوع جبین نیاز پائین مزار مالیدہ سمت مشرق
 زیر طاق مصحف لپشت قبیلہ در و ہزارے نشیند چون این خدمت خاص قارع سے شود حضرت
 معز اللہ پڑا عز و ام شہ یاز باد سے شہانہ بیرون روضہ آمدہ بہ خالفت شہ شریف متوجہ شدہ و از
 مشغیت ارشاد سے نشیند و جمع از اہل حال و عائد و ارباب مظالفت و عملہ فرماہد کہ گاہ
 بر رسم سلام وقت کہ بوس جمع سے آیند و صف فقراء آزاد و غیرہ کہ بشمار سے باشند لغزہ یا
 فضل پنج تن۔ یا علی ند گو یان شرف خدمت سے یابند و مقدمات نزاعات کہ در میان ایشان
 مابین سال وقوع آمدہ باشند حسب الامر حضرت صاحب سجاوہ تصفیہ می یابند و در آن محل
 کسے را در حجاب آوردن حکم صاحب سجاوہ مجال ہم زدند و ہر چہ پیدن نباشد۔ احیاناً اگر کسی
 سخن عذر و عسرت در میان آرد تا ج و غرقہ او فوت صورت می شود و از صف فقراء در حق او
 حکم اخراج می رود

این محفل سخی شبینہ

مقرر است کہ ہر پنج شبینہ قریب بوقت نماز عشا کہ دو گھنٹہ شریف ساعت ہندی میگزرد
 روشنی چہرا غمان و درستی فرشتہ میکنند و با تہر سے قبہ شریف پیش سخن دینی را انرا محفل

پیشینہ جانے مخصوص است بعد تمام شیائے محفل بتولی دیگر شایستگی این یک مشتاق و سیرت
 خدمت صاحب سجادہ نے فرسید و چون حضرت صاحب سجادہ از خانقاہ برآمدہ و ساعت
 کہ بحال سماع خانہ سرا سما سجادہ بنیاد و دادہ اند میرسد گھر پالی درگاہ - ساعت ۲۰ نیم از سیرت
 علامت خبر است از مقدم صاحب سجادہ - اول صاحب سجادہ از دروازہ پائین و وقت شریف
 داخل میشود و بعد ازانے فاتحہ از جانبے دروازہ مشرقی برآمدہ برآہ میگویی دلان قصد محفل میکنند
 چون لب فرش میرسد چو بہاران استقبال میکنند و در باب مجلس و تعظیم تقدیم میکنند
 در بعد از آنکہ حضرت صاحب سجادہ برافراز گدیله محاذ حجرہ نقرہ کلان - رو بہ در و پشت شرف
 بنشینند - حافظان و مولود خوانان فاتحہ بروج پرفروش حضرت خواجہ بزرگ میگویند و دعا
 سائستی صاحب سجادہ بخوانند و بعد ختم فاتحہ شیرینی کہ بزبان ہندی ملی میگویند و بہ قوام
 شکر و مسیدہ و روغن زرد - می سازند چنانکہ محفل تقسیم میشود و نیز حسب دستور مقدم بخش
 مقررہ بہر اہل استحقاق اودہ میشود و ہم قوالان - سماع بنیاد و دہند چون ساعت پنج میشود
 سجادہ ان و خدام فرش تہ شریف از جا رو بہ صاف میکنند و این جا رو بہ خاص است کہ
 از پر دم طاوس درست میکنند و این خدمت خاص را فرشتہ گویند چون فرشتہ سے تم شود
 دروازہ قبہ شریف بند میگردد و باز تا بہ صبح صاوق وانہ میشود چون اوبت ساعت شش
 با بطریق اول فاتحہ میخوانند و ہمہ اہل محفل قیام نموده - دست بستہ رو بہ قبہ میکنند و قوالان
 اشعار ہندی کہ بہ کز کا معرودن است و در محاسن و اوصاف حضرت خواجہ بزرگ مشہور - بہر ان
 خوش میسر آیند و بعد ختم - آن محفل برخواست میشود و بہر یک سجائے خود میرود +

مجلس ششم ایمن ششم

پیشینہ تاریخ ششم بہ ماہ تقر است - و بہ مان در مکان محفل پیشینہ مخصوص - اما صاحب سجادہ
 نے آید و بہین جہت عصابے نقر و حجرہ نقرہ کہ لوازم منصب سجادگیست مستعمل نمیشود - و شیرینی کہ

بعد از آنکه ششمین روز در محراب است بکلیت که بر آرد و خورد و قوام شکر ساخته می شود.

آئین سبت

بتاریخ پنجم ماه که با ماه واقع شود از خانه قوال در گاه گزوه می آید که در آنجا کله سبت می کشند که از گل و شکوفه فصل بهار تیار میشود و از راه بازار پیش زینه میگردند و همه قوالان و غیره را با دلو لیان شهر به لباس سنتی در جلوه میباشند و همه کله و فصل در گاه شریف از تنالی تا برگردان همراه می باشد عجب رسم دلربا و تماشا است روح افزا است که حضر به دیدن دارد و قوالان کله و نشید با غزلیات تازه می سرانید ذائقه عجیب لذت غریب میدهد با آخر همین آیین الزام بنا بر وقتیه شریف گردیده و گنبد حضرت خواجه حسین زینیه حضرت خواجه زینیه گردیدند و از شما در خانقاه شریف حضرت سید سیده با دله رسم معین میروانند.

آئین گل سنگه

بماه گنبدی که فصل بهار گل گلاب است بزور خنجر چادر گلابی می کشند و در آنجا کله سبت می کشند و در شش روز گنبد و کشیده لعب صلوات شام بیفت مزار شریف که از چوب خوشبوی و زعفران و گلاب و هم در پیرامون آن همه سنگه گل سفید برابر بر قطار و قطار باد می طبع و طرز خوش است البته میکنند و اندران شب هجوم اهل استحقاق و تماشاواران در تمام مرتبه غایت می شود و از آن مرد و خورد و کلان جم غفیر گردیده است این رسم و عادت است آنسان عالی حاضر آمد و باد فاطمه و تحیه و سلام استغفار می و زنند.

آئین باه پیام

چون ویست بلال بر می دید بنظر آگاهی عوام الناس بر بر نقارخانه که مقام بلند است

نوبت شادمانه می‌فرازند و از همان شب نماز تراویح آغاز میشود اگر چه بیشتر جاهان در آستانه
 عالیه تان مجید میخوانند اما در مسجد جمعا گنجی پہلو تہ قبہ شریف جم غفیر و گروہ کثیر تراویح میخوانند
 و حافظ فرج شاہ خان امپوری کہ ملازم آستانہ عالیہ است بہوجبا بالحنان مرغوب و بہ آواز بلند
 و بصوت تمام و محرم کلام میخوانند و در حجب شاہجہانی خطیب در گاہ کہ از نماز تان در وضعہ شریف است
 یاد اے مطہر و اے شامہ سبح قرآن خوانی میکنند و ہمین بہت محفل نخبہ بین العصر و المغرب
 در ماہ صیام مقرر کردہ اند و بہ شبست در ختم قرآن مجید و فرقان حمید مقرر است از نماز
 اکثرت چراغان و تجلیات و انوار فضلے محرم آستانہ عالیہ بقعہ نور سے نماید

آئین عیدین

چون بیت ہلال عید الفطر بہ شہادت ثقات ثابت سے مشہور و نوبت شادمانہ بنیاد میدہند
 و بروز ہنگام نماز باہاد صاحب سجادہ حاضر قبہ شریف گشتہ چادر گل بر ہزارے پر شانہ
 و بر تہجد راجد و خویش کہ در جوار آستانہ شریف آسودہ اند گل و عطری طافشانہ بعد از آن چون
 وقت نماز میرسد اول صاحب سجادہ بر ہم سلام حاضر آستانہ شدہ و پانکی سوار شود
 و ماہی و مرا تہ شتری وغیرہ کہ لوازمہ منصب سجادگیست مہ قاضی شہر و عامیان شہر و جلو میداشند
 پیش ازین کہ اہل اسلام در عید گاہ رسیدہ انتظار میکنند چون صاحب سجادہ داخل عید گاہ میشود
 تکبیر آغاز میکنند و بعد ختم نماز و خطبہ چون صاحب سجادہ عادت میکنند اکثر آن از عکہ
 در گاہ انتظار میکنند و چون سواری صاحب سجادہ پیش زینہ در گاہ میرسد در آواز سواری
 پانکی مفارقت کردہ پانکی بر زینہ اول در گاہ شریف سے نمد شادمانہ تہنیت بر نقاہ
 خانہ سے فرازند بالآخر صاحب سجادہ با دایہ شاہی بر ہم سلام در قبہ شریف حاضر میشوند
 و در طاق مصحف نشستہ فاتح بروح پر فتوح حضرت خاجہ بزرگ میرساند چون فارغ میشود
 بخانقاہ شریف آید بہ مسجد سجادگی سے نشیند و ہزار باب طائف و زونہیان و باد و فوجان و ہزاران

نغمہ گویان متعلقہ استانہ عالیہ گرد آمدہ۔ مراسم تہنیت بتقدیم میرسانندہ علی قدر مرتبہ نغمہ میمانندہ
 وقریب مہرم عید الفطر دستور عید الفطر ہم معین و مقرر است *

آئین امام عشرہ محرم الحرام

از رویت ہلال محرم رسم نغمہ و سرود موقوف گردید۔ و فاتحہ شہیدان کر بلا و اہلبیت مجتہبہ بر کوفہ
 شریف شتاب در آنجا عطر و گلآب پیرسانندہ و تا بروز سوم عشرہ محرم بہمین نمط دستور وارندہ
 و آثار حزن و ابتہال و بیخ و غم کہ مقتضی محبت است از در و دیوار و شجر و حجر آستانہ عالیہ پور شود
 کسے بیند کہ دیدہ بینا وارد در کسے داند کہ قلب صحیح دارد و محبت قوی مکتون خاطر آدم است *

آئین محفل میلاد شریف

سرور عالم نجا کر صلوات اللہ علیہ وسلم

شب وازدہم ماہ ربیع الاول وقوع مے آید و بطریق محفل نجف شب با حسن و جہ با احتیام میرسد *

آئین سہرس

حضرت پیران پیر شیخ المشائخ و معارف خواجه عثمان (رضی اللہ عنہما) قدس سرہ اللہ عنہما
 دستور است کہ بہ شب پنجم ماہ عید الفطر در صبح تمام سماع خانہ محفل مے شود۔ و بر رسم معمولی اصحاب سجادہ
 زینبیل میگردد۔ و بروز ششم محفل قلنبیاد مے نمایند و بہر طور است تمام و التزام محفل بطریق
 محفل قل حضرت خواجہ بزرگ بوقوع مے آید چون محفل ختم مے شود۔ دستار شیخت بزقن مبارک حضرت
 صاحب سجادہ قرین مینگردد و بدیگرے دستار دادہ نمے شود *

آئین عرس نرنگان سلسله معینه

جانب پائین و ضلع شرقی پیشین الان آرت کارت محفل سماع بر سطح فرش سنگ معین است
 صوفیان صفت بستن پیشین در قوالان رسم سماع ادا میکنند و آغاز محفل بعبادت است
 که سماع معمول اکثر کاشمیر می شود مقرر است قریب نصف شب ختم محفل شده شیرینی تقسیم نماید
 اما درین محفل با عصا و مچاله و نقره که نواز میسازد و گیت مستعمل نمیشود *

باب دوم

دندک و اولاد و اخا و حضرت خواجه بزرگ معین الحق والدین قدس سره

آورده اند که حضرت خواجه تا سن هشتاد و سه سال در تجرید و تفرید بزرگ نشست و هنوز تا بل خستیا نفرموده بود
 شبیه در عالم رویه چشم ظاهر آشنائی خواب دیده دل شاد و دل شاد بود از حضرت ختم رسالت
 و صوفی بنیوت اظهارت که معین الدین تو معین بن ماشی ساد استی از شنیدت ماء ما کذا استی چون
 حضرت خواجه بزرگ بیار شد و بعد اولی فریضه سحر به جلوت ارباب محبت اوقات یک
 خطاب نام که حاکم متلو بنی بود خاتونی از قبیله راجپوت که غلبت یافته بود بخدمت ساد
 حضرت خواجه باران اولی آن جمیله عقیقه را سلسله زوجیت ساد همی فرمود و اوسته الله
 کور خاتون دیگر نسبت سید و جد الدین مشهدیست که به اشارت و بشارت حضرت ساد مولانا امام ختم رسالت
 رضی الله عنه و جبال کلح حضرت خواجه در آند از هر دو عقیقه ساد همی فرمود و یکم ختم بوجود آید
 اما درین ختم است بخر آند که از لطن سید محترم خواجه ابو سعید دینی بی حافظه
 متولد شد و از لطن جمیله و گیر خواجه فخر الدین و خواجه حسام الدین بوجود آورده و الله اعلم بالصواب

خواجہ ابو سعید راوی سپران بودند۔ خواجہ احمد و خواجہ وحید کہ ذکر پاک اینہا در فوائد الفواد از حضرت
 سلطان المشائخ منقولست و بی بی حافظ جمال را حضرت شیخ رضی الدین بود کہ بر کنار عرض
 مند و لا در لواطی تصنیف ناگراست سید حسام الدین بعین شکیب از چشم مردن نہبان شد و صحبت
 ابدال مجال النیب پیوست انا حضرت خواجہ فخر الدین را پسرے بود آمد کہ حسام الدین سوخته
 نام داشت و او از بس عابد و عبادت گزار و متورع سوخته آتش محبت و آسوده
 در دوحضرت بود و بیض صحبت حضرت سلطان المشائخ از مشال قرآن گوئی سبقت
 رپورہ بود و قد پکش در تصنیف سنانیمہ را تترسے بر سر راہ جمیر واقع است و خلق خدا از ان خطیرہ
 گرامی فیضہاے برابید۔ اورا دوسپران بودند معین الدین خورد و قیام الدین بابر بال اول انیس
 کال و اکبر بود کہ مالات علیہ و آثار علیہ داشتند و واسطہ کسے با حضرت خواجہ بنتے بود انا
 انجام کار با اشارت خواجہ بزرگ بر خواجہ نصیب الدین چراغ و ملی رجوع کرد و حسنلاقت یافت۔ اولاً
 پاکش سبب نامجواری و نامہنجاری کفار سکونت مالوہ اختیار کرد و از دینیتہ الہدایت و الولاہت
 اجمیر ہجرت مند مود سید قطب الدین کہ اجدد سلطان محمود ملی خداوند دوازہ ہزار سوار بود و پشت
 خان خطاب داشت از نیا تر پاک خواجہ معین الدین خورد است و دیگر ہم صاحبستام عالی بزرگ زید
 حضرت آفریدہ کار بود و جوہر شجاعت و جلالت نگاہ میداشت و بہت مال کفار و اوجرات شہادت
 سے داد۔ حتی کہ گروہ مخالف از دست او بہ ستوہ سے آمدہ و زینجت نامش سہیل باگہ کہ وہ بود
 شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین احمد حین ان حسی لاریب فیہ از اولاد و محب و حضرت
 خواجہ بزرگ است سلمہ اللہ تعالیٰ ای سلسلہ نسب شہر نفس بہ نوزوہ واسطہ خواجہ قیام الدین بابر بال
 منشی سے شود۔ شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین احمد بن دیوان سید علی الدین احمد
 بن دیوان سید امام علی احمد بن دیوان سید محمد ثقلی احمد بن دیوان سید صغر علی احمد
 بن دیوان سید امام الدین احمد بن دیوان سید نیر الدین احمد بن دیوان سید شیخ الدین احمد
 بن دیوان شیخ ابو الفتح احمد بن دیوان سید علم الدین احمد بن دیوان خواجہ ابو الخیر احمد بن شیخ

معین الدین احمد ثالث بن شیخ المشائخ سید معین الدین احمد بایزید خردوبن شیخ المشائخ سید
 نورالدین احمد طاهر بن شیخ المشائخ تاج الدین احمد بایزید بزرگ - بن شیخ شهاب الدین احمد بن شیخ
 کمال الدین شیخ احمد بن شیخ نجیب الدین احمد خالد - بن خواجه قیام الدین بابر بال سبطیلا باگه رحمته انبیا
 اجمعین - بعضی از اولاد نبی که در باب وجود با وجود اولاد احقاف حضرت خواجه بانگارا آمده
 است از جاده مستقیم تحقیق و راستی دور افتادند و منازل خویش در نهانخانه نکبت و مذلت
 بنیاد دادند - زیرا که فقیر موافق نبش تحقیق و تصدیق نمیکنی کتب سیر و سلوک و فراموشی آن
 مهند و جریده ناکه در تذکره اولاد و احفاد حضرت خواجه مشهور و مذکور بودند از دفتر تویت دیوان
 اوقاف آستان مقدس و مظهر بهر سائیده مقام یقین را تا بحق بعیتین افزوده است
 و هر آنکه اول بزرگان سلف و علم و عمل حضرت خلعت را بحشم انصاف دیده باشند میداند
 که وجوب وجود اولاد حضرت خواجه بزرگ را اولیاء کاملین بزرگان مین در هر زمان در مکان
 تصدیق و تحقیق فرموده با عترت و قبایل گرانیده اند غیر ایشان کسیکه هوای نفس
 و تقاضای هوس حرف دیگر میزند - ولاده نفس و گرشته هوا و هوس است - لاجرم مناسب حال
 و شایان مقال نیست که برخی اقوال از ملفوظات و مکتوبات و غیر هم بطرز استنباط و انتخاب
 و ضبط تسوی و ربط تطبیق در آورده شود که شاہد حال و مشهور مقال باشد.

منقول است از فوائد الفوائد

که بزرگان شیعیان حضرت سلطان المشائخ گزشت - پانزدهم محرم سن عشره سبعمائه ششم
 از خواجه احمد بن شیخ معین الدین قدس سره العزیز - و این خواجه احمد عظیم صالح بود
 سن عشرين سبعمائه پنجم رمضان المبارک - الغرض چون چند گس بگذشت خواجه و حیدر
 بنیر خواجه معین الدین بجزی رحمت الله علیه بخدمت شیخ کبیر آمد و بعبت طلب سید و ستموری علی بن
 شیخ فرمودن این معنی از خاندان شمس در یوزده دارم مرا واجب نیست که شمارا دست به نام خواجه معین

بسیار کرد که البته من بدیشوم خدمت شیخ و نسبت با او فرمود سر خرق کن انحصار آنروز که خواج
 و حمید الدین بچسبوق شد بعد آن مولانا نصیر الدین نیز مجتوق شد *

منقول است

از مولانا سید مبارک علی کمالی خلیفه مستند حضرت سلطان المشائخ حسین الاولیا شیخ نظام الدین قدس سره

کذا فی سیر الاولیاء

فرزند آن شیخ الاسلام معین الدین بجزری را در حدود جمیری دبی احیا بود و مقطعان جهت تفرغ داشت جزا
 مع نمودند فرزندان شیخ را بران داشت که در شهر بروند و از بادشاه تفرغ داشت بیارند بهرین ضرورت
 خواج از اجمیر به دلی آمد فرمود شنیدم از حضرت خواج احمد بنه شیخ معین الدین بجزری قدس سره
 و این خواج احمد عظیم صلاح بود *

تبدیل فرمود اشارت حضرت سلطان المشائخ زیرا که صاحب سیر الاولیا ملفوظات حضرت شیخ را ترتیب داده است

منقول است

از درویشین جمالی که او از این محقق صاحب نسبت و از بزرگان ائمه چشتیه بود. گما قال فی سیر العارفین
 نقل است از خواج معین الدین چشتی که روزی بزبان دربار فرمودند که اولاد معین الدین حمید الدین
 یکمیت این قبل از سپید بود و آخر کار نتیجه قول ایشان ظاهر شد که با هم یکجمله اند
 چنانچه امیر شیخ تاج الدین کبرخی ابی محمد الحسنی بحسینی سلمه الله تعالی فی بقائه نیره اولاد پسر
 صلابی حضرت خواج معین الدین میشود. و بنید دختر سلطان التارکین برهان المجرودین
 شیخ حمید الدین محمد احمد صوفی سعیدی عمر فی فاروقی یار و غار مدید و خلیفه بزرگ حضرت اینان
 بوده اند که خواج معین الدین قدس سره العزیز رضی الله تعالی عنه و در بیان حضرت
 خواج و شیخ حمید الدین خویشی درتیم است تا معلوم بود باشد و بهمان طریق در اولاد

ایشان هم خوشی میسر بود تا معلوم بوده باشد در آن ایام که این حقیر بدولت یارت مرقد
 و طهارت حضرت معین الملتی مشرف گشت از فرزندان حضرت ایشان صاحب سجاد
 شیخ المشایخ بایزید ثانی بود رحمة الله علیه و او شیخ کلان و عظیم ایشان بوده است شهید السین
 ظاهر که صد و پنجاه سال عمر داشت و فرقه خلافت از خدمت شیخ المشایخ بایزید ثانی یافته
 و در شیخ المشایخ شیخ نور بود که در بنگال آمده است و خدمت شهید شمس رحمة الله علیه را
 با حضرت ملک المشایخ و اولیاء اسماء الحق والدین قدس اعتراف و عقاید سجده و انجالی
 بر عهده بود و این احقر محبت و شفقت عظیم بود از ایشان استماع است که حضرت شیخ المشایخ
 معین بحق والدین را در آخر احوال واقع شد و فرزندان متولد شدند - فاما چون این حقیر
 زیارت روضه متبرکه حضرت نبی المشایخ معین بحق رحمة الله علیه رسید همراه و بالفاق همیت
 خدمت پرزاده بر جاده شیخ المشایخ بصیر الملتی والدین رحمة الله علیه یکجا زیارت حضرت ایشان
 بمصوب پیوست در آنجا مجاور بود عظیم بصیر الملتی مسموع و قریب به تالی سال عمر داشت
 پناهی پدر و آباء اجداد مولانا احمد شریف خدمت حضرت شیخ مشایخ الهیه قدس الله
 سلا العزیز یافته بود و مولانا مسموع از مولانا احمد که خادم حضرت شیخ بود نقل می کرد که در آنجا
 حضرت شیخ رحمة الله علیه از جمعی اول بار به دلی فرستند و باز آمدند ایشان احوال واقع
 شده و آنچنان بود که سید چهالدین محمد مشهدی عم سید حسین مشهدی را روضه خطبه مذکوره بود
 در ختره داشت در کمال عصمت و عفت که نام مبارک ایشان نبی بی عصمت است و
 این عجز به مسطوره بحسب بلوغ رسیده بود و میخواست که بحیب الزنگ اده در آرد و حواله تیجه
 در دمان اشرف نماید بیکس را در خور کمال لائق حال نمی یافت که به روی خود فرماید اکثر
 درین تامل و تفکر بود ناگاه شبی از شب با حضرت امام جعفر صادق ادر واقع دید که
 میفرماید که فرزندم وجهه الدین اشارت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بر این است که
 علیه بن محمد بن محمد و مفاضی تاج الدین محمد و مفاضی شمس الدین بوی نیره امام محمد شیبانی رحمة الله علیه ۱۲

این مجوز در راه شیخ سعید بن محمد بن سبای خود جبالا و در آری سعید محمد الدین مذکور
از پیش پستگان حضرت شیخ بود. این واقعه بحضرت شیخ اظهار نمود و حضرت شیخ رحمه الله علیه
فرمود که عمر من به آخر رسیده است یعنی نود ساله شده ام تا چون اشارت حضرت رسول است
قبول نمودم و حجت شرعی است ساخت این فرزندان پاک نهادند و درست اعتقاد از ان دوران کرم
و خاندان عظیم اند.

قتل

از عارف و معارف توکل و تجرید ساک ساک الوبیت تفرید سلطان التارکین شیخ محمد الدین
صوفی ناگوری قتل آورده اند. هکذا فی سرور الصدور که توجو خاص حضرت خواجه فرید میر
حقیقی حضرت سلطان التارکین ترتیب تدوین یافت. چون خواجه جیور احمد میر
ملک که در آن وقت بود شیخ جیور احمد پیش رو و اختر کے فرستاد. خواجه جیور احمد آن وقت معمر شد
بود عمر ایشان نود سال رسیده بود. خواجه جیور احمد از آن زمان شدند تا وقتیکه شیخ بزرگ
را گفت حمید حسبت این بهر گاه که ما را در آن جوانی که مجرد بودیم جلبتے کہ بشک و دعا کی
در آن حال اجابت میشد. و این ساعت که پیشه ام. و فرزندان آمدند بهر گاه که حاجت
مے شود بسیار وقت مے باید. و دعا کرده شود. لیکن بعد از دیر با اجابت میرسد و حاجت
بے آید. اینچنین حکمت است شیخ بزرگ منہ مود. گفتم با خواجه بیوشمارا بهتر روشن است از قصه
مر عظیم که در آن وقت که مجرد بود. مے خواست او میوه زمستانی به تابستان میرسد
و به تابستان میوه زمستان میرسد. کہ دلش با خدا مکیست بود. چون عیسی علیه السلام
یزاد منتظر بود و همچنان خواهد رسید. فرمان شد ادلت با مکیتا بود و خواستیم کہ برائے نمانے
دو دله باشی. خواجه جیور احمد این شنید پسندید.

منقول است

انواع علم حقیقت یقین - قد لا بزرگان دین لانا عبد الحق محمد هارون و نفاذ علیہ
 علیہ

لما قال فی اخبار الانبیاء

خواجہ فخر الدین بن خواجہ معین الدین بزرگ بود یکسب راعت مشغول و موفیج نازدن که قریب
 باجمیر است بسیار ساخت و حکام مزارعت میکردند و خواجہ بتقریب آن بدلی تلفی
 آورد همین شیخ فخر الدین است بعد از پست سال در صدر حیات بود و در قصبه پرواز
 که شانزده گره از اجمیر است فات یافت و نزدیک حوص در قصبه پرواز مدفون است
 رحمة اللہ علیہ شیخ حسام الدین سپهر خرد و حضرت خواجہ معین الدین و الدین است چنین گویند که او
 عائب و صحبت ابدان پیوست قدس اللہ سرہ العزیز خواجہ حسام الدین سوخته سپهر شیخ
 فخر الدین بن شیخ الاسلام معین الدین سحر لیست سوخته آتش محبت و دوخته ناوک بودت
 با شیخ نظام الدین اولیا صحبت است مدفون او در قصبه انهر طرف غروب بزرگ
 اجمیر افتاده است او را پدر او بنام پراور مقود حسام الدین بن خواجہ معین الدین نام نهاد و حضرت
 خواجہ بزرگ را و صحبت بود یکی مسکوحه دختر سید حمید الدین مشہدی عم سید حسین خانک
 کریر بالا و متعلق اجمیر آسوده است نام او بی بی عصمت دیگر نام امته اللہ انجمن بود
 حضرت خواجہ بکیر سن سید بود و هنوز متاثر نمانده شیخ حضرت پیر صلی اللہ علیہ وسلم را
 بخواب دیدیغیر مایه معین الدین تو معین دین شیخی سنتی باز سنتهاے من ترک کرده اتفاقا همان شب
 حاکم تامل تک خطاب نام بر سر کافران آسمند و تا تحت بود و قرآن از دفران اجہا
 آن دیا بدست افتاد و ملک خطاب بد خواجہ بود آن دختر را بخدمت کے گزارانید و خواجہ
 اور قبول کرد کنا فی تاریخ بکادخانی ایضا سید و حمید الدین مشہدی خترے داشت کمال
 عفت آریست و پیرایہ عصمت پیر استہ این دختر بحد بلوغ رسیدہ بود و توفیق جو کفو بود

ناگاہ شب نام جعفر صادق زارفتی اللہ تعالیٰ عنہ نجواب دید کہ میفرمایند فرزندم و جہہ الدین اثنا عشر
 حضرت بیست و پنہاہ صلی اللہ علیہ وسلم درین است کہ این دختر را بنوا جعفر بن محمد بن حسین بن علی بن ابی طالب
 بسپاری و در حال آنکہ در کربلا سید و جہہ الدین نہ کو ما نو پوستان کان حضرت خجہ بودہ این واقع
 را بہ و بار نمودہ خواجہ گفت با با و جہہ و جہہ الدین عمر بن آخر رسیدہ است لیکن فرمان حضرت
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است کہ از تہلیل آن چارہ نیست۔ و ہر یک از ہر دو خاتون اولاد شد
 بی بی حافظ جمال از آن دختر است نہ دختر را جہت آنکہ در عوام مشہور است۔ و قبر بی بی جمال
 در پایان حضرت خواجہ است جفت شریعت او شیخ ضعی است و خیلہ او در یک از قبایع
 ناگوار است بلکہ ہو من کہ آراستہ و ملا میگویند۔ و از بی بی جمال دو پسر شدہ بودند و ہر
 در ایام طفولیت از جہان رفتند و حضرت خواجہ را تلمیذ پسرانند۔ شیخ ابوسعید۔ شیخ
 فخر الدین۔ شیخ حسام الدین۔ شیخ ابوسعید۔ از دو فرزند شیخ و جہہ الدین است و در شیخ
 فخر الدین و شیخ حسام الدین اختلاف است۔ شیخ محمد گلیس و از او جماعتہ درویشان پرا
 کہ از بی بی عصمت اند و سید شمس الدین طاہر و طہائفہ درویشان میگویند کہ از بی بی
 امتہ اللہ و اللہ اعلم۔ خواجہ حسین الدین خورد پسر بزرگ شیخ حسام الدین سوختہ است ابرا
 خورد نسبت خواجہ بزرگ میگویند۔ حسین بن نقیبت اورا بس است۔ در ویش کمال ہو پوس
 مرید شود کہ بے یا خدمت کار را بجای رسانیدہ بود کہ بے واسطہ از حضرت خواجہ استفادہ
 میکرد۔ عاقبت بحکم خواجہ مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقہ حلافت از او بستند
 و پسر خورد شیخ حسام الدین سوختہ شیخ قیام بابر بال در غایت حسن بصورت و ہیبت و عظمت
 بود۔ از ہر یک خواجہ حسین الدین خورد شیخ قیام اولاد خواجہ حسین الدین خورد نام او شیخ
 قطب الدین است و سلطان محمود سلجوقی اورا چہشت خان خطاب داد و خداوند دوازده
 ہزار سوار گردانید و سلطان محمود کہ در اجمیر اسلام کرد۔ شیخ است چہشت خان یا بدہر
 چون در شہ دوازہ خوروی کلان شدہ بود۔ اجمیر اختیار نگد و از اولاد شیخ قیام بابر بال

شیخ بازید است که او را شیخ بازید بزرگ میگویند. دانشمند بود در روشدهن و در مسکنیت
 شیخ احمد امجد شیبانی و دیگر بزرگان عشاگرد اویند. و خستامت دم که در فرزندان حضرت
 خواجه شهور است. در همین شیخ بازید است منشأ آنست که چون سلطنت از الملک دلی
 فتوح پرفت و کاسران بر دیار اجمیر غالب آمدند. فرزندان خواجه در اینجا بنشیند بود فرزندان
 خواجه معین الدین خورد جانب مندر رفتند و در اینجا سکونت کردند و بنام شیخ قیام بابل
 بجانب گجرات رفتند و تعلیم علم کردند. و شیخ بازید جانب لعنه اوفت و تحصیل علوم
 کرد. چون سلطان بود بعد از سالها در اجمیر سلام کرد و در کهنه این یار استیلا یافت شیخ
 بازید از مسافرت بیست و قدر دم آورد. شیخ محمود دهلوی. شیخ الاسلام مند بود. و صدارت
 علماء و صلح ابی تعلق داشت. و شیخ بازید و او سلطان محمود محقق شیخ بازید شد
 چشت خان این سبب عصمتی که داشت اعتقاد با دوشاه نسبت خوش نیاید.
 سلطان محمود وقت ام نصب علماء و مدرس در اجمیر بود و چشت خان باعث شد
 هر آنکه بازید را نیز باجمیر فرستد تا در وقت مبر که درس بگوید بعد از آن جماعه نکاح فرزند
 او کردند. و به باد شاه رسانیدند و باد شاه از علماء و مشلح آن مان استفسار کرد و محمد دم
 خواجه حسین ناگوری و مولانا ستم اجمیری که یکی از علماء و قدما را میر بود و علماء دیگر گوهری اوند
 شیخ بازید از فرزندان شیخ قیام بابل بن شیخ خواجه قیام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه
 معین الدین است. و تحقیقت اگر خواجه حسین اعتراف بنبی او کرده باشد پس است
 زیرا که موی بود و مقتدا عارف سبب ایشان و از آنکه فرزندان شیخ بازید نیستند
 کرد و دختر او در ظاهر مینماید که پیش ایشان نسبت ایشان متحقق است. العرض وجود
 اولاد احقا و حضرت خواجه تمیقین شد. انچه بعضی عوام گویند که خواجه چطور بود و فرزندان
 غلط فاحش است ذکر اولاد خواجه در ملفوظات مشایخ چیست واقع است. شیخ فرید نبیره
 حضرت شیخ حمید الدین قدس الله سره در مورد راجع نقل میکند که چون خواجه

ما اقدس سرکار فرزندان تولد شدند روزی از من پرسید که خمیر چنان است پیش ازین که
 قوی و جوان بودم هر چه از درگاه عزت و طلب سیدم زود می یافتم اکنون که چون که ضعیف
 شده ام چون حاجت بدعا میشود - کار به درنگ میکشد - بنده عرض کرد که خواجه راروشن است
 که چون مریم را در حق الله عنها عیسی علیه السلام تولد شد بود - میوه رستانی و لیستان
 و میوه تابستانه در مستان و نعمت در حساب حاضر می یافت چون عیسی علیه السلام
 تولد شد در نیم نظر بود که رزق همچنان خواهد رسید - فرمان آمد که هر دو شاخه های درخت خرم
 را به سوسه خود بکنبان که تا به تو خرطه تریزید و درین حال و دوران حال این مقدار تفاد است
 خواجه این جواب را از بنده متبول کرد و پس ندید میان نجم الدین بهت روی برید شاه چو است
 و صد روزی سال عمر داشت پدراورد و در سیاط بان غیاث الدین مشدوی بود عارف بود و
 صاحب حال و مجرب در علائق از لباس پستر عورت کتف داشت بیفت سال بود
 که پیر باو نظر کرد و بجانب خود کشیده گویند که در احمد آباد از وی حیا عیبت واقع شده
 بود لب ازین قضیه از نجب غائب سحر کس از اهل آن دیار نشان او نیافت و بی علی
 آمد - اکثر اوقات و محبت ام خواجه قطب الدین قدس الله سره می بود بعد از آن از طوینت
 حضرت خواجه خصت طلبید و بمقام اجیر بر رفت و در اقرب اوقات غایت یافت گویند
 که خواجه معین الدین بزرگ یکی از اولاد خود سخراب نمود که شاه نجم الدین در مسد و وفای است
 او را پیش حجره من جا باشد ان گور او سمانجا است

منقول است

از ملا عبدالمستاز بدیاری که یکی از مقربان و ملای زمان دولت اکبر شاه بادشاه بوده است
 و مذکور یک و شرب صوفیه داشت و در فن تاریخ عیدیم انظیر راست گفتار بود کافی
 منتخب التاریخ در ص ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰

تسلیم خاطر خواهی که در عهد اخراج به مکه معظمه و آمدن او از آنجا در فخر و بهمان دست
 سابق در پیش باستان نمودن و اولی است در حناضی از فقهی در بکر فرستاد
 در حال بزرگ او و وطن ام الدین احمد بتقریب اتماس طلب قاضی فقیه و شیخ بکر و شیخ
 کمال سیبانی نام او را هم مذکور ساخت و همه طلبیده از آن روز که زمین بوشن آورد
 حاضر زمان طلبی است حکم خلاص فرمودند و در غیث و فرستادند و شیخ حسین را
 باز حکم مدعیاش در بکر فرموده نامزد و باها نخواستند چنانکه ازین بیشتر مذکور شود
 از شادانند که شیخ حسین اجیری شهرت چنان وار و کازنبار حضرت کتب الشایخ
 سلطان الواصلین حضرت خواجه معین الدین سجری حقیقی است - قدس الله سها - اما چون
 با شاه رادر او اول حال عفت و حضرت خواجه اجیری نسبت با او انکار است و دست دادند
 بر بنهونی بعضی مشایخ فقیه و شیخ که ایشان نیز در استیصال شهرت باقی جنس بودند ساجی
 مبلغ فرموده اند بجز اھم الله و برقی نسبتش او را شهادت نمود گفتند که از حضرت خواجه
 عقیبه خوانده و درین باب صد در و قضات نیز بموجب زمانه سازی

قوله هر اوقوبها فکر فی بیایته

مصر نوشتند و آن تالیست چندین ساله بگریان تفویض یافت و شیخ چون دستگاری
 عظیم داشت و در آن صوبه با دشامان زندگی میکرد و سوانح دیگر علاوه آن شد و غیرت
 اول الامری تانیس آورده او را حکم اخراج بجانب مکه معظمه فرمودند تا در سفر بانس
 رخصت گرفت و بزیارت حج اسلام فائز گردیده باز آمد روزیکه از فخر بر آمد بجز
 توجبه کابل بر حکیم محمد مرزا روانه شدند شیخ از سفر حجاز آمده ملا دمت نمود و
 آدابیکه نوبت بهمان نوسلم و نومردان و نودولت حالا قرار داده از بوقوع نه نخب اسمیه
 بعد از نظر الع در صفحه احوال و خطوط پیشانی او رسانند حناضی نیز عم خود مشاهده
 حکم عیس و تسلیم کردند و چند اشخاص بر سر بر و تار سن یک هزار تو در بعضی

مقر بان معتقد شیخ را حکم طلب از بزرگواران و چون همراه بعضی از مجربان مثل شیخ کمال
سیا بانی که خدمت ذکرش بالاندکور گشت و قاضیان فخریه که بسختی شیخ را بر ابراهیم حشیشی تا چارو سال
آنها مخفی میس بودند و بوسیله مرزا الطیب ام الدین احمد فغان بنام ایشان رفته بود آمده
کوشش نموده سجد و نماز کرد و در حکم بخلاص ایشان صحبت و دریافت نمود چون شیخ میر میر
به مقدار سال بود و آداب خدمت ملوک و طریق تلاوت ایشان هرگز نوزیدید نمیدانید و وضع قیام
تعمیمه فی الجمله تسلیم ناکام کرد - با از او در تجبیه و ناسخ و فسخ آمده حکم همیزا فرمودند که فغان
که در آن رسیده بیک زمین در محاسن در بزرگواران است تا او را بار دیگر روانه آنجا سازد
و بیکم پادشاه والده حسینه الزمانی پندارون محل در هفتاد شفاعت داده گفته که
پوتم او را که پیر فرزند دارد در اجمیر ووش از برای دیدن فرزند که با است پوتم
اگر او را خدمت و وطن فرمایند و هیچ مدد محاسن از شما نمی خواهد تبدیل نفرموده گفته
اچو جیو در انج که میر و باز دو کال و برای خود و میکند و فتوحات و نذر خیز از بسیار پیش
می آید و جماعه را گمراه می سازد - غایتش والده خود را از اجمیر تا بین جا طلبیده یعنی او را
بغایت دشوار تر از رفتن بکر بود شب که صد در جهان تقریب تسلیم تولیت اجمیر چنانچه
جامع انتخاب از نظر گذرانید - آن هم را که خود یافته بود بر هم زده و ضایع آن امر نکرده
و خدمت نگاه داشته و از صد در جهان پسینند که آن پیر بلوچ ساده لوح که عبارت
از شیخ حسین باشد که با است فقیر یاد داند ندیم که در لاهور است و بعد جهان بمبار
گفتم که چون من قایل این سعادت نبودم بارے او را متولی آن بلوچ محفوظ سازند که
حق بکر که فریاد سازد انج که شان هندوستانیان برتر است بنا بر جنس نیامده است
و بیچگاه از یک دیگر سینه صاف نیستند در حق من چندان معنی مشکور شد
و صاحب شیخ حسین - و آن پیر منوم شکسته و خسته حالا مصدق و مضطرب در گوشه خموش
افتاد و در محبت الی ... خانانک اهل دنیا وارونه آگین حق سوال پیر و ساله هر چه

عرض مسدود و خاد شفاعت شهاب است. القصد شیخ مشار الله عز وجل الوجود خلیع معتتم و بکرت
 روزگار است. و هر چند مرابا و سابقه معرفت نبود ما تا دوزین ایام که از سفر حجاب آمده و محنت
 بند کشیده چنان می نماید که توده نورسیت بلکه اسب محسوس و سخن دنیا معلوم نیست که
 هرگز حلاوت ملا بر زبان او میگذرند باشد همیشه بر ریاضت و عبادت مجاهدت و صائم
 الدیر و قائم اللیل است. پس که سخن سجاد تعالی بوجوب ان مع العسر یسرا و ان مع
 العسر یسرا در تخریب جانی حاصل شود +

منقول است

از عالم با عمل واقف معقول و ما هر منقول امام الطریق شیخ محمد غوثی بن حسن بن موسی شطاری ^{الیه}
 قال فی کلماته الابرار - ارجمند نرندان مبین الدین اولیا قدس الله اسرارهم برتجه برآیند
 که فرزند نداشت حضور بود. و جمیع برگردارند و کد بانوداشت کی دخت سید وجه الدین
 مشهوری. دوم نسبت راجه که در بند ملک خطاب مرید خواجه نسبت او بود. بخدمت پیر فرستاد
 بهچنین گزارش سلطان است ارکین ناگوری نیز بر عیالند بودن خواجه دلالت دارد. آنکه پورا
 و شیخ سرور لصله مذکور نگاشت. روزی معین الدین و اولیا پس از عیالندی و فرزند آوردن
 بمن گفت. حمید الدین پشیر در بزنگام جوانی و تنهایی آنچه بر ضمیر من میگذشت بطلب ولی
 طلب لباس صورت پوشید. اکنون درین روزگار که پیری و عیالندی فرزند
 آمد نیمه آمدتک خاطر از سرای علم بد معین منی خواهد عرض کردم پیش از زادن عیال
 کلمات داخل عملیها نگر یا الخراب و جبن عندها زقا حال مریم بود. و پس از تولد و هری
 الیاک بجدع الخلة مقام او گشت شب گفتن این جواب خوش وقت گردید. بجلد باندازه
 این گزارش ما بر خج که معین الاولیا را حضور پندارند محض پندارند باشد. بی بی حافظ جمال
 و خمر خواجه است زاده او شهرت عامه نه بر واقع است. و در حباله شیخ رضی بود که خواجگامش

در کتب اروض مستدلا که یکی از مصافحات ناگوار است در قبر بی بی در پایان حضرت خواجه
دیگر است بزندان رسیده و گنینه در از از بی بی عصمت سپید اند و خواجه شمس الدین ظاهر
از امت الله در میگوید **ع**

بجز خدا نداند که حقیقت حال

چند روز از آنکه زند داشت لیکن هم از دایره حشر مسانی پانچ بیرون نیاموده
با گذشت بعد الم قدس منم بودند و بختی بزرگ گشته اند چند تن از من زندانش
بپایه بزرگواری و شرف برهنه می رسیده بود و این گزارش بهم درستی مبل است که
سه پسر داشت رشید و رشاد از آنجا همین پور خواجه شمس الدین محمد اجمیریت بحال
برود عالم آراست و صاحب تصرف بود پس از پدر بزرگوار آئین صد و شصت و شصت
وجودش آرایش پذیرفت نخبه شعبان سال شش صد و شصت یک از دنیا رفت میمانگی
برادرش خواجه جنیب الدین ابوالخیر نزد بختی گزنت او ابوسعید است - خدیو کمالات
و حالات بود بحالیش نیشست او نیز سال شش صد و نود و پنج خصمت بر بست شیخ
حسام الدین از هر خورد تر بود از چشم مردم نهان شده و به طائفه ابدال رجال الغیب
پیوست بحال نشینی بر بنبار و بنبارگان رسید پس از آن و خانواده داری خدیو
مشرقی حقیقت محبت الاولیا خود بخدایت قطب الاولیا سپرده بود - شیخ فریب با نیز
و شیخ نور الدین محمد اجمیری که از بنبار اندر روش صفوت و آئین سلوک پیر است ظاهر و باطن
بودند فراوان سال بر حبابه آباء کرام برهنه فی خدا طلبان کردند - شیخ حسام الدین موقت
پور خواجه فخر الدین اجمیریت سینہ داعدا سوز محبت - و دیده اش کبار و طلب داشت
بصحت لظنم الاولیا رسیده خواجه شمس در قصبه سانجهر باقری است بر سر راه اجمیر است
پدرش بیاد برادر گم شده او را به نام گردانید او نیز دو پسر داشت یکی خواجه حسین الدین
مردی و حلیفه شیخ نصیر الدین چراغ و ملی است - پیش از ارادت آوردن بر آید و پیش نفس

نافر جام فرزند مست بود۔ و از باطن معین الاولیاء بہر فربہ داشت۔ دوم شیخ قیام الدین
 بابر بال خوش شکل و زیبای چہرہ۔ دلاور و لیر و بزرگ منش بود این بہر دو نیز فرزند ان نام
 دارند۔ شیخ قطب الدین پور خستین است یا از چہرہ در اسم آغاز آگہی بہت دور رفت
 سلطان حسنعلی در نوجوانی اورا چشت خاننی دادہ است پور و از ہ ہزار سوار کردہ بہ چون
 بہ فرزندے نیر کے سلطان پس از فراوان سال در اجمیر اسلام تازگی گرفت بہت
 بہشت خان بہ بہرہ خوئے بہت دو گرفتہ بود نہ پیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ پسر پسرین است
 دانشمند بود در روضہ معین الاولیاء سالہادس میگفت شیخ احمد مجدد و دیگر بزرگان گرو
 اویند۔ بہرہ نگام شورش فرمانروائے دہلی از خیرگی سپیکر پستان او بسوئے بغداد
 شتافت۔ عمرے در آن گل زمین گزیند چون از رونق اسلام آگہی یافت لڑا
 و یا مسند و آمد سلطان از حسن عقیدت خود اورا انبار چشت خان گردنید خان
 نیارست بہداشت۔ بہ بہانہ ہم ساتھی دورانہ ختن او خیسال بستہ بعض سلطان سنا
 پیش ازین برادر من شیخ بایزید بزرگ مدرس اجمیر بود بستی اسلام استجا بہرہ منش برائے جہان
 پیرائے صواب نمود۔ اکنون میں دولت آنجا بنائے اسلام از سر نہادہ آمد۔ فتن آن
 سبب اتواری آن نونہاے نماید۔ بنا بر سخن چشت خان۔ شیخ بایزید را بوردن اجمیر شد
 در ان روز جمعہ بعض سلطان رسانید کہ او نزاو معینہ نیست۔ ازین رو در انشوران
 و درویشان کہن سال و بزرگان آگاہ حال تبار خود را فرام آورده در پستش باز کرد
 ہندوم شیخ حسین ناگوری و مولانا رستم اجمیری کہ در سماء مشائخ اجمیر کین
 دند۔ و دیگر چند آگاہان بہرہ رستی نسب او گواہی دادند پوند خوشی کردن شیخ حسین
 ناگوری بہ فرزند ان خوش بایزید نیز گواہ عدل است۔

منقولست

از ملفوظات پیر کاتب قبل عالم عالمیان قدوده صفتی او مندا اولیا عاشق جانناز خواج
 سید محمد بنده نواز کیسود از قدس و حقه هلا فی جوامع الکلم +
 بعد نماز حقتن غرضه داشتیم که نقل خدمت شیخ الاسلام قطب الدین ایام غیثی است
 فرمان سبب حکایت که میگویی دلیل میکند ایام غیثی است آن حکایت صیبت
 که بندگی شیخ الاسلام حسین الدین از اجمیر آمد خدمت شیخ قطب الدین شنید استقبال
 کرد و چون آنکه دید با پیر پادشاه هیچ کم نکرد و بعد از آنکه در خانه آمد عرض داشت که چه سبب
 بود که حقتن این شهر را بعت دوم نمودگر دانید فرمودند با با نخت یا این فرزند کرده بودم
 آن فرزند استقامت گرفت مقطع فرمان میخواستند زندان مرا بخر و نمیدانند
 جیر کردند این سو فرستادند تا از ما چند گانه پیشتر بودی ما را راهی بنجا برگزیم تا این من
 حاصل شود عرض داشت شده اجازه نمود تا این کار یکت شیخ فرمود بر کون خدمت
 شیخ در سلطنتش الدین آمدند محب در آنکه سلطان شنید که شیخ می آید از نخت
 سرود آمد پای پاده دوید در صحن دوم ملاقات کرد شیخ را بالان بردها بنجا و میخواست از کرد
 و چند بار سلطان بر روز شیخ رفته بود و شیخ در کشته و بر خود خوانده امر فرمود آمده باد شاه بکی
 متحیر ماند که این مرد که ام سبب خود آمده است پس یکچ سبب شیخ بنده خود را خوانند
 شیخ فرمود پیر من از اجمیر آمده است نه بحال سلطان نشست و هم در آن زمان
 پیش خود ترسب کند بنده فقط

منقولست

از ملفوظات پیر کاتب معرفت تا بعد از کشته حقیقت حضرت شاه ابراهیم حشمتی بخلف ممتاز

حضرت میرک جانباز رحمتہ اللہ علیہ ہکنذا فی سالیہ ابراہیمیہ مولفہ ستالہ عمیری - خواجہ بزرگ
قدس سرہ کا رازنانہ فرزند ان بودند چنانچہ در مخطوط سلطان الت اکبرین شیخ حمید الدین
سوالی الناکورہ عقلم سسرہ خلیفہ خواجہ بزرگ پیوی کہ شبہ خواجہ بزرگ بہ خیر علیہ السلام
را در خواب دید آنحضرت فرمود کہ ای محسن الدین تو محسن مین ماہستی و سنتی از سنتہاے ما
ترک سپدی چن صبح نشہ مقطع مت لہ پیشی ملک خطاب نام از سرید ان خواجہ بود و ختریکے
از را جہاے دار حریب ہر کردہ آورده بود و خدمت خواجہ فرستاد اورا و قبول بی بی امینہ
نام کرد و در خدمت خود گاہ داشت و بی بی حافظ جمال ازو رہتو کہ گشت لب از چند روزید
و جہا الدین شہدی را امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ در خواب نہ ہر کہ دختر خود را و عقبت کاخ
خواجہ محسن الدین در آچون این مقدمہ خواجہ بزرگ سانسید بامر باطن امام جعفر صادق
رضی اللہ عنہ و ختر سید جہا الدین اکبری بی عصمت نام داشت نیز در نکاح خود آورد ازو
پسران بوجود آمدند شیخ فخر الدین از محبوب ترین مشرندان خواجہ بزرگ بود و در البیار و
میداشت و یکب براعت مشغول بود و موضع ماندن کہ قریب باجمیر است احیاساخت جاکے
مزا حمت کردہ بود از ان جہت خواجہ بزرگ پیش سلطان شمس الدین تشریف برد
فرمان بدست گمت ایندہ آورد شیخ فخر الدین بعد وفات حضرت خواجہ بست سال و صد
سوار کہ شانزدہ کردہ از اجمیر است آنجہ اوقات یافت نزدیک حوض قصبہ سردار دمن او
و اورا پسرے بود حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات ایشان آریستہ بود با سلطان
المشاخ صحبت داشت قصبہ و قصبہ سیا بنجر طوط عروب را اجمیر است و مرقد بی بی حافظ جہا
و ختر خواجہ بزرگ پایان مرث حضرت خواجہ واقع است بسے صاحب کمال و عالیہ جات
معارفہ کاملہ بود و نظر خاص خواجہ بزرگ تزیب یافته چنانچہ بزرگے و کرامات بی بی حافظ جمال
تا امروز ظاہر است رحمتہ اللہ علیہا خواجہ محسن الدین خورد و خواجہ قیسام الدین بن حسام الدین
سوخته عار و کمال بودند و خواجہ محسن الدین خورد پیش از آنکہ مرید شود یکسب ریاضت کار بجائے

رسانیده بود که بواسطه از روی جانیت خواجه بزرگ چه نواحی فرمایید می نمود و از اشارت
 باطن حضرت خواجه بزرگ مرید شیخ نصیر محمود شد و غیره چنانکه کلمات از او پرشیده و در
 خواست سلطان الشارح میفرماید که خواجه حسن مدبری خواجه بزرگ عظیم صاحب بود خواجه وحید
 برادرش پیش گنج شکر آمد که مرید شود گنجشکر فرمود که من این را از خانوادۀ شما در یوزۀ کردم
 مرا چوبال است که دست نشانیم و خواجه حبیب بسیار عجز کرده مرید شد و مخلوق
 گشت بعضی من آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ حضور بود او را اولاد نیست محض غلط
 از تصانیف پیران چشت که تحقیق پیوسته است چنانچه بالا گفته شد و لیکن در کتاب
 احبار الاخیار می نویسد که خستلاف میان بعضی بزرگان چشت درین واقع شده
 که مرید محمد گیسو دراز خلیفه شیخ نصیر بن محمود و جلاله ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین
 و شیخ حسام الدین از بی بی عصمت متوار شده بود و سید شمس الدین طاهر خلیفه شیخ نور
 قطب عالم و ملائفه از درویشان آن رفته اند که از بی بی امته الله بوجود آمدند و در حال فرزندان
 خواجه بزرگ اند اما قول اول صحیح می نماید چنانچه تا امر و زاولاد آن پاک نهاد موجود است و
 فرزندان خواجه معین الدین خوردین شیخ حسام الدین سوخته بطرف مالاه رفته متوطن شدند
 احوال انجاء معلوم نیست و فرزندان خواجه قیام الدین بن شیخ حسام الدین سوخته مذکور
 و حضرت امیر کونستارند و جلاله ششمین حضرت خواجه بزرگ شدند چنانچه خواجه حسین
 یکی از فرزندان خواجه قیام الدین مطورتا زمان سلطنت نوالدین محمد جهانگیر بادشاه ضا
 سحاده خواجه بزرگ بود قریب صد سال عمر داشت و همیشه به عبادت و حق پرستی گذرانید
 بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ معین الدین برادرزاده او برسد سجاده خواجه
 بزرگ نشسته نهایت جلیق و بزرگواری است اما در سلاج و بزرگی آراسته است حق سبحانه تعالی
 فرزندان خواجه بزرگ قدس سره را تا قیام قیامت بر جاوه اگرام خود باقی و پابنده در مقام
 مقبره امیر و مسجد مکان اسلام نگاه دارد و بمحبت الهی و آل الامجاد

منقول است

اصحاب پنج فرشته در تقابله دو از دهم ذکر سلطان المشایخ حضرت خواجه معین الدین چشتی
 قدس سره در کرت موم که از دلی مراجعت کرد و او را تامل واقع شد و شرح پنجمین است
 که سید و جیه الدین مشهدی که عم سید حسین مشهدی دار و فقه اجیر بود دختر داشت
 در کمال حسن و عفت و چون بحسب بلوغ رسیده بود میخواست که او را بچایا یکی از دو دوان
 بزرگ در آورید و در تعیین آن متردد بود تا آنکه امام همام جعفر صادق علیه السلام را در خواب
 دید که میفرماید: ای خیر زند و جیه الدین اشارت رسالت پناه محمد صلی الله علیه و سلم
 بر آنست که این صبی را بنوا خواجه معین الدین چشتی بسپاری و بحاله نکاح او در آری که او از
 و مسلمان در گاه آگهی و محبت آن خاندان رسالت پناهی است چون جیه الدین
 این معنی بنوا جعفر معلوم نمود و خواجگفت عمرم به آخر رسیده اما چون اشارت حضرت است
 است امام همام بجز اطاعت چاره ندارم پس مقتضای شریعت مصطفوی را اجفت
 خویشتن ساخت چنانچه از فرزندان شدند و بعد از هفت سال در ششم ماه پست
 سنه ثلث و ثلثین است تا از قبیله جسمانی با کلیه وارسته بجا آمد قدس پویست غرض که
 مدت عمرش به نوبت سال رسیده بود و بعد از وفات او جمیع پادشاهان نذر روضه او
 فرستاده تبرک می بخشند +

منقول است

از پادشاه کیوان جاه پسر پسر مهر گلاه نور الدین جهانگیر شاه کما قال فی قول کزاد
 طبع و قوادوست و مهر آنچیک که در زمان سلطنت خود او را در پیش آید تخلص کند فرمود
 در سال نهمین جلوس +

خواجہ حسین نمبرہ خواجہ معین الدین شتی ساک یک ہزار روپیہ برائے شش ماہ دادم۔
 لکھتے۔ چنانچہ بادشاہ قریب سے سال دراجمیر پورہ پہنچتے تھے خواجہ بزرگ اعتقاد و شوق
 داشتے تھے کہ اگر اعتراف اولاد خواجہ بزرگ کر دے شش ماہ اور مراعات نمودے از ہمیں ہوتی
 کہ بادشاہ با حضرت شیخ ارادت و عقیدت ناطق دانستے۔ و در باب فرزند ہی حضرت
 خواجہ بزرگ بادشاہ را باقی حسین اعتراف بود +

ذکر است عالمگیر نامہ

سن ۱۰۰۰م از آغاز جلوس اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ غازی مولفہ علیہ کاظم ابن محمد امین کہ
 حکم بادشاہ تطبیق واقعات قریب بادشاہی تالیف نموده +
 شیخ سید صاحب سجادہ جناب تودہ الوصلین حضرت خواجہ معین الدین قدس سگا
 بنیاد شعلت و غمام بجزار ^{الطائر} پالصد روپیہ کامیاب شد۔ و ہونہ آغا سن ۱۰۰۰م جلوس
 دولت عالمگیری +

سید محمد صاحب سجادہ جناب قدوۃ الاولیاء الوصلین حضرت خواجہ معین الدین شتی انبیا
 دو ہزار روپیہ سہ ہندی یافتند۔ و ہونہ سن ۱۰۰۰م از جلوس اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ غازی
 شیخ سید محمد متولی مزار فاضل الانوار خواجہ ابرار ہونہ اجراء تودہ الفقراء الوصلین خواجہ
 معین الدین قدس سگا العزیز بن غنائت شعلت و مادہ قیل و القام بجزار روپیہ یواز سن ۱۰۰۰م
 لکھتے۔ شیخ سید محمد بن شیخ علماء الدین بن شیخ علم الدین بن خواجہ ابوالخیر برادر حضرت
 خواجہ حسین نمبرہ حضرت قطب الاقطاب خواجہ بزرگ است و از عہد شاہان خلیفہ و گورگان
 منصب تالیف اوقاف و سجادگی مزار فیض آنا حضرت خواجہ بزرگ باستحقاق فرزند ہی
 سبیل داشت باور سیدہ بود۔ از حضرت شیخ علماء الدین تعمیر بزرگ از سنگ سفید

در احاطہ روحہ حضرت خواجہ حسین برکت روضہ جمال اگر سولہ تہمہ عرف اردو از حضرت
سید محمد مسیحی عالی در بازار پیش زینہ آستانہ عالیہ یادگار است کہ فقیر جامع اور اوراق چشم خود
دیدہ و از کتبہ کہ بر لوح سنگ منقوش است زمان تعمیر و نام صاحب مکان ظاہر و باہر

منقول است

مریم زانی جہان آرا بیگم نسبت شاہ جہان بادشاہ غازی کما قال فی مونس الارواح
بعضہ گفتہ اند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم متماثل شدہ اند و بعضہ گفتہ متماثل شدہ اند و فرزند شدہ
و این ہر دو قول ضعیف است قول صحیح آنست کہ آنحضرت متماثل شدہ اند و
فرزندان حاصل گشتند چنانچہ شیخ عبدالحق دہلوی در کتاب اخبار الانبیاء خود نوشتہ
کہ آن حضرت دو دختر داشتی داشتند سیکے بی بی عصمت ذکر ایشان سابق مرقوم گشت
دوم آنکہ پیر دستگیر شبہ در قوم دیند کہ حضرت سولہ صلی اللہ علیہ وسلم میفرمائید
اے معین الدین محمد تو معین دین مائی سستی از سنت ٹے مائرک کردی۔ اتفاقاً پسران
حاکم سلمہ بٹھلی ملک خطاب نام بر سرحد و دکان فران کن نواح تاخستہ بود و دختر
راجہ آن دیار سیر او گشت۔ ملک خطاب مرید پیر دستگیر بود آن دختر را آوردہ بخدمت
حضرت ایشان گذر نماید۔ آنحضرت متبول گردند۔ نام اورا امۃ اللہ نهادند و از ہر یکے
ازین دو خاتون اولاد شد۔ حضرت بی بی حافظہ جمال در تہ پائے پدربزرگوار خود است و
و جفت شریعت ایشان شیخ رضی بودہ اند۔ و قبر شیخ در یکے از قببات ناگوار است
برکت روضہ کہ آنرا مندر و لاگو نیند و بی بی جمال دو لپہر شدہ بود کہ در حالت طفولیت
ازین عالم رحلت کردہ اند و بعضے از مردم عوام میگویند کہ بی بی تحقیقی دختر حضرت پیر
دستگیر نبودند۔ دختر خواند آنحضرت اند کہین سخن عوام را اعتبائے نیست چہر کہ این
مقدمات در کتب مشہور است۔ منقول است کہ حضرت پیر دستگیر واسطہ سپرد شیخ ابو سعید

شیخ فخرالدین و شیخ حسام الدین و اختلاف است برین که هر سه از بی بی عصمت اند یا از
 بی بی امته الله سید محمد گیسو و از آنکه مرید است شیخ نصیر الدین قدس سره الله سره العزیز
 یا یک جامعه در پیشان بر آنند که هر سه از بی بی عصمت شده اند و سید شمس الدین طاهر
 یا یک جامعه بر آنند که شیخ ابوسعید از بی بی عصمت شده اند و فرزند دیگر از بی بی امته
 والله اعلم بالصواب شیخ فخرالدین قدس سره بسیار بزرگ و صاحب حال و مقامات
 عالی بوده اند و یکسب زراعت اشتغال داشتند و موضع نازن که در حوالی اجمیر است حیات
 ساخته اند. آنچه در ملفوظات مشایخ حقیقیه مطبوعه است که فرزند آن حضرت را دومی احیار بوده و
 حاکم مزاحمت میساید بنیجهت بدلی تشریف آوردند بهین شیخ فخرالدین بوده اند و
 ایشان بعد از بزرگوار خود سب سال در قید حیات بود و قصیده نروار که از خطه اجمیر
 شان زده کرده است بحمت حق پرستند و در فن تشریف ایشان نزدیک حوض قصیده گوشت
 و شیخ حسام الدین سپران خور و حضرت پیوستگی بودند چنین گویند که ایشان غائب شده
 بصحبت ابرالان پیوستند. در اخبار الاخیار شیخ عبدالحق محدث دهلوی نوشته اند
 اخفا و آنحضرت متیقن است و آنچه بعضی مردم عوام گویند که حضرت خواجه بزرگ حصو
 بودند و فرزندانند اشتد غلط فاحش است. ذکر اولاد آنحضرت در ملفوظات مشایخ
 حقیقیه واقع است. شیخ فرید میرد شیخ حمید الدین ناگوری از جد خود نقل کرده اند که چون خواجه
 نار از فرزندان حاصل شدند از من پرسیدند که حمید چون است پیش ازین که قوی و جوان بودم
 هر چه از درگاه حضرت عزمت می طلبیدم یا فتم. اکنون پیرو ضعیف شدیم حاجت
 بر عالمی شود و کار به درنگ می کشد. بنده عرض کرد که آنحضرت را روشن است چون می
 را علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام حاصل نمیشده بود و مسیوه مستان در تابستان
 میر سید مشت عجزاب حاضر می یافت. چون عیسی علیه السلام متولد شد حضرت
 مریم منتظر شدند که زنی بمحبتان خواهر سید عمران آمد که بر و نشانهای فرشتگی با چینیان

تا بر تو خرمائی تریز در در نخال این حال این مت تفاوت است حضرت خواجه را
این جواب از سنده قبول افتاد و به پسندیدند - شیخ فخر الدین لیدر آنحضرت ایست
بود شیخ حسام الدین سوخته نام بسیار بزرگ بودند با حضرت شیخ نظام الدین بد اوئی
قدس الله سر صحبت دهشت بودند و قبر شیخ حسام الدین سوخته در ساکنه طرقت مشرق
سرا راه اجیر واقع است - خواجه معین الدین خور و پسر بزرگ شیخ حسام الدین سوخته اند و
ایشان را خرد بست حضرت خواجه بزرگ میگویند و همین منقبت و افتخار ایشان
پس است - خواجه خور درویشی کامل بود و پیش آنکه مرید شوند یکسب یا صفت و مجاهدت
کار بجای رسانیده بودند که نه واسطه از حضرت خواجه بزرگ پر دستگیر استفاده میفرمود
آخر حکم آنحضرت مرید حضرت شیخ نصیر الدین قدس الله سر استند و غرق حنا صفت
از ایشان پوشیدند یکی از بنا حضرت پر دستگیر خواجه با زید بزرگ بودند قوتیک
سلطان محمود خلجی با او شاه ماند و بود شیخ با زید یجب از عمر ماء در از از سفر باز آمدند و
ادعای فرزندی نسبت آنحضرت کردند و سلطان محمود خلجی ایشان را بقدر این خط
اجیر نصب کردند ایشان عالم کامل بودند - شیخ احمد بگفته که خست لاف مردم کرد
فرزندان حضرت خواجه بزرگ قدس الله سر چه مشهور است در همین شیخ با زید است که بعد از
مدت قامت نمودن اجیر جماعه انکار فرزندی ایشان کردند و بیاد شاه وقت رسانید
بادشاه از علما و مشایخ آن زمان استفسار کرد شیخ حسین ناگوری و ملاک ستم اجیری که از
قدوة علماء عصر وقت دماء اجیر بودند با علماء عصر وقت دماء اجیر بودند با علماء و دیگر گواهی دادند
که شیخ با زید از فرزندان شیخ قیام الدین بن شیخ حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه
معین الحق و اهلته والدین است قدس الله سر احمد و شیخ حسین بفرزندان شیخ با زید نسبت
قولی که داده اند و دختر داده اند ازین ظاهر است که نسبت فرزندی ایشان بر شیخ حسین مستحق
شده که حضرت پر دستگیر خواجه معین الحق والدین محمد قدس الله سر از سادات حسینی بودند

و بلاشبکه از اولاد عجب و حضرت سید المرسلین اند صلی الله علیه و سلم و درین سخن میست
 و بدانکه حضرت پیر دستگیر اچیتی از انجنت گویند که چشت نام قصبه السیت از ولایت
 خراسان چین اولیاء اللہ نسل حضرت خواجه ابوالحسن ایل اچیتی و حضرت خواجه ابوالحسن
 اچیتی و حضرت خواجه ابویوسف چستی قدس الله انوار احمد از ان قصبه بوده اند بنابراین
 این سلسله را چشتیه میگویند و هر کس که از مریدان ایشان است او را چشتی می نامند -
 و حضرت پیر دستگیر خواجه معین الدین بن حمزی در همین سلسله مرید شده اند و نسبت ارادت
 ایشان به پانزده واسطه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم میرشد و مرید خاص و خلیفه
 بزرگ حضرت پیر دستگیر حضرت خواجه قطب الدین خجندیار اوسی کالی اند و مرید و خلیفه
 خاص ایشان حضرت شیخ فرید الدین مسعود جو دهنی - و مرید و خلیفه خاص ایشان حضرت
 شیخ نصیر الدین محمد اووی قدس الله اسرار هم و صاحب سیر العارفین مینویسد که حضرت شیخ
 نصیر الدین محمود فرزند شادان است هیچ کس نداده اند و در وقت من بموجب وصیت ایشان
 خرقد و عصا و تسبیح و کاسه چوبین بغسلین را با ایشان در تبرک داشتند با تمام رسیدن از
 ذکر حضرت پیر دستگیر قدس الله سلسله +

منقول است

از قج کش صومعه کشف تحقیق ملا عبد الباری بخاری اللاحیری کذانی رسال او هم کرده
 عهد امن مهند شهرند شاه نعت کشور محمد شهاب الدین شاه جهان باد شاه غازی تزیب و
 تالیف یافت در آنوقت محمد جمال الدین اکبر باد شاه بر طلس فرزند درین درگاه مانجا
 آمده است که دو با کتر درویشان متعلقان روضه نعت در نیز دعا میخواند است چنانچه
 بعد عشا نزد شیخ بودم - باد شاه با پوتین و کلاه لشمین در حجره شیخ آمده نشست در او
 شیخ از شیخ ملک نیر خواجه بر مهمانم بخجی چشتی است او کسی در شناخت قدس نانی

ساگ حاضر بود پیش نهادند خورد و خوشوقت گردید و گفت با دستان شاه ازین رگه طلب
 فرزند دارد و خدمت رویشان بجایم آورد در باب او عاباید کرد شیخ فرمود که اگر عفت
 باد شاه بصدق است در اولاد برکت خواهد شد بادشاه از انجافیت در دل کرده
 برخاست چون دیگر بار که با مراد و مطالب رسیده پایاده پی در حضرت خواجسته اهل بهشت
 آمد و آنچه نذر قبول کرده بود وجهت این آگاه معارف دستگاه شیخ حسین محرم دادند
 بتعلقان روحه منوره بگرمه هر کدام و بچسبیس محرم مانند در حجره شیخ ملک آمده آنچه نیت
 در دل قرار شده بود ظاهر فرمود که پانصد درو پیه دو دکت تنگه پیش شیخ نهاد که بستحقان
 قسمت کرده بدهند ایشان گفتند من فرتر نام نویسی ندارم که قسمت کنم پیش دروازه
 روضه مگر که بنمید هر که اختیاج خواهد بود خواهد گرفت همچنان کردند هر که اختیاج
 داشت برداشت عمر شیخ ملک یک صد و سی سال شده بود بتایخ نوزدهم شهر ربیع الثانی
 وفات یافتند و قبر ایشان در روضه منوره نزدیک سیل کلان مهت سابل چراغ کلان
 واقع است موصلا سنگ کتور ان قبر است از آن شیخ دو پسر ان بودند شیخ عبد الملک
 و شیخ شهاب اکثر نقلیات و نکورات را جمع کرده فرموده شد نقل است که شیخ عبد الملک
 فرمود اکثر اوقات با صحبت هم نشینان خود نشستند و نکورات لطف و احسان حضرت
 قطب الاقطاب پیر ستیگر میگرددند از زبان دل من منصف شد آنحضرت مقرر کرده ام که در شب
 اول ماه نماز استخاره میکنم و همان شب خود را بجنو پرور آنحضرت بیستم چون بطلب خود
 که استخاره کرده حاجت عرض میکنم در آن وقت جواب با صدوا بیست و شش روز جمعه
 بعد از نماز شیخ عبد الملک و هم نشینان ایشان و غیره عزیزان آمده در داخل روضه
 منوره نشستند در آنوقت نیز نکورات لطف و کرم حضرت قطب الاقطاب در میان آمد
 شیخ عبد الملک گفت خدا آنچه که در باب من لطف و کرم حضرت پیر ستیگر شده است آنرا ظاهر
 میکنم چنین بار که عرض کردم بر او دل رسیدم تمام نکورات و جوارهای زبان آوردند و گفتند

که گلب گلب در خاطر میگذشت که خست بر دستگیر ما را بچرخ روشن میداند آیا در
 زمره خاصان خود یا در عوام است؟ شب اول ماه بود. بعد نیم شب نماز استخاره کرده
 تسبیح سپیدیم جواب غلب کرد و در اقباب شدم معانته شد خود را حضور پر نور دیدم که میفرمایند
 عبد الملک ترا و آبا و اجداد ترا صادق الاعتقاد و خاصان خود دانسته بخلافت و ریاست
 منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما را این چیزها مهیا کرده ایم. بعد از آن شب صحبت ائمه آگاه بندگی حضرت
 خواجه حسین بر خرم هم و عینا بشارت شد و این نیز فرمودند که چیزی نگفته شد
 به عبد الملک اظهار خویشی کرد و بوقت صبح آن جهت ائمه آگاه ما را طلب میداد و اظهار کردند
 و گفتند شما در معامله چه دیدید؟ اید بیان کنید و آنچه در باب شما بشارت شده آشا
 م بیان کنیم گفتیم که از مدت آرزو داشتیم که در باب خود بخدمت قطب الاقطاب عرض کنیم
 و جواب حاصل نامم ما را جواب با صواب حاصل شد که فرمودند ترا و آبا و اجداد ترا صادق الاعتقاد
 و خاصان خود دانسته بخلافت و ریاست منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما را این چیزها اختیار
 نموده ایم جهت ائمه آگاه فرمودند آنچه بشما حضرت فرمودند همین منظر بود و فرمودند و سوگند
 آن دیگر نیز فرمودند که عبد الملک نیره ابراهیم ادهم است او را دوست داشته در باب او
 متوجه باشید و از طریق حقیقتی متمایز کنید. حقائق آگاهان فرمودند. الحال بر چه میفرمایید
 موجود است. گفتیم بیعت داده و عمامه و پیراهن خود پوشانیده و چند اوراد و وظیفه خود عنایت کرده
 اجازت دادند و خلافت نامه نوشته بهر خود فرستادند که دره نیز عنایت فرمودند و آن خلافت نامه
 و محضر نامه ریاست بهر غفران پناه حضرت خواجه حسین چپی و از عمر االی و موالی دارالخبره امیر
 مسلم موجود است و بعد از آن روز غفران پناه بی نهایت متوجه بودند و بسیار لطافت
 میکردند و وقتیکه میرفتیم دیدیم میفرمودند بیایید نیره ابراهیم ادهم بیایید. که آنحضرت
 قطب الاقطاب چنین فرموده اند که به سعادت شایسته شما در زمین نیز از لطف و عنایت
 غفران پناه اظهار مسی که در روزی نور جهان بیگم بخدمت آن غفران پناه یکشالطی

بقیمت جسم و بجاورد پیوه خوش قماش بود که در گشتی بیج آمد فرستاده بود و اکثر دول
 بخدمت آن غفران پناه طبرستان دیده تخمین میگردند و نه بخدمت غفران پناه
 رفتم - آن مثال را بمن نمودن نیز قماش و لطافت آن بیان کردم چون از آنجا بر خاتم
 حقایق آگاه و آن مثال را همه فرج نیک پرست خادم خود محبت نامه فرستادند بعضی از تقریباً
 بنزد حضرت حجت ائمه آگاه فرستادند که آن مثال بسیار قیمتی بود و میبایستی که حضرت
 آگاه میداشتند و یا ببا بیان میباشیدند که ما آرزو داشتیم فرمودند این مقرر است که هر چه
 آرزو دارم بر او نمیرسد - چنانچه شیخ عبد الملک اشنازی شناسید او یکی از خاصان
 این درگاه است و از آن حجت ائمه آگاه همیشه از لغت و جنس و رسالت تا در حدیث
 امداد میگردند و بر او هم شیخ شهاب نیز التفات میگردند و چنان اختیار داده بودند
 که تمام دیهات سرکار در تعلق ایشان کرده مختار فرمودند و هر چه پرداخت میگردند پسند
 میشد و از احوال اینت راد امداد میگردند که محتاج چیزی نبود و بعضی با چند حقایق آگاه
 غیب چینی میگردید با آنها سرزنش میشد و گفته آنها پیش نمیرفت و من گاه گاه بخدمت آن
 حقایق آگاه میرفتم و شیخ شهاب همیشه در آنجا بود و دیگر التفات و مهربانی آن حقایق آگاه
 تا کجای بیان کنم که نهایت ندر و نیر و دیگر نکران التفات و شفقت حضرت قطب الاقطار بیان
 میفرمودند

منقول است

حضرت شیخ الحدیث چشتی که او خلیفه مستند حضرت شاه علی شیخ صاحب است حره الله علیه
 کذا فی سیر الاقطار
 نقل است که آنحضرت در عهد سلطان شمس الدین لوش انار الله برانه و مرتبه بدلی تشریف آفرینی
 فرمود در شب اول که با جمیع شریف بمبست اهل گردید و آنچنان بود که میرسد و جمیع الدین شهنشاهی

در حیرت عالم بود ترس داشت - پانچ پارسا نام بی بی عصمت چون بحسب بلوغ رسیده پیش
 خواست که در نکاح شخصی در آرد اما کسی را در نزد حال او نمی یافت - درین اندیشه بود که
 شبی آمد پدر النومین حضرت اما در حضور صادق علیه السلام بنیاد بجا آمد که وجه الدین حکم
 حضرت شاه رسالت صلی الله علیه و سلم چنانست که این عجزه را بقطب المشائخ حضرت
 خواججه عین الدین حنی الحسینی بسیاری چون بیدار شد - بخدمت آنحضرت آمد و این توفیق
 ظاهر نمود - آنحضرت فرمود - اگر چه پیر شده ام - اما فرمان گوینم مطلق - سرکار عرش اشیا
 را انکار نمی توانم کرد پس عقد نکاح بستند و بعد این واقع آنحضرت بعد از - بقدر سه سال رحلت
 نمود - باین حساب عمر شریفش - یکصد و هفت سال میرسد آنحضرت زن دیگر
 که خواست اینچنین بود که شبی حضرت صلی الله علیه و سلم را در واقع دید که میفرمایند عین الدین
 تو معین دین باشی نباید که سنت من ترک سازی اتفاقاً بمان شب حاکم است بجهلی غلاب
 بر سر کاخران تاخت آورده و دختر راجه آن یار بدست آورد بخدمت حضرت خواججه گنبد انبیا و
 آنحضرت میراث ببل فرمود و بی بی امته الله نام گذاشت - پس از آن تاج الستوات دختر
 به وجود آمد - بی بی حافظ جمال نامش کردند - و بی بی حافظ جمال نهایت پاک و پارسا بود و
 ریاضت و محابه بخدمت والد بزرگوار خویش بحسب غایت ساییده بود و مرقد مظهر آن
 زمین المخرات پائین مرقد آنحضرت است و جهت شیعیان تحیفه شیخ رضی الدین نام داشت
 از دو و پسر وجود آمده بودند - و آن هر دو در طفولیت در گذشتند مردم عوام میگویند که بی بی
 حافظ جمال دختر جهت یقی حضرت نیست دختر خوانده بود محض عنایت است - از آنکه این مقدمات در
 کتب معتبره تحریر دیده ام قول عامی است باز در روز نجات اهل عام بچپان حرف نادر است
 در فرزندان آنحضرت نیز دارند که آنحضرت هیچ پسر نداشت و این مقرر است که از آنحضرت
 سه پسران که حسب در عرصه جهان بوجود آمدند از بی بی عصمت است از بعض گویند که خواججه ابوسعید
 از بی بی عصمت است و آن دیگر از بی بی امته الله است این بی بی عصمت در اولاد و امجادش نیست

چنانچہ شیخ فرید الدین نیر بہ سلطان التاکیں حضرت شیخ حمید الدین ناگوری قدس اللہ سرہ اعوذ
 از جبرگوار خود نقل کر دہ میگفت کہ چون خواجہ مارا فرزندان حاصل شدند
 روزے بابت ہینہ مودے حبیب الدین پیش ازین کہ جوان بودم ہر صبح از رب العزت
 جل شانہ طلبیدم فی الحال میانہم حالانکہ پیر شدم و فرزندان پیدا گشتند بہ
 حاجتے شود و کار بزرگ حاصل میگردد۔ بندہ عرض نمود کہ بحضرت پیر دستگیر روشن است
 کہ چون علیہ السلام از حضرت مریم علیہ السلام تولد شدہ بود میوہ زمستان
 در تابستان از غیب بدو میسر شد و نہ محنت و نہ دست در حساب میافتد چون
 مسیح علیہ السلام تولد شد حضرت مریم تنہا رہے کشید کہ بچہ ان سے تلاش بیاید
 نشان شد کہ شاخہاے خرما بجنیان تا خرماے تازہ بر تو بریند۔ ازان باز بچہ ان
 نمود و بہ تر و در زرق سے یافت در اوقات سابق و حال این قدر تفاوت است لیکن
 در قدر و مرتبہ دوستان خدا عز و جل نقصان نیست و تصرف و ولایت ایشان باقی
 آنحضرت چون جواب شنید پسند کرد و فرمود آئے بچہ ان است و گویند کہ خواجہ فخر الدین
 ولد حضرت سلطان العارفین بسیار صاحب عظمت بود و لعب حضرت خواجہ نسبت ال
 زندہ اند پس رقبہ سردار کہ ادا جمیر نشانزدہ کہ وہ است رحمت حق پیوست بہا نجانزد و یک
 آن رقبہ مدفون است و خواجہ حسام الدین فرزند خود آنحضرت غائب شد و صحبت لیلان
 پیوست و پسر خواجہ فخر الدین خواجہ حسام الدین سوختہ نام داشت کہ نیر خواجہ باشد پیر صاحب
 کرامت و بزرگ روزگار بود بار و اح جبرگوار خود نسبت تمام داشت و پیش از ازاوت رحمت
 و محابہ از جدگزارانیدہ بود و بحضرت سلطان المشائخ شیخ نظام الدین اولیاء قدس اللہ
 سرہ العزیز صحبت داشت قبر شریف او در قصبہ سیانجر سمت است و یک از بناہ حضرت خواجہ
 شیخ بائزید است او در غوروی جائے رفتہ بود در زمان سلطان محمود خلجی بعد مدت بسیار بازا
 سلطان اورا ریاست جمیر دادہ چون مدتی بگذشت مردم از روی عناد و فرزند سی

سخن پیدانمودند - حتی که با سلطان وقت رسانیدند بادشاه علماء و فضلا و مشائخ و
اکابر ملک و لزامی جمع ساخت و استفسار بمعنی نمود - آخر الامر شیخ حسین مولانا رستم که قدوه
علمای زمانه بود دیگر اکثر اکابر نامدار گواهی دادند - همین شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین
ابن خواجه سام الدین موصوفه ابن خواجه فخر الدین ابن سلطان الحارثین حضرت خواجه
معین الدین حنی آئینی است بعد از ان شیخ حسین ناگوری بنسبتند ان شیخ بایزید نسبت کرد
و دختر داد به مردم که در سن فرزندان حضرت خواجه سخن خستام دارند همین شیخ بایزید است
و دیگر ان هیچ سخن ندارند لیکن همه بر خطا رفته اند - از انکه این ماجرا پیش اکثر سلاطین ملی و
مانند گذشته است از اکابر ان تحقیق شده - قول عام چه عتبار دارد و سجان تعالی و تقدس
این اولاد محبا و آنحضرت البدال آباد پانیده دارا و بجز است النبی و آله الایجاد ۴

منقول است

از عارف معارف خدا آگاه - صوفی قضیات و دستگاه - محمد عبده الرحمن شتی کما قال فی مراحه الاسرار
و در باب نفی اولاد خواجه بزرگ قدس سره که آنچه که بر او تعصب مورخان و تاریخ اکبر نامه و قبایل
نوشته اند بر هر کسی ظاهر است - لکن از ملفوظات پیران حقیقت متحقق معلوم میشود که خواجه بزرگ را
زنان در سن فرزندان بوده است چنانچه در ملفوظات سلطان التارکین شیخ حمید الدین ناگوری
قدس سره خلیفه خواجه بزرگ مینویسد که شیخ خواجه بزرگ حضرت پیغمبر علیه السلام را بخواست دید
آنحضرت منمودند که ای معین الدین تو دین ما هستی - اما سنتی از سنت ما من ترک میدهی
چون شیخ شد مقطع است به شبلی ملک خطاب نام که از میدان خواجه بود و ذکر یکی از احوالها...
در جرت سیر کرده آورده بود خدمت خواجه فرستاد - خواهد ویرا قبول نمود بی بی امته اللدنامها
و در خدمت خود نگه داشت - بی بی حافظ جمال از من تولد گشت بعد از چند روز رسید وجه الدین
... حضرت ...

در وقت رنکاح خواجہ حسین بن دراز چون نیمیست در بخدمت حضرت خواجہ بزرگ سانسیدند
 بموجب امر باطن امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ دختر سید و جہلہ الدین را کہ بی بی عصمت نام داشت
 در رنکاح خود آورد۔ از آن سلسلہ پسر بوجود آمدند۔ یکی شیخ فخر الدین۔ دوم شیخ ضیاء الدین
 ابو سعید۔ سوم شیخ حسام الدین کہ او در صغر سن بصحبت ابوالان پیوست۔ از آن سلسلہ و
 تالی سل نشد۔ شیخ فخر الدین محبوب ترین فرزندان خواجہ بزرگ بود۔ در البسیار دوست میداشت
 و کتب رناعت مشغول بود۔ موضع نازن کہ قریب باجمیر است احیاء ساخت۔ حکم
 مداحمت کردہ بود۔ از ان جهت خواجہ بزرگ پیش سلطان شمس الدین بہ دہلی تشریف برد و
 فرمان در دست کت ایندہ آوردند تفصیل این اجمال بیشتر بجای نود نوشتہ آید و شیخ فخر الدین
 بعد از وفات خواجہ بزرگ بہت سال در حد حیات بود و قصبہ سر دار کہ شانزدہ
 کردہ از اجمیر است آنجا وفات یافت و نزدیک حوض قصبہ سر دار مدفون است۔ او را
 پسرے بود شیخ حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات انسانی آراستہ بود
 با سلطان شیخ المشائخ صحبت داشت قبرے در سانبہر است طرف غروب بہرہ اجمیر و
 مرقد بی بی حافظہ جمال دختر خواجہ بزرگ پایان مروت خواجہ بزرگ واقع شدہ است۔ بنسب
 صاحب کمالات عالی درجات و عارف کامل بودہ اند و خواجہ حسین الدین خورد پیش از آنکہ مرید
 شود بکسب یا خدمت کار خود بجای رسانیدہ بود کہ بنی واسطہ از روحانیت خواجہ بزرگ
 اخذ فوائد مے نمود۔ و از اشارت یاطن خواجہ مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقہ خلافت
 از دست مے پوشیدہ۔ در فوائد الفوائد سلطان المشائخ میفرماید کہ خواجہ احمد نمبرہ خواجہ
 بزرگ عظیم صاحب بود و برادری خواجہ حبیب پیش شکر گنج آمد کہ مرید شویش شکر گنج فرمود کہ
 من بنی را از خانوادہ شما دیوزہ کردہ ام۔ مرا چہ حال کردست شمس بگیرم۔ خواجہ حسین بسیار
 عجز کردہ مرید شد و مخلوق گشت۔ الغرض آنکہ بعضی مردم میگویند کہ خواجہ بزرگ حضور بود
 و او را اولانیت محض عطا است۔ از تصانیف پیران حقیقت مکر تحقیق پیوستہ چنانچہ بالا

گذشت در کتاب انجیل را الاخبار بنویسد که اختلاف میان بعضی بزرگان حشمت درین واقع
 شده است بکبریت که میگردانند از خلیفه شیخ نصیر الدین محمود و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین
 و شیخ حسام الدین از بی عصمت تولد شدند و پیشترش الدین طاهر خلیفه شیخ نور قطب عالم
 و طائفه از ویست بان آن فرستند که از بی بی امته الله بوجود آمدند بهر حال فرزندان خواجگان
 اما قول اول اصح بنمایند چنانچه تا امروز اولاد پاک نهاد آنحضرت موجود است و فرزندان خواجگان
 خوردن شیخ حسام الدین سوخته بطرف ولایت نالوده رفته متوطن شدند و احوال آنجماعت
 معلوم نیست و فرزندان خواجگیام الدین بن حسام الدین سوخته مذکور در حضرت اجیر
 سکونت ختم تیار کردند و جانشین خواجگان بزرگ قدس الله سره العزیز شدند چنانچه خواجگان
 حسین یکی از فرزندان خواجگیام الدین مسطور تا زمان سلطنت نور الدین محمد جهانگیر
 بادشاه صاحب سجاده خواجگان بزرگ قریب صد سال عمر داشت و همیشه لعبادت و حق پرستی
 گزینیده بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ حسین الدین برادر زاده او صاحب سجاده
 شد و بحال شیخ علماء الدین برادر زاده صاحب سجاده بر سرند خواجگان بزرگ قدس الله سره
 نشسته است نهایت خلیق و بزرگو صلاح و بزرگی آراست است حق سبحانه تعالی فرزندان حق
 بزرگ را تا قیام قیامت بر جاده اجداد کرام خود باقی و پاینده در مقام اجیرش بهنگام واد
 بحرمت النبی و آلہ الاحقاد چون مرتبه ثانی در سن هزار و شصت و پنج هجری بحضرت اجیر
 رسیدم - شیخ علماء الدین صاحب سجاده خواجگان بزرگ قدس الله سره العزیز شجره نسب خواجگان
 اظهار نمود بحسب این واسطه بحضرت امام موسی کاظم می رسید و در رساله مولانا الارواح تصنیف
 مریم زمانی حضرت جهان آرا بگیم بنت شاه جهان بادشاه صاحب قرآن ثانی علیه الرحمته نیز منظر آورده
 که اثبات سیادت خواجگان بزرگ نموده - آقا در تصانیف پیران حشمت حاکم ائمه می یافته نمی شود
 بهر حال خواجگان بزرگ فرزندان صوری و مخوی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بوده و بحجرا
 آن آستان تبرک خواجگان بزرگ نیز منسوب اند به اولاد سیف الدین میگویند که شیخ الدین از کوه

مانکپور بوده است و از غلبه اعتقاد و محبت و جانیت خواجہ بزرگ وطن گذشتہ در اجیران
 اختیار نمود۔ چنانچہ پسر نردان او منور در خدمت آستانہ متبرکہ موجود اند۔ و صلاح و اہلبیت پر
 دارند و باہر کس بہ تواضع و اجتناب شہساز آئند۔ و از ملفوظات پیران عیشت ثبوت پیوستہ
 کہ خواجہ بزرگ در زمان سلطان شمس الدین لغتس دوم مرتبہ در دہلی تشریف بردند۔ مرتبہ اول
 از کمال غہرمانی محض بجائے دیدن و سرفراز ساختن خواجہ قطب الاسلام مرتبہ بودند۔
 و آنجا آمدہ در اجیر شریف مست اہل گشت و مرتبہ دوم بخاطر درست ساختن فرمان مصلحت
 ناندن بہت منزند سعادتمند شیخ فخر الدین۔ و این نکتہ بغایت نازک است نیک گاہ باید
 کہ سلطان شمس الدین مرید خواجہ قطب الدین گوید۔ اگر یک خادم خواجہ بزرگ میرفت در عت
 سلطان نہ کہ سعادتمندی دارین دستہ فرمان درست کردہ ارسال مے نمود۔ ولیکن کلان
 اولیاء بیشتر در ترک جاہ و شیخت کوشیدہ اند۔ و خود را در نظر محقر نمودند۔ چنانکہ سحر ل علیہ السلام
 باین کمال در بازار ہجرت حسد و فروخت میرفت و دیگر کار این طائفہ برستی و دیانت است
 ہر گاہ مقصود و حاجت بہ شخصے دستہ باشند آنرا مستور بے چہ سازند و ناموس بجائے
 کہ اہم مصلحت کہند۔ چہر کہ حقتعالی ناظر بدل است و رسوم نیک یا بد گفتن ایشان
 پیش عارفان اسلام و جوئے ندارد۔ دیگر آنکہ فتن خواجہ پیش امیراز بے حاجت ہمتے بود
 در حق مریدان کہ ہجیس از مریدان انکار نہ کنند و ہر جاہ شیخی خود نہ نازد۔ و اصل سخن آنست
 کہ اہل انہ ماموسے شوند یا مرتق و خست یا خود ہریان مے آرند چنانچہ سلطان المشائخ
 میفرماید در نظم خود

تا کہ در اتھی و پر کرد زرد دست	عشق آرد چو تو تم اندر برگ و دست
نامست ز من بر من ماتی ہما دست	اجرا و وجودم ہمگین دست گرفت

منقول السبب

از عازوب پانصد مرتبه خدا آگاه شاه رشید بحق والدین میرزا حاجی محمد بن الشرفین حضرت
 خواجه تکی مدنی احمد آبادی رحمته الله علیه
 ذکر فرزندان حضرت قطب المشایخ خواجه حسین بن الدین حسن سجزی اجمیری شیخ قدس الله
 آنحضرت سه مرتبه ششید و نه شد داشت از نخبه مبدین پور خواجه فخر الدین محمد اجمیری دوم
 خواجه حسین الدین نزد بر نه کنیت ابو سعید است سوم شیخ حسام الدین و یک دختر بی بی
 حافظ جمال مهر سه لیسران را خواجه عیسی قبا ز راست باز سه محمد گیسو و از قدس الله سرکار بی بی
 عصمت سیما و خواجه شمس الدین طاهر از بی بی است الله مرثیه خیال می برد و
 بی بی حافظ جمال دختر حضرت خواجه است بر روایت صحیح و آنحضرت دو که باز در خان
 داشت یک دختر سید جبر الدین مشهدی دوم بنت راجه که در بند یک خطاب میرزا خواجه
 افتاده بود و بخدمت میرزا فرستاد بر عیال مند بودن خواجه ملا شیخ شاد عدل اند و همچنین
 گزارش سلطان اتا کین قدس سرکار بر عیال مندی آنحضرت دلالت دارد و
 پور میرزا نور حضرت سلطان اتا کین قدس سرکار در سرور اصد و آورده است و در
 معین الاولیای پس از عیال مندی و من زنده آمدن بن گفت حمید الدین پیشتر در جنگام
 جوانی و تنهائی آنچه بر ضمیر من میگذاشت بطلب و طلب صورت می پوشید اکنون
 درین روزگار پیری عیال مندی فرا پیش آمد همه آمدن های خاطر از سران علم بدر این
 شهادت عرض کردم پیش از زادن عیسی من تا در محل ذکر الحراب و حضرت هارزقا حال انجام
 بود و پس از تولد هارزقا بجمع آنحضرت تمام او گشت پس نفق این جواب خوش وقت
 گردید با جمله باندازه این گذارش با آنها که خواجه حسین الاولیای را حضور پندارند محض
 پندار است حضرت شیخ شمس الدین قدس سرکار از ادوات حسن خلافت از پدر بزرگوار

خویش داشت و کمال پروردگار عالم آید هسته و صاحب قصبه بود. و پس از پدر بزرگوار مسیحی
 صاحب شاد بود و وجود او آتش آئین پذیرفت و چون او را ویسی احیا بود و آن موضع نامزدن نام
 داشت که قریب به اجیر است و چون حاکم آنجانبه آنحضرت مزاحمت نمودند و خواجه قریب
 آن در دلی رفت بود. و از خواجه قطب الدین مثال تیار کنایه آورده. و همین خواجه فخر الدین
 بود بعد وصال پدر پست سال و صد رحبات بود. در قصبه سه واد که شانزده گروه از اجیر
 شریف است بیت پنج پنجم ماه شعبان سال ششصد و شصت و یک بقرب ایزدی شتافت و
 نزدیک موضع قصبه سه واد مدفن یافت. بنده زیارت آنحضرت مستعد بوده است حجت علی
 حضرت خواجه ضیاء الدین قدس سره که خود بحکالت بود و بجای پادشاه شریف جلوس
 فرموده پس سال ششصد و نود و پنج رحمت هجری ازین جهان بر سبب حضرت حسام الدین قدس سره
 خردترین زندان آنحضرت بود و چشم مردم غائب شده طبعاً لفظ ابدال و رجال الغیب
 پیوست حضرت حسام الدین سوخته قدس سره پورچر حضرت خواجه فخر الدین است
 سینه داغ از سوز محبت و دیده اشکبار و طلب داشت و دل و دخته ناوک مودت بود.
 بصحبت حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیا سیر برده خواجگاهش و قصبه سمانجر
 پادشاه سمرقند اجیر است پیشش بیاد یاد مردم شده و او را انهام گردانید. او نیز در و سپهر
 داشت. یکی معین الدین خرد و مرید سلیمان ماف و حقیقت خواجه نصیر الدین چراغ دلی است
 و همچنین حکم حضرت خواجه بزرگ صورت پسته پیش او ایلادت آوردن با وزیرش نفس نوجوا
 فیروز من بود. و از باطن حسین الاولیا ابهره و س داشت. و او را خرد و نسبت خواجه بزرگ
 میگویند و این منقبت او را پس است در رویش کمال بود و از ارادت ریاضت کار خود را بجا
 رسانیده بود که بر اسطر از حضرت خواجه بزرگ استفاضه میکرد. دوم شیخ قیام الدین ابربال
 قدس سره خوش شکل و زیبا چهره. و دلاور و بزرگ سنن بود. و این هر روزی زندان بود
 دارند. شیخ قطب الدین قدس سره پورچر نخستین است از اجیر و سرآغاز آگاهی پورچر

سلطان محمود سلجی اور خطاب چشت خانی دادہ جسب یو وازدہ ہزار سوار گروہید۔ چون یہ فیروز
 نیز سے سلطان پس از سنہ او ان سال در جمہیر اسلام تازگی گرفت خواست کہ چشت خان
 خوشی مہنتہ درگزنتہ بود۔ نہ پذیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ سپہر سپین است عیسیٰ از اول شیخ قبا لہ
 دانشمند بود و در صورت معین الاولیا درس میگفت۔ شیخ احمد بپشانی و دیگر بزرگان شاگرد
 اویند۔ در ہنگام شورش فرمانرواے دہلی از خیرگی سپہرستان اجمیر برخواستہ رفت و
 بعد از دیر مہنتہ و آمدہ سیاطان از حسن عقیدت خود اور انہا چشت خان نیاراست بہوشت
 بہ بہانہ سازی و دراندختن او خیال بسبتہ بغرض مصلحتان رسانید۔ پیش ازین برادر شیخ
 بایزید بزرگ سدس اجمیر بود۔ اکنون فرتن آن بائجہ سبب استواری اسلام سے نماید بناچار
 چشت خان شیخ بایزید راستوے بودن اجمیر شد و در ان روزگار جمعہ بعض مصلحتان رسانید
 کہ اور ان ترا دہینہ نیست۔ ازین رود نشوران درویشان گہن سال و بزرگان آگاہ حال قتل و
 خود را فراہم آورد۔ در پستش باز کرد و محمد موم شیخ حسین ناگوری و مولانا ستم اجمیری کہ علماء و
 مشائخ مکتب بودند و دیگر حد آگاہان پرستی نسب را گواہی دادند۔ پویند خوشی کردن محمد موم شیخ
 حسین ناگوری پس ازندان شیخ بایزید گواہ عدل است۔ آنا شیخ جمالی رحمۃ اللہ علیہ در
 سیرت عارفین سے آرد۔ و آیکے کہ این حضور شرف یارت درت مبارک شیخ معین الدین بہشت
 گشت ازندان ایشان صاحب سجادہ شیخ بایزید بود رحمۃ اللہ علیہ و او شیخ نجابت
 عظیم ایشان بود شمس الدین طساہر کہ صد و پنجاہ سال عمر داشت غرقہ حلافت از شیخ
 بایزید یافتہ بود و شمس الدین را باحضرت سہاب الحق الدین اتحاکے تمام بود و باین
 احقر الانام شفقہ و محبتے داشت انتہے۔ چون این بندہ کاتب حروف بزیارت روضہ
 مقدسہ خواجہ بزرگ از سر قدم ساختہ رفتہ بود۔ در آنوقت صاحب سجادہ با جاوہ آنحضرت
 دیوان میر سہر علیچان بود کہ وجود آتشچی او با جلیہ حضرت خواجہ شہابیت تمام داشت

لہ این شیخ فریح الدین بایزید خود نبرہ شیخ بایزید بزرگ است نہ شیخ تاج الدین بایزید بزرگ ۱۲

واز علوم غریبه نیز بهره گرفته بود و شرح ملا محمد باقر حضرت میرزا ابوالصوفی بن محمد باقر موسوی
 فخر الدین گذر ایام بوده و عسکرم فرس بهره وافر داشت ملاقات حاصل گشت فرمودند که از
 کدام خیل خانیه ستید بنده عرضدا شدت که از دست نرندان حضرت قطب التوابعین شیخ
 احمد بن الشرفین شیخ عیسی مدنی بختی گجراتی امیرن بدان که معلوم شد شما از نینیکان حضرت
 سید محمد سرور از اولاد حضرت خواجه بزرگ قطب امیر شیخ معین الحق والدین حسن بجز قندی
 است بود ما دیده ازان باز با هر گاه که بنده بخدا شکرین میرسد استقبال و تعظیم تمام
 می کردند روزی تمسک اس کروم که آنحضرت از بزرگان اران ما ستید چرا چنین بدید فرموده
 که اگر تواضع آنده خوب است

روزی این تیسرا بیت روح آنحضرت گفته بخدا شکر کردید
 مدحت سلطان عالم آنکارا گفتندیت شاه مارا آفتاب دین و دنیا گفتندیت
 گوهر تاج الولا بیت سید سالار حشمت بے تکلف با بجا این هر سه کجا گفتندیت
 این ابیات گرفته زیر خود داشتند بنده را ظن غالب شد که شاید پسند خاطر گرامی نیفتاد
 بطرف این بنده متوجه شده فرمودند که بدین خواجه حسین الدین خور در مدینه تفیض از جد شما حضرت فرد
 حقیقت خواجه نصیر الدین چنانچه در کتب سیر این خانوادہ مر قوم است
 جهان آرا سیدم در مونس الارواح که تصنیف او است به سخط خاص خود نوشته و اشتیاق
 بخدمت جد آنحضرت گشته و نسب نامه مبر خود سجل ساخته بود آنرا باین بنده بنمود و نسب نامی
 آنحضرت لقبول ادبین و سائلطه حضرت خواجه بزرگ می پیوند و حضرت دیوان سید محمد علیخان
 چشتی بن سید امام الدین بن سید میر الدین بن سید میراج الدین بن سید ابوالفتح بن سید
 علم الدین بن سید ابوالنجیب برادر خواجه حسین بن سید محمد الدین ثالث بن سید رشید الدین بایزید
 خور و بن سید نور الدین طاهر بن سید تاج الدین بایزید بزرگ بن سید شهاب الدین بن سید

شیخ کمال الدین محمد معروف به شیخ احمد بن شیخ محمد الدین بن شیخ قیام الدین نیزه حضرت خواجه بزرگ معین الدین اولیا است

کمال الدین یعنی شیخ احمد بن سید نجم الدین بن سید قزلباش الدین بن سید خواجه حسام الدین سوخته
 بن خواجه سید فخر الدین بن حضرت خواجه بزرگ معین الحق و الدین حسن خجری حمیری قدس الله
 اسرارهم تمام است بحواله اولیا مولف حضرت پیرزاده بر جاده هرا نچه که بحق شاه رشید الدین
 احمد آبادی در باب بیگلی ایشان نسبت حضرت شیخ احمد تصدیق فرمودند این شیخ احمد اشتر
 به شیخ بحال الدین عروت شیخ احمد بوده باشد زیرا که از کتب تاریخ میرین هست که بنا بر خواجه حسام الدین
 بزبان چیره دستی بکار پستان بصوب بگرام بنت بودند

منقول است

از محقق باخبر غلام سرور زبیر مفتی رحیم الله تشریحی لاسدی اللآهوری هکذا فی
 خزینة الاصفیا

بی ثبوت پیوسته که حضرت خواجه را در طلبه پارسا و عقیقه بودند اول دفتر سید حمید الدین مشهدی
 عم حسین جنگ سوار است که والد بزرگوارش بحکم باطنی امام جعفر صادق ضی الله عنه
 که او را با عالم رویا شده بود نکاح و فرزند حضرت خواجه کرد و نام نامی آن عقیقه بی بی عصمت
 دسه سپهر والا گوهر از لطن آن عقیقه وجود آمدند یکی خواجه ابوسعید و دوم خواجه فخر الدین سوم
 خواجه حسام الدین قدس الله سرهم العویز و آنانکه میگویند که حضرت خواجه لا ولد بود هرگز این
 سخن با این غمت با نیست چه که شیخ فرید بن برهسلطان التارکین شیخ حمید الدین فی ناگوری زبانی
 جبر بزرگوار خود نقل کرده است که روزی حضرت خواجه بزرگ معین الدین به سبند مخاطب شده
 فرمود که ای حمید الدین پیش ازین که قوی و جوان بودم و اولاد هم نبوده هر چه که از رب عزت
 میخواستم بلا تکلف و دعا ندا میسر میداد حالا که پیر شدم و فرزند هم وجود آندند مقصود به عادت
 حاصل میشود بنده عرض کرد که آنحضرتش روشن است که تا وقتیکه عیبی علی السکاه
 از لطن مادر خود نبی مریم متولد شده بود میوه ابستان و زمستان طلب و خواهرش

با ایشان میرسید چون عینے علیہ السلام متولد شد بی نبی مریم انشطار رزق میکشید
 فرمان شد که شاخه های منخل جنب ما را بجنبان تا خرگه تازه بر تو بریزند چون
 جنب بانید نظر یک تریافت پس در وقت سابق و حال این مدت طفولت است
 حضرت خواجه جواد او بشنید و پسندید و میگویی که عمر خواجه ابو سعید فرزند آن جناب
 به پنجاه سالگی رسیده بود و در وقت نذر داشت و خواجه فخر الدین فرزند ثانی آن حضرت
 بسیار بزرگ و صاحب نعمت بود و بعد از انتقال خواجه نسبت سال نهمه مانده و بمقتاد سال
 عمر داشت و در ایام خج لیسر حاکم و تمند بوجود آمدند و در تصرف به مر و ار که از اجیر بفاصله شانزده
 که و است بهجت حق پیوست و با نخبه لدفون گردید و خواججه سام الدین پس خورد آن حضرت
 غائب شد و صحبت ابدال پیوست در آن وقت او چهل و پنج ساله عمر داشت و ویرا است
 فرزند بودند و خواججه سام الدین سوخته بسیار صاحب کرامت و خوارق بود و نظام الدین
 اولیای مصاحب قبر شریف و در قصبه ساخنجر بجانب مغرب از اجیر واقع است
 و اهلیه ثانی خواجه و دختر یکی از ارجانه میهن است و سبب آمدنش بکلیح آن جناب
 این است که حاکم شام بطلبی که ملک خطاب نام داشت بر سر نهندان آن میان است
 آورده بیاید و از ایشان قیاسی رسانید و دختر را اجیر اسیر کرده آورد و بطور تند آ
 بخدمت آن حضرت گذرانید آن جناب او را قبول نکرده و بکلیح خود سزا فرار
 نمود و نامش امیر الله نهادند و از لطن عیضت آن تاج المستورات اول دختر است متولد
 شد که بنام بی بی حافظ جمال موسوم و بغایت عابده بود و ارادت بخدمت والد ماجد خود
 داشت و آن حضرت خرقه سلامت او را عطا فرموده بیاید هدایت و تلقین مستورا
 ارشاد کرده چنانچه هزار با عورات به توجه آن تاج المستورات بهجت تمام قرب رسیدند
 و شوهر عالی گوهر آن عیضت شیخ رضی الدین نام داشت چنانچه مزار پر انوار بی بی حافظ جمال
 متصل و ضمیمه مقدمه حضرت خواجه واقع است و از دو پسر بوجود آمدند و در طحلی در گذشتند

رحمۃ اللہ علیہم رحمۃ واسعۃ - خواجہ فخر الملتہ والدین شیخ احمدی قدس اللہ سرہا از فرزندان ولایت
 و خلفائے ارحمت خواجہ معین الدین حسن سجری است جامع علوم ظاہری و باطنی و کمالات
 صوری و معنوی بود و بر اے حصول قوت سالک کسب زراعت اشتغال داشت و موضع
 ناند کہ متصل اجیر است سکونت مزید و تمام عمر در ہدایت خلق گزارانیدہ در سال ششصد
 پنجاہ و مسہ خجست حق پیوست و یک بعد وفات پدربزرگوار تا بیست سال بصبر حیات
 و وفات در قصبہ وارہ واقع آمد - و ہا پنجار باب عرض فرارہ فرماست - شیخ
 حسام الدین سوختہ قدس اللہ سرہا پسر شیخ فخر الدین بن شیخ المؤمنین خواجہ معین الدین سجری
 است - سوختہ آتش محبت و دروختہ ناوگ عشق بود و بہ شیخ نظام الدین بدایونی بسیار
 صحبت داشت - پدربزرگوارش اورا بنام برادر خود خواجہ حسام الدین بن خواجہ بزرگ
 معین الدین موسوم کردہ بود کہ غائب شدہ صحبت اہل پیوستہ بود وفات مے بہا
 شجرہ چشتیہ در بہال ہفتصد و چہل و یک ارتام فرمودہ است و مزار پڑانوارش در قصبہ
 بجانب غروب بر سر راہ اجیر است و مے عمر طویل یافت کہ زیاد از صد سال بود
 و از غایت سوز عشق و محبت محن اطب خجست سوختہ شد - خواجہ معین الدین خورد پسر
 بزرگ شیخ حسام الدین سوختہ است - خرقہ فقر و ارادت و جنافت از شیخ نصیر الدین
 چرانہ دہلی پوشید و کمال کرامت معروف و ریاضت و مجاہدہ بصورت بود - کار سجا
 رسانیدہ بود کہ بلا توسط غیرے از روحانیت خواجہ بزرگ معین بحق الدین حسن سجری
 استفادہ میکرد - برادر خوردش شیخ قیام نام داشت کہ کفایت حسن و صورت و شجاعت
 ہیبت و عظمت بود و از ہر دو بزرگوار بسیار اولاد ماند - وفات شیخ معین الدین در سال
 ہفتصد و شصت و یک است - قطعہ تاریخ وفات

معین الدین از دنیا سفر کرد ہمیش اہل جنبت گشت مامور معین الدین متوکل رقم کرد
 پتار خیش چ سفر گشت مامور در سال وصال اورت مگر معین الدین کامل مطلع اور

قطعه تاریخ و تاج خواجہ حسام الدین سید ختم قدس سرہ

چون حسام الدین ز دنیا رخت بہت سال وصل آن ولی متقی
عاشق اللہ صدیق آمدہ است ہم حسام الدین سید ختم قدس سرہ

قطعه تاریخ وفات حضرت خواجہ بزرگ معین الحق والدین قدس سرہ

معین الدین حسین ہر دو عالم دلش روشن ز انوار تجلی
تبولیدش امام محبت بانوان و صاحبش نیر اکبر معلی

تاریخ وفات خواجہ فخر الدین بن خواجہ بزرگ

خواجہ دین جناب فخر الدین مثل گل رفت چون بیابغ جان
وصل او جوہ ز خواجہ و والا حلتش خوان ز بہتقدے زمان

نقل و شریما

خواجہ معین الدین قدس سرہ جمیع مطالب باسنان تمام فرمان مجتبیٰ جلال الدین اکبر شہنا

و مراقب آئال اولاد و محباب

در نیو وقت فرمان عالی نشان سعادت نشان از کمین عاقلیت و جان بادشاہی شہرت
نفاذ یافت ز نیریزہ از چیتور کہ جمع آن مبلغ یک لک تنگہ مرادی است یہ حسب اسکم
حقایق دستگاہ قطب العارفین غوث الاولیاء صلیہین از تغیر مقصد آصف خان مقرر
باشد کہ حاصل سال بسال بہ زریہ اما جبہ الا تقیای فی الا ایام۔ کمال بہتبت شیخ حسین و جہ
سید و غالی ابدی و ضروریات آن دادیم بایکہ بدعاے دوام دولت بہر خجاستم قائم اقدام نہا

حکام کرام و دیناریان و عمال و متصدیان و ممالک سرکار مذکور مقرر گشته است بطریق
 مذکور را بصورت گماشته است سیادت پناه مشتاق الیه گرداند و احوال و جهات
 و تمامی حالات و مشروبات و کل تکالیف و یوانی معائنات سلم و ترخان و مرفوع اقلیم و شت
 بیخ از اسم در رسم تعرض رسانند و کشیده داشته مطلقاً پیرامون نگردند و جانب
 شریفیان سیادت پناه را عزیز داشته در تعظیم و تکریم او و کسان و مردم او را
 مشرف داشته و هر ساله بستانان و پر و آنچه محب و محتاج ندانند حسب حکم جهان مطاع از
 مضمون عهد و عهده نگزینند +
 تحریر المطاع العالی
 بالمشافه بعهدیه العالیه جناب قانیه ص

فرمان مجتهد جلال الدین میر بادشاهان

خواججه حسین الدین شتی بخط طلاء



و کلاء حاکم متعهدان ممالک خطا جمیع پادشاه
 که در شتر قطب الاقطاب بموقف عرض رسانیدند که در اراضی ایشان که در
 جوار مقبره متبرک قطب الاقطاب مومنی ایستاده است بعضی مردم اموات خود را
 در آن ایشان دفن مینمایند اگر واقع باشد حکم فرمودیم که بعد از یوم تحسین کس میت
 خود را در اراضی جوار مقبره متبرک که مذکور در آن دفن نمیدانند تا کالات کتاب سجد الشراخ
 والنظام خواججه حسین نمیره آن قطب الاقطاب باقی در شتر دفن نکنند میباید که حسب حکم
 عمل نموده بجهت یم رسانند و اعمال مراقبه که در آن آستانه از قدیم الایام اهل نمایند بوده بقرار

دارد و مانع نشوند و عهد و امانت درین باب آنچه نمایند تحریر فی کتابی شهر بقعه
خواججه بین الدین بخط طلاء



چون بابت بروج در وقت لنگر خانه نرسد
میان اولاد واجب ادا حضرت است
بقای الاویس الکرام و جلال الرحمن شیخ حسن کمال ثبت شیخ حسین بوجه و تمام عالم مرتبه
را بجهت المسکین است شاکر کمال الا خلاص فصاحت و ثار تحسن انحراف مستوجب
الرعایت الموصوفه نصف نموده شیخ حسن را که مشین مرشد ایشان است به سجده نشینی
تصفیه فرمودیم و فرمان حاجب الا ذعان عجز در ریافت که از قیدی و جدیدی بحسب فرمایند
در وجه ضروری است و صادر و وارد آن است که منور و مدونیت شیخ آئین مشار الیهم فرشته بود
بنصرت عمده الملک می آید باشد که سال تمام کمال بصورت ریاست مکرر ذکر از عمارت و فرش
دروشنی و مصالح مطبخ و میوه و اعراض طعام مبلغ پانزده هزار تنگه مرادی و الهه عقیقه است
آن سیادت المشایخ متعلق بوده تمامه آنچه باشد مشار الیهم بحسب فضلا بجزئی نهاده پس بگر
فیض اثری آمده باشد مجازان اموافق معمول قیوم بالیشان و اوه آنچه باقی مانده از اهرام است
حصه نموده هر یک حصه الضمن بحسب الفتن سلوک داشته مطلقا مناقشه نکرده و کلیت
منازعت سانسیده و با هم تراظر حرمت خاطر محمی داشته دقیقه فرود گذارند نکنند میباید که
از مضمون کور بصدر مطلقا اعتبارا نکنند و هر یک بجز خود رضی بوده زیاده بی نکنند حکام کرام عمل
و متاثران آن مقرر داشته بنگر فیض اثر جد استم و برقرار داشته است از جمیع حوالات اخراجات
و طالب بیوانی رعایت و مرفوع استم شمارند بیچ جهت خیل نکرده از تغییر و تبدل مصیبت

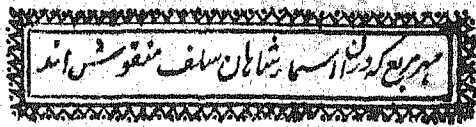
و ما من شناختن فرمان محب و طلب ندارند *

تحریر
الحی الاموال عالی و خلیفه زمان
فی شهر سنبله بان العظم

پروانه صدارت پناه معالی و تنگاه معرفت پناه واقف موافق احکام و حکم اکابر الفضائل
عبدیل الوجیه اتم بر بنی احکام تقوی الفضا لاصدر شیخ صدر شیخ القدر شیخ عبدالتجیب

نقل شرما

محمد نورالدین جهانگیر پادشاه غازی شمل بر بر قسمت محاسن بیات اوقات یک
در سنبله عرس و در سنبله - و یک حصه در در محاسن شیخ پناه شیخ حسین
اولاد حضرت خواجه بزرگ و یک حصه فقره تکیه داران *



طهر اباسم بادشاه التنا

حضرت خواجه معین الدین

چون مواضع که بصیغه وقف مزار فالض الاوار حضرت قطب الدین غنی است اما لکین مقرر است
قبل ازین بموجب یادداشت واقع ۱۹ ماه امر داد الهی حکم شده بود که از مترا رسه حصه نموده
یک حصه را بجهت شیخ و نگر در سنبله و احوال عرس روضه متبرکه که نگاه داشته
و یک حصه در وجه محاسن شیخ حسین است بار نموده و یک حصه را فقره
تکیه داران قسمت نمایند و حاجی مبرک حکم الا نه سن شمس موضع را که رقبه آن جمله پنجهزار
و هفتصد سیکه زمین و حاصل نه هزار و پنجاه روپیه شود سازان جمله یک حصه پانزده هزار و سیکه
زمین باشد و اصل شیخ روضه منوره نموده و قیمت را که سی هزار و هفتصد سیکه باشد

حاصل شش هزار و پستاد و پسیه بوجیب تنصیل علیحدہ سے صد و نوزدہ فقرہ خواہ دادہ
 و فقرہ اگر از نظر اشرف امت رس گذشتند شیخ عبدالرحیم و عمه شش صد و پست و
 فقر کہ بت و نفقت ہزار و چہل بیگہ مدد محاش و پست یک من غلہ و شہتہ بجال خود
 حکم شد و تعمیر رابطہ فرمودیم و جامعہ فعتہ اگر سہ ہزار و دولت و سی بیگہ و نفقت من
 و شش آنار غلہ و شہتہ نظر اشرف گذشت و اکثر از جامعہ فقر او تکیہ داران
 از اجیر تابیاند و در کاب ظفر آہساب آمدند و بعضی مہت رس رسید کہ زمین و غلہ مذکور
 بآن جامعہ از وقف رونہ منورہ مقرر بودہ و حاصل وقف فقرا و مساکین و حافظین
 و تکیہ داران کہ از موضع وقف مے یافتند بہین جامعہ اند و آنہا از بغیر از زمین و غلہ
 بلکہ کہ از رونہ منورہ مقرر بود از محل و مہجہ عیشت نداشتند و جامعہ کثیر اند بہا بر آن زمین
 عالیشان بر محبت عنوان شرف و صدراعزیز ادب یافت کہ جامعہ در اجیر نظر اشرف
 گذشتہ اند و از رضی و غلہ سنگر آنہا از نصف زیادہ بر محبت شد و یادداشت
 خود دست ساخت اند بوجیب یادداشت واقعہ مسطور دارند و جامعہ کہ از نصف کم حکم
 شد و بعضی در کل بطرف شدہ اند از رضی و غلہ سنگر آنچہ داشتند از فقر ارضت
 متصدیان مہات آنجا از ابتدائے خریف قوی تل حسب ضمن تنخواہ دہند کہ صرف
 معیشت خود نمودہ بد حال مے و ام دولت ابد قرین اشغال منیدہ باشند و نیز حکم
 اشرف امت رس بنفاذ پست کہ جامعہ بوجیب بیان عالیشان جہا گیری مدد محاش
 و غلہ سنگر دارند و دولت شدہ اند و عدتہ آنہا تحقیق نمودہ از محصل تدیم از فقر ارضت
 تنخواہ دہند و در آئندہ ہمیں صحت البطہ بوردہ متوفی مسطور دارند یہاں کہ حکام و محال و
 جاگیر داران و کرہ ریان حال و استقبال در ہتمار و استقرار آنچہ حکم امت رس اعد
 کو رشیدہ ارغنی نہ کردہ و ہمیدہ چک بستہ تبصرت کہ نہا با گزارند و غلہ را از لنگر رونہ
 متبر کہ مے دادہ باشند و تغیر و تبدیل بر قواعد آن را نہ ہند بلعلت مال و جہات و اخراجات

در نظر عالیشان صرف مقرر شدہ و در اجیر نظر اشرف و مساکین و حافظین

و عوارضات مثل مستلزم پیش و جرم آن محصلان و ضابطان در باره و دارو خفگانه و بیکار و بیگانه
 و در نتیجه پستی و سستی و قانون گوی و ضابطان هر ساله بعد از تشخیص چک و در صورت
 و کل کلیف در پستی و مطالب سیاحتی مزا سحت نرسانند و درین باب هر ساله فرمان فرما پنجم بود
 طلب نبارند و اگر در محل دیگر زمین داشته باشند آنرا اعتبار نکنند از فرموده درگذرنده
 در عهد شناسند

شرح یادداشت

واقع تاریخ روزه مهر شانزدهم ماه مهر الهی ساله موافق یکشنبه ۱۲ رجب الحریب شانزدهم
 در چوکی لایق المرحمت الاحسان عاقل خان بر ساله سیادت و نقابت سپاه صدارت
 دستگاه میران سید محمد قادری و ذوبت و قهر نسبی شیخ عبد الرحیم و غیره چون موضع
 بصدیق و وقت هزار فاضل الاثار قطب الاقطاب مقرر است بمیل ازین بموجب یادداشت واقع
 ۱۹ ماه آبی سینه از قرار حصه قسمت حکم شده بود و یک حصه را بجهت خراج سنگ
 در روز ششانی و اخراجات عرس روضه منوره نگاه داشته و یک حصه در وجه در محاش
 شیخ حسین است با ثور و یک حصه ابرای فقره و یک حصه داران قسمت نموده و هفتاد طبع برک بجهت
 حکم شش موضع که قبله آن چهل و پنجاه در هفت صد بیگه زمین حاصل شد هزار و پنجاه روپیه
 داشته از آنجا یک حصه پانزده هزار بیگه زمین باشد داخل خرج روضه منوره نموده و هفتم
 دو حصه را که سی هزار و هفتصد بیگه حاصل شش هزار و هشتاد روپیه بموجب تفصیل ذیل به
 هفتصد و نه نفر جماعه فقره که از نظر شش اقدس گذشته شش صد و سبست و هشت نفر که سبست
 و هفت هزار و چهل و یک بیگه زمین و سبست و یک من غله داشته نه هزار و پانصد و نود و هشت
 بیگه که دوازده من غله بحال خود حکم شده و نهمه را بر طرف کردند و موازی همه هزار و دو سبست و
 سی و نه بیگه و هفت من غله و شش آثارا سامی جماعه نظر اشرف اقدس نه نگذشتند احوال اکثر
 از جماعه فقره و تکیه وار این از اجیر تانند و در کاسب سعادت آمدند حقیقت نه که در تفصیل ذیل عرض شد

داشتند که جماعتی که تکیه داران او موضع وقف مقرر بود و حاصل مبیعت قف بکسب فقرا و
 مساکین حافظان تکیه داران که در موضع وقف از تیم الامام شیخ زین العابدین علیهم السلام و آنها
 بجز زمین و سنگ که نسبت وضع مقرر بود از محل دیگر و جمعیت نداشتند و جمع کثیر اندکی از آن
 جهان مطاع آنها شمساع گردون از قلع صادر شد که جماعتی که از نظر اشراف گذشتند
 وارضی سنگ آنها از نصف زیادتر محبت شد و یادداشت واقع خود را درست ساخته بموجب
 یادداشت واقع مسطور داشته و جماعتی که از نصف کم حکم شد و بعضی باکل بر طرف حکم شد
 آنها را غنله وارضی سنگ آنچه داشته از قرار نصف تصدیان آنها تنخواه دهند و نیز
 حکم شد که جماعتی که بموجب ثبت نام عالیشان مدد معاش و سنگ دارند و فوت شده اند
 او را محبتی نموده از محل تیم نصف تنخواه دهند و در آینده پورته مستوفی همین ضابطه
 مسطور دارند بموجب قبضه یادداشت تملی شد از پرگنه اجیر کلر مذکور شرح یادداشت بخط
 حمده الملکی واقعه سازند شرح بخط سید احمد قادری دخل واقع سازند شرح حاشیه بخط واقع نویس
 موافق واقع است شرح دیگر بخط محنت الدوله خاقانی مدارالمهامی اعتماد الدوله آنکه عزین
 مکرر رسانید شرح دیگر بخط دیانت خان زر زاده ۲۵ ماه شهر یو الهی موافق واقع در ۲۶ شهر
 رمضان ۱۲۰۶ در واقعه عبدالکریم بغرض اشراف رسید شرح دیگر بخط حمده الملکی مدارالمهامی
 از حرف قوی نعل نعل عالیشان قلمی نماینده

عنه	اراضی
۲۲ تار	لا سیک
۸ تار اساقوتی	۱۰ سیک
۱۰ نخش ولد حبلال	۱۰ سیک
ارضی غله	مکولا سماء
۳ تار	ارضی غله
	ارضی غله
	۳ تار
	۳ تار
	۳ تار
	۳ تار

مهرلاسمار	عندہ	ارضی
عبدالغنی	بہار	سابقہ
		مشمار الیہ
		جمیرہ

ارضی	عندہ	ارضی
عندہ	۶۰۵	سماحہ
باندہ		ماہگہ قبل ازین حکم شد
ارضی		ہا بیگہ
عندہ		
مگہ		

دریولامرحمت شد

منجملہ	عندہ	ارضی
ارضی	۱۰۱	عسکہ
عسکہ		ارجاء قاضی نظام
ارضی		ارضی ماگہ غلامار

نقل فرما

محمد نور الدین جهانگیر بادشاہ غازی مشغون عطیہ موضع گیلوتہ دروچہ محاش حضرت
 شیخ علم الدین نیرہ حضرت خواجہ بزرگ رشتہ
 خواجہ حسین الحشتی

طحا باسما بادشاہ



فرمان عالی شان ساجد شان شہ اصدار دروچہ از ادیافت کہ موضع
 گلدوہ مربع عالی پرگنہ زراعت سگر در صورت جمیرہ کہ مبلغ ہفتصد پنجاہ روپیہ جمع ہوا در طریق
 ولایت من استداغرفین دروچہ در محاش حقائق و معارف آگاہ شیخ علم الدین بادشاہ

خواجہ حسین نیرہ قطب الاقطاب مقرب بادشاہ جبریلے حسب الضمن مقرر باشند کہ
حاصلات آنرا فصل فصل بسال بسال صرف نموده بدعا گوشتی دوام دولت ابد سوید استتعال
میںورہ باشند۔ نے پاید کہ حکام و عمل جاگیر داران و کوریان حال و استقبال حد اکثر و استقرار
ایں حکم اقدس اعلیٰ کو شیدہ موضع مذکور را بطریق درست تبصرہ بشمار الیہ بازگردد ازین صلوات
مطلقاً تغیر و تبدل بیان راہ نہ کنند و بعلت مالوجہات و اخراجات و عوارضات و کل
تکلیف دیرانی و مطالبات ملطانی مزاحمت فرسائند و از جمع وجوبات و خالات مشا
و مسلم و مرفوع استلم شمرده درین باب ہر سالہ نشان و حکم محمد و نطلبند از فرمودہ مختلف
و اخراجات فرزند و در عمدہ شنا شدہ مرقوم ہا شہر پور ماہ الہی ۲۲ جلوس محلے
شرح ضمن۔ بدو ساس باہم شیخ علم الدین برادر زادہ خواجہ حسین بموافق یادداشت واقع
روز ماہ متر الہی ۲۳ جلوس مطابق یوم سیر ہا شہر شوال ۱۰۱۳ ہجری سال
سیادت و نقابت پناہ صدارت معالی دستگاہ صدر و روسو سنجان نوبت حاکم
کترین بندگان علی نقی آنکہ حقائق و معارف آگاہ شیخ علم الدین برادر زادہ خواجہ حسین
نیرہ حضرت قطب الاقطاب بنظر اشرف امتدس اعلیٰ گذشت بموجب خطی
ذاب خورشید صاحب مہد علیا از قرار ۲۳۔ مرداد ۲۲ حکم جہان مطاع آفتاب شعاع
گردون ارتفاع صادر شد کہ موضع کیلوتہ من محل پرگنہ نشانہ سرکار اجیر کہ مبلغ ہفتصد و
پنجاہ روپیہ جمع دارد بطریق دولت در وجہ بدو معاشن مشاال الیہ مقرر مقروض باشد بموجب
تصدیق یادداشت قلمی شد شرح حاشیہ بخط واقع زوین مطابق واقع است شرح بخط قدوہ
خواین بلند سکار علیہ مریدان ساد نشان نظام الدین آصف جابہی آنکہ دخل واقع نامید
خط جہدہ الملکی مدار المہاسمی آنکہ بعض اشرف کبر رہ برسانند شرح بخط سیادت و نقابت پناہ
روسو سنجان آنکہ روز ماہ ۱۲۔ مرداد الہی ۲۲ مطابق یوم چہار شنبہ شہر ولعیہ ۱۰۱۳ ہجری
مکر بعض اشرف اقدس اعلیٰ رسید شرح خط قدوہ الملکی کن سہل شہر الیہ الیہ مقرر

امخاتانی حمده کلمی مدایه نامی خواجہ ابوبکر حسن از خرافت نوسقان مل سطران کانی نید شرح خطی آنکه
 بچیا جینا سبست موضع گسیلوتی که مبلغ به قصد پنجپاه رو سپه جمع دارد و در وجه مدد مجامع
 شیخ علم الدین اجیری در سبست نخواه و مندرتقریر فی التایخ ۲۶ خرداد ۱۳۲۲ شرح بخط
 قدوه نوین سبست مکان نظام الدین آصف جایی است که تصدیق نویسد
 در پنجپاه امیر عماد دفر صدارت منقوش شده

بصیغه و سبش

نقل و سب

محمد نزل الدین جهانگیر بادشاه دخل الشرفه جهان شحون تریب و اثبات ملا حضرت حاج میرزا محمد تقی العسکری

مهر که در آن اسما ساز امیر صاحب قبال
 تابشاه جهانگیر منقوش اند

طغراب اسم بادشاه

خواجہ محمد الدین بن محمد بن محمد بن محمد

چون حمایت و مراقبت حال ساکنان مسالک تریقت در بره روان مسناج تقوی و صلاحیت
 سیما جمعی را که قامت با اقامت ایشان سبب و سبب است و استه باشد از ذریع
 مستحیات امور سلطنت و خلافت عظمی سید انیم لندا و سیرلان مشن عالیشان بر حمت
 عنوان از کمن لطف و حسن شرف و عذار و عزا و یافت که از اجتهاد و خرف
 سخنان نبل منصب تعلیم مزار فائز الا نوار حضرت کرامت منزلت هدایت تربیت
 الاقطاب کنز اسالکین جبرمان محققین غوث الاسلام و المسلمین بستر سابق به
 سیادت و فضل آداب بحالات کتاب تبرع و شرافت و دوة المشایخ الکبار شیخ حسین

نبیره و صاحب محبت است مفضول متعلق باشد که کجا نبی بلوا از علم مذکور نماید
 واقدم نموده در رواج و رونق آن بزرگنظران آثار وقت یقیناً مری نگذارند - بیاید که حکام کرام
 و دیوانیان عظام و عمال کفایت فرجام و مقصد میان مهمات دیوانی صورت بگیرد آن
 مشیقت پناه راستولی آن محبتام عرش احترام دانسته - دست تقدیری و کفیل او را
 در امور متعلقه آن قوی دانستند - خدام و موزنان و ساز عمله و جمله آن بزرگنظران نیز مشایخ
 راستولی خود دانسته آنچه شرایط اعزاز و احترام بوده باشد در جمیع امور توفیقیم رسانیده از
 صلاح و صواب بدین موی المیه بیرون نه روند تحت ایلاد و له عالی مستشار بخلافه اسلطانیه حمیده کی
 مدارالمهامی آنکه مکتوب فرستاده همراه آن قضایا با نجا بیکه آنچه بدستور قدیم آبا و اجداد موی
 داشته و حصه شد شیخ مذکور باشد تبصرت او باز گذارند آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره
 بوده باشد دستور سابق عمل آورند بایک از فرموده تخلف و تجاوز نوزند و در عهد شناسند

نقل عبارت نظم فرمان

شرح یادداشتی باقی تاریخ آذر ماهی ۲۴ - امروا الهی شد موافق یوم چهارشنبه مطابق
 اجازت ایشان سینه بدر بسال اعتقاد الملک العظمی اعتماد بخلافه انکبر بعمده الملک
 مرتضی خان حسب حکم جهان طبع آفتاب شعاع عرا اصدار یافت که تولیت مداران
 الاثنا حضرت قدس سره و نوز و مرده بدستور سابق به قضایا با نجا بیکه آنچه
 و ثار هدایت آثار مده شایخ الکبار شیخ حسین که نبیره و صاحب محبت است
 مفضول مرجع باشد و نیز حکم شد که حمیده الملکی مدارالمهامی نویسنده همراه مشایخ المیه نماید که آنچه
 بدستور قدیم بطریق که آبا و اجداد موی المیه داشته و حصه شد شیخ مذکور باشد بمشایخ المیه که گذارند
 و آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره باشد - بدستور سابق عمل نمایند شرح حاشیه موافق
 واقع است - شرح دیگر بخط حمده الملکی مدارالمهامی اعتماد الدوله عرض کرد رساند شرح دیگر بخط
 مقرب حضرت سلطان انی معتمد خان بتاریخ ماه مهر الهی که مکر بعضی اشرف قدس سره

شرح دیگر خط حیدر الملکی در المہاجری سنہ ۱۰۱۱ قلمی شد +

مہر منظم الملک

مہر

مہر

مہر

خط محمد باقر

طغرا خورد

تنبیہ لولیت

بر حاشیہ نظر من طرف صدیق و یادداشت نشیان و فتہ شاہی منسج است

نقل نسرا

محمد شہاب الدین شاہ جہان بادشاہ صاحب ان تانی اول اللہ تعالیٰ نے بحسن بحق محمد الرسول اللہ علیہ وسلم مشتمل بنصب سب ادگی +

خواجہ معین الدین چشتی بنظرا

طغرا ہم صاحب حق ان تانی
محمد شاہ جہان بادشاہ بنظرا

مہر مع کما اسماء شایان مہر
از مہر صاحب قرآن تانیہ
صاحب قرآن تانی منقوش اند

چون بجز منعت دس رسید کہ درات و فتوحات روضہ منورہ روضہ الصلین مقرب
بارگاہ جبروتی بجز منعت محض متولیان و اہالی سوائی مشیت پناہ شیخ معین الدین
صاحب سجادہ و مجاہدان مقرر است و در بعض چیز با مجاہدان مفرغ شدہ سے خانہ حکم
جہان طبع آفتاب شعاع گرون ارتقا شعاع شرف مدار و عزیز بود یافت کہ

که در مراتب فتوحات آن مزار مورد انوار مجرب حضرت کورسواط سلاماالات و نقره آلات
 که بندگان شریف است در بیعت با یون و شاهزادگان و والا گوهر غایب است در و دیگر
 بسیارند بشارت الیه و محباوران حسب لهن مقرر باشد و بهر جنس دیگر بحیثیت روضه
 منوره در کار باشد متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود دست اندس شود شیخ
 موسی اللہ متعلق دستمے داده باشند و طلا آلات و نقره آلات اگر شکست
 ریخت یافته باشد آزار است نموده بر صورت منوره متعلق داشته نگارند واحد
 در آن داخل ننماید و تصرف نکنند میباید که حکام متصدیان مهمات حال
 استقبال بر این موجب مقرر داشته نگارند که احدی ترکب خلاف حکم شریف
 اقدس اعلیٰ گردد درین باب نهایت یکید و دست غن عظیم داشته هر ساله فرمان
 و حکم محب و طلب ندارند از فرموده تخلف و انحراف نوزند و در عهدت نمانند
 تخریفی التاریخ دوازده شهر حبیب المرجب سنه جلوس مهینت مالوس موافق سنه ستمه هجری
 شرح یادداشت واقع یوم محرم ۱۲ شهر شوال سنه جلوس مبارک مطابق سنه ستمه هجری
 موافق ۲۵ ماه الهی بسال سیادت نقابت پناه صفت و محالی و شگاف رفیع الفت
 رفیع الشان صاحب لصله در موسوخیان و نوبت واقع نویسی کترین بنده نافوسی البصر
 اشرف سانید که بموجب حضرت متولین اوانالی و مولی مشیخت پناه شیخ معین الدین صاحب
 سجاده و محباوران مقرر است و در بعضی چیزها محباوران غرضتے نماینده حکم جهان
 مطاع آفتاب شعاع گردون اقطاع صادر شد که آنچه ندرات و فتوحات علاوه
 از جنس طلا و نقره آلات که بندگان حضرت حنافت پناه بی و شاهزاده های
 والا گوهر و دیگران بسیارند بشیخت پناه مذکور و محباوران مفصله ذیل مقرر و موقوف باشد
 و بهر جنس دیگر بحیثیت روضه در کار باشد متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود دست
 گردیده شیخ موسی الیه متعلق دستمے داده باشند و طلا آلات و نقره آلات اگر

شکست در رعیت شود باز راست نموده متعلق روضه منوره نگا بدارند و خل تا پنج شهر ذی الحجه ساله
جلوس معارف کنند هر بموجب بدین یادداشت قلمی شد شرح دستخط سیادت و نقابت
در دستگاه صدر در خل واقع نمایند و غیره و غیره +

حکم

در شکر در میان اشقیقت بنا نهادن عبادت در روضه منوره
هر جنس که نسبت روضه منوره در کار باشد متولیان
نقصد نمایند و از آنکه از کار برود و مستحسن
شود به شیخ مذکور بپرسند +

آنچه متعلق روضه منوره باشد از آلات و نقره آلات
آنچه بنام حضرت خلافت باشد شاهزاده و الا که
و دیگران بیارند و جنس که شکست رعیت در آنست
متعلق روضه منوره نگا بدارند +

مسی بخوبی آلات هر کس که قبر کوشش چندین و سحره پیش
دکار باشد از تمخلان چنانچه و قالیچه و دوچرخه و کلبه و جام
و غیره و غیره

زرلفش غیره پارچه تازی
گجراتی که بفرستند

تعلق مجاوران

از مرادی دکتری پادشاهی چهارمادی پیش و شرح
تا پال سیاه و سه صدی و زودتر از آن وقت

تعلق شیخ معین الدین مذکور داشته باشد

نظا از اشرفی و منقالی یا هر چه
سکک باشد پارچه سفید از خاصه
و عسیره ششصدی یا رنگ کوسن سفید
و دیگرین +

دود از فرسخ یا سکه و عسیره
یا هر چه باشد همه امانت از
فیل تا اسب

مهر سنجان

مهر قندهار

عبارت در خط روزنامه غیره

مهر

مهر

نقل مشرما

محمد شهاب الدین جهان بابشاه غازی ششم بعلیه موضع ولواته بوجباش اولاد خواجہ بزگ قندس

الله اکبر

طغریا اسم بادشاه بخط شگرت

خواجہ معین الدین شتی

مهر لاج که اسماء شامان دہلی
تا بہ اسیر تیمور بقران منسج است

چون بموجب فرمان عالی نشان سعادت نشان موضع دیوارہ من اعمال جو ملی پرگنہ اجیر
 در وجہ مدد معاش شیخ علم الدین بہادر زادہ خواجہ حسین بنیر عہد سفیران پناہ ضوان شنگا
 مقرر بارگاہ جبروتی مہمت بود داد و دلعت حیات سپردہ درینو لاکہ بعرض مہمت سید
 حکم جهان مطلع گردون ارتقا ع شرف صدر و عزم و دریافت کہ موضع مذکور در دست
 پستور سابق بشرط مہمت بعض و تصرف در وجہ مدد معاش مستحقان شیخ علاء الدین غیرہ
 اولاد شیخ علم الدین مذکور از ذکور و انانہ حسب اضمن مقرر و مفوض بہ شد کہ حاصل
 آنرا فصل فیصل سال سپال صرف معیشت خود نموده بگوس دوم دولت بہ مدت اقل
 مینمودہ باشند و بیاید کہ حکام و عمال متصرف میان مہمت و تکلف ان معاملات و
 جاگیر داران و کرد و زبان حال و استقبال در شمار و استقرار این حکم اشراف اقدس اعلیٰ
 کوشیدہ آن موضع را بتصرف مشارالہم بازگذاشتہ از تغیر و تبدل مضمون محروس
 شناسند و از جمیع وجہات و عوارضات معاف و مسلم و مرفوع بہت شمرند و اگر در محل

چیز سه و اشته باشد از اعمت مبارک کنند و شخصی را که از اولاد شیخ علم الدین
 نوکر باشد شریک شیخ علاء الدین مذکور در انوضع نازند بسیار چو هر یان مقدمات
 و مزاجان و رعایای آنجا آنکه ما واجب و حقوق فیوانی را فضل فصل سال به سال آنها
 جواب میگفتند باشند از فرموده تحت لطف و انحراف نوزند - تحریر است شیخ شهرزاد کج
 شد جلوس مبارک موافق شد اجبری +

حضرت خواججه عین الدین شسته

شرح یادداشت آفتاب تاریخ یوم الاربعاء هشتم شهر رمضان المبارک ۱۰۹۰ جلوس میان یون
 مطابق ۱۴ روز ماه الهی موافق ۱۰۹۰ هـ بر ساله سیادت نقابت پناه نجابت پناه
 و سنگاه مورد مرام بیکران بادشاهی مطمح عنایات نمایان نشانیهای صدر سلیل القدر
 سیدالانوار و نوبت واقع نویسی بنده درگاه معین الدین برادرزاده خواججه حسین بنیره قطب
 الاقطاب که در شهر رجب المرجب ۱۰۹۰ جلوس میان بعرض مقدس و معنی
 که موضوع و لوازم من اعمال پرگنده اجبیر موجب فرمان عالیشان از قرار تاریخ ۱۰۹۰ شهر پور راه
 الهی شسته در وجه و محاسن شیخ علم الدین مقرر بود و فوت شده حکم جهان مطالع
 آفتاب شمساع گردون ارتقاع صادر شد که موضوع مذکور در دست پستور سابق بشرط قض
 تصرف در وجه و محاسن شیخ علاء الدین مذکور تا اولاد متوفی هر کس که نوکر گشته باشد شیخ
 علاء الدین شسته یک تن باشد بموجب تصدیق یادداشت تسلیمی شد شرح بخط سیادت
 نقابت پناه حمده الملکی در الهامی آنکه در اصل واقع نمایند شرح حاشیه بخط سیادت
 نقابت پناه صدر حلیل العتدر سید جلال آنکه در اصل واقع نمایند شرح حاشیه بخط
 واقع نویسی مطابق واقع است شیخ بخط سیادت و نجابت پناه مختار الدوله
 الحاقانی حمده الملک مبارک الهامی آنکه بعرض مکرر رسانید شرح بخط تقبال پناه افادت

افاضت دستگاہ صدائق خان آنکہ بتاریخ ۲۴ شہر رمضان ۱۰۶۹ جلوس ہمایون مکر لبر خا
 اشرف امت اس رسید شرح بخط سیادت و نجابت خستت و شوکت و دستگاہ و تہ و حویا
 بلند مکان عمدہ امر کے منبج ایشان ناظم منظم ملک مال نایب و مستایب ملک و قبائل
 گنجیہ ہر راز بادشاہی و دانائے ضمیر طرزالہی حمدہ الملک و ارالمہامی اسلام خان آنکہ فرمان
 عالیشان قلمی نمایند

مہر ہمایون

شہر حلال شاہ صدر الصدق

مہر ہمایون

فہم تاریخ ۱۶ جلوس

تاریخ ۲۶ شہر محرم الحرام ۱۰۶۹ جلوس مطابق ۲۲ آذر ماہ الہی نقل بہ قریب خاص نموده شد
 بتاریخ ۶ شہر صفر ۱۰۶۹ جلوس موافق ۲۵ شہر جمادی اولی نقل گرفتہ شد عمدہ نور محمد ہجرت
 یادداشت واقع فرمان عالیشان قلمی نمایند

بواقع مقابلہ نموده داخل روز تا محرم واقع تاریخ ۱۰ شہر رمضان ۱۰۶۹ معرفت عمدہ محمد نقل شد
 بتاریخ ۲ شہر رجب المرجب ۱۰۶۹ جلوس نقل شروع شد

بتاریخ ۲۹ شہر جمادی الثانی ۱۰۶۹ جلوس ہمایون موافق سن کبیر از پنجاب ۱۰۶۹ مطابق
 بتاریخ ۲۳ ماہ شہر یو الہی محمد نور محمد بدو قریب استفسار رسید

من مہرعت اصل من مان از خدمت الوہیت پناہ ربوبیت دستگاہ مرشد زادہ آفاق
 رہنمائے علی الاطلاق حضرت شیخ منیر الدین صاحب سجادہ نشین بابر گاہ الاتی پناہ
 سجد عالم و عالمیان قبل برحق و کعبہ تعین دریافتہ سوادش گرفتہ و عند الاستفسار فقیر حضرت
 مشیخت پناہی فرمودند کہ پیش از پیر بزرگوار ایشان منصب سجادگی در اولاد حستی حضرت
 شیخ علاء الدین یکے بعد دیگرے مقرر و مقرر بودہ آنا درین مانیکہ شاہ عالم بہادور شاہ پناہی
 تفریح کمال بخش زیارت روضہ شریف وارد اجیر شد باستماع کلمات ناشائستہ کہ از زبان

شیخ فخرالدین سجاد نشین وقت که او از نبار حضرت شیخ علاء الدین بود منصب سجادگی
حضرت عنفران پناه شیخ سراج الدین که از نبی اعام شیخ فخر الدین بودند مفوض شد بود.

نقل فرمان

محمد شهاب الدین شاه جهان بادشاه غازی مشرف با ثبات اولاد حضرت شیخ بزرگ *

طغرا با اسم بادشاه

خواججه معین الدین حشمتی

در بوقت منار علیشاه سادات نشان شریف اصدار و عز ایراد یافت که منصب سجادگی
عنفران پناه خوان دستگاه قطب الاقطاب مقرب بارگاه جبروتی سعادت با
کمال التمسک تبحر السناخ العطن نام شیخ معین الدین از تفریح شیخ ولی محمد بلا مشارکت
و مساهمت احدی حسب اضمین مستر و مسلم باشد که کما نبغی بکوازم و مراهم منصب
قیام و مدت نام نموده دست یقه از ذائق حرم و استیاط در این باب نام سعی نگذارند بیباید
که حکام و عمال و متصدیان مهمات و گنجینه داران کرده بیان حال در استقبال و استمرار
و استقرار این حکم شریف علی کوشیده منار الیه اصاحب سجاد بود دستمه دست
تصدی می لیب رادر امور متعلقه آن امر قوی و مطلق داشته نگذارند که دیگر در آن
منصب دخل نماید و پیرامون آن گردد. چنانچه عملی نموده و زائران و وطن افان آن
منوره آنکه مشارالیه را صاحب سجاد بود علی الاطلاق داشته تمامی امور متعلقه و مرجعه
را مفوض و او بشمارند از فرموده تحسنت و انحراف نوزند *

در وقت وقوع بتاریخ اسفند در آبان الهی سلمه موافق یوم شنبه بتاریخ
 ۲۴۹۰ هجری بمسجد الیادوت و نقابیت پناه صدرت و معالی دستگام
 شیخ المکان صدر الصدور موسویخان و نوبت واقع نویسی کمترین بینگان
 شریف پناه شیخ معین الدین انچه بتاریخ ۲۴ ماه مهر الهی سلمه بنظر اشرف
 حکیم جهان مطابع آفتاب شعاع صادر شد که سجاگی قطب الاقطاب
 است در یوم بلا مشارکت عیسای از تغیر خواجہ ولی محمد شرح بخط جمہودہ المذکی
 در داخل واقع نمایند شرح بخط صدرت و نقابیت سپاسی آنکه داخل
 در شرح عاشقہ بخط واقع نویسی مطابقت واقع است شرح بخط جمہودہ المذکی
 ساند شرح بخط متقرب بحضرت اسطغانی حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۷ ماه
 مذکور بعرض شد اعلیٰ رسید شرح بخط عمدتہ الملک کرن السلطنۃ القاہرہ
 السیادۃ محنت اراک و لہ سخاقتانی حمود الملک دارالہماجی سلامی فصیل خان آنکه
 فرمان عالیستان شلمی نمایندہ

نقل و نثر

محمد شہاب الدین شاہ جہان بادشاہ غادی بہ شون اثبات اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس سرہ



خواجہ محمد بن حسین شیبلی

ظفر اباسم بادشاہ

درین وقت نثرن عالیشان سادات شان شتہ اصدار و عزیز او یافت کہ موضع
 گناہرہ من اعمال جویلی اجمیرہ کار و صوبہ مذکور بطریق دولست استبداد نصف خیر

قومی تیل در وجه مدد محاش شیخت پناه ختایق آگاه شیخ معین الدین شیرہ حضرت
 خواجہ معین الدین شیختی از آنچہ کہ بتاریخ ۱۲۱۱ ماه رمضان المبارک ۱۰۴۱ هجری منظر اشرف اقدس علی
 گزشتہ و بجز من موعدس معتمد سید حکیم جهان طماع آفتاب شماع گردون انقشاع
 صادر شد کہ یک موضع از پرگنات سہ کارا جمیر کہ یک ہزار روپیہ حاصل داشتہ باشد
 در وجه مدد محاش بنشار الیدر محبت منہ مودیم بہ فقار شرفی بعد محبت شد بموجب بطریق
 یادداشتہ قبلی شدہ شیخ بخط عمدہ الملک مدارالمہامی آنکہ دخل واقع نمایند شیخ بخط
 صدارت و نقابت پناہی آنکہ بر سالہ کمترین بندہ داخل واقع نمایند شیخ حاشیہ بخط واقعہ
 زلین موافق واقعہ است شیخ بخط عمدہ الملکی آنکہ بجز کمر رساند شیخ بخط قبیل پناہ
 حکیم مسیح الزمان آنکہ بتاریخ ۱۲۱۱ ماه مہرالی سہ کارا جمیر شیخ اقدس علی رسیدہ شیخ بخط
 عمدہ الملک رکن سلطنتہ بعد تبارہ مؤمن الدولتہ الباہرہ محنت الدولہ مخاتانی حجتہ الملک الملہامی
 علامی فصل خان آنکہ از نصف غولت قومی تیل منہ مان بالکیشان ملی شدہ

الہ ہزار حاصل

موضع گنہ بیڑہ از حویلی سکارا جمیر

واللہ اعلم

حاصل کمال ۱۲۱۱

لا و عہد

جمعہ شیخاہی از تعمیر جاگیر دار

شیخ بخط عمدہ الملکی آنکہ از صوبہ و سکارا جمیر از موضع گنہ بیڑہ نتخواہ نمایند با موضع در سبت

تنبیہ مولف

فقیرہ مولف موضع گنہ بیڑہ ادیدہ است قسبتیکہ تباشنتہ لالہ بکر روزہ بود موضع مذکور بہ حکمہ واقع است

نقل چشمه و سرما

شاه عالم بهادرشاه با دوشاه غازی بن اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی در باب تفرقه عهد
 سجادگی عهد تحقیق نسبت اولاد حضرت شجاع بزرگ قدس سره العزیز بتاریخ روز
 چهارشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر ۱۲۰۳ هجری مبارک موافق ۲۲ آذر مطابق ۱۸ فروردین
 ماه رساله لائق العناایت الاحسان مرد مراحم - خدیو گه بیان صحید در منبع المقدر صد
 سید محمد خان صاحب جهان و نوبت واقعه نگاری فدوی در گاه آسمانجاه عهد العزیز قلمی نگار
 حکم صادر شد که منصب سجاده نشینی روضه منوره حضرت قطب الاقطاب واقع بلده دارالخبر
 امیران تغیر شیخ فخرالدین - به شیخ سراج الدین ولد شیخ ابوالفتح و موضع کیلومتره عملیه گشت
 سرکار و صورت مذکور صحیح و در هزار روپیه بابت بار یافت معزول و یک هزار روپیه از خزانة روضه منوره
 باندوز و فتوح آنجا مشروط سوله حصه موضع دلاوازه برگنه حویلی صورت مذکور پنج آنه یومیکه
 بلا شرط مقرر در در وجه بدعاسن او مقرر نمودیم - اگر در محله دیگر چیزی داشته باشد آنرا
 اعتبار نکند واقع ۲۸ صبح الآخر ۱۲۰۳ هجری موجب تصدیق یادداشت قلمی شد بموجب
 اسناد ذیل بمشارک الیه بلا شرط مقرر است *

بموجب نشان تخریر ذابح ۱۶ عهد حضرت
 بموجب نشان ۱۳ جمادی اول ۱۲۰۳

۵ روپیه

حصه موضع دلاوازه

بموجب نشان والا نشان عهد حضرت مرقوم ۲۱ حسب سجاده نشینی و در محاشن ذیل
 نوزدهم روضه مسطور به سید محمد مقرر بود اجازت او بموجب نشان مرقوم ۲۵ جمادی الاول
 حکم شیخ فخرالدین پسرش مقرر شده *

سالا

و

اصلا در روپیه عمل اضافه

کیلوتر اعتمار جمع موضع

در نیولامبشارا الیه سوائے بلا شرط مقرر شدہ

شرح دستخط امارت ایالت پٹانہ و شہادت دستگاہ عمدہ و میان عقیدت نہا
زید مجتہد صاحب با اعتقاد و نظرونظر با دستاویز مورد الطاف نامتناہی - مہبط اعطاف بکران
خانزادہ شجاعت نشان صمصام الدولہ با فرنگ بخشی الممالک مسیلا امر اہل اہل نصرت جنگ
سپہ سالار نائب اعظم و خلافت و بانروالی اعتماد سلطنت و کشور کشانی محقق درین
و دولت سپہ آرائی مبارک فتح و نصرت گنجر اسرار بادشاہی انا ضمیر انجمن پر ایہ محفل دانش
و بختی صاحب البراء عالم آرائے دستور و ررک ممالک در ایران و کلاؤ والا اقتدار صاحب
الشوکت و العظمت و الاحترام واجب العزت و الشرف والا تترام قدود خونین عمدہ
امراے عظیم الشان کن سلطنت اہلیہ نظام المملکت آصف الدولہ آنکہ دخل واقع نمایند
کما فضلت

سجادہ نشینی روضہ منورہ از تغیر شیخ فخر الدین +

شرح دستخط وزارت پٹانہ کفایت دستگاہ اللق العنایت و الاحسان شائستہ مراحم
بیکران ہریت اللہ خان نائب لیوان اعلیٰ آنکہ دخل واقع نمایند شرح دستخط لایق
العنایت و الاحسان مورد مراحم خدیو گیہان صدر رفیع لعت صدر لصد و وزیر خدان
صدر جہان آنکہ دخل واقع نمایند عرض استس رسید مشارا الہیہ از مبارک قطب
مہذب و متراض است حکم شد خدمت مذکور از تغیر شیخ فخر الدین بشرط معزول بمشارا الہیہ
مقرر باشد +

معاش مشروط محکم شد

مد معاش مشروط معزول بموجب فرمان مرقوم ۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۰ ہجری قمریہ و اضافہ
بموجب ۲۱ مقرر ۲۲ کہ موضع در ولایت اصاعص سالانہ +

از حسن زاده روضه مذکور	گیلوته علم بر گشته در آنکه سرکار صوبه مذکور
الک ... سالانه السب ...	الک ... جمع موضع

از حسن زاده روضه مسطور	گیلوته علم بر گشته در آنکه سرکار صوبه مذکور
الک ...	الک ... جمع موضع در وقت
مطابق وقایع کل است	تحریر است تاریخ نهصد سنه الهیه

مهر صدر جهان

مهر عبدالعزیز فردوسی شاه عالم بادشاه

مهر اخلاص اخا فردوسی شاه عالم بادشاه

تاریخ ۲۴ صفر ۱۰۵۰ هـ در آن سیاه تاریخ ۱۱ صفر ۱۰۵۰ هـ تصدیق به فترت الیگزشت
 است سوم صفر ۱۰۵۰ هـ نظر لفظ فیت بدویان لصدارت رسید به جوی راج داخل و از چپ
 شانی انحال بتقر در آمد پانصد رو پیه دیگر به ستور معزول مرحمت شد

نقل حقیقه

محمد شاه بادشاه غازی بابقر منصب سجاگی بنام شیخ منیر الدین صاحب نیره
 حضرت خواجه بزرگ قدس سره العزیز
 تاریخ روز یکشنبه چهاردهم شهر رمضان سنه جلوس معلى موافق ۲۲ شعبان ۱۲۲۰ هجری
 مطابق شهر ماه بر سال سیادت و نعت است ثبت امارت ایالت مرتبت حشمت و شوکت
 منزلت عمده امر است رتبه ایشان زنده خوانین بلند مکان لایق المرحمت الاحسان
 مقرر حضرت اسحاقان محمد الملک میر جلال معظم خان خانشان بهاد و نظر جنگ ترخان

نوبت واقع نگاری کسی است ریخانه زاوان درگاه مهراحتشام مولانا سرامت سلمی میگوید حکم صادر
 شد که منصب سید اده شیشینی زودنه منوره حضرت قطب الاقطاب واقع در انجیر جبر
 از بهجتال شیخ سراج الدین به شیخ منیر الدین امیرش در موضع گیلوته عمده برگشته نشاندند سرکار
 صوبه مذکور جمع دهنزار روپیه بابت بار یافت شوقی و یک هزار روپیه سالانه از خزانه روحنه
 مذکور بانه وزد قریح مشروطه است حصه موضع و باره عمده برگشته حویلی صورت مذکور و پنج آنه
 یومیه بلامشروط در وجه دمه اش او در محنت مستقیم اگر در عمل دیگر چیزی بد داشته باشد
 آزا اعتبار نکند و واقع عمره رجب ساله بوجه بقصد سیدق یادداشت تملی شده
 بموجب بنام ذیل بمشارا الیه مقرر است *

بموجب فرمان تحریریه فی الحجزه الیه عهد حضرت
 بوجوبت مان جا ابوالسلسله حضرت خلدگان
 حصه موضع
 در بنویلا بمشارا الیه سوار بلا شرط محبت
 بشرح دستخط

موقن الدوله علی محمد سلطنت الیه عهد امرای شیخ ارشان بن خوهین بلیند رکان
 ناظم مستانم مان مال نا بوجوبت دولت قبال صاحب سبب و تقلم رافع الوار
 و اسلم وزیر صاحب تبریک رنگ جمده الملک الیه الهام قطب الملک بعین الدوله سید عبداللہ
 خان بہادر مظفر جنگ سپہ سالار یا با وفا دستوالوزرا آنکه داخل واقع نمایند *

شرح دستخط
 سیادت و نقابت تربت امارت ایالت تربت کت و شپت منزلت عمدہ امرای فرج ارشان
 زبده خوهین بلیند رکان لائق الرحمت والا حسان مقرب حضرت اشفاقان محمد الملک میرجل
 معظمان خاستانان بہادر مظفر جنگ ترخان آنکه داخل واقع نمایند *

سیاه

خواج معین الدین خسته

از روس سیاه بهر عمده الملک تختی المملک ایلام را بهادر رسیده که سید میرالدین
 سید سلج الدین سجاده نشین درگاه حضرت قطب الاقطاب که سید مذکور
 فوت شده امیدوار است که بموجب سجاده نشینی آنجا سفر فرزندش عرض است
 رسیده که تجویز نامه بهر سید علیخان صاحب درج و آنجا نیز رسیده که سید سلج الدین سجاده نشین
 فوت شده سید میرالدین پسر متوفی طالب علم بصلاح و تقوی است لائق سجاده نشینی
 مستور بهر بنام موافق الیه سفر فرزندش حکم شد منظور

کما فضلت

سجاده نشینی روضه مستور از آنحضرت ال شیخ سلج الدین به بنام الیه سپردن

حکم

معاش با دریافت سابق
 در معاش مغروط شیخ سلج الدین متوفی بموجب یادداشت و تاریخ عهد
 سوم جمادی الاول سنه ۶۵۰ یومضان سنه الیه عرض کرد رسیده فرمان درست گشته

موضعی گیسو نموده گریخته زاننده سالانه
 السعیر ارجح

گیسوتی علم گرگینه زاننده صوبه مذکور سالانه از حسنرازه مسطور

السنة

السنة

تخریب فی تبتایخ شهر صدر سنه الیه

مهر میر محمد معظم خان خاگانان

مهر پادشاه

بتایخ دوم شهر فرخج سده

معه جان محمد قول

مطابق واقع گل است

بتایخ چهارم شهر رمضان سده	بتایخ اتم شهر رمضان سده جلوس والا	۲۱ رمضان جلوس والا
تصدیق بدفتر الکیه شت مینا محمد قول	نقل بدفتر وقایع گل رسید	و خان قالیچ کل نموده
بتایخ دوم شهر فرخج جلوس والا نقل بدفتر	داخل اوارجه نموده	و خان فرست بپایان نموده
دیوان صدرت لیا الیه رسید مینا محمد قول		

نقل حقیقه

محمد شاه بادشاه غازی نام سید محمد حسن برادر عم زاد شیخ سراج الدین صاحب سبب بتایخ
روز جمعه ششم فرخج سده جلوس مبارک موافق ۱۳۱ هجری قمری رسیده سیاه سیاه و نجابت شاه
شجاعت و شهامت دستگاه منراوار عنایت پادشاه قابل محبت لعل الیه صدر رشید احمد
صدر الصدور سید امیر خان فوت واقعه نگاری کمترین خانه زادان درگاه آسمانجا علام علی
قلبی میگردد و حکم صادر شد که نیم روپیه با قصور روپیه از اوقات دهنه منوره حضرت واقعه بلده
صدور از اخیر اجیر در وجه مدحاش محمد حسین غیر متعلقان محمد حسین بن سید اسد الله محبت
فرمودیم اگر در محصل دیگر چنین داشته باشند آنرا اعتبار نکنند واقعه ۲۴ شوال سنه احد
تصدیق یا در پشت مستلمی شد

شرح دستخط موقن الدوله اعلیٰ حضرت صاحب السیف الیمین محمد امین رفیع است این پس خوانمین بلیندگان
 ناظم و مشاظم ملک مال بیچ و مناج ذولت و قبایل صاحب سیف و قلم واقع البلاد الاسلام فزیر
 صاحب ندب بر کزنگ حمزه الملک مدار المهام قطب الملک بین الدوله سید عبداللہ خان بہادر
 ظفر جنگ سپہ سالار با وفادار و ستورالوزرا آنکہ دخل واقع نمایند

شرح دستخط سیادت و نجابت سپاہ شجاعت و شہامت و شگاہ منرا و رعنائیت پاشاہی
 قابل رحمت صدر رفیع است صدر لصدور سید امیر خان آنکہ دخل واقع نمایند

خواجہ معین الدین چشتی

از روئے تجویز نامہ بہر میر عبد القادر متولی حضرت منورہ حضرت
 محمد حسن نمبرہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی بیچ و جمعیت ندارند استحقاق بدرجہ کمال دارند
 بنا بر آن پانزودہ آنہ ہمہ بلا قید آشنامی تجویز نموده اسپدار درجہ نیر نیست لجرض اقدس
 رسید بشرح صدر حکم شد

۸ بلا تصور پیسہ

مشارک الیہ	خدیجہ
صغیر	۲
رقیبہ ہمیشہ	سحب النساء
۱	۱
مسماة راحت النساء وغیرہ ہمیشہ زاودہ	
۲	
مشارک الیہا	مسماة لطیفہ
۱	۱
تخریر فی التالیخ صدر سند الیہ	

مطابق واقع گل است برحاشیه بعضی کبر رساند -
بست و بنقش صدف سه حلو سنا برک بعضی کبر رسید -
پس لپشت جوینده حمله مشیان دیوان شاهی بسیار است -



چهار دهم صدف سه حلو سنا

نقل شرما

ابو اسد عزیز الدین عالمگیر بادشاه غازی و نقل القدری سبحان باسم سبحان تعالی شانہ
خواجہ محین الدین حسینی قدس اللہ سرہ



طغرا بخط ملا باہم بادشاہ

درین وقت بہ نسبت اقتران منار و الا نشان واجب الاذعان صادر شد کہ موضع بدہ گانور بست
بجمع شصت و چہار ہزار دام عکہ برکنہ جو پٹی دار انجیر چمیر کہ پانصد روپیہ حال آنست از تغیر
صغر علیجان وغیرہ در وجہ نام میر غیاث الدین وغیرہ پسران و مصلحان حضرت شاہ
نجم الدین حسن سجزی نبیرہ حضرت قطب الاقطاب بطریق التما با فرزند ان سلا
بعد سلا بقضا بعد بطین بمجانی توفیر از خریفیت سحت ان سلا حسب بعض من مقرر باشد باید کہ فرزند ان
نامہ را کامگار و التبار و وزیرای ذوی القدر و امرای عالمی مقدار و حکام کرام و مجال کفایت

و مقصد بیان مهمات سلطانی و تکفلان معاملات دیوانی و جایگزین کردن و برپا آوردن استقبال ابدی است
 در استقرار و استمرار این حکم مقدس و معنی کوشید موضع فرموده را در نسبت است بعد تسل
 و بطناً بعد بطن تا لکه او مخلصه است تصرف آنها با است زندان بازگردد و از نذر و از ضوادم تغییر
 و تبدیل مصون و محروس و نهسته بعلت پیشکش صوبه داری و فوج داری و بالوجهات و
 اخراجات مثل مستلحه و محصلان و داروغگان و دیگران کار و ده شمشیر و مستلحه و صددهی
 قانون گویی مترجم و مترض نشوند و توقیر کل تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه
 از حسن تر و در آن میفرزاید معاف و مرفوع است شمارند درین باب کید کید و قدغن مبلغ
 و نهسته سنج در ز طلبند و از سرینج کرامت تسلیخ و الا تخلف و اشخاص نوزند شرح
 یادداشت پس نسبت من شان *

شرح یادداشت واقع تاریخ روز پنجشنبه نسبت و ششم شهر محرم سکه جلوس معنی موافق
 مطابق ۲۸ شهر ماه بر سال سیادت و نجابت مرتبت امارت و امانت منزلت دانای سلج
 دین دولت شناسای مراتب ملک ملت فرازنده لولای شوکت و عظمت اعتقاد خلافت
 و فرمانروای اعتماد سلطنت و کشور شاه ظفر بهای معارف جهان ستانی عیش آرای محفل
 کامرانی دست یقین یاب بر باد شاهی رمز شناس مزاج دیوانی ما گاهی - جوهر در آن حقیقت و فای
 فروغ شمع کیدگی و صفا محرم و کشتای مجلس حسن اص نیس خلوت بر لای خاص کار و فای
 سیف لولای در امور عالم قدوه خرمین لبست در کان عمده امرای عظیم ایشان وزیر صاحب
 همیر و شصتیم عالیقدر لازم الاختصاص و الاغراض واجب الاحرام و الامتیا ز کرب سلطنته
 یاد شاه سایمان قهرت در آصف جا به نطنام الملک بهادرتیج جنگ سپه سالار و نوبت و افتخاری
 خانه نژادان درگاه حشلاق پناه لعل سنگه میگردد حکم صادر شد که موضع بدو گانودر است
 بجمع شخصت و چند هزار دام عملد پرگنه جو علی دار انخیرا جمیر از تعمیر اکرم علیجان و غیره در وجه
 الغلام سپهران مؤتمرا سلطان حضرت شاه نجم الدین حسن سجزی نیره حضرت قطب الادب

بطریق التماس باستان نزدان سکا بجز گاو و بطناً بعد بطن مغانی و توفیر و آنچه از حسن و در جمیع
آن بغیر از این میزاحم نه شوند هر جهت منعم و مهم و واقع چهارم شهر محرم است شرح دستخط سیاه
و نجاب پیشکوتبت امارت ایالت مثلت دانای سراج دین دولت شناسانی مراتب ملک و ملت
فرازنده لایزاله شکر است طرازنده بساط ابروت و عظمت اعضا و حلافت فرزان و
اعتماد سلطنت و کشور شایسته دست تقدیر بادشاهی و شناسانی اجدانی و آگاهی
جوهر مراتب حقیقت و فافروغ شمع کز مکی صفت ایسوم و لکشانی مجلس خاص محرم خلوت
صدق و جنایات کار فرمای سیف و مسلم در امور عالم وزیر صائب بی ملک است امیر و سید
عالمی مقدار . . . لادم الاحتصاص و الاعزاز واجب الاحترام و الامتدیان رکن سلطنت
بادشاهی سلیمان قیامت دار وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام نظام المملک آصف جاہ
بها در فتح جنگ سپهسالار آنکه دخل واقع نمایند - شرح دستخط وزیر الممالک آصف جاہ
نظام المملک بہادر آنکه مکر رعب رض رسانند - شرح دستخط امارت ایالت
پناہ قبیل و جنایات دست گاہ کن سلطنت علیہ سیر افراز عنایت خلیفہ الرحمانی
قدوسی عقیدت نشان ضیاء الدولہ سعد اللہ خان آنکه مکر رعب رض معتمد س محل سید
شرح دستخط وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام آصف جاہ نظام المملک بہادر
فتح جنگ سپهسالار آنکه بنظر در آمد معتمد و مشواہ موضع بدگاون در نسبت عملگر
حویلی دار انجیر از تنبیر اکرم علیخان و غیرہ وجہ تمام التماس می غیاث الدین غیرہ
پسران متعلقان حضرت شاه نجم الدین حسن سجری نبیرہ حضرت تطلب الاقطاب

خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ

بمغانی توفیر مرتب شد - شرح دستخط وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام آصف جاہ
نظام المملک بہادر از خریف سخنان یل فرود دستخطی چهارم محرم سلمہ

صاحب‌خط الوفا خواجہ معین الدین حشمت قدس سرہ

شرح یادداشت دستخط وزیر الممالک حمزہ الملک مدار المہام آصفیہ نظام الملک بہاد
فتح جنگ سپہ سالار آنکہ موافق صا و خاص لعل آرنہ شرح عرض چهارم محرم سنہ ۱۰۰۰
رسید آنکہ میر غیاث الدین و عظیم الدین و میر نظام الدین و مسماۃ حدیث النساء و زینب
پسران و مستحقان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجری بیره قطب الاقطاب حضرت
خواجہ معین الدین حشمتی شب روز عبادت الہی مشغول و کلمات معین ندارند امیدوار
موضع بدہ گاون گنج شصت و پھار ہزار و ام عملہ گنہ عولی و از خیر اسیب از تغیر اکبر علیہ السلام
مزبور و وجہ انعام التمام حمت شود و غیرہ *

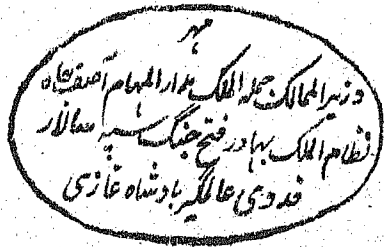
للع ۱۰۰۰ ہزار و ام

مشاور الیہ و عیہ پسران شاہ نجم الدین حسن سجری حدیث النساء و غیرہ

از تغیر اکرم علیہ السلام

للع ۱۰۰۰ ہزار و ام

موسیٰ بیہ	عظیم الدین	نظام الدین	اہلیہ نکر کور	زینب النساء دختر
للع ۱۰۰۰ ہزار	للع ۱۰۰۰ ہزار	للع ۱۰۰۰ ہزار	للع ۱۰۰۰	للع ۱۰۰۰ ہزار



عبارت پس پشت پانین مشہور شرح یادداشت مندرجہ بالا۔

عبارت هاشمیه پس پشت برین در جانب راست در باب نوشته شدن فرمان و خلا
در روزنامه چپ عبارت پس پشت برین در جانب چپ در باب مغل و قاتر شاهیه *
خواججه عین الدین شیخی قدس سره

چشمه

عهد محمد شاه بادشاه غازی بهر وزیر الممالک نواب بهر الدین خان حین بهادر
بتاریخ روز جمعه شانزدهم شهر محرم سنه ۱۲۹۹ هجری مبارک موافق سنه ۱۸۸۲ م
سیادت بقستابت ثبوت ایالت و امارت ثبوت چیمت و شوکت منزلت عمده را
رشیع ایشان بدین خوانین بلبند مکان ابقی المرحمت والاحسان مقرباً بحضرت شاهان
محمده الملک سید حمزه معظم خان خانانان بهادر نظیر جنگ ترخان و نوبت واقف کاری
کتمه برنج نذر امان درگاه آسمان نجاه سلام علی تسلیمی منگبد حکم صادر شد که است
دو بیگ زمین از محل قدیم پرگنه حویلی دار انجیر اجیر در وجه مدو محاش مسماة بی بی کمال دولت
متعلقان سید سید الله نیره قطب الاقطاب حضرت محبت فرمودیم اگر در محل دیگر
چیزی داشته باشند آنرا اعتبار نکنند و آنچه سوم شهر رجب المرجب سنه
مرحبان تصدیق یادداشت تملی شد *

شرح دستخط موتمن الدوله علیه مصلحت سلطنته الهیه سیادت و نجابت مرتب امارت
و ایالت منزلت و انانیه بلایح دین و دولت شناسان مراتب ملک و ملت عرضاً و عملاً
و فرما و زوایه اعتماد سلطنت و کشور گشت تا ناظم و مستانم ملک و مال نایب منار و دولت
قبال خلاصه محنت لسان با عزم متدوئه پیش متان بحر حرکت رزم عمده منج ایشان
زنده امرای بلبند مکان صاحب سفیر و استلم رافع اللواء بعلم و زرب صائب بهر
یار با و سیکرنگ وزیر الممالک جمله الملک مدار المهاد اعتماد الدوله قمر الدین خان بهادر نظیر جنگ

آنکه در اول واقع نمایند

شرح دستخط سیادت نفیست بابت امارت ایالت تبت شملت بشوکت منزلت
عمده امرای عشایق ایشان بنام خوزین بابت مکان لائق المرحمت و الامتنان متقرب حضرت
اسحاقان معظم الملک سیب جمایه معظم خان خانشانان بهادر مظفر جنگ ترخان آنکه داخل
واقع نمایند

خواججه معین الدین چشتی قدس سره

حمید مجید مبارک

بالتماس مشارک الیهما و غیره متعلقان سید سید الدنبره قطب الاقطاب حضرت خواججه
معین الدین چشتی سیح و جماعتیست که در نزد و جماعه کثیر سیرا در اندوشت روز بعبادت
الهی و نماز و روزه تلاوت ثن فان و قرآن مشغول انده سیب و افضل و کرم اند که بابت
دو و بیگه زمین از پرگت حرلی اجیر بموجب اسناد حکام در وجه بحاشی مومی الیهما مقرر است
سند در گاهی عهد مقرر شود و بعضی است پس رسید منظور حکم شد

سیب که زمین از محل تسلیم

مشارک الیه	صوبه
اسامی	صوبه
مشارک الیه	صوبه
شرفیه بنی ثنی	صوبه
مشارک الیه	صوبه
بخت بانو	صوبه

مطابق واقع کل است

وزیر الممالک قمر الدین خان بن بهادر
نصرت جنگ عماد الله

مستند الملک میر جمایه معظم خان خانشانان
مظفر جنگ ترخان

خدوی علی احمد خان فدوی
محمد شاه پادشاه غازی

علام علی خان زرا و محمد شاه
پادشاه غازی

تقل و شایخ

نمبر وزیر مسیحه معظم الملک خان خانان مظفر جنگ بهادر ترخان

بادشاه
عهد محمد شاه

طغرا

میر حاکم معظم الملک خان خانان مظفر جنگ بهادر
ترخان خان بهادر محمد شاه بادشاه غازی

گماشته تهاے جاگیر داران و کر و شیان پرگنه حویلی دار اخیر اجیر را اعلام آنکه بموجب
یادداشت واقع عهد بادشاه مرحوم مرقوم تاریخ شانزدهم محرم ۹۰۹ یا زدهم شهر شوال ۱۰۰۰
بعرض مکرر رسید موافقی و نسبت بیکدیگر زمین حاصل قدیم از پرگنه مذکور بدستور سابق بشرط قبض
و تصرف در وجه مدو محاش مسماة بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ نسیره
قطب الاقطاب حضرت خواجہ بزرگ حسب اضمن مقرر گشتہ بایک طبق یادداشت واقع
معمل نموده ارضی مذکورہ را بتصرف آنها باز گزارند و اصل و مطلقا تغیر و تبدیل بیان نہ کنند
حاصلات آنرا صرف نموده بدعاے بعتانے دوم دولت ابد مدت بواسطت نموده
باشند و اگر دخل دیگر چیزے داشته باشند آنرا اعتبار نہ کنند درین باب غرض
دستة حسب المسطور عمل آرند

تاریخ بابت و نهم جاری ایشانی ۱۳۰۰ جلوس ملی شد
عبارت ضمن پشت فراخچ

مقدم شرح ضمن روجه مدو محاش مسماة بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ
نسیره قطب الاقطاب حضرت بموجب یادداشت واقع عهد مرقوم تاریخ
شانزدهم شهر محرم احرام ۹۰۹ یا زدهم شهر شوال ۱۰۰۰ بکری بعرض مقدس رسید
پرگنه حویلی صوبہ دار اخیر اجیر سید استور سابق
عسکر زمین از محل مستقیم

مسماة	مسماة	مسماة	مسماة	مسماة
بخت بانو	رحیم النساء	شریفہ بی بی	نجیب انصار	مشاد الیہ
سید بیگم	سید بیگم	صہبید	صہبید	سید بیگم

نقل من تاج

عهد محمد شاه بادشاه غازی

میرخان ترخان

مطخرا

گماشته باسے شصت دین مہمات و جہت سکنہ و شہر منورہ قطب الاقطاب حضرت
 خواجہ حسین الدین شہیدی قدس سرہ واقع بلکہ صوبہ دار خیمہ احقر پر اعلام آنکہ بموجب
 التماس کسب سید ظہیر الدین وغیرہ از فرزندان حضرت پیر خاں ہندس اعلیٰ
 رسید کہ مہکلان پہنچ مہر و جہت شہر منورہ و اوقات ہجرت مسکنانند امیدوارانکہ
 پانزدہ آنہ پویمہ از اوقاف حضرت پور سواے علی السویہ در وجہ معاش مہکلان حضرت
 شود حکم جہان مطہر عالم مطہر شرف لغت اویافت کہ پویمہ سطور از اوقاف و ضمیمہ مذکورہ
 سواے علی السویہ در وجہ روحش مشارا الیہ وغیرہ مقرر باشند و حسب حکم اعلیٰ
 قلمی مسیگرد کہ پویمہ مذکورہ را از تاریخ ورود پروانہ حسب ضمیمہ مشارا الیہ وغیرہ پوسانند
 باشند تا کہ آنرا صرف بحیثیت خود نامند و بدعلیٰ و ام دولت ابدت اشتغال منورہ
 باشند اگر رجحان و بگر چہ بی دستہ باشند آنرا اعتبار نمایند وین باب متضمن دستہ
 حسب اسطر لعل آرنده

تاریخ ثبت ہفت شہر ذیقعد ۱۲۳۳ عہد پوس الامتلی شہر

عبارت ظہر فرما شہ

ضمین باسم سید ظہیر الدین وغیرہ از منہ زندان حضرت بموجب التماس کسب

مشارا الیہ پانزدہ آنہ پویمہ از اوقاف حضرت پور سواے علی السویہ از تاریخ ورود پروانہ

۱۵ پویمہ

کرامت اللہ

۲۲

مشارا الیہ

نفر ۲۲

مسماة است الله

نسباًة بنی بنی صاحب

نور

نقل مشهوران

ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام
بسم سجاد نقی شاه

خواجگه محمد بن حسین شریفی قدس سره



طغرا بخط طلا با کسم بادشاه

درین وقت مہمیت است ان فرمان والا شان واجب الاذعان حصار شد کہ مبلغ
 دو لک و چهل و ہشت ہزار دام از موضع ارطکہ غمیبہ در پشت من اعمال پرگت جوہلی وارث
 اجیر از گذشتہ سید حسین خان صاحب دروغیرہ کہ یک ہزار و پانصد روپیہ صلالت دوجہ
 انعام زبده است حاج اکرام سید السادات سید امام الدین صاحبہ تشرین روضہ
 بطریق آلتحت با فرزند ان از بیج پارس نیل حسب مہمتہ باشد باید کہ فرزندان بیاد
 کاہنگار و الاتبار و در زلے ذوی الاقتدار و امرای عالمیت دار و حکام کرام و عمال کفایت
 فرجام و مقصدیان دیوانی و متکفلان معاملات سلطانی و جاگیر داران و کروڑیان حال
 استقبال ابد و موبد و استقرار و استمرار این حکم مقدس معلیٰ گوشیدہ مواضعات مذکور
 در بست شاہ عبدالنیل و لطیف عبدالنیل خالدا محمد گدا تبصرات او با فرزند ان با در گذراند
 از صواد تم تغیر و تبدیل مصنون محروس و دستہ اجبت پیکیش صوبہ داری فوجداری و
 مالوہجات و اخراجات مثل قتلہ و محصلانہ و داروغگانہ بیکار و فساد کار وہ نیسے و مقدس
 و صد و دہے و ہفت انگونہ و مزاجم و متعرضن شوند و توفیر کل کالیف دیوانی و مطالبات سلطانی

و آنچه از حسن تردد و در جمیع بیفزاید معاف و موقوف است شایسته درین باب تاکید و تحریک
بلیغ داشته هر سال سند محب دهنه طلبند و از زیر لیج کرانت تبلیغ و الا تخلف و انحراف
نورزند و بقیه شهر صفر المظفر سال پنجم از جلوس بالا نوشته شده

عبارت پشت نشان

برسالت سیادت و نجابت تهرت امارت و ایالت نیشلت دانانے مراجع دینی دولت شناسایی
مرا تیب ملک ملت فرارنده لولای شوکت و حشمت طارنده بساط اہبت و عظمت مقتضاً
خلافت دست با شوال عتقاد سلطنت و کشورکشانے ظفر پیرایے مبارک جهان بینی -
عمیش افزایے محفل کامرانی دست یقہ یاب سرائر بادشاهی بر منرشاس فرج ابدانی و آگاہی
جوہر مرات تحت حقیقت و وفا فروغ شمع بیکرنگی و صفایا ہدم و کشانی مجلس خالص محرم خلوت ہر لایے
صدق و اخلاص فرمایے سعید قلم بدایہ عالم قدوہ نوین بلند کمان مہمہ امرے عظیم شانے بر چہاں بر شیرین و خنجر
لیم قیدار لازم الاتصاف الاعوار واجب القرائم الامتیاز کن سلطنت بادشاہ سلیمان اقتدار وزیر الممالک عبد الملک دار المہام
اصناف نظام الملک بہاوتیج جنگ سپہا لاریار و فادار زینت واقع نگاری کترین بند تالے در گاہ سنو کھد ام

مہر کلان
وزیر الممالک جملة الممالک دار المہام
اصناف نظام الملک بہاوتیج جنگ سپہا لاریار و فادار
سپہا لاریار فدوی بادشاہ سلیمان
اقتدار عالمگیر غازی

مہسا
مجدد الدولہ عبد المجید خان
فدوی عالمگیر بادشاہ غازی

مہسا
فتح سنگہ فدوی عالمگیر
بادشاہ غازی

شرح یادداشت واقع تاریخ روز سه شنبه شهر شوال ۱۰۰۰ جلوس مبارک محل موافق
 مطابق خورد ماه بر سال سیادت و نجابت تبت امارت ایالت منزلت دانای مزاج
 دین و دولت شناسانی مراتب ملک و ملت ارزنده لول شوکت و شمت طرازنده
 بساط اہبت و عظمت عنص و خلافت و نوائے عتقاد سلطنت و کشور کشائے نظیر
 معارف جهان ستانی ہمیش گراے محفل کامرانی و تہتقدیاب میرا بادشاہی مزفتناس
 مزاج دانای و آگاہی جوہر حقیقت مراتب فافروغ شمع کیرنگی و صفایہ ہمدم و کاشائے
 مجلس خاص محرم خلوت کراے صدق و جناس کافر و کاشائے سعید و قلم مدبر
 عالم متدہ خزائن بندگان زبده امریکے عظیم ایشان زریصائب بر حکم مدار
 امیر و شمشیر عالیقدر لازم الاحتصاص و الاغوار واجب الاحترام والا امتیاز کرب سلطنت
 بادشاہ سیدیمان تبت دار وزیر الممالک حمدہ الملک مدار المہام آصف جاہ نظام الملک بہادر
 فتح جنگ سپہ سالار یار و نادر نوبت واقع نگاری کمترین بندگان در گاہ آسمانجہاہ
 سنو کہ رام تلمی سیکر و حکم صادر شد کہ مبلغ دوک و چہل ہشت ہزار کرب دام از
 موضع ارژن کہ وغیرہ در بست عمده پر گنہ جوہلی دار بخیر اچہر از گذشت میر حسین خان بہادر
 در وجہ اشام آتہت سید امام الدین عبادہ نشین و وضع حضرت خواجہ بزرگ بافر زندان
 نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچہ از حسن تہر و بیفزاید مجانی توفیر رحمت شہر مودیم
 واقعہ ۱۰ رمضان ۱۰۰۰ ہجری بہ موجب یادداشت تلمی شد شرح دستخط سیادت و نجابت
 مرتبت امارت ایالت منزلت دانای مزاج دین و دولت شناساے مراتب ملک و
 ملت ارزنده لول شوکت و شمت طرازند بساط اہبت و عظمت عنص و جناس
 و فرمانرواے عتقاد سلطنت و کشور کشائے نظیر برائے معارف جہا ستانی ہمیش کامرانی
 و تہتقدیاب میرا بادشاہی مزفتناس مزاج دانای و آگاہی جوہر حقیقت و نوائے
 فافروغ شمع کیرنگی و صفایہ ہمدم و کاشائے مجلس خاص محرم خلوت کراے صدق و جناس

کافر باکے سیف قلم در امر و عیب الم قدمه و خرمین بلند مکان عمن عامرک عظیم شان وزیر
صائب تلبیر مالک ار ابرو شش نمبر یا لم مقدار لازم الاختصاص مع الاعزاز و واجب الاثر ام
والا امتیاز کن سلطنت بادشاہ سلیمان اقتدار وزیر الممالک جمہ الممالک مدار المہام آصف جاہ
نظام الممالک صبا در فتح جنگ سپہ سالار یار و قوادار آنکہ بعض مکر رسا نہ شرح دستخط
مدبر الممالک اعز الدولہ زکریا خان صبا در فتح جنگ آنکہ نسبت و نعم ذابحہ شہ جاوہر والا مکر
بعض مقدس رسید شرح دستخط وزیر الممالک جمہ الممالک مدار المہام آصف جاہ نظام الممالک
بہادری فتح جنگ سپہ سالار یار و قوادار آنکہ نشان نادر والا نشان سلطانی نمایندہ
شرح دستخط وزیر الممالک جمہ الممالک آصف جاہ بہادری فتح جنگ سپہ سالار یار و قوادار آنکہ نظر آور
شرح دستخط وزیر الممالک جمہ الممالک مدار المہام نظام الممالک صبا در فتح جنگ سپہ سالار یار و قوادار
آنکہ از بیج پارس تیل فرد و خطی بہ از رمضان مبارک شہ جاوہر سیاہ مہر مہر سنہ الیہ

از گزشتہ حسین خان صبا
حاصل السہ تراعیہ
از لغز عمید الواحد خان سپہ سالار شیخ سعد اللہ مرحوم
للاصل حاصل حاصر

شرح و حسنہ روزنامچہ وغیرہ جانب راست پشت فرمان
شرح و داخل سیاہ بود و قر جانب چپ پشت فرمان
نقل فی سوا

ابو المظفر جمال الدین محمد شاہ عالم بادشاہ غازی رحمہ اللہ تعالیٰ
باسم سبحانہ تعالیٰ
طغر اطلما باسم بادشاہ



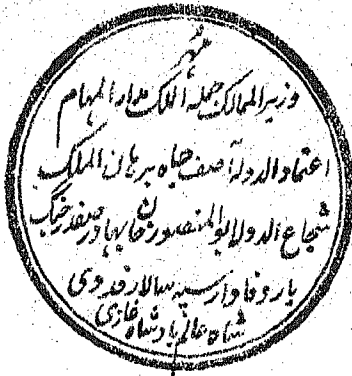
در بیوقت مہمیت بہتر ان فرمان الا نشان اجب الا نشان صبا در شد کہ مبلغ یک لک نوزدہ ہزار و

بهشت صدری نام موضع نازم بر عدرا مسوره هکله گهنت حویلی مصاف صو در شیر اجیر از تغیر غلام
 که کچزار و یکصد روپیه حاصل کنند روز پنجم سپادت و فضائل آن بحکالت کتساب
 سید امام الدین بطریق انتخاب نرندان پلا تهر انا می و شمت معانی تو غیر از بیج پارس پل
 حسب ضمن مقرب باشد باید که فرزندان نادر و کامگار در الاتبار و وزیران فوسی الاقتدا
 و امرای عالم بقدر و حکام کرام و عمال کفایت عالم و متصدیان مهمات دیوانی و شکران
 معاملات سلطانی و جنگی و اران و کردستان حال دستقبال اید و موید اورا ستر استقر
 انجیم اقدس اعلی کوشیده و امرای مذکور را مصلحت در وضع دست نسل اول و سلطان احمد بن خاندان
 و محال است تصرف آنها بازگزارند و از صوادق غیر و تبدیل مصنون و عروس دست بخت پیش
 صوبیداری و فوجداری مال جهات و حسنات بجات مثل مستلحه و حصان و دار و عمارت و بیچار
 و شکار و ده بنی و مقدس و صد و در قانون گم از اجم و متعرض نشوند و تو غیر کل
 تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه از حسن نردوان در جمع آن به غیر اید به سعادت و
 مرفوع استلم شمارند درین باب تاکید و قدغن بیخ دست هر سال سند مجدودنه طلبند
 هازیر بیخ کرامت تبلیغ خلعت و اطراف نوزند باز دهم شهر بیخ الا اول سال یا زویم از بیخ
 اقبال انوس سمت تحریر یافت

عبارت پشت ضمن فرمان

بهر حال شرافت و نجابت ثبت امارت ایالت منزلت و انانے درج دین دولت شناسانے
 مراتب ملک ملت ازنده لولے شدت و شمت طرازنده لسا طاہرت و عظمت متضما
 خلافت فرمانروای عتماد سلطنت و کشور کشانے ظفر بر لے محاک که جهان بینی عین آسانے
 محال کامرانی جوهر مرات حقیقت و فافروغ شیخ کیرگی و صفاء ہدم دکشائے مجلس خاص
 محرم خلوت برائے صدق و خلاص کار فرمائے سیف و قلم بر ہر ہر عالم قدوہ فخرین بلند
 زبده مرایے عظیم شان وزیر صاحب تدبیر ملک ار ہریر و شمشیر عظیم قدر لازم الاتحصا

والاعزاز واجب الاحترام والالتیاز کون سلطنت بادشاه سلیمان قیست دار وزیر الممالک حمده المملک
مدار المهام یار وفادار شجاع الدوله برهان المملک والاوقار اعتماد الدوله آصف جاه البوالمنصور
خان بهار حضرت جنگ



شرح یادداشت بتاریخ اذ در دو شنبه نیم شهر صفر المظفر سال ۱۰۱۳ هجری
مطابق ۹ خرداد ماه بسال شرافت و نجابت بنقبت امارت و ایالت منجلیه و ایلک در تاریخ
و دولت شناسانه مراتب ملک دولت فرزنده لوانه شوکت و حشمت طرازنده بساط عظمت و
ایست اعضا و خلافت و فرمانروای اعتماد سلطنت و کشتو کشتای ظفر پیرایه مبارک جهان بینی
عیش آرایه مجال کامرانی جوهر مرات حقیقت و وقار فرغ شمع کیرگی و صفای همدم و کشتای مجلس
خاص محرم خلوت سمرایه صدق و استیلاص کاخرنایه سیف و سلم در امور عالم قدوه نوین بلبلد مکان
عمده امرای عظیم ایشان وزیر صائب بیر ممالک مدار میر شو شهنشیر عالمیقدار لازم الاقتصار
والاعزاز واجب الاحترام والالتیاز کون سلطنت بادشاه سلیمان قیست دار وزیر الممالک حمده المملک
مدار المهام یار وفادار شجاع الدوله برهان المملک والاوقار اعتماد الدوله آصف جاه البوالمنصور خان بهار
صفدر جنگ و نوبت واقف نگاری خانه زادان درگاه آسمانجابه عقیدت آسائش آسائش اس
تلمیح سیر در حکم صادر شد که مبلغ یک کوزه هزار هفت صد و دوازده دم موضع ناندوه
مزرعه رامپور نسبت عمل برکنه حویلی دار انجیر اجیر از تخیر غلام بیست دو وجه انعام آتمه غایب است

سید امام الدین با فرزندان متعلقه بان بلا قید انامی و قیمت نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطین و آنچه از حسن
در جمع آن بفرزاد میجانی توفیر فرام نشوند رحمت مندر نمودیم واقعه چهارم شهر صفر سال ۱۰۵۰
تصدیق فرموده شد تسلی شد شرح دستخط شرافت و نجابت تربت لاریت و ایالت منزلت
داناته بدین و دوست شایسته در انب تک ملت مندر از نده لوان شکرت و شمت طراز
ایضا طابست و عظمت عتضاد و خلافت مندر از نده ای عتقاد سلطنت کشور کشانی نظیر سیر
معا رک جیانسانی عیش آنست غفل کارانی جهر مرآت تحقیقت و فنا فرغ شمع کجی و صفا
بمردم و کشتای محبت خاص غیر محبت هم بران صدق و حسن احوال کافرین کسینف و قلم در بر
عالم قدوه خرمین بلسه کان عمده امور اعظم الشان مندر صائب بر ممالک مندر شیر و خنصر
عالمی قدر لازم اختصاص الاغراض واجب الاخراج و الاثبات و کون سلطنت بادشاه سلیمان اقتضا
ذیر الممالک جمله الممالک در المهادم یار و وفادار شجاع الدوله بران الممالک الاوقار عتقاد الدوله آصف
ابو المنصور خان بجای صفت جنگ آنکه برض کوه ساندید مثل واقع نماید شرح دستخط واقعه جنگ
کل آنکه مطابق واقع کل است شرح دستخط وزیر الممالک جمله الممالک در المهادم یار و وفادار
شجاع الدوله بران الممالک الاوقار عتقاد الدوله آصف جا به ابو المنصور خان آنکه برض کوه ساندید
شرح دستخط سیادت و نجابت پناه میسر احمد علیخان آنکه سبب و نهم صفا المظفر ساله جلوس الا
مکر برض مهتدس اعلى رسید شرح دستخط وزیر الممالک جمله الممالک در المهادم یار و وفادار
شجاع الدوله بران الممالک الاوقار عتقاد الدوله آصف جا به ابو المنصور خان بجای صفت جنگ آنکه
فرمان الا نشان تسلی نماید شرح دستخط وزیر الممالک جمله المهادم یار و وفادار شجاع الدوله بران الممالک
الاوقار عتقاد الدوله آصف جا به ابو المنصور خان بجای صفت جنگ آنکه بنظر در آنست ^{بر مردم} مضمون
که تنخواه موضع نازم مندر عمر ^{مرد} سبب عمده گشت حرمی مضاف صده ^{بدر} نجر ایچیر او تغیر غلام بر
شرح دستخط وزیر الممالک جمله الممالک در المهادم یار و وفادار شجاع الدوله بران الممالک الاوقار عتقاد الدوله
آصف جا به ابو المنصور خان بجای صفت جنگ آنکه از شرح پارس نیل و

نقل خط الور

عرضی گردانیده ویل سید امام الدین بن قنبر رسیده از فضل و کرم مهیدوار است که برضیح ناندی مقرر شده
 در سبت عملگر گنبد حویلی دار انجیر اجیر از تفرغ غلام یوسف در وجه لغام عالمتمنا موکل با فرزند ان متعلقا
 بلا قید انامی و قیمت مسانی توفیر نسلا العبد و لایقاً بعد بطریق رحمت شود سو دستخط صا و خاص نام
 اعلا مریزین شوندر که نشان والا نشان بد بد صر

نقل نامه

محمد جمال الدین ابوالمطرف شاه عالم بادشاه غازی دخل الله فی بختان *
 خواجہ معین الدین شتی قدس اللہ سرہ
 باسمه تعالی شانہ

طغراطلابا بام بادشاه



در وقت بیعت اقران نشان والا نشان واجب الادعان صا در شد که موضع گنگوانه و تمار می موضع
 ناندی مقرر شده عملگر گنبد حویلی اجیر که مبلغ دو هزار روپیہ حاصل آنست از تفرغ شہاست من غیره در
 انعام آلتخانے حقایق و مسارف آگاہ سید امام الدین بن قنبر حضرت با فرزند ان
 بلا قید اسامی و قیمت بجانی تصدیق و یادداشت و توفیر انجیر از حسن تردد بر جمع آن بفرزید از
 ابتدای فصل بیعت نعل حسب بضمن مقرر باشد باید که فرزند ان مدار کامگار والا تبار و زرا
 ذوی الاقتدار و امرای عالم بقدر و حکام کرام و عمال کفایت سر جام و متصدیان مہارت و یاری
 و متکفلان حسب امارت سلطانی و جاگیر داران و کردار یاران و استقبال بد آمد بد آمد استوار و استوار

چو تمامی امور تحت تسلط نام درگاه شریف و عز و نصب در میان منتظم آن و غیر گری هرگونه امور از جانب خدمت
 بوده آمده در نیلایا که بر سرک رسید شریف سید که منتظام درگاه شریف از حد تیر و خراب است و عزیز علی
 مسئولی که از طرف حضور بر عهد مسطور بر اثر بود اکثر اسباب درگاه شریف را متصرف شده و نیز آمدنی
 و بیات خورد و بر دنیا بند و خدا و خلق الله را تکلیف اندازد امیر سنانند نام برده را از عهد تولیت محمول
 کرده و در چشم فرزند خود شاهی بهادری از عهد تولیت نیابت بنام دیوان سید محمد علیخان مقرر فرموده
 سرافرازد که در این آیین خاص ارقام می رود که دیوان صاحب مخرج را که هرگونه اشیاء منتظام درگاه شریف
 و تمامی خدایان از طریق دیوان صاحب موصوف که صاحب حساب و هستند رضی و شاکر اندیشه خود
 طلب ساخته از حکم حضور والا مطلع سازد و بیات تمامی امور و منتظام متعلقه تولیت مذکور است
 و تصرف و دخل به این صاحب مخرج گنایند و در این امین او نشان باشد حساب و کتابت
 مسطور آمده بیات از عزیز علی متولی بر دیوان صاحب خهانش گنایند و در این باب تاکید است
 حسب المسطور عمل آرد که موجب رسندی حضور و اظهار حال رسوخ و ندر و میت آن مع می خاص از آن متعلقه

زیاده تفصیلات +

مشتمل بر ۱۲ محالوظ خاد و حیطه درگاه حضرت نورا حضرت

فردمطات بلیف نشسته والا بزر و دستخط حضور بی نام کول یک صاحب حساب در نوشته شده
 بند اول - منتظام جمیع امور درگاه شریف به حسب دستور قدیم و اسناد پادشاهی با اختیار صاحب سجا
 باشد و همه املاک بیات خدام درگاه شریف که از طرف حضور والا بطور دلای و فخرت و در آن
 شده آمده است بند و بیات آن نیز از طرف صاحب سجا داده باشد و هم و زنی و روزینه
 داران املاک و غیره علاقه درگاه حسب تصواب و تر ضاع صاحب سجا داده باشد و تحصیل
 و تشخیص بیات علاقه درگاه و غیره خدام با اختیار کل صاحب سجا داده باشد و یا حضور املاک است
 دیگر احدی در حاشی و در اجمت نبوده و نماند کسی که خارج و گان سر و کور خدمت درگاه
 باشد و اگر صاحب سجا داده خواهد بر طرف سجا و در درگاه خارج کرده و هم و هم و هم

روزن قاصر بخندست توف مسد و ساز و اختیار صاحب بوده است
 بند دوم و محاسبان لغایت با محصل و مخارج تحصیل تشخیص مهربان و هم حساب کو طه که مال پادشاهی است
 از مشغولی معزول صیاح حساب ده از همه مراتب بند ساز و برآید فوراً از جابجا مذکور و غیره منقول به صفا
 سجاده نشان کتائینده و به روز آئینده حساب طه دارد که به کو طه است پادشاهی که به گاه شریف
 کسے خیانت دست اندازی نه سازد که مالکیت آن را یا بحضور میرسد و یا بصاحب سجاده دیگر
 کسے او غلبت هم

بند سوم - موضع دانشمند علیچ در گاه صفت برائے معاش متولی مقرر بوده آمد که کسی که متولی
 باشد موضع مذکور محاسب است برائے ذات متولی نیست که به کسے گوید بدید اگر
 گردیدار دعوی در از ذات متولی معزول خواهد بود یا جان داد دیگر که برائے ذات او مقرر است
 اذان بگیرد و موضع مذکور معزول نمیرسد بصاحب سجاده که علاقه تولیت بنام نور چشم
 تیمورشاه است از طرف فرخ چشم سپهر ساز و در رسید صاحب سجاده بفرسید و اگر در پادشاهی
 متولی معزول پیشین نماید یا طه از اعتبار است که در آن حضور و الادین انزیمت و هم متولی
 از راه فریب از صفت کردن زنجیر پیشین مر شامخت ار شده بود به هم که منی در گاه ماعورد
 جز خود نبه کسے بنام اجاره استمرار داشته و بیاطن مطلب خود مینمایان از آنها سوار و ده
 آنچه در آن خیانت و غبن متولی باشد اذان بصاحب سجاده بماند و دیهات از گاه
 شریف و دخل سازد که بدون مهر صاحب سجاده منظور شد که استمرار کسے نیست که برگردد
 مالک صاحب سجاده و حضور است هم از روستا شریف رشت و غیره و هم از طرف
 حضور است هم صاحب سجاده به هم است در گاه و مال و کوشا و غزل و نصب نوکران خدام
 و غیره تا که پیشین هم صورت نمودن جمع کردن اجزاء مسد و کردن زمین و ملک عمیه و غنمای
 صاحب سجاده بوده آمد است حالام مالک است هم

بند چهارم - کو افند جمع خرج آمدنی و دیهات انجولی در این مرتبه فرمید هر چه از اخراجات روز بر

بماند - و اینها از روستا کاشان شریف صاحب سجاده هم

مضمون محض قاریان و خان سپهر است و اینها را نباید کرد و حقنی در پیشگاه متولی معزول است

درگاه شریف بموجب دستور قدیم و ماوجب شد با آنچه در ماه مارالین روز نهم داران بموجب دستور قدیم
 یا بموجب بنام و بادشاهی باشند آنرا بحال برقرار حسب تجویز صاحب سجاده داشته آنچه
 احداث یا فنسول و بجایه سبب عایت میامرت خست یار بر کس که باشد و توقف ساخته
 کاغذ صاف به خط خود بطور دستور العمل کرده حواله صاحب سجاده کند و تغییر و تبدل و جال و
 سند و خطی حضرت یا نور چشم مرزا تیمور شاه بهادری که در آن آئینده را بنده و بست ترا در قبیله و فقط
 بنده چشم به قوم فرج و حسن که در پیش پای سبب افواج کسی میمانند متولی چنانچه بود هالا از عین حال گرفته شد
 در برگه اجیر معارف است و از دیهات مرگاه هم و صاحب سجاده گرفته شد و دوم
 پنجم سنایم اجیر درام معاونت صاحب سجاده و اهل کار میرا تیمور شاه و متولی حال مسکوده باشد
 و به گونه دیگری ساعی دستعدماند و در جمیع ابواب بموجب دستور قدیم در اخلت امین و تحصیل
 از حضور شده اند بخوبی گناینده در سوم

نقل شرف بادشا

مشمول مثل نمب ۱۲۰ محافظان درگاه حضرت خواجها

چون اکثر بسط شرف رسیده که نظام درگاه شرف حضرت قطب الاقطاب خواجها عین الدین حشمتی
 واقع دار اخیر اجیر نهایتا بر و بر باد و غراب است باعث اجری بر باد و عزیز علی متولی و غیره
 عمل تحصیل که همه خائن بوده اند و در تحصیل دیهات و دیگر اخراجات و غیره متعلقه درگاه شریف تجویز خود
 آراستن امور و احداث جاری ساخته و عین اقسام نموده چنانچه چندین سینه زد که در یافت فلک
 و تصرف بجایه نه تنظیم درگاه شریف تقریر متولی از طرف حضور معمول استیم بوده است و بدل
 فیض منزل منظور است که صلاحیت جمیع امور درگاه شریف که مقام بزرگان میران خود است
 عزیز علی متولی فاضل منزل فرموده خدمت تولیت پیام نور چشم مرزا تیمور شاه بهادری و بنیاد است
 سید محمد علی خان صاحب سجاده درگاه شریف که بموجب شد آمد قدیم و فرامین سلطانین سابق و حضرت

فردوس سنل انار الله برانه است مقرر فرمودیم چنانچه بکار فرمودیم بجا بکنیم چنانچه بکار فرمودیم
 اقدس عالیست پیش همیشه بده باز می بده نادسی و فیلسوفی متولی معزول که چاشنی خار است انجلیح
 مدایح نطن نام آنجا دقایق باقی است لهذا تجویز مقدمات متدارک بند و سبب آن در تله دل منظور و شپین
 خاطر افزاست و از پس ضرورت است فرین بدستخط حضور موقوفه شتقه کرامت قومند در آن فرقی خاص
 فرستاده شد مرقوم ملک عنایت سبک میگردد که اصل یافتل بند مقدمات مرقومه لطیف چینی خود
 موسومند ناطق اسم پیر لغت بر تبالکد کید نمضمون روانه نمایند که هر وقت ملت مرقومه قرار واقع
 رسید کواغذ سابق بستور اندرون کوشه و صاحب سجاده باورده عاانه و قدوی عقیدت سرشت
 مولوی محمد خان که از حضور روانه شده است کار امانت و تحصیل از دست نامبره میگرفته باشند
 و آنچه این مسطور در دیوان مصلحتیخان صاحب سجاده ظاهر کنند بموجب آن بند و سبب قرار واقع کن
 مدام خبر گران بوده هر وقت محاورت یکیده باشند و بعد شرح اهتمام کمال حسب رضای صاحب سجاده
 صاحب مبروح بحضور پرتو طلاع و در تبال درین باب نیز و سه

مراکات

کچھری صاحب پرتو نط صنلح جبر پرتو بنس مینری میس ملطن صاحب در واقع یکم جون ۱۸۲۶ء

این حضور در روز و اوقات است
 در حضور صاحب سجاده

امر و شتقه خاص کرامت ختصاص حضور معالی محمد اکبر شاه بادشاه و ام بباله بنام انجلیح
 موقوف خط انگریزی صاحب حج و صلی در و دیانت و بوضوح انجلیح که حضور معالی میر عویری
 که بر عهده تولیت درگاه شریف مقرر بوده از عهده مذکور معزول کرده و به بعضی جرمها مشتمل می باشد
 برین عهده که چون منظور از حج معنیست و دیگر کس از پیشگاه حضور معالی این عهده تجویز
 شده خواهد آمد - از انجلیح که در حجاب متعلقه درگاه مداخلت به بالیان بر کار منظور متعلق نیست و
 ظاهر اغزل و نصب این عهده که همیشه از حکم حضور معالی شده است نظر برین اندرین باب اعتبار ام فیض

حکایت شد

که اذتایخ نژاد میرزا علی متولی از عمده تالیفات در گاه دست بردار شود در امری از آن متعلقه در گاه
 در خلعت سازد و نقل رو بکار نهد و طب سماع نزد دیوان همگی بخان و میرزا علی در گاه تحصیلدار
 در گاه ششده شود و نقل شد که خط و یونانی فرستاده بدو رخ خط و یونانی کرد که اگر بدین حکم میرزا علی
 را حد در گاه چیزی خلعت نماید این جانب طب سماع دهند که تجویز بینه و جباری عنوان اول حکمی عمل خواهد کرد
 و در ضد است بجاوب شقه حضور نشی سیمینشی نوشته سازد *

تذکره

مدبای تقریر منصب ادبی به شیخ مصباح الدین باز استقرار منصب به شیخ سراج الدین انتقال شیخ مصباح الدین

ذکر است در بیان آنکه چون خیران بنا حضرت ظل سبحانی از راه دست دانی خدمت به جانشینی بده اولادین
 قدومه اسافین مقبره بارگاه جبروتی قطب الاقطاب سبقتی و سبقتی گاه شیخ سراج الدین
 از تغییر سید خیر الدین عطا فرموده بعد از حضرت از تغییر حقائق و حارف آگاه بر مردم خدمت
 مسطوره به سید مصباح الدین مقرر گردید حصول فصلیج ۱۹ فصلی موضع گیلو نه خواه مقرر می
 سجاده نشین که حق سراج الدین بود با وجود یک جنس خود تصرف نمود آورده سید مصباح الدین محمول آن
 از شیخ سراج الدین استرودا کرد و جنس گندم و جو و غیر ذلک که در زمین بود تمامی را تصرف شد و در آن
 بندگان حضرت قدر قدرت لیسان مرتبت حضرت انزاه کرم و فضل من ابتدا تاریخ چهاردهم
 بیج الاول خدمت مرقوم به شیخ سراج الدین در خدمت فرموده سید نجم الدین که از انتقال سید مصباح الدین
 بر خدمت مسطوره در ایام جهالت قیام داشت بجز دستاویزین خبر تمام حصول فصلیج ۲۰ فصلی موضع قوم
 که حاصل آن مبلغ یکصد و یک و پیر دوازده آن لغت و موازی بجزار و دو صد و یازده من و است مشقت
 آفامار غله بوزن کبری پیدا شده بود تصرف نمود و در هر چند وزارت پناه خواهد بود مقیم دیوان

میر عبد اللہ نائب تعلیمت پناہ جو صوفی متولی بموجب نائش کسان شیخ سراج الدین پناہ
 تعین کردند کہ محصول ضبط نمایند از نہ کرد و تمام محصول انجم الدین گرفتہ گریختہ رفت پناہ
 تصرف طومار او بدست خطا فائز گزید و عکسہ موضع مرقوم موجود است اگر اندرین باب بحکم
 بنام فاسم صادر شود محصول فصلیج مسطورہ از تصرف استرا و انودہ بہ شیخ سراج الدین
 رسانند تا بحیثیت خاطر بنگاہ دوام ابد دست اشتغال نماید

تفصیل ہوا سیر کہ خواندہ شد

- | | | | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|--|-------------------------------------|
| غلام حسین ابن سید
الوالی | مہر شکستہ | غلام علی | محمد عطار اللہ
خادم درگاہ | شرف اللہ
غلام خواجہ تعین |
| سید فاسم
ابن نور الدین | محمد باقر ابن
سید مرئی بندہ درگاہ | محمد طالب خادم
درگاہ | محمد فقیر اللہ
خادم | غلام محمد بن جان
محمد بندہ درگاہ |
| عاشق طالب الدین
صاحب | محمد اوس ابن سید
ابو المعالی | بخش
سید اللہ | عبدہ بیچ
ابن | اشرف احمد |
| محمد فائز | سید
دوست محمد | محمد فاروق | حیات اللہ | محمد مصدق |
| ولید پناہ غلام خواجہ
معین الدین | اشرف احمد | میر محمد علی فدوی
فرخ سید بادشاہ | سید علی محمد خادم
خواجہ معین الدین پناہ | |
| عبد الواب
ابن شہاب | | | | |

دیگر ہوا سیر کہ اندراج آنها خواندن کے لئے تو ہستہ بحال خود بگنہ استم ال ہدکرہ بدقت

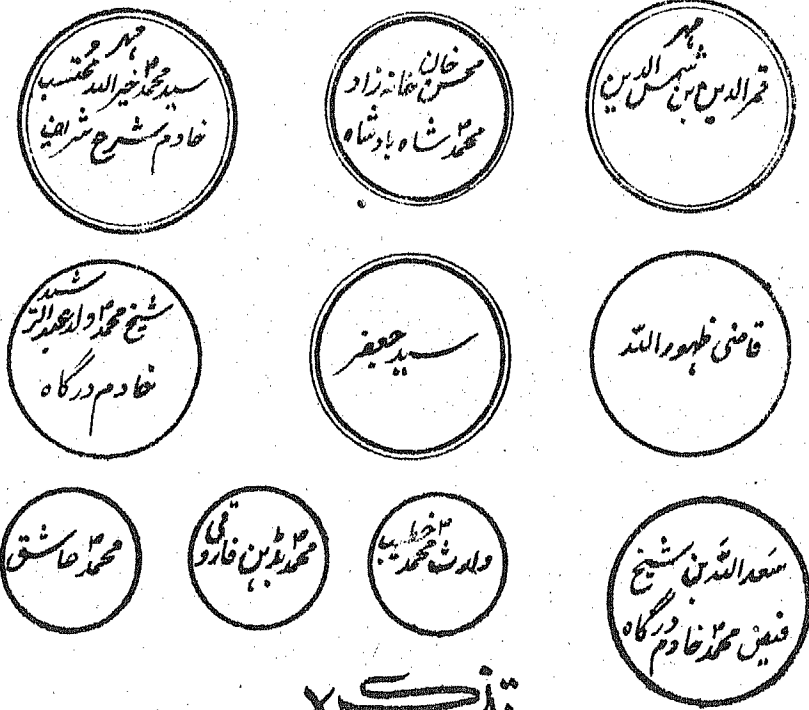
تذکره

صاحب محل شیخ فخر الدین نصب شیخ سراج الدین شیخی بمنصب با دگی بصدارت سید محمد نجف
 صدر لیس در و استقرار منصب مذکور به شیخ میر الدین صاحب طبعه العالی بعد وفات
 شیخ سراج الدین مرحوم و مفطور +

مایا یکم جمیع پیرزاده دارباب ظائف اکابران و خادمان فطرا و اصحابا متعلقان روزی
 زبده الواسلین متدوة العافین ایم هرگاه حضرت بعد فتح کام بخش
 با جمیع تشریف آوردند و برای زیارت قطب الاقطاب اندرون گنبد مبارک تشریف
 فرمودند در آنوقت سید فخر الدین سجاده نشین بود از زبان او بجناب کرامت مآب
 الفاظ ناشائسته برآمد لغوی بالله منما بهر هو آواز او گوش حضرت رسید چون از
 احوال و وظایف مطلع شده بیرون گنبد مبارک تشریف فرمودند بصدر لیس در رسید
 امجد خان حکم شد که فخر الدین لایق سجادگی این مکان بشمار نیست نیز فرمودیم شخصی که از
 اولاد حضرت لیاقت و قابلیت سجاده نشینی داشته باشد بنظر انور بگردانند بصدر
 حکم از اکابران و بزرگان شجعان تحقیق نموده سید سراج الدین ولد سید ابوالفتح ابن سید سلیمان الدین
 عم فخر الدین معزول بود بصلاح و تقوی که است شب روز بعبادت و ریاضت تلاوت
 قرآن مشغول بودند بنظر مبارک گذر از چنانچه حضرت ظل سبحانی از راه تفضل سید سراج الدین
 را منصب بد نشینی مفوض نمود و بنایت سعادت خاصه در خجریل و یک هزار و پیمبر فرزند
 فرمودند بعد وفات سید سراج الدین مرحوم سید میر الدین خلیف سید سراج الدین مرحوم که
 قابل و لایق سجادگی بود در عهد مبارک از انتقال پدر خود فرزندند چنانچه سید میر الدین
 مذکور سجاده نشینی است و سجادگی پیشین سرخجام سید بهر دلیل و نهاد بعبادت ریاضت

حق اشتغال دارد و در تمام بوقت سه گه طری شب باقی مانده گزید مبارک حاضر می شود
 و بر آن از ویاد دولت ابد مدت خلیفه زمین و زمان باعث آرام عالم و عالمیان فاتح صحرا
 و خدیو است قراوغز باوصی او مردمان صابرو وارث حتمی است در بجای آرد با مردم
 جمیع اکابران و خادمان و بزرگان و شیروان و حسن سلوک مومی الیه رضی و شاکرا ایم +

مواهب پیشیا و حاشیه بر تکریم آنکه خوانند آمد اقبال و مهر کتیرا



تذکرا

در باب باغچه واقع اندر کوه طبرستان در اواخر اجمبر
 عرش آشیانی بر خدمت سجاده نشینی قطب الاقطاب دیوان نجف احسین
 مرحوم قیام و است یک باغچه واقع اندرون اندر کوه طبرستان بعضی و تصرف دیوان
 مستغفرو بود بعد از آن سجاده گری بر کسی شدند و باغچه بزرگت بعضی متصرف
 میبودند و در عهد حضرت فخر منزل خدمت سجاده نشینی بر جهت این و محارت آگاه

شیخ سراج الدین گشت شیخ موسی الینیزیر باغیچہ صاحب دہانے پشیمین بر باغیچہ مذکورہ قبضہ
 مستصرف بود و حال اسم صاحب سجادہ بر باغیچہ مسطورہ قبضہ و نصف اندیشہ کس
 سہیم و شریک ان نیست ہر کہ سجادہ میشود باغیچہ مقدمہ را تبعض و تصرف خودی آرد
 ہر کہ بمصلحت این معمال تینین این حال آگاہی دستہ باشد مستند اللہ گواہی خود
 ثبت شامیر یا اجازت ہر کہ عند اللہ ماجر۔ و عندہ اس مشکور کرد

مواہیر

- | | | | |
|----------------------------------|----------------------------------|-------------------|---------------------------------|
| محمد علی فدوی
نسخ سیر بادشاہ | عطار اللہ | قافی عبد اللطیف | شیخ احمد فدوی
نسخ سیر بادشاہ |
| باقر ابن سید تفتنی
بندہ درگاہ | محمد عزیز زبیرہ سلطان
الذکرین | قاسم بن نور الدین | مہر خادم درگاہ |
| محمد امجد | محمد افضل | اسد اللہ | علا م علی |
| عبدہ حج الدین | محمد فاروق
بندہ درگاہ | حیات اللہ | سید محمود |
| سیدالہ | دولت محمد | سیدالہ | عقل |

دستخط قانون گو بنظاہندی

نقل محض

بشہادت جمیع یزادہ و ارباب ظالیف و خدا ما وغیرہ دستبگان درگاہ شریف بوقت

سجاده نشینی سید امام الدین صاحب سجادیه

قطب الاقطاب سر سوره العزیز

مایا که جمیع پیرزاده و ارباب وظائف خداوند و غیره در گاه حضرت سلطان العزیزین
 زبده الوصلین منصب سید بارگاه جبروتی کاشفت اسرار الهوتی حضرت
 سکنه بلبغ و ابراهیم اجیر ایم - اقرار معتبر لاریب فی الدیالیمینا یم بدین وجه که چون آن
 روز یکروز منتقل سید سراج الدین پیرزاده سجادیه نشین از روسه ارث خدمت
 منصب سجادگی روضه متبرکه به حقایق و معارف آگاه سید امیر الدین مقرر و مقوض شده
 در هر امور و هر چه ما مردم سعی خود برداشت و بذل و توجهات نشان او ان میکردند و در حق
 ما مردم بر طبق استعداد و اماعات نیز میفرمودند چنانچه ما بنده ما در نماند امن بوده از حقایق
 آگاه حسی و شاکر مانیم - و بهنگام تشریف آوردن خلد مکان در بلده جبریه کاکل حضرت
 خدیو گیهان گیتی خدا سید سلج الدین و الاحقایق آگاه در روضه مقدسه از دست خود تراشیده
 بودند - در نیل معارف آگاه مذکور قصه الهی و لیت حیات سپرده - و سید امام الدین و
 سید فیض الدین در شام نماند - پس سید امام الدین خلف کلان سجادیه نشین حرم که بر فیضیت
 و تقوی آراسته پیش از شش ماه مشاراً الیه بوجوب ایام و الذبیر گوار خود در اجیر
 رسیده و در مکملات نسیا کرده و زاویة قناعت گردیده شب روز در خدمت و الد حاضر
 می ماند - و در خبر رفتگی احوال ما مردم بگانه روزگار تصور می توان نمود و از مشاراً الیه
 بسیار رضی ایم - چون جماعت کشید و البسته همراه دارد و معیشت هیچ نیست - اگر چه
 منصب سجادگی بر سبیل حقوق وراثت به سید امام الدین مقرر شود مقدمه در گاه
 رونق خواهد یافت و ما مردم به آرام خود اسیم بود بنا بر این چند کلمه به طریقی رضی نامه
 نوشته دادیم - ۴۱ ربیع الآخر ۱۲۳۳

کلی بشکفت فرید الدین زکریا رحیم الدین
خاکپاسے توشد عطار الدخواب رحیم الدین رسول اللہ

زاو لاو علی آل پیر نسلس سعین الدین
جمال الدین از نسلس خواجہ سعین

خجیات الدین
دے بود کہ بر باحق
رضاجوید
کمال الدین محمد
شہزادہ فیما
مہر خود
مہر خود
خواندہ
خواندہ

مہر علی
مہر علی
خواندہ
جوانج الدین
ابن نظر محمد
محمدا فخر
جنید موسوی
مہر علی
خواندہ

بن غلام محمد الدین
خادم
غلام غنایت فیما
غلام الدین احمد
نور علی
خواندہ

نام خواندہ
عبدہ محمد حسن
مہر علی
خواندہ

نقول احکام عالیہ ایچ میر

STAMP OFFICE
EIGHT ANNAS
ایٹھ اٹھ آنہ کے تین قطعہ
اسٹامٹ آفس

دوبکاری کچھری اسٹامٹ ضلع ایچ میر جلوس کپستان شکر صاحب پور اسٹامٹ کنڈے

حسب درخواست وکیل دیوانچی بموجب حکم کپتان دیوٹن صاحبہا در اسٹنٹ کسٹمرز اور فروری ۱۸۵۲ء

واقعہ ۱۲- مارچ ۱۸۵۵ء

دستخط:

بخط انگریزی

تقریباً صحت
۲۰
دیوانچی

دیوان علی علیہ السلام نے انجانہ درگاہ صاحبہ صاحبہ سے درخواست کی کہ وہ اپنے جانے شادیانہ کے درگاہ میں تقریباً
تقریباً صحت کے درگاہ خواجہ صاحبہ علیہ السلام کے ازیار توجرت کے ازیار کے گواہی گواہان ہونے کے

پہلے ماہ جون ۱۸۵۴ء میں سوال کیل دیوان چیو کا بدرخواست منہ جب بالا کے اس زمانہ
میں دیوان چیو سے سفر سے آئے تھے کہ متولی کو نہا شیش اجراء رسم قدیم کے حضور
صاحب اسٹنٹ کسٹمرز بہار سے پہنچی تھی مگر متولی نے انکار لکھا تھا کہ یہ رسم جدید
دیوانچی جاری کرانا چاہتے ہیں رسم قدیم نہیں ہے۔ اور پہلی جولائی ۱۸۵۳ء میں کپتان
کنوٹس صاحب نے ہمد دریافت اور تحقیق کے سبب عدم ثبوت قدامت کے
یہ درخواست دیوان چیو کی منظور نہیں فرمائی تھی اس وقت صرف بہ فہمائش عمل در آمد قدیم
اکتفا ہوا تھا اب عرضہ چھ سات برس ہو دیوانچی سے جسے آباد کن کے گئے تھے
ماہ جولائی ۱۸۵۲ء کو سوال کیل دیوان چیو کا ہضمون پر کہ دیوان چیو اجیر میں آئے وہ
پہلے سے بند و بست و تجویز بجائے جانے شادیانہ درگاہ کی وقت یارت درگاہ کی
کے تقریباً حاجت ہفر کے ہو جاوے محکمہ محکمہ کسٹمرز میں گزار کر اس محکمہ میں آیا
اور متولی سے ہوا طلب ہوا۔ وہ ہی جواب طلب ہوا۔ وہ ہی جواب بخاری اور تجویز
سابق کپتان کنوٹس صاحب اسٹنٹ کسٹمرز نے لکھا۔ مثل سابق کے شہری
کا حکم ہوا مطلق نہ ملی۔ باوجودیکہ متولی نے کتاب فرگاہ سے نقل درخواست تاقی
مشیر الدین بہار درج ہو۔ و جواب اپنے و خدام و انہما یارت نفتا چیان وغیرہ سے لکھا کہ

اصل یا نقل اور اصل مثل بالکل دستیاب نہ ہوئی۔ من بعد۔ اکتوبر ۱۹۵۷ء کو کوسل دیوانہ نجیو اپنا
 قدامت کے رسم نواخت شادیاں نہ پیرا موز ہوا۔ کوسل دیوانہ جو نے فرست سبیل نگر گواہ کے
 گذرانی۔ وزیر علی پیرزادہ و خدائش فراس۔ و محمد علی سلامی خان درگاہ۔ و انیس اللہ یں۔ و
 واحد علی خادم درگاہ۔ و خدمت علی۔ و حسین علی پیرزادہ۔ و قادر بیگ نیشن درگاہ و بہت علی
 ملازم درگاہ۔ نو نگر گواہ دیوانہ جو نے بالاتفاق تصدیق منظرہ دیوانہ جو کی کری کہ
 وقت اس کے دیوانہ جو کے سفر سے ہمیشہ شادیاں نہ نواخت ہوتے ہیں۔ اور نواخت منی
 خادمان درگاہ بہت سید پھر مٹولی کے گزر کر دریافت کرار زیادہ کے جاگیر داران
 ریسان شہر سے بھی یہ دستور پوچھا گیا۔ امام علی جاگیر دار دواڑہ و شیخ چشتی بخش ادبھی
 و میرا شاہ علی جاگیر دار۔ و قربان علی و ہمد علی جاگیر داران و محمد بخش اندر کوٹی و
 عبدالوہاب لہ جیسینی بخش و دلیل محمد ارکان سراب کوٹی و محمد خان ٹھیکہ و نواب
 عبدالکریم خان خلف نواب عنایت اللہ شاہ خاٹا شاہ میر علی جاگیر داران ہاتھی کھیرہ و غھوٹی
 جاگیر دار گھرے۔ و عنایت اللہ شاہ جاگیر دار۔ و نارائن بخش و جالانہ تھوڑو و محمد فیضان
 قانہ گھوٹے امیر نے برابر تصدیق۔۔۔۔۔ قدامت رسم بجائے جانے شادیاں نہ وقت
 مراجعت سفر دیوانہ جو کے کری۔ مگر حسین علی خادم جاگیر دار نصف ناندہ و حسین بخش و
 وزیر و قطب بخش نقارچیان و سکندر خان و فتح محمد و میو افرانوانے مطابقت بیان
 متولی نہ نواخت شادیاں نہ کا تقریر یہ اجرت سفر دیوانہ جو کے ظاہر کیا فقط یا و
 مثل سابق کے پھر بھی بہت تلاش کے نہ ملی۔ جو کہ از روئے تحقیق کے بگوایں گواہ
 معتقد جاگیر داران و ریسان شہر کے برابر ثابت ہے کہ دستور قدیم ہے کہ جب دیوانہ
 سفر سے آتے ہیں اور آتے ہی اول مرتبہ جب زیارت کو درگاہ میں جاتے شادیاں نہ
 نواخت ہوتے ہیں۔ اور عبت ہا اسکے متولی نے کوئی وجہ تردید کامل نہیں گزرائی۔ مثل
 سابق جو متولی نے لکھی تھی۔ باوصفت تلاش کے۔ ملی نہیں اور خادم درگاہ اور نقارچی

دو غیر چہنہ نفر جو تانہ متولی کی کرتے ہیں وہ مجہول برعایت متولی تکر خادم مقوم متولی اور
 نقارچی تا بعد از متولی ہیں۔ بیان ان کا قابل اعت با نہیں اور قطع نظر اسکے روک نواخت
 شادویانہ کے جانب متولی سے محض براہ صحت رو کر رہے ورنہ نواخت شادویانہ میں کچھ
 برج متولی یا درگاہ کا نہیں ہے۔ دیوان جو ابلا و خواجہ صاحب میں اگر انکی توفیر کے لئے
 بہ تقریب مراجعت سفر کے شادویانہ بچے تو کیا قباحت ہے بہر حال تری لئے میں یہ
 درخواست دیوان جو کی حسب رسم قدیم ہے اور کچھ آہیں قباحت بھی نہیں۔ اور میں
 تحقیق کے دو تین روز سے دیوان صاحب سفر سے آکر بانٹھا رصدہ و اسی حکم
 باہر شہر کے قطب صاحب میں مقیم ہیں اور شہر میں نہیں گئے۔ بجوادینا شادویانہ کا
 ہر گونہ مناسب ہے اس واسطے

حکم ہو

کہ دیوان جو شہر میں دیوان اور زیارت درگاہ کو اول جاوین بوقت جانے دیوانچی کے زبانت
 درگاہ میں شادویانہ معمولی نواخت ہووین اور یہی دستور آئندہ کو مرعی ہے

مقابلہ شد
 ساعت
 بقراء
 سردار مل نقانوس
 عبدالل نقانوس

نقل



دستخط انگریزی
 مقبول
 مقبول
 مقبول

دستخط انگریزی
 مقبول
 مقبول
 مقبول

دستخط حاکم سخط انگریزی

نقل حکم دستخطی جناب کرنل چارلس جارج ڈکسن صاحب پر مشتمل نواخت مقبول

دگر ضیاء وقت غل ہزار خاجہ صاحب نامین سید عمر شریف بوجہ کم نپردت بجا کر
صاحب اکسٹریٹیشنٹ کٹر ہنما واقعہ ۲۳ جولائی ۱۸۷۳ء حسب خواہش محمد علی مختار عام دیوانی حتما

حکم ہوا

خط دیوانی و جواب متولی درگاہ کا حضور نے سماعت کیا اور یہ تحریر متولی درگاہ کی بدانت حضرت
ناوا جب ہے۔ کیونکہ متولی درگاہ نے وجہ اپنا برابر دیوان جو لکھا ہے اور یہ بات نہیں
سکتی اور طرف متولی درگاہ سے پاس ادب دیوان جو رہنما صورت ہے واجب ہے کہ چونکہ
دیوان جو پو پو تا خاجہ صاحب ہے اور متولی درگاہ نوکر سکار اور توفیر کے تعلق دیوانی
بہ نسبت دیگران زیادہ ہے۔ اس واسطے پروانہ بنام متولی درگاہ لکھا جائے کہ حسب تہ
سابق پاس ادب دیوانی جو کارنا ہے۔ اور آئندہ سے وقت تحریر جواب احکامات کے حوالہ
رکھے۔ یکم اپریل ۱۸۷۳ء۔ و خط بنام دیوانی لکھا جائے کہ وہ بوجہ دستور سابق کا نہ
رہیں اور کوئی نئی بات نہیں کریں یہ قوم صدر۔

مقابلہ نمبرہ شد

بقرات	لباعت
العبد	العبد
علی محمد خان	فتح حنیف

نقل

نقل رو بکار ہذا مشمولہ مثل نمبری ۵۳ کے دستخطی جناب کرنیل چارلس کرسن صاحب اکسٹریٹیشنٹ
حسب درخواست محمد علی مختار عام دیوانی صاحب بوجہ کم جناب جوڈیشیل سٹیشنٹ
بہادر خدو ۱۸ جولائی ۱۸۷۳ء

رو بکار محکم کہ شریک اجیر با جلاس کرنا چاہیں خارج دیکھیں صاحب حساب در شش ماہ واقع کیما ہوا ۱۸۵۵ء

عرصہ تخمیناً چھ ماہ کا رہا نہ ضالا یا کہ عین ایام عرس حضرت خواجہ صاحب مین باجمالیان گاہ
 ذمہ و فساد و نوبت رو و ضرب کے پنہی بعد تیار می مثل صدر حکم آخر کے کچھری صاحب
 اسٹنٹ بہادر سے اپیل اس کا حضور مین ہوا کہ اب تک مثل و پیش ہوا ایک صاحب
 اپیل شادیاں بھی جمع اور اسل منشاء اس فساد کی یہ پائی گئی کہ وقت آنے دیوانگی کے
 سفر سے شادیاں نے حکم عدالت بجائے گئے تھے۔ خادمان و متولی درگاہ کو ناگوار ہوا
 اسی باعث سے جو دستور ایام عرس مین ہاتھ دیوانگی اور خادمان سے ہوتا تھا اس
 کسی و شبی ہئی۔ اور اگر و فساد دیا وہ بڑھ گیا اور منظور حضور یہ ہے کہ جو طریق مذہب انکا
 سلف سے ہے اسی موافق ہے طرف سرکار سے کچھ کمی و شبی ضرور نہیں اور اسی لئے
 ہر سیرق و متسرانہ دستور لعل ایسی امور ات کے طلب ہو کر ملاحظہ آئے تو جو
 کسی قسم کی نارنگی دیوانگی نے طرف متولی لکھی ہے جو سجاد نشین مندرس فوتی ناگتی
 مین یہ بات تو باختیار حکم سرکار ہے متولی کو کچھ تیار نہیں الا کسر آداب دیوانگی البتہ
 ہونی۔ اور اگر خدام و متولی حسب دستور آداب دیوانگی رکھتے تو یہ نوبت مندرس کے نہیں
 پہنچتے۔ اور پاس ادب دیوانگی کہ صاحب سجادہ اولاد خواجہ صاحب ہے بہر صورت
 واجب ہے کہ متولی اور خدام آداب دیوانگی کار کھین اور حضور نے کسی بار متولی کو کھلایا
 اور عام کچھری مین بھی حکم دیا کہ اگر متولی اپنی جگہ کو رکھتا چاہتا ہے تو ادب قواعد دیوانگی
 کار کھے۔ الا باوجود اسقدر فہمائش کے تا حال اطمینان حضور نہ ہوئی کہ خاطر خواہ تعمیل
 اسکی متولی نے کری ہو اور حضور کو بہر حالت منتظام خاطر خواہ طرف توکلان درگاہ سے
 مطلوب ہے کس لئے کہ جبکہ اسپین اہ نہو منتظام آئندہ کا بھروسہ نہیں۔ اور اگر متولی درگاہ
 جو ملی دیوانگی پر چاہے اور اطاعت ان کی کرے اور گفتگو نوشت و خواندہ بت دتی ہے ہو

یہ امر کچھ مشکل نہیں اس واسطے ۴

حکم ہوا کہ

مضمون و بکار ہذا سے حضرت شیخ متولی درگاہ کو اطلاع دیا جائے کہ بحکم حضور
تعمیل کر کے دربارہ ادب قبا ع صاحب سجادہ کو شمش کسے اور متفق اصلاح
و رضامند ہو کے سرکار میں اطلاع کرے کہ بہت بہتر اور عین شیخ خاطر حضور و باعث نظم
کلی کارخانہ درگاہ شریف ہے۔ اور اگر تا حکم نامی یہ امر ظہور میں آویگا اور جو کوئی شکایت
اور کسر آداب صاحب سجادہ کی ہے وہ رفع نہ ہوگی تو سپر حضور سے بدرجہ لاچار ہی اور حکم
ہوگا و بند و بست مناسب یا بت کاموں درگاہ کے کرنا چوگیا۔ اور بابت خاندان بویاچی کو پہلے
بارہ سال کے حضور میں لگاکر اور سنبھال کر دیوینچی کر کے اور قرض چالیس تیار پڑو
قرض خواہان لٹکے کو دیکر سب کو رضی کئے۔ اور ایسا بند و بست کیا تھا کہ بیس کچھین بس
میں سب متضد بیباق و خلاص ہو جاتا۔ اور سردار میں صاحب اول کو کہ کار بند و بست
تعلق ان کے ہے بار بار کھا آلا اب تک قے قلیل نہ جمع ہوا ہے۔ اور جیسا بھر و رہے پہلے
وہ کچھ نہ رہا۔ اگر صاحب سجادہ اپنے قول قرار پر چلتے تو تا حال قریب نصف تو ادا ہو جاتا
اور جو زر کی بیرونیجات میں ہاتھ لگے آیا اگر اس کو مدد کرتے قرضہ پورا تر جاتا۔ اور یہ بھی
ظاہر ہے کہ جیسا ہر ایک عزت بگمہ اپنی کے اٹھاتا ہے۔ اور آبرور کھتا ہے
و ایسا ہی دنیا سے بھی بدلا پہنچتا ہے۔ اور افسوس ہے کہ دیوینچی صاحب اپنی جائداد کی جگہ
بہر بکو اور چھوڑ کر ایسے غافل ہوئے کہ کئی سال خبر نہ لی کہ صاحب سجادہ کہ پوتے حضرت
خواجہ کے ہیں۔ باوجود اسکے نیک اہنہ چلتے اور پوراہ جبکہ اپنی کی کہتے تو دوسرے
لوگ اپنی بے پروائی کم کرتے۔ اور اب بھی جو صاحب سجادہ پہلے عزت اور جاتا
و جانے خود رکھینگے۔ تو پھر آسہین ہم کو ضرورت تاکید و تنبیہ کے نسبت دیگر ان کے نہ ہوگی
بل جیسی قدر و عزت اولاد حضرت کی ہے۔ اس کو زیادہ نیک نامی دنیا و دین میں ہوگی

اور نظر آتا ہے کہ جو ویل دیونچی و متولی میں حکم عدالت سے خبر صحیح و راست میں کمال اپنے
کو نہیں پہنچاتے۔ اور اسی کو وہ ناراض و ناخوش ہوتے ہیں اور فساد زیادہ بڑھتا ہے
انکے دو وزن و کلا کو چاہئے کہ جو حکم عدالت ہو۔ اسکی خبر راست و درست پہنچایا
کرین۔ اور راہِ غمازی کو چھوڑ دین۔ اور اس پر سبھی کچھ عمل ہوگا تو نسبت و کلامے
ذکورین حکم مناسب ثابت نہ ہوگا۔ اب معرفت ناظر کے ہر ایک کو اطلاع دیجائے
اور ایک ایک نقل سبھی ناظر کو دیجائے کہ اصل رو بکار پاس ہر ایک کے بھیجکر رسید و اطلاع
یافت۔ دستخط خاص ان کے لکھا کہ حضور میں پورٹ کرے۔

العبد العبد العبد
دیونچی صاحب سجادہ اولاد صاحب
میر حفیظ علی متولی زرگاہ شریف
رحمت اللہ وکیل
مضمون رو بکار ہذا سے اطلاع
زرگاہ شریف رو بکار اطلاع
اطلاع ہوئی

مستالہ نمودہ شد

بقرات
عبدالعلی نقلموس
نسبی ہر نائب محاب فظ و قرا جمیر اول
بسماعت

تذکرہ نساب اولاد

حضرت خواجہ بزرگ معین الدین لیا محسن الحق والدین قدس سرہ

خواجہ بزرگ یکم قرورسہ سپہ داشت خواجہ سید فخر الدین خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید
خواجہ سید حسام الدین - و حافظ بی بی جمال *

خواجہ سید حسام الدین صحبت ابدال پیوست و از چشم مردم پنهان شد *
خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید دو سپہ داشت - خواجہ احمد و خواجہ وحید کہ ذکر ایشان
در نسخہ فراید الفوائد مذکور است اما پیش ازین معلوم نیست *

خواجہ سید فخر الدین در زمان حضرت خواجہ بزرگ در موضع ناندن سکونت داشت
و جز در دو کاشتکای ارغنی کہ حضرت خواجہ بزرگ بخت آن پیش بادشاه ملی رفتہ
فرمان آورده بود - زندگی مسیکرد - و بعدہ در قصبہ سپہ را کہ از اجیرستان نزد فرسنگ
سکونت ختم یاکرد - و ہمون جا پوسال حق پیوست - مرقد پاکش در آبادیئے
قصبہ بربل جوض بزرگ واقع است رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ *

و از جملہ سپران اوسید حسام الدین سپہ بزرگ کہ احوال او در اکثر کتب مذکور است باقی حال
و دیگران معلوم نشد - سال وفاتش ۸۵۳ ھجریست *

بی بی جمال حافظہ دختری خواجہ بزرگ - از فری دو سپران بوجود آمدند - و بر بخت
حق پیوست - قبر بی بی جمال و فرزندانش پائین روضہ شریف خواجہ بزرگ است و
جفت شرعی بی بی جمال شیخ رضی الدین بود کہ در قصبہ ناگور بر کنار تالاب مندولا
آسودہ است *

خواجہ حسام الدین سونختہ بن خواجہ حسام الدین بگزیدہ آفاق و ہم محبت المشائخ
 خواجہ بطن مالدین اولیا بود و بجهت سوز و گداز و عشق که داشت در اقصای عالم لقب
 سونخته مشهور گشت مرت پکش در قصبه انجیر باقر سوس بر سر راه انجیر نو دار است متحقق است
 که از شیخ و پسران بوجود آمدند خواجہ معین الدین خورد و خواجہ قیام الدین برابر خواجہ سونخته
 موصوف در سال نهفصد و چهل یک هجرت حق پیوست +

خواجہ معین الدین سونخته بن خواجہ حسام الدین سونخته خلیفه اعظم غایب نصیر الدین محمود فی الاطراف
 بود مرتقد پاشن این ماز حضرت خواجہ بزرگ است در حجر سنگ نمید از یک پسر
 بود سید نظام الدین و از دو سید فرید الدین و از دو سید قطب الدین است که در حین خان لقب بود
 و سید لاری انواج مالوه داشت یکی از بناز خواجہ معین الدین خورد سید بود که از سلطان محمود
 خلیج خطاب سید الملک یافت دیگر حال مفصل اولاد خواجہ معین الدین خورد مسعود است جز آنکه
 از اولاد و احفاد او که سمانی چند در نواح کن مالوه هنوز سکونت دارند و حضرت خواجہ خورد

در ۶۱ هجرت فرمود +

خواجہ قیام الدین برابر با بن خواجہ حسام الدین مردی بود و با سکرستان شیراز میر گنج
 ازین جهت او را شهید با کعبه میگفتند از یک پسر از خواجہ قیام الدین بن
 خواجہ بزرگ برابر است با سواد خواجہ معین الدین خورد واقع است در حجر سنگ نمید خواجہ برابر
 در ۶۵ هجرت ازین دار ناپایدا از نهفت مال کرد +

خواجہ نجم الدین خالد بن خواجہ قیام الدین است از وی و پسران بوجود آمدند سید محمد بن
 بن خواجہ نجم الدین خالد دو پسر داشت خواجہ احمد و خواجہ حمید پیش ازین حال ایشان
 معلوم نشد خواجہ خالد در ۶۷ هجرت وفات یافت +

سید محمد الدین حسن احمد پسر دوم خواجہ نجم الدین خالد است (داور القبول بعضی بر او
 سید نجم الدین خوانند آنکه خواجہ سید نجم الدین او را پیش از زندی تم قبول کرده بود سال وفاتش

۸۶ هجری قمری متدی است۔ و شهاب الدین فرزند خواجه سعید اللہین است از
 بس متورع بود و از دست پیکر پستان از نیت ما بر داشت و در ۱۰۰۰ فوت شد و او را سپر
 بود سید تاج الدین بایزید بزرگ و شمشیر بزرگ و عالم متبحر بود که کتاب علوم دینیه کرد
 در آن زمان که از چیره دست پیکر پستان بنام اسلام در دارالخیمه قطع گردیده بود
 بالآخر وقتیکه سلطان حسن روح اسلام تازه کرد سید تاج الدین امیر دین و ملت حاکم بود
 اسلام در اجمیر مامور شد نمود چنانکه در گلزار ابرار و خیابان الاخیار و غیره شرح و بسط شد
 است در ۸۱۰ هجری ازین سال که پنجمین روز رحلت منتهی بود و در وقت مفتی محمود
 دہلوی شیخ الہند بود

..... سید فی الدین طاهر سپر اجمیر شیخ تاج الدین است زوجه او دختر پاک حضرت
 خواجه محمد حسن نامگی بود چنانکه از خیابان الاخیار مونس الارواح ممبرین است او تا ۱۰۰۰
 دراز بر جاہ شجاعت و ارشاد مکتب داشت و در ۹۰۵ هجری بمکه حجاز تسلیم کرد
 سید رفیع الدین بایزید خرد پور بسند زوال الدین طاهر است صاحب علم و عمل و
 خوارق و کرامات بود۔ سالها در خدمت حضرت خواجه معین الاولیا جبرگوار خورشید
 گفت و بیشتر گرامان با چنین کلمات اراده است نمود زوجه او از خواندان خواجه حمید الدین
 صوفی السوانی است۔ باب حال آن برگزیده آفاق نسخه گلزار ابرار شاہد است سال
 ۹۲۲
 وفات نہصد و سبست و در قبری قدسی

سید معین الدین ثالث فرزند جگر پوید سید رفیع الدین بایزید خرد پور است یک در اجمیر
 ظلم و تعدی را جگان بسند فراد از حد گذشت۔ او خور و سال بود۔ خادمان جان نشانرا
 از نیجا در ناگوار رسانیدند کہ وطن ما در برگشتش بود۔ ہمہ بخیا اقامت ز زید و از خاندان
 بزرگ خواجه حمید الدین فی سوانی جنت عینہ یافت ہمہ بخیا در سال نہصد و چهل
 رحلت بر لبست۔ و در جوار رحلت حضرت خواجه حمید الدین فی سوانی مدفن یافت

فاطمه اسماء پسران خواجه حسن و خواجه حسین و خواجه ابوالخیر بود *

خواجه حسن مجذوب بود و در وقت داشت که نبی بی سلطان خاتون که به سید علی محمد بن خواجه ابوالخیر منگوشد - و دوم ملکه جهان که عیبت نکاح سید شاه محمد بن خواجه ابوالخیر در آمد *

دیوان خواجه حسین متاهل و گشت *

خواجه ابوالخیر - دوازده پسر داشت پنج پیش از زمان آگهی در حیات پدر فوت شد و هفت باقی ماندند سید علی محمد سید علم الدین سید شاه محمد سید معین الدین سید شهاب الدین سید محمود سید محمود و سیال و فاطمه ۲۹ ساله بجز بیست *

سید ولی محمد بن خواجه ابوالخیر از طبن زوجه خود سلطان خاتون یک پسر داشت و یک دختر *

سید عبدالستار بن ابان بن محمد مجذوب بود و در کفر ضایل او در زمان همین مذکور است گروه سوزنده شاهی با او منسوب بود و سید علی محمد زاده زن دیگر بود که از طبن او دو پسر شدند و طبعی زفات نیستند *

بنی بی جهنی دختر سید ولی محمد بن ابوالخیر سید بایزید بن سید شاه محمد بن خواجه ابوالخیر منگوشد *

سید شاه محمد پسر سید خواجه ابوالخیر معین الدین ثالث زوجه شرعیه او ملکه جهان است خواجه حسن بود از سید پسران بوجود آمدند - اول سید ابراهیم - دوم سید محمد سوم سید باغچیر از سید محمد اولاد است اما نازده در زمانه از سید ابراهیم دو پسر بوجود آمدند اول سید غیاث الدین که لا ولد رفت در علم سید محمد طاهر که سمت آرا کا شهر زنده سکونت اختیار کرده اولاد او احفاد او تا الآن همانجا باقی است و به اولاد سید محمد طاهر شش تن مشهور است و سید بایزید را در زوجه شرعیه بود که بی بی جهنی است سید ولی محمد زن دیگر غیر کفر بود

آقا از وطن بی بی جهنی یک دخترت سیرت بی بی راستی بود که او را راج بی بی هم میگفتند و او
 شمس عیسی سید فخر الدین عرف سید تزاری بود. و دختران سید بایزید که از زن خانان
 نار نزل بودند. اول بی بی نصرت که از خواجہ نعمت الله تولی منسوب گردید و دوم عورت بی بی
 که عجزه فوت شده

سید محمدی - و سید موی و د - پسران خواجہ ابو انخیر - پسر دانه زندگی گردند و اولاد
 شهاب الدین - پسر سید خواجہ ابو انخیر دو پسر داشت - اول سید محمد الدین - دوم
 عاشق محمد عرف سید احمد از محله الدین یک پسر شد - سید فخر الدین عرف سید تزاری
 و دو دختر بودند - اول جان بی بی که از شمس الدین منسوب شد - دوم فاطمه که از سید
 عبدی بی بی سید ابو البرکات منسوب بود و از سید فخر الدین عرف سید تزاری و دو دختر
 شدند - اول بزرگن که از مفرح الدین بن جوان فخر الدین منسوب شد - و دوم بی بی
 فرزانه که از سید مصباح الدین بن جوان فخر الدین منسوب گشت - و سید عاشق محمد پسر
 دوم سید شهاب الدین یک پسر شد سید منصور و شش دختران شدند - یکی بی بی حنیفه
 که در وقت نگاه سید شرف الدین بن سید نظام ... در آمد و حال دیگر دختران ظاهر نشد
 و از سید منصور سید عاشق محمد عرف سید احمد یک پسر شد سید غلام حسین که پیش از
 تامل بر سفر رفت و باز نماند *

سید خواجہ علم الدین پسر سید خواجہ ابو انخیر هم گرامی زوجه سید فخر الدین است
 اولاد صحیح خواجہ حمید الدین سلطان التارکین نامگوری بود - و از و سه پسر بودند
 اول سید علاء الدین - و دوم سید حسام الدین - سوم سید ابو الفتح *

بدانکه از سید علاء الدین سه پسران و سه دختران اولاد شد پسر اول -
 سید محمد - سجاده نشین بود او را دو پسر بودند یکی از خاندان پاک سلطان التارکین منسوب
 شد - زن دوم مسماة بلج انصار از کهنو غیر بود یعنی نیت بنیاساکن قصبه کازابلطن او

۶۰ و از وطن او یک دختر متولد شد - خواجہ اسماعیل نام که با شیخ عبدالرزاق پیر سلطان التارکین

چهار سپهران است: ناول فخر الدین که بعد وفات سید محمد سجاده نشین بود. اما بجهت نلال
 که شاه عالم بهادر شاه بن اورنگ زیب با او بود از منصب حجابگی معزول شد. و سید سراج الدین
 بن سید ابوالفتح سجاسه ساکن گریه تا الان منصب حجابگی در اولاد او برقرار است سید
 فخر الدین بن سید محمد سمن داشت اول بی بی جینی نبت نواز پیش از آنکه خان از اولاد
 مخدوم سید جلال بخاری را مانا از او ولد نشد. دوم بی بی عزیز بانو که از لطن او دو پسرند
 اول سید مفرح الدین. دوم سید مصباح الدین. این سوم از غیر کفو بود و از مکه یک پسر شد
 سید نجم الدین *

سید سیدیف الله پسر دوم سید سید محمد بعض نام او شریعت الله هم نوشته اند زین
 او بی بی صالح نبت مقبره خان از اولاد شد. بالاخر سیدیف الله زین مگر
 کرد. او از کفو غیر بود از مکه یک پسر شد سید حبیب الله. و سید حبیب الله
 دوزن داشت. یک که غیر کفو بود از لطن او دو دختر تولد شدند. یک پیش از زمان
 آنگهی بیسر. و دوم در عهت نکاح سید حمزه بن عظیم الدین بن عظمت الله بن صاب الدین
 بن علم الدین در آمد. دوزن دوم سید حبیب الله بی بی مصفا نام داشت از لطن او
 یک پسر شد سید فیض الله. و دو بجه شریعیه او بدیع النساء نام داشت. *

سید عماد الدین پسر سوم سید محمد نام زوجه او و وجهه نساء نبت شیخ نظام گوری
 غیر سلطان التارکین است از لطن او بسیار اولاد شد. اما در صد حیات نماز
 پایان کار از زن غیر کفو یک پسر شد که غلام حستی نام داشت. و با دختر سید نجم الدین
 بن سید فخر الدین بن سید محمد بن علماء الدین بن علم الدین که خدا شد پیش ازین اولاد
 او معلوم نیست. *

سید امام الدین پسر چهارم سید محمد زنی از شیخ زادگان کرانه در عقد نکاح آورد
 بود. اما اولاد در وقت *

مفرح الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه ابوبی بی بزرگ نساء بنت فخر الدین
 عرف سید نزاری بود۔ از فری دو پیشترند حمید الدین و حمید الدین۔ زوجه
 دیگر بی بی عائشه هم سید شرح الدین ابو دانا از اولادند *
 سید حمید الدین از بی بی صاحب جمال بنت سید مصلح الدین بن سید فخر الدین یک
 پیشتر که سید شمس نام داشت و زوجه او سماء بی بی زینا از اولاد قاضی حمید الدین
 ناگوری بود *

سید مجید الدین بن مفرح الدین از طین سماء سعادت بانو بنت ساضی ابو الفتح ساکن
 سانجر یک پیشتر که سید تمام محی الدین نام داشت۔ و او را هفت دختران بودند
 اول کفایت نساء که از سید نجیب الدین بن سید مصلح الدین بن علم الدین منسوخ
 شد۔ اما از اولادند۔ دوم نوره نساء که از سید وارث علی بن سید صدر الدین
 بن سید زین العابدین بن دیوان سید علماء الدین منسوخ شد۔ سوم شیده بانو
 که از امین الدین بن سید مصلح الدین بن سید علم الدین منسوخ گشت چهارم صاحب
 دولت که در عهد سلجوق سید بولون بن سید وارث محمد بن شرف محمد بود۔ پنجم عزت بی بی که
 از شیخ غلام محمد بن عزیز محمد بنیر سلطان التاکین منسوخ شد۔ ششم زینب بانو
 که از شیخ رضا محمد بن محمد تقی بنیر سلطان التاکین منسوخ بود و او یک دختر داشت
 نام بی بی الفت و در عهد سلجوق سید تاج الدین بن وارث علی در آمد۔ اما از محی اولادند
 و اگر دختر هفتم سید محی الدین در مدائن مین نوشته شاید که مد کم سنی فوت شده باشد *
 سید مصلح الدین بن سید فخر الدین زوجه ابوبی بی بی زینب بنت سید فخر الدین عرف
 سید نزاری بود از فری یک پیشتر که سید خرم نام که لا اولاد بنت و نام دختر
 بی بی صاحب جمال بود که از سید مجید الدین بن سید مفرح الدین منسوخ شد *
 سید نجم الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه خود از اولاد بی بی آمنه بود۔ از او

یک پسر شد و یک دختر کمال دولت نام پسر علامه محمد الدین ناما حال اولاد و مال معلوم
نشده و سادات کمال دولت سید علامه شمس الدین بن سید علامه الدین بن دینار بن سید محمد
منکو چه شده بودند

سید زین العابدین پسر دوم دیوان علاء الدین زوجه او بی بی رحمت بنت سید سلیمان
بن دیوان علم الدین بود سادات یک پسر شد سید الدین و یک دختر بود سادات
که از شیخ عبدالقوس بنه خواجه سلطان است که این منکو چه شد و سید الدین
زاده چه شش ماهه بی بی ماه بانو بنت دیوان سید سراج الدین بود از سادات یک دختر
داشت رضیته لیساء که در شیر خوارگی فوت شد زن دیگر سید صدر الدین مسماة
گلاب بی بی بنت شیخ جمال الدین بن شیخ کمال الدین زبیر سلطان التارکین
بود از و سید پسران شدند ساول سید عبد اعلی دوم سید بهمت علی موم سید وارث علی
مغنی سببا که در آخر سید صدر الدین پسر خود سیدی عبد اعلی بدیار شرعی رفته
وفات یافت و پسر او سید عبد اعلی بدیاری آمد - در سن در نکاح خود آورده همچو نجبا
سکونت خست میا کرد

سید بهمت علی - پسر دوم سید زین العابدین از لطن بی بی بی سیف است است
سید حمید الدین بن سید مصباح الدین یک پسر بود - سید علین و یک دختر بود سید لیساء
که از سید حمید الدین بن امین الدین منکو چه شد - و سید علین و سید ناصر علی
بن سید وارث علی بهمت ام شهر بوندی شهید کرده - و سید علین را یک پسر بود سادات علی
که اولاد برقت

سید وارث علی - بن سید زین العابدین از زوجه خود لیساء بنت سید محمد الدین
بن سید منفرج الدین بن فخر الدین بن دیوان علاء الدین شمس الدین پسر و سید دختر بود و آمد
فخر اول شمر النساء که او امین الدین نمیره و ضعی حمید الدین ناگوری منکو چه بود و دختر

دوم لطیف النساء که از شیخ محمد علی بن غلام محمد بن عزیز محمد نبیره سلطان التارکین
سکوه گردید. دختر سوم سراج النساء که در عهد نخل سید علن بن سید همت علی
بن سید صدرالدین بن سید زین العابدین در آمده بود.

سید ناصر علی بن سید وارث علی از جمعیت بی بی بنت شیخ نورالدین میسر ح بود
آما اولد رفت.

سید تاج الدین پسر دوم سید وارث علی زوجه اولف النساء بنت شیخ رضا محمد نبیره
سلطان التارکین او هم اولد رفت.

سید بهادر علی پسر سوم سید وارث علی در زمان طفلی فوت شد.

سید عزیز الدین پسر چهارم سید وارث علی زوجه او سماءه فریح النساء بنت شیخ غلام نبیره
نبیره خواجہ سلطان التارکین بود. آما از لطن او اولاد نشد. مگر سکه پسران از لطن
کنیز بوجود آمدند اول مضان علی دوم محمد حسین سوم امیر او علی.

سید شرف علی پسر پنجم سید وارث علی زوجه او امانت النساء بنت سید علی ساکن
مادھو پوره بود اولد رفت.

سید لطف علی پسر ششم سید وارث علی زوجه او امیر النساء بنت شیخ غلام نبیره
نبیره سلطان التارکین بود. از کس سکه پسران و دو دختران تولد شدند.

دو دختر اول قمر النساء و دختر دوم نجم النساء که یک بعد دیگر سبب زوجهیت شیخ
امیر علی بن محمد علی بن غلام محمد نبیره سلطان التارکین پیوست. و ازین هر دو
اولاد نشاند.

سید ستم علی پسر اول سید لطف علی زوجه او فتم النساء بنت شیخ الهی بخش
بن شیخ شریف الله ساکن قصبه جھونجھنون بود از زوجه دو پسران موجود اند که یکی
ایشان در قصبه جھونجھنون شده است.

سید محمد الدین پسر دوم سید لطف علی نام زوجه اوله النساء بنت شیخ شهاب الدین سیکن
 قاضی شریف است از یک پسر و هفت دختران تولد شدند نام پسر ریاض الدین است
 و نام دخترها و النساء که ظهور النساء که در وقت نکاح شیخ نور محمد بن شیخ نجم الدین مولف کتاب
 مناقب اجماع آورده و دختر دوم سماء عظیم النساء بن شیخ مراد بخش بن شیخ الهی بخش منکو شد
 و سید الام حسین پسر سوم سید لطف علی زوجه اوله سماء بنت شیخ علام سوال
 از او یک دختر شکر النساء نام که در وقت دنیا کت شیخ صفر علی بن شیخ سلطان بخش
 در آمد و سماء بن دیگر از نفس نزدی آورده بود نام او سماء عبوری از قوم سقا نام
 و او پسر دارد اسماء عبوری بمرتبه ثانی در کلح علام حسین آمده باشد زیرا که سماء عبوری
 پیش ازین شوهر دیگر داشت حال او معلوم نیست که بجز و یا وصی جیات است الحمد لله که حال
 اولاد حضرت برین عالم برین خیرت رسید *

فصل علی بن یوان سید سماء الدین بن سید علم الدین و عجب نیفا با تو از و دمان
 سلطان است که این است از و اولاد نشد و در سفر دکن همراه برادر خود سید زین العابدین است
 حر امیان افتاد و کشته و دیگر احوال شان از کتب و شجره نساب واضح نشد و الله اعلم بالصواب +
 سید علم الدین پسر دوم سید علم الدین بن خواجہ ابو انجر حقه الله علیهم چهار پسر و یک دختر
 داشت نام شان سید حمزه سید ضیاء الدین سید جلال الدین سید عظمت الله در علی
 فوت شد و سماء رحمت بانو +

احتمال پسر اول سید حسام الدین و عجب نیفا و سلطان بی بی بنت شیخ شاه محمد فیروز
 حضرت سلطان است که این است از و چهار پسران و دو دختران سفیدند دختر اول
 خورشنده بانو که از سید حسام الدین بن سید ابو الفتح منکو شدند و دختر دوم شرفیہ بانو که از سید
 عطاء الدین سید ابو الفتح منکو شد +

سید محمد پسر اول سید احمد بن حسام الدین سید محمود معروف شیخان بود و او در عهدی

سید الاحد - پسر سوم احمد بن حسین علم الدین و جہ عزت النساء از سید پسران خود
آمدند - خیر اللہ و نجیب اللہ و عظیم اللہ و زوجه سید عبد اللہ صغرة النساء من الام از آل و
اولاد دیوان سید علماء الدین بود من الابرار نسل خواجه سلطان التاکین گوری بود
سید عظیم اللہ را از طبرن کتیز یک پسر بود سید حمزہ و حال تولد و تامل سید خیر اللہ و نجیب اللہ
معلوم نشد +

سید نجم الدین چکش پسر چهارم سید احمد حال او معلوم نشد - چنان شهرت دارد که
پنفر سید و ستان رفته بود و باز نہ آمد - و قبرا به دہلی در جوار آستانہ عالیہ خواجه نظام الدین
نظام اولیا است +

سید ضیاء الدین پسر دوم حسین علم الدین بن سید علم الدین بن سید ابو اسیر اور از طبرن خود
که از نسل سادات نواح پشاور بود و پسر و یک دختر به وجود آمد - پسر اول را نام نوشتند
سید پشاور و نوشته است - اور از طبرن بن عسیر کفویک پسر شد شیر علی نام داشت
و ولد فوت شد - پسر دوم ضیاء الدین - سید حمید الدین بود که زوجه او دختر حسین
بنت سید نعمت اللہ بود است - اما از ہم اولاد نہ شد - و نیز حال و ودمان زوجه او تحقیق
نہ سید +

سید جلال الدین پسر سوم حسین علم الدین بن سید علم الدین و جہ او از نواح افغانستان بود
از یک دختر بوسیص النساء و پسران سید شهاب الدین و سید جمال الدین و سید غلام محمد
اما ذکر سید غلام محمد نوشتند در زمان صغریں و وفات یافته باشد +

سید شهاب الدین بن سید جلال الدین اور از زوجه جہ خود که بنت شمس الدین
بن سید نظام الدین بن سید بارک عرف دیوان شاہ بود و بنت دولت نام داشت
یک پسر شد سید نصیر الدین و اور از زوجه خود جمیعت النساء نام که بنت علی الدین بن
نظر محمد بن نجم الدین بن دیوان شاہ بود یک پسر شد سید عزیز الدین از نسل اولاد باقی نماند +

سید جمال الدین بن سید الالدین اور دختر کے بود لطیفہ بانگہ در عفت کج حسیہ اللہ بن
ہر میت اللہ بن عطاء اللہ بن سید ابو الفتح و آمد

تساہبت ذکر اولاد سید الالدین بن علم الدین

سید ابو الفتح سوم خواجہ سید علم الدین بن خواجہ ابو اسیر زوجہ او عصمت النساء بنت شیخ
شہاب الدین بنیرہ حضرت اجہ ابرہیم اوہم بلخی در ۸۵۰ھ وفات یافت و چہار سپہ گشاہ
سیدین سراج الدین سپہ اول سید ابو الفتح سجادہ نشین بود زوجہ شہ عیہ او بی بی رحیمہ بود از
سہ سپہران و دو دختر بود و آمدند۔ سپہ اول سید زید الدین سپہ دوم سید ظہیر الدین سپہ
سید سعد الدین و دختر اول ہ بانو کہ از سید سعد الدین بن زین العابدین منگوہ شد و دختر دوم
صاحب دولت کہ از سید خضر محمد بن سید مظن نام الدین بن سید دیوان شاہ منگوہ بود سال
وفات ۳۲۲ھ

سید الدین بن دیوان سراج الدین بن مظن طفلی فوت شد

سید ظہیر الدین بن دیوان سراج الدین زوجہ او صاحب النساء بنت سید امیر اللہ بن
عطاء اللہ بن سید ابو الفتح بود از ۳۰۰ و سپہ یک و دختر بود و آمدند ہر زمان طفلی وفات یافتند
و اولاد رفت

دیوان سید زید الدین بن دیوان سید سراج الدین زوجہ او بی بی صاحبہ بنت سید شرف الدین
بن سید مظن نام الدین بن سید مبارک عورت دیوان شاہ بود۔ از ۳۰۰ سپہ سپہران و دو
دختر ان شدند۔ دختر اول فخر النساء از سید عزت اللہ بن اسد اللہ بن ابو الفتح منگوہ شد
دختر دوم سیمت النساء از سید محسن بن سید خضر محمد بن مظن نام الدین منگوہ شد
در سال بچہ از یک صد و پنجاہ و ہشت ہجری وفات یافت

سید ظہیر الدین بن دیوان سید زید الدین و خضر سن مرض چچک فوت شد

سید فیض الدین بن ابان سید میرالدین جو جو سید به بی بی بنت شیخ جمال الدین بن
شیخ نظام الدین میر سلطان استارکین بود از نسبه یک پسر و یک دختر بود آید پسر خوا
بجاریه در دو پلوفت شد و دختر بسالت نساء نام و عمت سید علی بن ابان سید
امام الدین در آمد.

دیوار سید امام الدین بن ابان سید میرالدین زوج عیسیفه او بی بی بنت النساء
بنت سید میرالدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود که از نسبه شیخ پسران و
دو دختران بوجود آمدند و دختر اول بی بی عصمت که در حالت صغر فوت شد و دختر دوم بی بی
ولی النساء که پسر سید رفیع الدین بن غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین
بن سید ابوالفتح منکوحه شد. آقا از پسران و عمت سید میرالدین بن سید رضی الدین
و سید کلین در عالم طفلی فوت شدند سال قاتلش ۱۸۹ اله هجری است.

سید علی بن ابان سید امام الدین و جواد بی بی بسالت نساء بنت سید فیض الدین
بن ابان سید میرالدین بود از نسبه یک پسر و یک دختر است و عمت سید تقی بن و دو
دختران شدند میر النساء و وجهه النساء.

سید ارشاد علی عرف میر تقی بن سید حمید علی زوج او بی بی عصمت بنت سید
جمعی عرف امام بخش بود از نسبه یک پسر و یک دختر است سید ارشاد علی آقا دختر کا و لادم شد
و سه دختران بودند بی بی بدر بن بی بی مینا بی بی چمده و بی بی مینا در عقد نکاح سید
منظر عرف میان مینا و سید رفیع الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین
در آمد و لاولد رفت و مسماة بی بی بدر بن زوج سید منکوحه سید نظر علی بن سید زلوش علی بن
سید شاه علی بن سید سراج الله بن سید حفیظ الله بن سید دامت الله بن سید عطا الله

بن سید ابوالفتح بود بی بی چچید و زوج سید امام علی بن سید محتمم علی سجاد نشین بود
سید ارشاد علی بن سید ارشاد علی معروف میر تقی بن زوج او بی بی چچو بی بی بنت ابان محتمم علی

سجاده نشین بود اما از سیه اولادش در اولاد برفت *

سید اصغر علی بن یوان امام الدین سجاده نشین بود و وجه او دختر سید عزت اللہ بن سید اللہ بن سید ابو الفتح بود و نام آن بی بی خجسته بانو از سیه دو پسوان یک دختر شید سید ذوالفقار علی و سید محتشم علی و نام دختر بیت النساء زوج شرعی بی بی ابی انبیا سید سج اللہ بن حسین بن سید برایت اللہ بن سید عطاء اللہ بن سید ابو الفتح بود در ۱۲۰۰ هجری از میان رفتی رخت حلت پرست *

سید ذوالفقار علی بن یوان اصغر علی سجاده نشین بود و زوجه او بی بی امیر النساء بنت سید سید علی بن یوان سید امام الدین سجاده نشین بود از سیه پسوان تا دختران شدند و همسر بی بی سکنه بی بی زوج شرعی او همسر بی بی سید محمد علی سجاده نشین بود و زوج شرعی بی بی سکنه سید نصیر الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح بود *

دولت سید محتشم علی بن یوان سید اصغر علی و زوجه او بی بی و وجه النساء بنت سید سید علی بن یوان سید اصغر علی بود و دو پسوان سید محمد علی و سید امام علی و دختر بوجود آمدند بی بی محمد ه بی بی زینب بی بی حمپو بی بی زوج شرعی بی بی عمه سید نوازش علی بن سید علی بن سید سج اللہ بن سید حفیظ اللہ بن سید برایت اللہ بن سید عطاء اللہ بن سید ابو الفتح و شوهر بی بی زینب قاضی سید قمر علی بن سید عصمت اللہ حبی عرف امام بن

بن سید عزت اللہ بن سید سید اللہ بن سید ابو الفتح بود و شوهر بی بی حمپو بی بی سید قمر علی بن سید ارشاد علی بن سید علی بن یوان سید امام الدین بود در سال وفات ۲۳۳ هجری سید محمد علی بن یوان محتشم علی سجاده نشین و صاحب علم و هشتم بود و زوجه او بی بی همسر بی بی ذوالفقار علی بود اما از سیه اولادش در از آن دیگر که داشت اولاد نشد و دو پسوان چهار دختران بوجود آمدند نام پسوان سید نواز علی و سید اسد علی و

دور سید یکمزار دو صد پنجاه و پنج فوت باشد

سید امام علی بن یوان سید محترم علی بن جاول بی بی حمده بنت سید ارشاد علی بن سید
 حمید علی بن سید یوان امام الدین سجاد نشین بود از سید یک سپهر سید سراج الدین زوجه
 دوم بی بی ولی النساء از دومان پاک دست بنت شیخ شکر الله نیز خواجا جم بنی بود از دو
 چهار سپهران و چهار دختران بوجود آمد نام سپهران قاضی سید میر الدین سید شفیع حسین و
 سید اشرف علی و سپهر چهارم شش ماه فوت شد نام دختران جواهر النساء سیدمه حسین
 بن سید نوازش علی بن سید شاه علی بن سید سراج الدین سید عین الله بن سید یوان
 بن سید عطاء الله بن سید ابوالفتح بود و شوهر سراج النساء سید قدرت علی بن سید الدین
 سید قطب الدین بن سید سلیمان بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح و صد چنان
 است دختر سوم امام النساء از زوج نبود و در آغاز عمر وفات یافت و دیوان موصوف در
 ۲۵۶ هـ ازین دار فانی رحلت فرمود

سید سراج الدین بن سید امام علی یوان و صاحب ده بود زوجه اول مسماة لاطولی بی بی
 بنت قاضی سید میر علی بن سید عصمت الله بنی عرف امام سخنش بن سید عصمت الله
 بن سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح اما از سید اولانشه زوجه دوم بی بی
 خیر النساء بنت شیخ عنایت الله بن شیخ شکر الله ادبی فاروقیت از سید یک سپهر بود
 بوجود آمد دیوان سید غیاث الدین علیخان شتی سجری اجمیری که بحال سجاد نشین
 و صاحب مقام حضرت خواجه بزرگ معین الحق معین الاولیاء است طال الله عمره زوجه
 ادبی بی بی رئیس النساء بنت قاضی سید میر الدین بن سید امام علی بن یوان محترم علی سجاد نشین
 تا الان از سید اولانشه چه پیش فرزندش به بنشاید که نام و نشان اولاد او احفا و حضرت
 خواجه بزرگ معین الاولیاء بر فرزند بر جا قائم بماند اما از دیوان سید سراج الدین از طرفین دیگر
 اولاد هم است یک سپهر سید نظام الدین و دو دختر چهار گون و جنون بی بی که نیز زندان سید

سراج النساء امام النساء دختر چهارم از زنان حضرت یوان محمد بن سید یوان

شفیق حسین و حقیقی ایشان در عهد منکوت آمده اند یا وسیط نام الدین اولاد است
 پسر شید الدین نام دارد یک دختر کبشارت النساء نام است سیال فاطمه شیده +
 پنج حسین بن ابوالدین بن سید امام علی نوحه اونی بی بی بنت سید فتح علی بن سید
 غلام حسین الدین بن سید علی الدین سیده سیده الدین سید ابو الفتح از حسن و اولاد پسر
 پنج دختران بوجود آمد سید امام الدین سید فیض الدین - شیره النساء در زمان صخر شری
 برود دختر دوم شیر غار به برد - دختر سوم منیر النساء در عقد کلاخ سید رضا حسین بن سید
 خداین بن سید از اسحق علی بن سید شاه علی بن سید سج الدین سید حفیظ الدین سید
 بهایت الدین سید طه سید ابوالفتح در آره بود اما از لطن و اولاد نشد و دختر
 نوزوانی ز رحمت حق پیوست - دختر چهارم صغیر النساء زوجة شری سید شرف الدین بن سید
 قدرت علی بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح است از وی یک پسر و یک دختر
 و دختر شده بود - اما طاعت علی فاطمات یافتند خدا عزوجل به طفیل حبیب پاک رسول اکرم
 صلی الله علیه وسلم فرزندش یحیی را از تو بسال و سعادت آنها نصیب برماند که این
 بنسب النساء دختر پنجم زوجه پاک شیخ المشایخ دیوان سید غیاث الدین علی حیاتان سجاده نشین
 است حق سجاده تعالی اولاد دهد و در حفظ و حمایت از قاضی سید منیر الدین را زوجه دیگر
 هم بود - علیم النساء بنت سید پیر الدین بن سید تطیب الدین بن سید عظیم الدین بن سید نجم الدین
 بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح اما از وی اولاد نشد و او در زمان صخر پیش از زمان
 آگهی فاطمات یافت زن سوم از قوم مرهیه است که بشرف اسلام شرف گشته بزوجه بیانی
 سید منیر الدین در آمد از لطن او و اولاد و دختر شدند - پسر سید شهاب الدین و سید علی
 نام دختران سکینه بی بی و الله رکھی سکینه بی بی که سید اولاد حسین بن سید شفیق حسین
 بن سید امام علی بن دیوان محقق علی منکوح شد و الله رکھی که سید رشید الدین بن سید
 نظام الدین بن دیوان سلج الدین منسوب است سیال فاطمه شیده +

سید فضل الدین پسر قاضی سید میرالدین حقیف که بهار گلشن سبک سپهر هم شریف و دواع حیرت
بر جان الدین نهاده و صخر سن بر حمت حق پیوست *

قاضی سید امام الدین بن قاضی سید میرالدین جامع اوراق معین الاویس است
و پسرش اکبر است شش شری مشاهیر چهار صد و پانجاه موراست زوجه شریفه بی بی گنجی
زینت سید قدرت علی بن سید بدالدین بن سید قطب الدین بن سید عظیم الدین بن سید نجم الدین
بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح است هموزاد اندازد حق سبحانه تقاسم بقصد
رسول و طهارت رسالت حضرت صوت و طراقت اولادش بدر و بسیار فرزندان
به عادت روزگار صدون و محفوظ دارد که این سخن سر راه و اله و اصحابه اجمعین بر حمت
یا ارحم الراحمین *

شش فیح حسین بن سید امام علی بن این محترم علی زوجه شریفه بی بی جمیله بنت سید فتح علی
بن سید غلام حسین بن سید خلیل الله بن سید سید الله بن سید ابوالفتح بود از طبرستان
یک پسر شد و شش خواره بود و مادرش هم بی بی قزاق بهار ان بان و فانی یافت و ایشان را از
زن دیگر اولاد است سید ابراهیم حسین و سید طاهر حسین و سید اولاد حسین و سید صفیر حسین
و سید کبر حسین و سید فتح حسین *

سید اصغر علی بن سید امام علی بن این محترم علی زوجه و نصیب از زینت سید بدالدین بن سید قطب الدین زینب
شیر الدین بن سید ابوالفتح بود از عسکه یک پسر شد سید جمید علی اما در زمان طفولیت فوت شد
و مادرش هم از نجاران بنی بنیاد فانی است او فت بحال سید اصغر علی بن دیگر اولاد و علم از دست سید محمد که
تمام شد ذکر اولاد سید سلج الدین بن سید ابوالفتح

ششمین الدین پسر دوم سید ابوالفتح که پسر سوم خواج سید علم الدین است زوجه او
خورشید بانو بنت سید احمد بن سید حسام الدین بن سید علم الدین از عسکه سید سیران و سید
و دختران بودند سید قمر الدین سید نجم الدین و سید محمد الدین سید دختران لطیفه بانو

صیاء النساء که در زمان صفی قوت شد و خرم سوم حقیقه بانو از سید امیت الله بن عطاء الله
بن سید ابو الفتح منکوحه سیده

سید قمر الدین - بن شمس الدین و جواد بی بی خیر النساء بنت عطاء الله بن سید ابو الفتح
بود و دو پسر و سه دختر داشت نام پسران بدر الدین و سعد الدین نام اول رفیع النساء و دوم عظیم النساء
که حله زبان خوردی فوت شدند و سوم زینت النساء که از سید امام الدین بن یوان منیر الدین
بن یوان سلج الدین بن سید ابو الفتح منکوحه شد و هر دو پسران بدر الدین و سعد الدین
طفولیت فوت شدند

سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح و جواد بی بی النساء بنت سید عطاء الله
بن سید ابو الفتح بود و چهار پسر و دو دختر داشت نام پسران سید غیاث الدین - سید
عظیم الدین - سید نظام الدین - سید قوام الدین نام دختران جمیل النساء و عزیزه النساء
هر دو در حال غیر آگهی و صغر وفات یافتند

سید علی الدین بن سید نجم الدین و جواد بی بی النساء بنت سید محمد بن سید احمد بود از او
دو پسران شدند و یک دختر شد نام پسران سید رفیع الدین و سید قوی الدین - اما سید قوی الدین
و یک دختر که نام معلوم نیست و طفلی فوت شد

سید رفیع الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن ابو الفتح و جواد بی بی
بنت دیوان سید امام الدین سجاده نشین بود از او یک پسر سید زینظر علی عرف میر سید و کاسفر
رفت بود و خبر اسن باز نشاءد مفقود انجبر است

سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح و جواد بی بی
شائسته بانو بنت سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح از طبق او یک پسر
شده بود اما در طفلی فوت شد و مادرش هم بجا رضت بق وفات یافت و جواد بی بی
رحمت النساء بنت حافظ شهاب الدین نبیره قاضی حمیه الدین ناگوری بود از او دو پسر شدند

سید قطب الدین و فرید الدین

سید قطب الدین بن سید عظیم الدین زوجه ابی بی همدیه بنت سید حفیظ الدین سید
هدایت الدین سید عطاء الدین سید ابوالفتح از لطن او سید به الدین و سید نصیر الدین و پسر
بچونند - دختر نبود

سید نصیر الدین بن سید قطب الدین زوجه ابی بی سکنه بنت دیوان سید الفقار علی
دیوان سید صغری علی - با اولاد گرفت

سید به الدین بن سید قطب الدین زوجه عظیم النساء بنت سید نواز ش علی بن سید علی
بن سید مسیح الدین سید حفیظ الدین سید هدایت الدین سید عطاء الدین سید
ابوالفتح بود از و یک پسر شد سید قدرت علی و دو دختران علیم ابن نصیب النساء
و مسماة علیم النساء زوجه اول قاضی سید نصیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محشم علی
بود لیکن در عین شباب بر حمت حق بودست و مسماة نصیب النساء و عفت کمال اصغر علی
بن سید امام علی بن دیوان سید محشم علی در آمده بود

قدرت علی بن سید به الدین زوجه ابی مزاج النساء بنت سید امام علی بن دیوان محشم علی
بود از و سه پسران و سه دختران بود آمدند را ماد و پسر و دو دختر علی الم صغیر بن قاضی
یافتند - و یک پسر و یک دختر باقی ماند - پسر شرف الدین که زوجه او صغیر النساء بنت
سید قاضی نصیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محشم علی است و نام دختر زنی بی
گھبسی که در عفت و مناکحت قاضی سید امام الدین بن قاضی سید نصیر الدین بن سید

امام علی بن دیوان سید محشم علی سجاد نشین است

سید فرالدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید شمس الدین
بن سید ابوالفتح - زوجه او لطیفه بنت غلام حسین الدین بن سید خلیل الدین
بن سید اسد الدین سید ابوالفتح بود از لطن او یک پسر بود و یک دختر - نام پسر سید محمد الدین

که زوجه او بنت النساء بنت سید فتح علی بن غلام معین الدین بن سید خلیل اللہ بن سید
اسد اللہ بن ابوالفتح بود آنا لادله فوت سید ویک دختر بود بی فرزند او هم فوت شد و از
لطن اولاد نشد *

سید مجید الدین پسر سوم شمس الدین بن سید ابوالفتح از زوجه او که صحیح النسب بود یک
پسر شد سید بلج الدین که به سفر رفته بود و مفقود انجا است *

سید عطاء اللہ بن سید ابوالفتح بن سید حسام الدین از چهار پسر شدند و دختر پسر
شدند و دو دختر پسر اول بهایت اللہ پسر دوم اسحاق اللہ و پسر سوم و چهارم در طفلی فوت شدند
و نام دختران خیر النساء و زینت النساء زوج بی بی خیر النساء سید قمر الدین بن شمس الدین
بن ابوالفتح بود و شوهر زیب النساء عورت جھنوبی بی سید نجم الدین بن شمس الدین بن
ابوالفتح بود *

سید هدایت اللہ پسر سید عطاء اللہ بن سید ابوالفتح زوجه بنت سید
شمس الدین بن سید ابوالفتح بود سہ پسر شدند و سہ دختر و تر اول ظفر النساء که از سید
خلیل اللہ بن سید اسد اللہ بن سید ابوالفتح منکوحه شد و مهر النساء و لطیف النساء
در زمان مغربی فوت شدند *

سید حفیظ اللہ بن بهایت اللہ بن عطاء اللہ زوجه او دست بانو بنت شیخ بزرج و
نیرہ شاہ حمزہ و ہم سوئی بود از ویک پسر شد سید صبح اللہ ویک دختر فہمیدہ النساء کہ بہ سید
قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین بن ابوالفتح منکوحه شد *

سید مسیح اللہ بن سید حفیظ اللہ بن سید بهایت اللہ بن سید عطاء اللہ بن سید
ابوالفتح زوجه او بهایت النساء بنت دیوان سید صخر علی سجاده نشین بود از ویک
پسر شد سید شاہ علی ویک دختر شد فہمیدہ النساء کہ بہ سید قطب الدین بن عظیم الدین بن
سید نجم الدین بن شمس الدین بن سید ابوالفتح منکوحه شد *

بن سید خواجه علم الدین - زوجه او کشفیہ بانو بنت سید محمد

شاید علی بن سید مسیح الله زوجه او بی بی کن بنت سید غلام محمد بن بن سید
خلیل الله بن سید سید الله بن سید ابو الفتح رازویک لیسر شد
سید نوازش علی بن سید شاه علی زوجه او بی بی عمده بنت دیوان سید محشم علی سجاد نشین
بوده از دو و لیسر شده و سه دختر نام لیسران سید نظر علی و سیدت حسین و نام دخترات
عظیم النساء که زوجه سید الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین
بن سید ابو الفتح بوده و دختر دوم سحوری بی بی که زوجه سید حسین علی بن کرم علی بن
سید ضیاء الله بن سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح بود سوم دختر
هدایت النساء که ناگذاخته است شد

سید نظر علی بن سید نوازش علی زوجه او بی بی بدر النساء بنت سید رشاد علی
عرف سید نشین بن سید علی بن دیوان امام الدین سجاد نشین بوده از اولاد نشین
لا ولد رفت

سید حسین بن سید نوازش علی زوجه او جام النساء بنت سید پیام علی بن دیوان سید
محشم سجاد نشین است از یک لیسر چند دختران شدند اما لیسر باقیست و دختران
بزرگان صغیر وفات یافتند

سید ضیاء حسین بن سید فدا حسین بن ابوسماه مینه النساء بنت قاضی سید نصیر الدین بن سید
امام علی بن دیوان سید محشم علی سجاد نشین بود که بعد الم جوانی ازین دار فانی بر رفت
و سید رضا حسین را هنوز زوجه دیگر بهم نرسیده

واضح باد که زمانیکه سید مسیح الله بعد وفات زوجه خود ترک جمیر کرده بدلی رفت زوجه دیگر
خواست و از سید کرم علی و سید فضل علی بوجود آمدند که اولاد ایشان در موضع جهو مکتوب شلغ
گورگانه موجود است

سید ضیاء الله لیسر دوم سید هدایت الله بن سید عطا الله بن سید ابو الفتح زوجه لطیفه بانو

سنت سید جمال الدین بن جمال الدین بن حسام الدین بن خواجه سید علم الدین بود از وی دختر
نام سپهر مکرّم علی و نام دخترش تغییر بانو عرف بی بی که همو لاکه زوجه اول سید فتح علی بن سید
غلام معین الدین بن سید خلیل الدین سید اسد الدین سید ابو الفتح بود *

سید مکرّم علی بن سید ضیاء الدین زوجه او فیم النساء عرف بی بی در نسبت سید
غلام معین الدین بن سید خلیل الدین سید اسد الدین ابو الفتح بود از نسبه یک
سپهر بود سید حسین علی که بسفر رفت و مفقود بخت شد و یک دختر بود صاحب شمس که به
شیخ نظام الدین نیره خواجه سلطان التارکین منکوحه شد *

سید کلید الله سپهر سوم سید بهایت الدین در زمان صفه سنی فوت گردید *
سید طبعو الله سپهر دوم سید عطاء الدین سید ابو الفتح زوجه او عیسیفه بانو بنت
قاضی محمد مقیم ناگوری بود از وی یک رزق الله سپهر بود یک سپهر بان خردی فوت شده و نام
دختر بی بی صاحب شمس که به سید ظهیر الدین بن دیوان سید سراج الدین سجاده نشین منکوحه
شد تا از او اولاد نشد *

سید نوری الله بن سید اسحاق الدین زوجه او لطیفه بانو بنت شیخ جمال الدین بن شیخ
نظام الدین نیره خواجه سلطان التارکین ناگوری بود از او سه دختر آن شدند و دختر اول
لطیفه بانو عرف زمره و نام سید نظام الدین بن نجم الدین منکوح شد و اولاد رفت
و دختر دوم رحمت بی بی که به سید غلام معین الدین بن سید خلیل الدین سید اسد الدین
بن سید ابو الفتح منکوحه شد و دختر سوم زلفت بی بی که به سید عصمت الدین عرف امام بن
منکوحه شد و از سید رزق الله اولاد سپهری نبود *

تمام شد ذکر اولاد عیطاء الله بن ابو الفتح

الله
سید ابی بن سید ابو الفتح بن خواجه علم الدین زوجه او خواجه مبارک خان بن شیخ
محمد فرید بن شیخ عبد المؤمن نیره خواجه سلطان التارکین بود از او پنج سپهر شدند

ارد دختر نام سپران سید محبت الله که زبان طهف علی نوشت دوم سید محمد حسن سوم
 یحییٰ بن علی الله چهارم سید عزت الله پنجم سید عبد الحلیل که در زمان طفولیت وفات
 شد نام دختران مهر النساء و نام سه دختران در این سنین نوشتند احتمال گل
 و صغیر سن وفات نیستند اما شوهر بی بی مهر النساء شیخ جمال الدین بن شیخ
 سام الدین نهره خواهر سید سلطان التائین بود *

سید حسن محمد بن سید اسد الله قاضی شهر اجمیر نوه و جوادش ندریچ با او بنت
 یحییٰ بن الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاه بود آنست که یک پسر بوجود آمد و به دختر نام
 شکسید نوه و دوم اسما و سه دانه خانم بنت مرزا گدا بیگ و دیگری بود از و یک دختر
 و پسر بوجود آمدند نام دختر نجابت بی بی که به سید قوام الدین بن امین الدین بن سید محمد
 لودجی شد نام سپران اول رضی الله حسن که در طهف علی نوشت شد دوم سید حسن علی
 او را از زوجه خود یک پسر مکر م علی و یک دختر شد که نام او بی بی نزت و به سید قاسم علی
 سید قوام الدین بن سید امین الدین سید محمد کوه سفیده بود اما بی بی نجابت و
 همی مکر م علی هر دو اولاد فرستند *

سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح از زوجه او بی بی ظفر النساء بنت
 سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح یک پسر شد و چهار دختر اما هر چهار
 در زمان طفولیت فوت شدند *

سید غلام معین الدین بن سید خلیل الله از زوجه او بی بی رحمت بنت سید زرق الله
 بن سید اسد الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بود از و یک پسر شد سید
 فتح علی و چهار دختر کریم النساء و لطف النساء و نسیم النساء شوهر کریم النساء سید شاه علی
 بن سید شیخ الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید
 ابو الفتح بود دوم لطف النساء زوج او سید نسیم الدین بن سید عظیم الدین بن سید

نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح بود سوم سیم النساء عرفه و بی بی شویهر او
 سید کرم علی بن سید ضیاء الدین سید بهایت الدین سید عطا الدین سید ابو الفتح
 دختر چهارم بی بی فاخره عرفه بی بی محمد و قبل از او شهابت شد و او بت مناکت رسید
 سید فتح علی بن علام معین الدین - زوجه اول شرفیه بی بی عرفه بی بی کحللا بنت
 سید ضیاء الدین بن سید بهایت الدین سید عطا الدین سید ابو الفتح بود از ویکی
 دختر شد شرف النساء شویهر او سید فخر الدین بن فرید الدین بن سید عظیم الدین بن سید
 نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح - آنا سید فتح علی را زوجه دوم بود بی بی
 فضیلت اینساء بنت شیخ لعل محمد نبیره خواجه ادهم مخفی از و دو سپرد و دو دختر بوجود آمدند
 نام پسران سید احسان علی و سید گوهر علی که هر دو در زمان طفولیت درگذشتند - نام
 دختران بی بی نسی و بی بی چھوٹی که بت اضی سید میر الدین و سید شفیع حسین پسران
 سید امام علی بن دیوان سید محتمم علی سحباوه نشین منکوحه بودند
مولد - سید خلیل الله بن سید الله بن سید ابو الفتح را دو زوجه دیگر بودند
 زن اول بی بی سکنه طی که از وی تک پسر شد سید نجم الفتح و چهار دختران اول النساء
 و حرمت النساء و نام دو دختران بقیه معلوم نیست - زن دوم نجیب الطرفین از نسل مغل بود
 از دو پسران شدند و سید عبدالوهاب و سید میرزا پیش ازین احوال ایشان
 معلوم نشد
 سید عزت الله بن سید الله بن سید ابو الفتح زوجه او فخر النساء بت دیوان سید
 میر الدین سحباوه نشین بود و دو سپرد و سه دختران بودند - اول دختر جمیعت النساء
 که در زمان صغر فوت شد دوم شائسته بانو که به سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن
 سید شمس الدین بن سید ابو الفتح منکوح بود سوم نجیبته بانو زوجه دیوان سید صغر علی سحباوه
 نشین - نام پسران سید نصر الله که در طفلی فوت شد

لاولد رفت و از حسین الدین بخش چهار پسران شدند محمد بخش زید بخش و نبی بخش هر سه
 لاولد رفتند اما الهی بخش را یک پسر شد حسین بخش و اولاد هم لاولد گذشتند
 سید - دو پسر سوم - دو پسر داشت محمد علی و سید علی - که هر دو لاولد گذشتند
 بی بی صاحب دولت بنت سید شمس محمد زوجه دیوان سید میرالدین بهجاده نشین بود و
 و بی بی بنت دولت دختر دوم در حیا عقد سید شهاب الدین بن سید جلال الدین آمد
 سید خضر محمد - پسر دوم سید نظام الدین بن سید ارک دیوان شاه از ص پسر
 یک دختر شد نام دختر دولت بی بی که لاولد رفت شد و نام پسران سید محسن سید محمد تقی
 سید علی اکبر سید محمد تقیم لاولد رفتند
 سید محسن بن خضر محمد - دو پسر داشت شمس الدین نظام الدین از سید نظام الدین دو
 پسران شدند میر قمر علی و میر بخش علی - اما میر بخش علی لاولد رفت و از میر قمر علی سید زری
 دو دختر داشت صاحب بیگم و وزیر بیگم - و صاحب بیگم زوجه سید احمد علی بود که از
 یک پسر موجود است وزیر بیگم با زوج شرعی سید حسان علی جاگیر دار وضع با شخصی که طهر بود
 که از وضع سید پسران یک دختر بوجود آمدند
 سید شمس الدین بن سید محمد محسن دو پسر داشت سید جده علی و سید سعد الدین از
 سید بنده علی دو پسر و دو دختر بوجود آمدند سید امیر علی و سید خدمت علی از سید امیر علی
 یک پسر بود سید غفور علی که لاولد فوت شد و از خدمت علی دو پسران شدند و دو دختران
 پسر اول سید ارجلی که در صدر حیات و پسر دوم سید ارشاد علی
 بود که لاولد رفت اما سید سعد الدین پسر دوم سید شمس الدین دو پسر داشت سید حسین علی
 و سید واجد علی - از سید حسین علی و سید واجد علی - از سید حسین علی دو پسر موجود اند سید
 عبد علی و سید عبد اکرم - و از سید واجد علی یک پسر در صدر حیات است و سید خجسته حسین نام
 سید علی اکبر بن خضر محمد بن سید نظام الدین دو پسر و دو دختر داشت - نام پسران فتح علی

وامیرالدین - اما از اسپرالدین اولاد اسپر نشد و از فتحعلی یک پسر و سه دختر بوجود آمد - نام
 پسر اید محمد علی که از اولاد اسپر نشد و یک دختر نشد که او هم لا ولد رفت +
 حسین الدین بن سید مبارک دیوان شاه بن سید حسین الدین الحج - دو پسر و چهار دختر داشت
 نام پسران سید سلطان محمد و سید نظر محمد - اما سید سلطان محمد لا ولد گرفت شد و از سید نظر محمد
 دو پسر بوجود آمدند یک دختر نام پسران سید الحج ایماها سراج الدین لا ولد گرفت و از سید محمد حیات دو پسر بوجود
 آمدند و دو دختر - نام پسران سعید سلام نام و سید محمد تقی - اما از سید محمد تقی اولاد اسپر نشد
 و چهار دختر آن بوجود آمدند که از لطن ایشان تولد تو اسل عاریست اما سید غلام نام یک پسر داشت
 نام سید علی از دو یک پسر و سه دختر - نام پسر سید جبار علی که اولاد اسپر نداشت و از لطن
 دختر او که زوجه سید خدمت علی بن سید بنده علی بود اولاد باقیست +

سید ابراهیم احمد پسر شیخ سید مبارک دیوان شاه بن سید حسین الدین الحج - او را پسر نبود - چها
 دختر داشت - سعید بی بی - عایشه بی بی - بزرگ بی بی - عابد بی بی - اما سعید بی بی زوجه سید
 برهان و بی بی عایشه زوجه سید سحان نازولی بود که از لطن ایشان اولاد کثیر باقیست +
 بی بی بزرگ به شاه حسین بن شیخ صادق محمد اولاد شیخ لطف نام نازول مستکون شد و بی بی
 عابد اسم با مسی بود و لعبادت ریاضت در گذشت و شوهر نخواست +

هولت - بر ضامنار باب دانش و بصیرت مورد تحب نماند که از پستان بنجار روزگار این
 سوال بوده است که فرمانروایان کشور دولت دنیا را - با تا جبران مملکت فقره فنا منازعت
 و خصومت پیدا آید چنانچه در هر زمان و مکان صاحبان آرب و تنگنا و حمت ازندگان
 حق آگاه را آفتی عظیم و خلتی مستقیم روے داده است - جائیکه حسین علیه السلام بود -

به بنزیر حسین را هم بوجود آوردند و استحکام آزار و محنت زینب یاد غلوص و محبت قرار دادند لاجرم
 زحمت کشیدن و بجز غلت آمدن طریق بزرگانین بوده است و ازینها - هر یکی را
 دشمنی صعب روے نموده است چنانچه خواجگان و مشایخ خواجگان مارا که در زندان

دور و طلب و وہ اندیشہ پر انجمنین حادثات و منجات پیش آمدند کہ تفصیل بش از ہزار یکے واز
 بسیار اند کہ برسبیل بیان آوردن دلیل منشاء و منشاءات خواهد بود کما قال فی سیر الاقطان
 قاضی صادق و قاضی عماد و دشمنان ہلی بہ آنحضرت مخالفت گشتند و سب طاعت گشتند
 کہ خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین شب و روز سماع سے مشغول با آنکہ در شرع مقدس است
 و خواجہ قطب الدین ہنوز ریش ہمہ سیاورده است بعد ازین قاضی صادق و عماد بخانقاہ
 حضرت آمدند اتفاقاً مجلس سماع بود و قاضی حمید الدین متوجہ بود و حضرت خواجہ دست
 استادہ بودند قاضی عماد بہ سوس حضرت خواجہ اشارت کرد و گفت کہ امر و را نہ شاید کہ در
 مجلس سماع حاضر باشد آنحضرت فی الفور پرورد دست مبارک خود پرورد سے ^{بسیار} ^{الرحمن} ^{الرحیم}
 گفتہ فرود آورد و فرمود آئے امر و انشاءیکہ در مجلس سماع حاضر گردید یا اہل سماع ایم و سماع را
 مباح میگویم خلق چون چنان بدید متحیر و متعجب گشتند و آن نااہلان سیاہ ل در ہشت
 فرودہ پیش آمدن متواستند و پس رفتند و مصاحت کردند کہ اگر این فتنہ فرو نہ گشت تا
 قیامت خواہد ماند چنانچہ ہر دو مجہولان ناخشناس حضرت خواجہ قاضی حمید الدین گفتند ^{دند}
 کہ ما قاضی صدر جہانیم۔ شام آمدہ بدالعمالت حاضر شوید عذر آنکہ خلافت شرع میکنید۔
 باز بگوئید یا نائب شوید مجرب و استماع این پیام از زبان معجز نشان حضرت خواجہ بہ آدکے
 حرافان سے مانید یا زیر زمین خستن میخاہید۔ قاضی حمید الدین ہن آنحضرت را گرفت
 خواجہ شہرورد قاضی بہ ہوت اجابت رسید پس فر و گفتہ فرستادند کہ فر و اعس پر یا
 ملت ہید تا سماع بشنویم پس فر و ہمہ ہمارا حاضر آرید۔ اگر سماع درست خواہد بود خواہیم شنید
 و گنہ تو بہ خواہیم کہ قاضی و صدر جہان چون این جواب شنیدند قبول کردند۔ بشرط اینکہ
 غیر ازین دو شخص خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین دیگرے سماع نہ شنوند۔ در آن
 ہنگام سماع ہلی دو۔ دروازہ داشت۔ شرقی و جنوبی۔ در خانہ و خانقاہ ہر دو بزرگوار درون
 بود۔ قاضی صادق و عماد بر سر دروازہ صد صد نفر نشانند تا کہے را را نہ ہند بہار کہ نام

خادم حضرت آنحضرت عرض نمود که برادر شهر مردم نشا کینده اند تا کسی نه آید طعام به پیغم یازده چینی
 حمیدالدین گفت در چند طعام هم بچینه یکد از نبره است که خلق را مجلس مانع کند حضرت خوا
 فرمود که قاضی عیاد و صادق از جان خود سپهر آمده اند میخوبند که زود از چینان سفر کنند پس مبارک
 خادم بر رفت و استعدا و طعام کرد و قاضی حمیدالدین دو گانه داد و نمود و گفت برادرم شیخ الاسلام
 حضرت شیخ بهاء الدین زکریا صاحب است اینک از ملتان میسرده این اثنا آن بزرگوار
 از راه در مشرق آمد و در بانان کور شدند پس حضرت خواجسته نمود که برادرم جمال الدین نیری
 نیز می آید و در زروازة جنوبی در رسید در بانان کور شدند پس سماع و درازند و چنان
 غلغلہ شد که صدای آن بگوش قاضی صادق و عماد افتاد و حیران شدند و گفتند که بار بار در
 خانقاه خواجہ قطب الدین و قاضی حمیدالدین سماع شده لیکن نه نقد غلغلہ بزرگ نشنیدیم کس را
 فرستادند که خبر بسیار و آنکس بر رفت و و دیده آمده و گفت مردمان آنقدر جمع شده اند که
 مجال مردون از هجوم تنگ گردید و محفل سماع گرم است قاضی صادق و عماد چون اجل
 فرا گرفته بود و خود را سب ط کردن نتوانستند و حیران شده گفتند که حال ایشان را فرصت دادن
 خوب نیست برویم و بجزو حشر لایق ایشان را از سماع باز داریم پس آن هر دو جا بلان بی باک با جماعت
 بسیار آمدند حضرت خواجہ در سماع بود و قاضی حمیدالدین دست بسته ایستاده و جمعی کثیر در گریه
 درین اثنا نظر حضرت قاضی بر آن فرستاد فرمود با شما بخوابید اے سنگدلان هر دو بهما شجا
 استادمانندند هر چند در غضب گشتند و خود هتد نزدیک شوند پائے آنها چون ستونی که در
 زمین نصب کنند محکم شدند تا آنکه حضرت قطب الاقطاب در سماع بود همچنان ایستاده بود
 و بعد اقامت نظر حضرت خواجہ بر آنها افتاد فرمود که بیایید بی یزادان و واع شوید ایا الله
 سماع هم پاره بخشید تا در دل شاحسرت باقیماند بعد از آن سفر کنید سخن آن حضرت به هر دو اثر کرد
 و در گریه می شدند و در تواجد آمدند و بعد از در بهوش آمده سر در پای حضرت خواجہ می گذاشتند و
 حل و علی که ماز بر سماع آگاه نبودیم این خود نغمته است از افغان است ایزد جلشاد حضرت خواجہ فرمود

که اقرار حالاً چه بود و دارد چون کار از دست رفت پس آن هر دو کس شایمان نزد سلطان رفتند تا
ماجرای عرض نمودند و دهان روز بجزرند *

منقولست

از اخبار الاخبار مولف حضرت شیخ عبدالرحمن محدث دهلوی البخاری رحمه الله تعالی علیه که سلطان
قطب الدین مرید و متفقد شیخ ضیاء الدین رومی بود روز سوم از نقل شیخ مذکور چون حضرت
سلطان المشایخ خواجه نظام الدین بلخی قدس سره - بر سمت تخریر رفت سلطان
قطب الدین آنجا حاضر بود اما تعظیم حضرت سلطان المشایخ نکرد و جواب الم هم نداد - آورده
که وقتیکه حضرت خواجه فرید بسجود رحمته الله علیه در اجود صحن رسید - قاضی شهاب الدین
که در آنجا بود و قاضی اطلی میگردان و در وقت خواجه کسار بازاری خویشین تصور دیده خلافت
در دیده - و به حاکم مملکت آن حکایت باز رسانید که اصلی بر پیش نهاد - و بزور زور میخواست که بنا بر
حضرت خواجه را از آنجا بگرداند - چون حاکم مملکت آن بر تخریر و تقدیر قاضی مذکور التفاتی نظر نمود
و انجام کار غیر از آنجا نبرد و مدت به دستش نیاید بستن حضرت خواجه علیه الرحمته سعی موفور
بکار برده قلندری را بطبع زر مامور کرد - روزی که وقت وقت در یاقه قلندری از دور در آمد
حضرت خواجه علیه الرحمته بنور باطن بر بنشاند شتر مقدس کشف فرموده به خواجه که حاضر خجسته
بودم فرمودند که تا او را برانند - آورده اند که با حضرت سلطان المشایخ سلطان قطب الدین را
خصوصیت بود و تمام بر آزار ایشان نظر میباشند رفت به سلطان المشایخ حکم فرستاد که
کم از کم بخدمت پادشاه - به تخریر ماه باید رسید اگر چه حضرت سلطان المشایخ بر این حکم
بی هیچ التفاتی زین نمود - اما دیگران که در کین گاه اتفاق و عناد بودند خاطر پادشاه را
سملتن ساخت غایت آنکه اگر وقت مقرر حضرت سلطان المشایخ بخدمت پادشاه بخوار
رفت غیرت اولو الامری پادشاه تا بنیاده در آزار حضرت سلطان المشایخ و حقیقت خواهد گذاشت

آغا ایلان روکه بہ ناسخ و ساز مراد ان حق کو کشیدین در چشم زدن دولت سالہ را اپان سال میکند با شاہ
رام کہ معلق در گرفت و بروز غرہ ماہ با شمارت خوشتران از دست کسکے شتہ شد و از دولت دنیا و حاکم
عقبہ محروم بنا کام ہرفت +

صاحب پار الاخیارے نویسد سلطان محمد تعلق شیخ نصیر الدین چراغ دہلی را با برین کمال بہت کہ در آن
ایند کہ وی در سفر با ہمراہ خود گردانیدے گویند کہ او را وقتے جامہ وار خود گردانیدہ بود و این
ہمراہ بہ موجب ہمیت پر خود تحمل کرد۔ و دم زفر رحمتہ اللہ علیہ۔ وقتے سلطان محمد تعلق سبے
نصیر الدین محمد مظان طہام فرستاد۔ در آوندہاے زر و نقرہ و باعث فرستادن برین جز
ایزا نبود۔ یعنی اگر آبا آورد و طہام من محمد دہمین را مادہ ایند سازم اگر بخورد گویم کہ در کاسہ
زیرین خوردی و نامہ شریع کردی خدمت شیخ ہیچ نگفت سختے از کاسہ زیرین کہ در آن بود بر آورد
و بروست نہادہ خورد۔ بدانند شیخ خانہ و خاسر ماند۔ شاہ جنہال گجراتی کہ صاحب کشف
کامات بود در نظر ہر و باطن مرید عظیم و شائے رفیع داشتے یگویند کہ اصل سے از ولایت
گجرات است و در کور و نگالہ پر تخت نشستہ حکم کرے چنانکہ با دست امان سے نشیند و حکم میکند
با دشاہ کہ در اورا شہید کردہ از بہت توہم و وعده کہ قول غرض گویان سجاظر اورا ہفتہ نقل است
کہ چون مت امان خالفتہ او در آمدند و بنیاد و خور زنی کہ کشیدین در بند۔ شیخ منیر مودیا قضا
یا قہار۔ چون تیغ ہر فے زدند گفت یا زخمش و برہین کلمہ جان بحق تسلیم کرد۔ گویند سر او
بر زمین افتاہ بود و اللہ۔ اللہ میگفت رحمتہ اللہ علیہ +

منہ

شیخ شہاب الدین حق گوے پیر شیخ فضل الدین باہر سیت اورا حق گوے سلطان لقب است کہ
سلطان محمد تعلق حکم کرد کہ مرا محمد عادل گویند۔ او از ہمین سبب حضورا واکر کہ ما ظالمان را
عادل تو ہم گویم گفت سلطان محمد تعلق اہل از قلعہ دہلی وزیر انداخت قبر او ہم در قلعہ است +

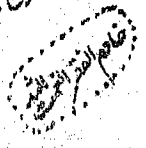
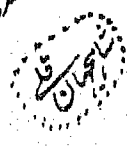
از صاحب منتخب التواریخ ملا عبدالمصطفی در بدایونی

واقعات زمان اکبر شاه بادشاه که با بزرگان و شانشان بظهور پیوسته است و در آن ایام
 شیخ قطب چلبیری را که مجذوبی خراباتی بود از دست شیخ جمال بختیار طلبیده با اخبار فرنگیان
 در سبب اذیت نمودند و در باب عقل و جهتاد زمان را حاضر ساختند - شیخ گفت آتش بلند افروزند
 تا من با معارض نمودم و آیم و هر که به سلامت برآید حق است همچنان کردند و او دست در گرفتگی
 زده گفت آن بسم الله در هیچ کلام فرنگیان جرات نکردند و او را از غیرت همراه فقیر چند
 در کبر سرستاند تا بهما شجا و گذشتند - و همچنین خیل او شایخ و فقرا را سجا فرستادند و
 همچنین شریعت دین اسلام در روزها جدا جدا با اختراع نام نهاده بودند و نیز یک شیخ او به
 ادکبار شایخ جوهر با اهل و عیال طلبیده با جمیع فرستاده و وظیفه مقرر ساختند و یک و در اینجا
 ماندند و بعضی تا اسبالت عبرت میگذاشتند - همچنین شیخ حسین نیر حضرت خواجه حسین الدین
 قدس سره را که تسلیم خاطر خواهد کرد و در اجازت شرح بمکه معظمه و آمدن او او فقیر و جهان دوست
 گزینش را استغنا نمودن و او را در کسب حلاصی او و فهمیدن و دیگر فرستادند تا در سال هزار و دو
 نظام الدین احمد تقرب التماس طلب قاضی فقیری از کرد و شیخ کمال سیالانی نام او را هم که
 ساخت و هم را طلبیده از آن روی که زمین بوسه با آوردند حاضر زمان طلبیده شده حکم
 خلاص فرمودند اما کمال سیالانی که قلابی او را در حسن خان نسبت با خانان بر آوردند در حضور فرستادند شیخ حسین الدین حکم

کتابخانه
 نظام الدین احمد تقرب التماس طلب قاضی فقیری از کرد و شیخ کمال سیالانی نام او را هم که ساخت و هم را طلبیده از آن روی که زمین بوسه با آوردند حاضر زمان طلبیده شده حکم خلاص فرمودند اما کمال سیالانی که قلابی او را در حسن خان نسبت با خانان بر آوردند در حضور فرستادند شیخ حسین الدین حکم

کتابخانه
 نظام الدین احمد تقرب التماس طلب قاضی فقیری از کرد و شیخ کمال سیالانی نام او را هم که ساخت و هم را طلبیده از آن روی که زمین بوسه با آوردند حاضر زمان طلبیده شده حکم خلاص فرمودند اما کمال سیالانی که قلابی او را در حسن خان نسبت با خانان بر آوردند در حضور فرستادند شیخ حسین الدین حکم

کتابخانه
 نظام الدین احمد تقرب التماس طلب قاضی فقیری از کرد و شیخ کمال سیالانی نام او را هم که ساخت و هم را طلبیده از آن روی که زمین بوسه با آوردند حاضر زمان طلبیده شده حکم خلاص فرمودند اما کمال سیالانی که قلابی او را در حسن خان نسبت با خانان بر آوردند در حضور فرستادند شیخ حسین الدین حکم



مدوحاش و برکت مرده نامزد هاشم خاندان چنانچه ازین پیشتر مذکور شد انشاء الله تعالی

وله منته

شیخ عبدالحسین صدرالدوله شیخ احمد بن شیخ عبدالمستورس گنگویری است چند مرتبه بمکه معظمه
و مدینه طیبه رفته علم حدیث اخوانه و بعد از آن که یادگشت ته آمد از روش آباء و اجداد کرام سماع و غنا
منکر بود و بر روش محدثین سلوک مینمود و بر تقوی و به طهارت و نزاهت و عبادت ظاهری
اشتغال داشت چون بمکه حیدرآباد رسید جهان جهان مین و مدوحاش و وظائف او فانی
بمخالفات مجتهدین چنانچه در زمان بیخ بادشاهی انجمنین حدیث استقلال نگذشته و شش عشر
این که او داده نه داده - و بادشاه را چندگاه نسبت به او انجمنان اعتقاد پیدا شده بود که نفس
پیش پای او نهاده آخر بجهت مخالفت محمد دوم الملک و ساز علماء نفس حیل که شرع
جاها نشاند همه جباه طلب خویشین را علم کرده لقب

و اعظم اسباب جهو طوا این بود که زمانیکه بادشاه از سفر بانس والیه فقیه و ساقامت نمودند
قاضی عبدالرحیم قاضی فخر استغاثه نزد شیخ برد که برهنه منبلی متمدی از ان قصبه مصلح
عمارت مسجدی را که تعمیر آن میخواستم کنم مرده بتمام بنا کرده و چون معارض و معترض او شدم
بروش استهزا و خاک درویش با زبان به نسبت نبی علیه السلام کشاده و امانت گوناگون
با اهل اسلام رسانیده چون طلب رسیدند آن برین طلب شیخ نیاید بیرون شیخ افضل را فرستادند
و او را آوردند و شیخ ابو الفضل اشپه از مردم شنیده بود بعرض رسانید و گفت که سب تحقیق از او
توقع پیوسته و علماء بعض قیستل بعض به تشهیر و مصادره او قائل شده و فریق گشتند -
درین باب گفت که وسیع بودم چند شیخ او بادشاه خصمت قتل او میگرفت صریح نمیدادند
و در پرده میگفتند که سیاست شرعی تعلق به شما دارد از ما چه می پرسید و برهنه منته باین
تقریب مرند ماند و اهل حرم شاهنشاهی بشفاعت بجهت تخلیص او برخاستند و خاطر شیخ
در میان بود - چون سب الفریق از حد گذشت جواب فرمودند که سخن امانت که گفتیم ایم شیخ

بمجرور رسیدن بمنزل حکم قتل کرده چون اطمینانی بعرض رسانید خیل و مردم و برهم شدند و اول مردم
 از درون و سائر مقر بان بهندار درون گفتند که این ملایان را شما نوازش نسبت بفرزند کارشین
 حالا بجای رسیده که ملاحظه خاطر شما نمیکنند و نه حکم سبب اظهار حکومت و جاه خویش مردم
 را تیل سے رسانند و بچندان مقدمات گوش پادشاهی چو ساحتند که دیگر تان تو استند آمده
 و ماده که از دست پاره غلیظ شده بود یکبارگی سکه که در درون سحیت نشسته در عرض الفی پلاو
 آمده این ماجرا بار آمده از منتقیان متحرک و مقتنیان احداث تحقیق این سکه منورند یک
 مسکیت که گویا سکه گذرانند که سحر و تعویل کرده باشد و دیگر سکه مسکیت که عجب از شیخ
 عبد ای آنکه او خود از اولاد امام عظیم رحمت الله علیه گردید حال آنکه سببی از کفار مطیع الاسلام
 موجب نقض عهد و ابراء و منعی نشود و چون سکه در کتب نه خفی مسبو است پس شیخ لطفیت
 جد خویش چگونگی فرموده به یکبارگی نظر از درون بر جامع این منتخب انداخته متوجه بانجاب شده
 نامبرده پیش طلبیدند و فرمودند پیش بسیار رقم پسیدند که تو هم شنیده که اگر نود و نه روایت متلا
 مقتضی قتل باشد و یک روایت که منتهیان را با یک روایت اخیر را ترجیح دهند
 عرض کردم که بدینچنین است که حضرت میفرمایند مسئله نیست ان یک درود و العقوبات
 بندگی بالاشهاد و محنی آنرا هفتاد و سی ادا کردم بطریق تاسف پسیدند که اگر شیخ عبد ای
 بر این مسئله مطلع نبود که آن بر من عیب پاره و اگشت در این خود چگونگی باشد عرض نمودم که ایست
 شیخ عالم است با وجود این روایت که دیده و در گذشته حکم کرده ظاهر از بر است بصاحتی بوده باشد
 فرمودند بصاحت چسبیت و صد هشتم که سبب استند و قلع ماده دلیرت عوام و روایت
 شفاء قاضی عیاض که درین باب نظر آورده بود گذرانیم بعضی خبایث گفتند که قاضی
 عیاض مایک است سخن او در دیار حنفی سفیدیت با و شاه از من پسیدند که چو گوئید گفتم
 اگر چه ایکی است اما اگر معنی محقق اگر بهت سیاست عمل بر فترت او کند شکر جانز است
 درین باب سخن بسیار گذشت و در سبب شاهنشاهی او را آنوقت مردم می دیدند که چنان

مے پشیر پختہ ہووند و از عشق بر ما مانع از بحث آمدند یکبارگی اعراضی شدہ فرمودند
 کہ این نامعقول است کہ کسی گوی در حال تسلیم کردہ و یاد پس آید و در جگر استادم از آن روز باز
 ترک لیسری مجلس منباحتہ گوشہ از و از گزیدہ گاہ گاہ ہے از دور کوشش میگردم و کار با شیخ عبدی
 روز بروز تنزل پیدا کرد و نسبت بحجاب و اعراض و تفاسل و سلب جدید وقت یکم کشید و اسما
 بدر بار غیرت در میان ایام شیخ مبارک از اگرہ فیتہ چو بخت تمنیت ام سے آمد و با شلمین
 ماجرا در میان نهادند اما شاد نمود کہ شما امام زمان خود و مجتہداید و در حقیقت احکام شریعی
 چه احتیاج باین جماعہ دارید کہ شیخ بہرہ از علم بجز شهرت کاذب نماند گفتند ہر گاہ شما
 استاد ما باشید و سبق پیش شما خواندہ باشم چہ امارا از من است این ہا تایاج حناص نے سازند
 او مگر جہود اجتناب در میان نقد و عناد و بیعت گفتند علی قیاد فرمایند و از ایشان محض طلبید آن بود محض
 در باب اجتناب و بادشاہ و فضیلت ایشان بر جمیع مجتہدان نوشتند و شیخ عبدی و محض
 الملک را چون احادیث اس در آن مجلس با جہان بزور گرفتند و از زندہ بیچس نظایم این
 مکرور و در صفت نعال نشینند و خواہی بخوای بہ جہر ذکرہ بر این داشتند تا گاہی خود
 نوشتند چنانچہ در ضمن وقت اربع سنوات مشروح گذشت و عاقبت الامر ہر دور البسفر حجاز و خدمت
 داوند و وفات شیخ در سن ۹۹۱ ہجری بود و یک بود کہ منہ در سن مجلس از تعیین و تسامہ میزرا
 بہندال شیخ بہلول برادر بزرگ شیخ محمد غوث گوالیاری را کہ ادا کار اہل دعوت استاد تفسیر
 بود و بادشاہ با ما اعتماد و حناص تمام داشت باغواہ منفتیان واقع طلب بکشت و سال
 آن واقعہ فہدات شہید یافتند و میرزا بہندال درین سال خطبہ بنام خود خواند

دور نزدیک جہانگیری

بادشاہ نے نوید شنید کہ شیخ ابراہیم بابا فغانی نے دکان پیری و مریدی علی بن مضاف
 لاہور سے کٹ کر وہ و بسیاری از افاضائے غیر ہم را و جمع سے آئند و با عقدا و نقیہ سے گر آئند

حکم و آدم کہ اور حاضر آمدہ سلطبان پر وزیر خوالہ ناسید کہ دستلحہ چہاگر گھوڑا اور انکا ہارند
تا آنکہ اسطہرث فرج حلالق بہ تفریطگر اید سم

آخر مقالہ ششم در ذکر فتح قلعہ آسیر از تاریخ فرشتہ

دورون آن عمارت رسیح و خوش طرح و باغہائے مکلف و مہضہائے مطبوع کہ مثل آن مسجد
جامع در شہر ہائے معظم کتر نظر در آمد گویند قشید اکبر بادشاہ فتح آن مشکہ کردہ بہ اگرہ
معاذرت کرد و از انجا بہر اعتقاد تمام با طوار کفر داشت فرمانے نوشت تا مسجد سے راستہ
بجائے آن بنجانہ بہ سازند *

از خرنیتہ الاصفیا

مولوی مکرم خلیفہ مولانا فخر الدین فخر جان دہلوی روئے تقریب ملاقات سے محمد خان باروہ
الآباد رفتہ بود در انجا مجلس جامع گرم شدہ مولوی در وجد آمد ناگاہ قاضی الہ آبادی را در انجا
گزارفت آدمولوی مکرم را بدان حال دیدہ از راہ متفرگفت کہ مولوی مکرم را چہست کہ بھینسین
سرین سے جنبا نہ ہائشبت قاضی در لے خود خوابیدہ بود کہ صورت مثل حضرت
مولانا فخر الدین در انجا رسیدہ و قاضی را از زمین برداشتہ بر زمین نبرد علی الصبح
چون قاضی برخواست و سبے سخت بر سرین قاضی پدید شد و شب روز سرد سرین سے
جنبا مید آفر سجدست مولوی مکرم آمدہ حضرت کرد و شفا یافت *

من مولف نے اچھل در زمان اوائل سلطنت سلطان ابوالفتح جلال الدین اکبر شاہ تہرا نچہ
لعدہ با حضرت خواجہ حسین زبیر حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء قندہ و فساد ایجاد
مہر و بنائے آن بخرض ارباب غرض و انبائے جنس متیقن است چنانکہ صاحب التاریخ
لشیرج و سبطار قائم سرمودہ شیخ ابوالفضل جامع اوراق اکبر نامہ کہ از وجود ولاد حضرت خواجہ بزرگ

انکار و کسب را حق بر خطا زنده است و این خطا از جلال غالی نیست - اول بود چون الفت
 در سب و شریک او را با علمای عین و نقد مانع محسین بود و جمعی از اکتابران زمان در باب
 تردید و حکم پیر نامبارکش که علم بهد ریته بعضی منقولات بر افرشته بود اول شهاده کرده
 از حضرت شاه بکشتن او استعانت خود شدند و چشمه ناصفار که مقام سلطان اختر اعاش
 بود با صفحی زمین هموار کردند و از نجبت میرالایح صحت و استداد روی و او چنانکه پیش
 این اجمال شرح و بسط نموده بود و آئین کسری کرده اند که خلاصه تالیفات شیخ ابو الفضل
 القصه شیخ مبارک با عیال و اطفال از اگر که نیت به نواح باورنی تبرکت و جان خود را
 به سلامت بر دست و آن دیار به هزار ستمی و صحت صده هزار زندگانی کرده و بعد از
 سر کشگی در صحت کشیدن بسیار در آن زمین که با دشا را با شیخ سلیم چینی سیکری ال صحت
 و صحت و ترقی شد و از خانواده شیخ بسیاران به پای میروسی و منصب بتری کشیدند و نظر
 بادشاه در ظاهر و باطن شیخ مرعی بود شیخ مبارک را زمانه صلاح و صلاح در پیش آمد و بشفا صحت
 شیخ سلیم از نواح باورنی مسودت کرده باز به دیار اگر سکونت و مزید دوگان ستایش
 لا به گری و انموده خاطر بادشاه را از مرکز استی بگردانید و پسر بزرگ آن شیخ ابو الفضل
 صحبت استی خلوت بادشاه گشته و شیخ ابو الفضل پسر یانه او بزمره مقرر بان دولت پادشاه
 اختصاص یافته منتظر وقت بودند تا آنکه هر یک را از ان جماعت که است عزت که بر حمایت
 حق اگر بسته بودند بهر آن صحت و خواجگی سوا ساخت - از نهانگی شیخ حسین جمیری اهدو دیگر

فاندر آن شیخ ابو الفضل در سن چهاردهم کبری در دهه ذی القعدة در شب عید فرزندى نواح حسین لاشه استیاد تالیفات خود را که در آن سن
 نموده است ظاهر میشود که سال نادر او از قرب حضور بادشاه دور بود و باید خود در عرض تهر شاهای فاده در نواحی باورنی
 و از اینجا است که شیخ ابو الفضل از حال نجره است و دفتر که در اجرم لایحه او باورنی در نواحی شیخ ابو الفضل
 تقاضا و عدل بودند و از او تاجات سلطنت و احوال نامه نگاری آگاهی داشتند بهر حال قبول ایشان حساب و عهده حضرت
 بزرگ حسین لا و لیا گواه عدل است

هم بسیار بودند مثل مخدوم زاده شیخ ^{لبنی} عمید آبی و قاضی ^{مصلح} قصبه قفقوس و قطب جلیسری - وزیر باستان شناسی و
جو پورتنی و مخدوم الملک و نظام الدین و میر حبیب و غیر هم رحمته الله علیهم اجمعین - اما شیخ ابو الفضل
که علامه وقت بود و در سخن سازی و سب که گری زمین رسا داشت - هر آنکس که با قهر و عتاب با پادشاهی
خطاب کرد و بیشتر حکایات نامعرا در روایات حکایات شایع و در تفصیل اعمالش مستند کرده جز او در آن
اکبر نامگر و انید با چشم نظام گر حقیقت را در محفل و ستر ماند - اما اثر و نگهبان نکته شناس که
از کید و سب در باب دنیا غافل نبوده اند برابط کلام و طرز بیان می پندارند که این همه جو فرشی و گندم نامی
بتقاضای نفس غدار و خود ستائی پندار اوست القصه هر آنچه که باب شیخ حسین به پیرایه چشم شریکی
فقر او نقصان وجود او و حضرت خواجه بزرگ حکایت آورده این همه اقوال بیح رایه ثقات عدول
آن زمان که ساقط العدل عدول ثقات بوده باشند - حواله نماید غایتش اینکه خواجه را حضور
میگویند - و از خجست و محفل فرزند خواجه حسین را را بکنند و لطیف میرساند تا اعمال القاد
باز می که صوفی مشرب حنفی المذهب بود و محضت با پادشاه و سفر و حضر زندگی میکرد و وزیر عهد
کتاب واقعات و غیر آن با و مفوض بود - تفصیل حال و توضیح بمقال را در منتخب تواریخ شرح و سبط
ضبط نموده و نقاب عمل و احتمال از پیکر نفس الامر بر داشته - شاید سخن را با کلمات و صلاحتین فرموده
است پس در نهایت حیرت نمی گزارد - و با لاجرم می نماید که شیخ ابو الفضل با آنکه از علوم عرفی بهره افزانی
داشت و مختلف تواریخ سلاطین شپین - و ملفوظات اولیای کاملین بر او است - همچنین حرف و حکایت باطله
چگونه با درت کرده و شهادت ارباب عرض و انبانی جنس کرده و در همه استیصال بودند مرکز اثبات
ملک نبوت شیخ عبید و گوی می درویش فقه بوده احدی ملث با پادشاه در شیخ مبارک را میگفت که در حاشیای شیخ مبارک
سه بنده میحصرا شیخ مبارک تفاتی کرده بود شیخ نظام الدین خضایسری بود صاحبی تپی که جلال الدین اکبر شاه
اجت آنکه حتماتی با و رجوع زیاده استند و فطانت شیخ مبارک بود - حکم اخراج او هر که منظم داد و محفلین از والدین
چهار گویار پادشاه شیخ محمد هادی گوی ساری را بر وجه سلو جا و شیخ او پادشاه رشیدی و عین فرستاده بود -
که به شیخ مبارک نظام داشت ۱۲

قرار داده اصل قضیه را منعکس ساخت بر مساببت و شکایت خداست نام صوت پوشش بر عیانت
 و حمایت فرومایگان چنان فراموش جد بدینج و مسح موفور بکار آورد و بر عم خود نقش مراد را بر بدعائش
 اما در نظر اول ابابابین همه کارنامه ریو و ریاه همچو نقش بر آب است - و خط جاده سراب - زیرا که بر آن
 که منقولات و ملفوظات حضرت خواجه سلطان التالکین - شیخ حمید الدین صوفی السوالی و حضرت
 خواجه فریدالدین سحر گنج رحمته الله علیه را که ایشان همزمان و بنشین حضرت خواجه بزرگ
 بود و پیش مشق و ارادت دین باشد تقیین می پندارند که هر آنچه که علم حضرت ایشان
 عین تقیین بود برائے ما و یاران طریق ماحکم حق تقیین دارد - و بعد از آنکه حضرت سلطانی الشایخ
 محبوب آبی در فوائد نقل نمود تصدیق بر تصدیق تحقیق بالائس تحقیق است در مقام
 شیخ بود بمفضول و ثقات و عدول او کیانند و کیستند که تجاوز و مقابل اینین اثبات عظیم حوت
 و دیگر بزبان آورند و حضرت خواجه را حضور پداشته وجود اولاد استوده نهاد بر اصل و
 مقصود قرار دهند *لَقَدْ نَالُوا اللَّهَ عَمَلًا كَادِبِينَ* - دوم آنکه حضرت شیخ بسیار اولاد العزوم
 صاحب حال بود و با دشامانه زندگی میکرد - و خلائق بشمار با و بر جع داشتند و در وقت
 بیخایت میر سید قوتیک با و شاه را حضرت اولاد قات است و حضرت شیخ که سخن نیا
 نمیدانست و از آداب خدمت شامان غیر مانوس بود بطیب خاطر متوجه شد - و همچنین اولاد
 زمین پوس که نوزد صبان دولت سلطانی در منزل ستایش و لایه گریستند و نام کرده بودند
 اختیار خلوص و محبت و امتحان یگانه و بیگانه همبران اولاد نام شروع منحصر بودند بر داخت
 با و شاه را از نیمه خیل و اهر در سر شد - و نیز دیگران که منظر متمنی مرام بودند با ظهار این آن
 خاطر با و شاه را متغض کرده به پیرایه کایت فقرا و مساکین و طبیبان و قهقهی خواجه حسین
 افسانهها ساختند و بر غیب زد که تفریب نذ و وقت حضرت شیخ حسین از هر اطراف
 و اکناف میر سید بزار و او اخرج شیخ مغر الله از مجبولان تنگ ظرف کسان چند را به داد
 خواهی بیدار - به ایوان با و شاه رسانیدند - با و شاه که از حقیقت راز آگهی نداشت و هم داد

نے ہنس ماسی و ہنسنکا کہ از حضرت شیخ پیش ازین بطور آمدہ بود قیام او اور ہمیر و ہجرت
 والانت صولت و مطورت بادشاہی سے اندیشید حکم فرمود کہ بہرعت تمامتر حضرت شیخ ترک
 اجیر تھل کردہ سفر مکہ معظمہ تیا کرنا از انجائیکہ مظلومی و ہجرتی اہل بیت اہم بود ہست
 وہ ہداشت رسیدہ۔ وہ چہ بہر ہیشاں سے آید با صبر و سکون بر آن استقامت دارند
 حضرت شیخ بادل ہم رسیدہ و دیدہ نم دیدہ از خدمت مزار جد بزرگوارش مخزون مایوس ہست
 بعد از آنکہ بزرگترین مشہور از سفر حجاب زباز آمدہ ہوں آنش و کاسیانت و بحال اندیشہ سابق
 کہ دل نشین بود و دست لہ بجز فرستادہ بزندان اولیٰ بزش اندر و نامت در از شیخ معطر اللہ وہاں
 گوشہ عسرت بہ شجرید و تغریب زندگی کرد تا کہ بعد از فتن شیخ ابو الفضل بر ہمت و کن یکے از مقربان
 بساط سلطنت فرصت وقت غنیمت و نہستہ شفاعت و وساطت محرم بادشاہ مسافعی
 بجائے رسانیدہ و حضرت شیخ از ان ہلائے ناگمان و درویشی در مان رستگاری یافتہ ہست
 سابق بہ منصب کولیت ہست جد بزرگوارش فرق عزت بر او داشت و بقیہ عمر در محرم و کامرانی بسر بردہ
 بر حمت حق پیوست و در چارم قد جد پاکش عقب مسجد جامع در قبة عالی مدفون شد ہر قدر پاکش
 مریح انام و مطاب عوام است حمیتہ اللہ علیہ۔ وائے بر آن ہاں در نیساں کہ بحق انجمن شیخ بزرگ
 اشتاد و سینا و عا دانتہ بہ قضاے ناہنجائے منش جہا اکن و رخ را فرغ دارند و در ہزار ہا را پنج
 کہ بہ ہنرمونی پندار و را کہ نامزد کوشتمہ اند خارج از دائرہ دہم و قیاس است۔ عقل فہیم شیخ سلیم
 نے پدید ما عنی اگر کرت اول بادشاہ را شہتیت ہیستہ بود کہ دعویٰ فرزند ہستہ خواہیم ہست
 حضرت خواجہ بزرگ غلط است تا از چہ بود کہ اورا با این ہمہ با بہ منصب کولیت رسانیدند۔ و
 بدو عیب و خیر نرادی او کہ تر با خیر و شہد ہمہ خان و مقربان عمے فرزند علی سکوت و زریہ
 حرف دیگر در سیاں نہ آوردند و بخلاف احکام شہد کہ بحالت نصت دان عمے فرزند ہی

انکارت است ہر تا و ہجرت بہ تسلیم و ادا سے ہے خلاصی کا از حضرت علامہ حسین علیہ السلام پوچھا کہ فرزند ان ہاں ہوا کہ علیہ السلام ہجرت
 سے اللہ در مقام ہجرت ہمیں تو فرستند۔ وہ کو عیب نہ ہندی در از اجیر ہجرت ہستہ

منصب پادشاهت بر او داده شد و آن محترم زاده آفاق اگر استحقاق موردی باز داشته با ملکات حق و مرافق او پرورشند مگر اینکه حضرت شیخ حسین را بدو بر او داده و خمری و اتمون محصل افزا بود و اینجه سخن سازی و روباہ بلای شیخ ابو فضل نیز عم فقیر مولف از محبت بوده باشد که بششم ظاهر نگریانکار ما یعنی واعتراف حال که در اکثر نامه نموده است بصورت شیخ نماید زیرا که اگر قول شیخ ابو فضل در باب تکذیب دعوی او را در خواجہ حسین بودی در شمار منصب شیخت و ولایت در حضرت شیخ خواجہ بزرگ باز بدستور سابق به شیخ مفراتہ بہان عزت و حرمت استقرار و استمرار پادشاهت و اولاد الدین جہانگیر پادشاہ در روز ناخوشی خود که بہ تنگ جہانگیری موسوم است در سن ششم جلوس خود شیخ حسین را بمرکز خواجہ بزرگ نموده و یکبار در روپیہ بطریق بیخ شمش ماہ نہ دادی و در فرمان اوقاف مزار شریف حضرت خواجہ بزرگ تقسیم کرده یک حصہ بحضرت شیخ مفراتہ رسانیدے و تجدیدنظران تولیت شیخت فراد حضرت خواجہ بزرگ احمد دولت خود ترتیب دادہ عطیہ این منصب گرامی بحوالہ نسبی حضرت خواجہ بزرگ نبیا ذکر ہے۔ و ابن ازین کہ شاہ جہان پادشاہ متان علی صباب تقسیم نمود۔ و فتوح صادر شد بود جہان آری بیگمشت شاہ جہان پادشاہ کتابت نمود سوم بہ مونس الراج و صلا حضرت خواجہ بزرگ نوشته بہ قول حضرت شیخ مولانا عبدالحق محدث دہلوی متفق کرد۔ و وجود او را در محراب حق قرار داد۔ و سلطان محمد الدین اورنگ زیب عالمگیر در چند نوبت بحضرت شیخ سید محمد سجادہ نشین زرکثیر حشلاع و قیل سانیچانگہ در نسخہ عالمگیر نامہ مولفہ کمال مخرج عہد عالمگیری مرقوم گشت در سال جلوس چہارم و ہشتم و نهم و دہم آن کہ بزبان دولت سلطان قطب الدین شاہ عالم بہادر شاہ بن اورنگ زیب عالمگیر بہنگام نصب سجادگی حضرت شیخ سراج الدین و بعد آن بحضرت شیخ منیر الدین تذکرہ پیر میرزا گمین پریادا و ارباب طالبین

لہ انکار ماضی عبارت است از انکار اولاد و اعتراف حال عبارت است از سرکرت کہ بر دعوی شیخ مفراتہ لای حضرت خواجہ حسین

نورہ در بعضی از پانچہ تحقیق و منزل استی انصافاً در دست ۱۸

و فقر و صاعی او کار بران محنت دمام روضه منوره حضرت خواجہ بزرگ لقبی کتابت آورده اند و دیگر
 فرامین و اسناد شان فی ملی و بالخصوص سبب مطالبات کہ بطور دستور العمل شرطیام اوقات
 روضه منوره ابو البرکات معین الدین اکبر ثانی بادشاہ دہلی سجالہ آئین است و دوم تصدیق فرشتہ ای
 ترتیب تکمیل فرموده بہ حکام دولت بگمشید فرستاد و حکام عالیہ امت با تابع آن بالا است حکام حکام
 تا فاقد فرمودند و حوالہ سرور صاحب در ملفوظ حضرت خواجہ سلطان است کہین و فوائد الفوائد ملفوظ
 حضرت سلطان الشلخ لفظ نام الاولیا و سیر الاولیا مولفہ سید محمد کرمانی خلیفہ حضرت سلطان
 المشائخ و سیر العارفین مولفہ ملا درویش جالی و گلزار الابرار مولفہ شیخ محمد غوث بن جن بن محسن
 شطاری و اخبار الابرار مولفہ حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی و منتخب التواریخ مولفہ ملا عبد
 مؤرخ عہد اکبری تواریخ فرشتہ مولفہ ملا محمد قاسم و سیر القصاب مولفہ شیخ الہ ویا حشتی و مرآت الاسرار
 مولفہ شاہ عبدالرحمن حشتی و خزینتہ الاصفیاء مولفہ مفتی غلام سرور لاہوری و مناقب الحبیب
 مولفہ مولوی نجم الدین جھونجھو نوی و مخبر الاولیاء مولفہ شاہ رشید الحق نبیرہ حضرت شیخ سخی
 مدنی احمد آبادی و رسالہ ادھی مولفہ ملا عبد الباری بخاری الاحمیری و قیاس الانوار
 و جامع الکلم و اشجار الجمال و رسالہ ابرہیمہ ملفوظ حضرت شاہ ابراہیم حشتی و مدائن الیمین مولفہ
 مولانا شیخ رحمت اللہ دہلوی کہ در عہد حضرت محمد شاہ بادشاہ تالیف یافت در باب تامل
 حضرت خواجہ بزرگ معین الدین الاولیاء قدس سرہ و نیز تولید و تناسل و بقائے
 اولاد پاک و رونق فرزندت منصب سبب انشینی بوجود با وجود ایشان در دہن مستکران اولاد اجاب
 خاک سے اندازد مولف بہ میدان اکثر از کتب و تذکرہ و فرامین مسند جد سابق و غیر آن
 سواد ہا گرفتہ جو در سال ہذا کہ دست کہ مقام شکیک و شہت باہ را در مدخل نباشد و علا
 آن کہ بالامر قوم گشت جماعہ انرا کار بران و بزرگان دارالخیرا جیر ساخنہ و دیگر زبان وارند و ان نسبت
 کہ در ان زبان کہ شیخ مبارک و قصہ ناگور سکونت داشت بار نے از خیل کنیزان حضرت صاحب
 سجادہ خواجہ سلطان انارکین شیخ حمید الدین فی سوالی متاہل شد و از لطن او پیران و

یک دفتر بجهت آمدند - شیخ ابوالفضل فیضی و شیخ ابوالفضل وغیره چون شیخ ابوالفضل را دولت و
 کامرانی دست داد - و بسبب خدمت ملازمان شاهی سربلندی یافت بمحاصران او حیدر بند
 و ازستی نسب او بمن آنست زشت و زبون تا به پادشاه رسانیده - از کنیزک زاوگی او حکایت
 آوردند - چون پادشاه را برهنی آنگهی شد - و از شیخ ابوالفضل استفسار کرد - و او جواب داد که
 مادر من از دو مردان حضرت خواجہ تارکین شیخ حمید الدین صوفی ناگوری صحیح نسبت و نسبت
 خاله زاوگی با حضرت شیخ حسین اجیری دارم که او هم من لأم نبتہ حضرت خواجہ تارکین است بر ما
 طفلی من و حضرت شیخ حسین در قصبہ ناگور کج بودیم - زیرا که پدر بزرگوار حضرت شیخ حسین خواجہ
 معین الدین ثالث بزمان غلبہ کفر و تاخت آوردن پیکر پرستان ترک اجمیر کرده به ناگور طرح
 اقامت می داشت و بمونج و ختر جمیل و عقیقه از نیرنگان حضرت خواجہ تارکین قدس سگا
 که نسبت با عبید خواجہ را در من باشد در عقد نکاح آورده بود - باستماع این محضی پادشاه تصفیہ این
 قضیہ را بستاند حضرت خواجہ حسین اجیری محمول کرد و وقتیکہ حضرت شیخ مغز اللہ از سفر
 حجاز بار آمد بمقام فتحپور به پادشاه لائق شد پس سید که آیا شیخ ابوالفضل را با حضرت شیخ
 نسبت ملازادگی صادق است - چون حضرت خواجہ حسین این سخن بشنید و غضب شد - اما بنظر
 مصالحت وقت سیح نفرمود و سخنهای دیگر برداشت بالاخر چون پادشاه بدریافت خیال
 استبداد کرد حضرت شیخ طوعاً و کرہاً سرود کل مومن اخوة - از ان روز شیخ ابوالفضل با حضرت
 شیخ کینه در دل گرفت و دمام مستعی وقت بود و بتائید و تقلید شیخ فتحپوری که بشفاعت کینا
 روی فلاح دیده بود حکایت و شکایت حضرت شیخ از سر نو بنیاد داده و نیز سخنهای دیگر ساخته
 خاطر پادشاه را کدر و منحض کرد و چون او در ستاره بگردنویس خواست القصه کسانیکہ در حکما
 خدا رسول خدا تحریف ثجب ردیعل آزند و مناسک دین و اسلام و مسائل فقه و اصول را غیر از قیاس
 و عقول قرار داده به دلایل عقلی و برابری سببی آئین نو بنیاد کنند - و در کلمہ طیبہ تصرف نموده تا
 پادشاه اصحاب نمایند و بر پستیدن آتش و آفتاب صلاح و نیا و فلاح عقبه پنداشته در امر و

نوابی شریعیه اختلاف در میان آنند و بستیصال مسجد که حکم خانه خدا در امر فرموده است
 و بنا بر صنف خانه سواد الوقف فی الدارین گشتند و اذیت و آزار را باب حق و تالیف و توفیق
 محمدان و کانت ابراهیم بن چهار و شکار کردند و اینهمه بظن حصول جاه و خاطر و پاسداری را بجان
 باطنه بود حیف است و هزار حیف که در هر دو زمانه دنیا طبعی نبی یا الوان بین و اسلام بود و آن
 و با حکام آنین و آرایش پیکر و صنام پرده گشتند اگر بمقتضای طینت و عادت با حضرت
 خواجه حسین انکار اولاد کرده به تعصب رفتند و آینه بستیصال و تحریب او نظر بر گمانند
 بوالعجب نیست بهر حال از بسبب آنکه قال و مقال هم در کشیدن و مهر خموشی بر لب دن بهتر
 از گفتن و بسیار گفتن است - فردای قیامت قریب و دیوان محشر و دادگری و اور محشر و عود
 و متیقن است اینک زمان جز او نماند بر و تلانی ستم و داد رسائی بسید او و جفا مقرر - فلانرا از
 شکایت زمانه و آریاب زمانه در گذشته نظر بر جدت و تنگت منتقم حقیقی بر گماشته فایز عظیم

باب سوم

دندان که از اولاد و زنی حضرت خواجه زکریا است در اول و شروع

اصل اول

ان حضرت خواجه قطب الدین ختیا کالی و شقی قدس سره

آن واقف است از حقیقت آن سالک عرفان معرفت آن خواجه زکریا و صفات طیب الطینت البوابیا
 قطب الاقطاب خواجه قطب الدین ختیا قدس سره اصل اول از خاک پاک او نش است اصل

بهیند هم از علوم صوری و معنوی بهره کامل بدست آورده دولت اختصاص ارادیت شریف خلافت
 از خدمت شیخ الاسلام معین الاولیاء حضرت خواجہ بزرگ دریافتند و نامید الرحمن بود و غیر آنکه
 چشم را بجز آنست تا که کلام الهی تا به پارہ چهارم محفوظ دل و لفظ بزر زبان میداشت شرف بعیت
 در سال پنجم و نوزدهم هجرت و فضیلت خلافت در سن شش صد و سبست منقول است زمانیکہ خواجہ بختیار
 قطب الاولیاء در مصر سادات ملتان در وہ فرمودہ جو و جنگیزی بر نواسہ نجیب باجم آورده
 بان ناصر الدین قباچہ در او بخت و بازا حبال و قتال را با تا نایمہ تفنگ و بارق تیغ گرمی ہنگام
 دروا و ناصر الدین قباچہ از بختین دار و گیر ستوہ آندہ استمداد ہمت از خواجہ بختیار قطب الاولیاء
 درخواست کردہ و خواجہ بختیار یک نوک تیر با و مہمت فرمود و فاتحہ خیر گفتند ناصر الدین قباچہ این عطیہ
 گرامی و بشارت بزرگ را فال فتح و ظفر نپد ہستہ حملہ لیرانہ و جرات مروانہ بکار آورد و ترکان
 جنگیزی تاب مقاومت بحبال استقامت در خود مانعین آئین خطر اسوسک فرار اختیار کردند
 آورده اند کہ خواجہ بختیار از ملتان بلی آمد و موضع کیساکہ کہی کہ بحال در آنجا مقبرہ ہمایونست
 مقیم شد محمد عطا قاضی حمید الدین ناگوری ہو در ہا از ارباب یقین سادات دریافتند و سلطان
 وقت ہم بطریق ارادت و تقیاد جبین نیاز بزرگ استاد فرمودہ و شرف حضوری مست
 را ہو و صوری و معنوی ہنید ہستہ توسل عقیدت و ارادت مافزودہ نقل است کہ خواجہ بختیار
 قطب الاولیاء را در پنج سالگی خضر علیہ السلام بہ ملا ابو حفص نام سپرد کہ وہ در باب تسلیم و تقلم
 قدغن مبلغ فرمودہ بود تا آنکہ خواجہ قطب الاولیاء اکتساب علوم عقلیہ و نقلیہ فرمودہ از خدمت
 ملا ابو حفص رخصت شد و بہجت آباد بغداد رسید و با شیخ شہاب الدین بہروردی شیخ ابو الدین
 کرمانی رحمۃ اللہ علیہ مراسم صوری و زوال معنوی فرمودہ بہر ہم منہدستان با شیخ جلال الدین
 تبریزی تا بہ ملت ان رسیدند و بصحبت شیخ بہاء الدین زکریا رحمۃ اللہ علیہ یک چند توقف مزید
 بہ دار سلطنت نزول بکرمست فرمود و از خواجہ پیرایہ علیضیہ اوباجازت حضوری ملازمت حضرت
 معین الاولیاء خواجہ بزرگ درخواست کردہ از حضرت خواجہ بزرگ ارشاد رفت کہ بجد مکان حاضر

قرب جان نسبت به سبب مشغول بودن شاید و ما هم بحال اسباب بر شما خواهم رسید. آورده اند که
 حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء العزیزین عزیمت ملی فرمود و به مالی برالی آن دیار فیض و نعام
 علیقدر ارام بخشید. و شیخ فرید الدین گنج شکر بهمدان زمان حاضر خدمت خواجه قطب الاولیاء
 بود. و در گوشه تنهایی و گنج بیوانی استکاف داشت. چون بملازمت لازم الاطاعه حضرت
 خواجه بزرگ معین الاولیاء مشرف گردید. فرمودند با بختیار شاهبازی بدست آورده که خیراز
 سدره المنتهی بجای دیگر آتش یانه نهند. و بهدین عمل باقتناع هر دو خدیو بزرگ این مقام عیان
 و معرفت حضرت خواجه مسعود شکر گنج مفوض شد. پس از ایام چند خواجه بزرگ معین الاولیاء
 بصوب دارالخیراجیر سعادت فرمود. و حضرت خواجه بختیار هم تاج بخارقت نه آورده فاطمه
 اطاعت سفر بردش بهت برداشت. هنوز دور از نظر نرفته بودند که جماعه کثیر بادل گئے در دینند
 و جانها کے ستمند و تعاقب رسیدند. و بهزار خشوع و خضوع سکون خواجه بختیار قطب الاولیاء
 در دہلی انجبا کرد. حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء در حال نظر فرموده خواجه قطب الاولیاء
 را و دل کر. و قبایم دہلی دستورے داد. خواجه بختیار قطب الاولیاء بادل اندوگین و دیدہ
 اشکبار گشتند. و در نقین و تدیس ارباب لوک و سیر اشتغال فرمود. روزے خواجه را برین بیت
 وقت خوش بود دشمن

کشتگان خنجر تسلیم را
 ہر زمان از غیب جان بگریز است
 مدت چارہ روز در حالت کسرت غرق در گزشت. ناگاہ سمر مبارک در آغوش شیخ محمد عطا
 قاضی حمید الدین ناگوری فراز کردہ قدم پاک پرزائونے مولانا شیخ بد مالک بن غزنوی دراز
 فرمودند. قاضی محمد عطا از جمال باکمال بشارت قرب و اشارت وصال در پاخہ استفسار
 کرد کہ در باب حفاظت امانت و ارشاد و در مقدمہ استقرار آئین جاوہ خلافت ترویجیت
 فرمودند کہ خرقہ و عصا و نعلین و مصلکہ بواسطہ حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء مبارکست
 بہ شیخ فرید الدین مسعود باید سپرد. و بعد ازین بیچ گفت و عمل زندگانی از اقامت دارفانی بر بست

تفصیل خلفاء بزرگش اینست

خواجہ فرید مسعود برالدین غزنوی۔ شیخ برہان الدین بنحی سلطان شمس الدین التمش۔ مولانا فخر الدین حلوانی
 شیخ احمد۔ شیخ حسین۔ شیخ فیروز۔ شیخ برالدین مویز شاہ خضر قلندر۔ شیخ نجم الدین قلندر
 شیخ سعد الدین۔ شیخ محمود۔ مولانا محمد۔ مولانا سید۔ شیخ صفی بدھنی۔ شیخ ابوبہت اسم۔ شیخ
 نظام الدین ابوالموید۔ شیخ تاج الدین بنور رحمتہ اللہ علیہم جمعین

ذکر خواجہ پیر اسحق والدین مسعود شکر گنج قدس ورحمہ

سالک مسالک تفسیرید و تحویرید میدان نمود کل و تجرید بدربار الکلین شمس المجاہدین
 قدوۃ السافین۔ برہان الادبیاء تاج الاصفیاء حضرت خواجہ فرید اسحق والدین مسعود شکر گنج
 قدس ورحمہ کہ پدربزرگوارش بزمان سلطنت شہاب الدین غوری از کابل بہ لاجپور آمد و باو تقریباً
 وجہ الدین شجرت متاہل شد و نسب پاکش سفیرتہ و اسطہ سلطان ابراہیم بن ادھم میرسد و لاد
 با سعادت حضرت خواجہ فرید در سال شصت و ہشتاد و چہار بوقوع آمد۔ قہقہ خواجہ بختیار قطب لادویا
 بہ بھتان آمد خواجہ پیر اسحق بکجا پیر رسید پیر چنانی عرض کہ دفعہ ہست میرموانع خواہ ہستہ تا ہم
 خواجہ پیر بہ دوروئے نیاز بر قدم پاک نہادہ بہجت کرد۔ پس از چند سال علی آمد و بندہ بہجت کشیدن بہجت
 و کتابت بہ صفت از ملازمت حضرت خواجہ قطب الادبیاء خرقہ خلافت دریافت۔ چون طہنظنہ
 کرامت و شہرت و ولایت او در اقصائے عالم مشہور است۔ جو حق جو حق اہل محبت جمع سے آمدند شہ
 خواجہ فرید مسعود از ہجوم و کثرت منزل و حدت عزالت گرفتہ بہجت ہاشمی آمد در انجبا با جو دھن کلد بہ انجبا
 وزید۔ بالینہما باب فقر و فقر عقب بنیہ گذاشتند در آن زمان قاضی شہاب الدین در اجد دھن بود
 دنیا پرستی میکرد۔ بہ حال و احوال خواجہ پیر و توفیق یافتہ در نازہ حد گرم سیرت۔ واعیان و اشرف
 اجد دھن با بنگیختہ تکلیف خواجہ فرید بشہ و ترغیب داد۔ و از حاکم بھتان با ظہار بہ قدمات خلافت واقع

برائے اخراج و اس سبب صال خواجہ فرید محمد در خوانست کرد و اما حاکم ملتان کہ از خفیت حال کما ہی گہمی داشت
 قاضی نذکر را محتسب و قہور نہ بود۔ اصحاب جن متاضی نذکر را غیر از خجالت و تشویر چیزے بہت آہند
 قبول صلہ محفوظ قلند سے رہا بہ آزار خواجہ فرید یا ہو کہ در روز سے کہ خواجہ فرید آہن رد و ابرو سے خد
 کشیدہ مشغول سخن بود۔ قلند ساز در۔ درون حجرہ درآمد و خواست کہ خواجہ آزار رہانند۔ خواجہ تصوف بن
 آگاہ شد۔ بہ حادے ام فرمود کہ تخلص نہ رکوشید کہ از نیجا بود۔ و گرنہ رسول نے جهان خواہد شد قلند چوں
 این سخن بشنید بحال خود مانند و رو بہ فرار نہاد و فرمود صاحب اخبار الاخیار کہ خواجہ فرید را در آغا مجاہدہ
 برودہ طے اوقات افتاد و روزے کسے بوقت فطرا طعام آورد۔ خواجہ فرید مسعود ہنوز تمام نخوردہ بود
 کہ استغفر از شد۔ چون باہد و سباز مت خواجہ قطب الاولیاء اشرف شد فرمود بایا فریو طعام شبینہ از
 مال حلال فرود احمد اللہ کہ از ان محفوظ داشتند صاحب تذکرۃ العاشقین آوردہ است کہ تاجر بے چا
 مہار شتر کہ محمول نہبات و شکر بود نہ بولی میرفت۔ چون بہ اجدھن رسید خواجہ فرید رسید کہ بہت
 شتران چہار آوردہ گفت نمک است۔ فرمود نمک خواہد شد۔ چون بولی رسید و بار ہا بکشاد ہر نمک بود
 از راحت بعتلوب مولفہ خواجہ بطنام الدین نظام الاولیاء منقول است کہ روزے محمد یار نام کہ از یار
 خدمت بود۔ از بس سہمیہ و مضطر بخدمت آمد۔ چون حضرت خواجہ فرید بخود و جہد مال و ہر جہد حلال
 رسید التماس کرد کہ برادر بن بحال زار باشد و مرض گرفتار است اورا ہکنا نزع گوشتہ بخیرت رسیدم
 فرمود نظر بخت را باہد داشت۔ اینک رو بہ پرو۔ و نیک بہین کہ برادرت از قضاے بخلق ستگاری
 یافت ہاندم محمد یار است و ان و فرحان بجائے خود آمد و برادر ایوس اسحیات را برضفہ صلوات
 ہوگیت

وازمشاہر خلفائیش تفصیل انیست

خواجہ نظام الاولیاء۔ شیخ جمال الدین ہانسوی۔ شیخ علی احمد صابر بہ الدین لیمان۔ شیخ
 نظام الدین شہیم بہ الدین اسحاق۔ شیخ زین الدین۔ شیخ نجیب الدین مشکول۔ شیخ داؤد باہی
 شیخ جلال الدین۔ شیخ رکن الدین۔ سید محمد کرمانی۔ شیخ منتخب الدین۔ شیخ برہان الدین غریب

شیخ یوسف - شیخ برهان الدین صوفی - شیخ محمد مکهانی - شیخ شکر ریز و غیره رحمتہ اللہ علیہم اجمعین - و
تاریخ وفات نجف جو در سن ششصد و شصت و چهار مرقوم است *

شیخ بدر الدین سننوی حشتی

خلیفہ حضرت قطب الاولیاء خواجہ بختیار است بہ بلخ عنایت تمام داشتند - نیز مکان بمحضر
بخطمت و شیخت از متفق بودند - و او مصحبت خضر علیہ السلام بود و در پائین مزار قطب الاولیاء
خواجہ بختیار است در رسال ششصد و پنجاه و ہفت تاریخ وفات او منقول است *

شیخ نطن المالدین ابوالموید

مرید شیخ عبدالواحد سننوی است چون بدلی آمد - شرف ملازمت خواجہ قطب الاولیاء کار خود بجا
رسانید و غزوة خلافت پرشید - شیخ جمال الدین کولوی از اولاد او است تاریخ وفات او در رسال
ششصد و ہفتاد و دو مرقوم نموده اند *

قاضی حمید الدین ناگوری

نام او محمد بن عطاء است مولد او بخارا و نشانہ او ناگور و مدفن او بدلی است در آغاز قاضی ناگور بود
بالاخر در تجرید و تفرید پرداخت و در حبت اورفته از شیخ شہاب الدین سہروردی مرید شد - اورا مسجد
خواجہ بختیار قطب الاولیاء ارادت و اثن و محبت صادق بود - و تا بہ ہم و اسپین در ارادت و محبت
دقیقہ فرنگ داشت و سبب صحت و نسبت خواجہ قطب الاولیاء را در جماع علوم تمام بود بسیار
دوست می داشت تا آنکہ علماء وقت و نبالش گرفتند و محضر ساختند و بہ آزار کرہ رسیدند -
قاضی حمید الدین را تصنیفات بسیار است از شجرہ کتاب طالع شمس شهرت تمام دارد تاریخ
وفات او در رسال ششصد و ہفتاد و ہشت مذکور است *

شاه خضر رومی

مشرف قلبی داشت صاحب کرامت عظمی و خوارق کبریه بود چون بیستون آید بکلامت
خواجہ خلیفہ یار قطب الاولیاء مشرف شد۔ و کلام و خرقہ دریافت و بلا سیت معاودت فرمود
سلسلہ او قلندریہ شیطانیہ مشہور است *

شیخ جمال الدین خطیب ہانسوی قدس اللہ سرہ العزیز

شاہ بازر عرصہ لاہوت شریو لیر پیشہ بدیشہ جبروت فرید العصر فرید الاقطاب جمال الاولیاء شیخ جمال الدین
خطیب ہانسوی قدس سرہ کہ سلسلہ نسب او بہ نام ابو حنیفہ میر و خلافت از حضرت خواجہ
فرید مستورہ جامع کمالات بود خواجہ فرید بقا ضامنے محبت او در وازہ سال در مائشی سکونت
داشت۔ و میفرمود جمال۔ جمال ما است۔ و گاہ میفرمود جمال میخاہم کہ بگرد مسرت بگردم۔ و ہر کرا
خواجہ شیخ فرید خلافت میبدا و باو میفرستاد اگر او قبول میکرد درست مے بود۔ اگر او رد میکرد
باز خواجہ فرید قبول نمیفرمود۔ روزی شخصی بخدمت خواجہ فرید آمد۔ از او پرسید جمال ما چہ حال دارد
چواب داد کہ ازان روز کہ بشما نسبت درست کردہ است اسباب دنیا و شغل خطابت ترک داد
و محبت یقین و بلاغ عظیم میکشد ہستم ای شیخ خواجہ فرید سرور شد۔ و فرمود۔ احمد للہ کہ خوش میباش
ویرا بعد وفات در واقعہ دیدند و حال پرسیدند گفت چون مراد کرد کہ زند فرمان رسید کہ بصلوات
صلوات البروج متصل نماز شام بخشیدم۔ آورده اند کہ بعد چند گاہ بنظر بنیاد قبہ بالائے قبر آن کاوین
آغا تکر دند۔ چون بنزدیک محسوس رسیدند سمت قبلہ غرور نمودار شد و بوسے لطیف و راسخ بہشت
یافتند۔ همان ساعت از آنجا اود شدند و باز پوشیدند۔ رحمتہ اللہ علیہ *

شیخ نجیب الدین متوکل

برادر حق تعالی و خلیفه شیخ الکبیر خواجہ فرید مسعود است صاحب خیال و کمال بود صاحب اختیار الاخیار منیر ما
که بر بزرگید در ایشان جمع آمدند و ما حاضر فرماستند در خانہ شیخ عزیز نبود کوزه آب پیش درویشان
آمد و گفت که ما حاضر ہیں است درویشان روکشند ضمیر بطیب خاطر کوزه آب گرفتند و آب نوشیدند
وفات شیخ در سال ششصد و ہفتاد و یک ہجری مذکور است

شیخ بدرالدین بن علی بن اسحاق بخاری

از اعظام خلفائے خواجہ فرید است عالم علوم صوری و معنوی بود در آغاز با درویشان انکار داشت
اما بتصرف باطن حضرت خواجہ فرید متوجہ شد و خرقہ و خلافت یافت و بمرتبہ کمال رسید تاریخ وفات
ششصد و لا و منقول است

شیخ منتخب الدین شیبی

ارادت و خلافت از حضرت خواجہ فرید داشت منقول است کہ از عالم غیب و مباحثت زنگار باد
میرسد و او از قیامت آن بہ ما بچسبند درویشان ہمہ داشت و سن ششصد و لا و
پنج وفات یافت

سید محمد بن سید محمود کرمانی

از عمائد اجاب و اعیان اصحاب خواجہ فرید مسعود است اول تلمیذ شجرت لایبہ و آمدہ از انجا چون
بر پانہوس حضرت خواجہ فرید شرف شد در سال ہفتصد و یازدہ فوت شد

خواجہ سلاء الدین بن خواجہ بدر الدین سلیمان

نہرہ و صاحب بدہ جز خود است تابت پنج پاہ چار سال پریشد سخت ارشاد متمکن بود و بزرگ ذریعہ ننگی
سکندر با سباب ارباب دنیا سر و کار نداشت تا پنج وفات در سال ہفتصد و ہشت ہستم است

مولانا داؤد ہالہی

در نواح روم لے سکونت داشت و ارادت و محبت او با حضرت خواجہ فرید مسعود صادق است
خواجہ نظام الدین محبوب الاولیاء ذکر او بسیار میگرد و میفرمود کہ صاحب کمال و محبت بود و در حرم حضرت علیہ

فرع اول

از حضرت سلطان المشائخ صدر آرائے بزم عرفان معرفت ہر سہ نفس اسئل عظمت تاجدار کشور کہ حقیقت
لانے مراحل موت ازل سمیت والوسمیت شاہد المشہودین منظور است نظیر نظام العرفان نظام الاولیاء
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین محبوب الہی قدس اللہ سرہ العزیز۔ خلیفہ برحق خواجہ
فرید مسعود است از سر آغز آگہی آتش عشق در دل و سوداے محبت در سر داشت۔ تا آنکہ بہر
و توسل شیخ نجیب الدین متوکل۔ بہ از دست خواجہ فرید مسعود مشرف شد و آنگاہ کہ دولت پانہوسین دست
و نظر مشتاق بر جان حسیل شیخ کبیر خواجہ فرید مسعود دست و پا دلخوشترین ہر وقت و عمر عزیز و جہد بلذخ
کہ در کتاب علوم عقلی و نقلی صرف نموده بود و ثمرہ آن در طرفتہ احیاء بہ جلوہ مشہود وجود
مگر نسبت و ذوق تازہ حلاوت نے اندازہ دریافت۔ و از حصول منصب قضا کہ تقضای علم
ظاہر و منشارہ نشمندی بود و در گذشتہ تہرہ بود کہ بخدمت حضرت خواجہ فرید مسعود از حال و احوال خود
چیز عرضہ بہ کہ بیک ناگاہ خواجہ فرید باہ متوجہ شد۔ و سخن نخست کہ بر زبان حقایق بیان

حضرت خواجہ فرید رفت اینست +

اسے آتش منہ اوقت کہا گیا کہ وہ سیلاب تباہی وقت جاننا خراب کردہ
چون حضرت سلطان المشائخ فرقة خلافت دربر راست کرده در دلی آمد و بمقام غیاث پور سکونت
اختیار کرد۔ از هجوم حنائق کہ ہزار ہزار جمع سے آئند۔ اندیشہ نقل مکان مکنون خاطر میراشت
زیرا کہ انجمن عام التعلیخ خلوت خاص بود۔ ناگاہ جوانے از مردمان غیب پیدا آمد و بہ سلطان المشائخ
خطاب کرد +

انکہ کہ تو مد شدی نمیدانستی انگشت نمائے عالمے خواہی شد
وزیر ارشاد فرمود کہ متفقنا سے مرد و مردانگی انیت کہ انجمن در خلوت و خلوت در انجمن
سلطان المشائخ میفرماید کہ از آرزو اندیشہ نقل مکان از خاطر مبرفت و بہ نخبہ اہدایت خلق و
عبادت حق مشغول شدم۔ صاحب اخبار الانبیاء میفرماید کہ چون علاء الدین بلخی از دارقنا بمنزل بقا
سفر اختیار کرد و تخت دلی بہ تصرف سلطان قطب الدین درآمد۔ و خضر خان را کہ مرید و مستفید
سلطان المشائخ بود بہ قتل رسانید و ہم چپے آزار سلطان المشائخ سے موزور بکار آورد۔
روزے از قاضی محمد غزنوی کہ از ارباب ہستشمارہ بود پرسید کہ انجمنین زر کشید و سرمایہ خطیر بہ شیخ
از کجا میرسد۔ قاضی مذکور کہ خلافت جاوید بنا مس رقم زودہ بودند۔ جواب داد کہ ہر یک از مولانا
بادشاہ و مستوکلان جنہا آگاہ علی وقت در مراتب مناسب نذر و فوج میرسانند۔ بتطلع انجمنی
سلطان قطب الدینہ از خود مبرفت و در آتش رشک سوخته عمالان داد کہ ہر آنکہ بایطائف
و مخالف با سلطان المشائخ ہمت خواہد کرد و از دولت بادشاہی محروم و موقوف خواہد شد
اما چون این وقعہ بگوش حق نبیوش سلطان المشائخ رسانیدند۔ خواجہ قبیل خادم را کہ
متولی اوقاف داور بود امر فرمودند کہ از امر و نہ صرف سطح المضاعف کردیم۔ عندالاحتیاج
اسم ذات۔ بربزبان آوردہ۔ دوست طلب در گوشہ طاق برزودہ۔ بقدر ضرورت میگرفتہ با
خواجہ قبیل ہچنان عمل کرد سلطان باطلاع انجمنی۔ بغایت مجرب منفعیل شدہ۔ کہے را

بخد مت حضرت سلطان المشايخ فرستاد و بمقدم پاكش ائجبر كرد سلطان المشايخ در جواب
 فرمود كه خدمت ايو ان شايان شايان درويشان نيت آورده اند كه با شاه را كمينه و عناد از اين
 جاب در دل جاكر و بطلب سلطان المشايخ اصرار و استبداد فرود برون جمع مشايخ و اكا
 دمي برهم فاخته در مقبره شيخ ضياء الدين عمي جمع آمده بودند و سلطان قطب الدين هم بجاي
 خود نشسته تا وقت قران ميگردد. انكه كه حضرت سلطان المشايخ تشریف آورده غير از سلطان
 كه او قران ميخواند جمع مراسم تجليل و تعظيم بتقديم رسانيد سلطان را بمشاهده اين عظيم عظمت
 والو هيت انديشه ناحق در دل پيدا شد و بواسطه جمع كه از اكا بر دولت دنيا بودند بحضرت
 سلطان المشايخ درخواست كرد كه به دين بادشاه هر روز والا نه به آغاز هر ماه يكبار تكليف
 مينوده باشند هر چند كه سلطان المشايخ بپس انجام جواب اوقات نكرد و بپس گفت
 اما منظران وقت كه در كمين گاه شورش و شاد بودند قضيه مسكوس كردند و خاطر بادشاه
 را از مقدم شيخ مطمئن كرده غره موجود كردند. با دراك شهرت اين خواجه و حيد قريشي و عوازل الدين
 شريف حضور بخد مت حضرت شيخ در يافته در باب رفتن نزد بادشاه استفسار كردند و فرمود كه
 هرگز خلاف طريقي پيران ما نخواهد شد و سلطان با راده خود ناكام خواهد ماند بعد از اين فرمود كه
 شبي در واقعه ديده بودم كه بر فراز صفا نشسته ام و گفتم باشي در از قصه من ميگفت تا گير از جا
 برنگاهم و هر دو شلخ بدست گرفته بودند و گان دادم بهين كه گان و بر و س زمين نيت او ملاك شد
 آمده اند كه چون غره ماه واقع شد سلطان المشايخ به دين بادشاه تكليف نكرد و همون شب شخصه
 از نسل منحل با شارت خسر و خان سلطان قطب الدين را تبه تل رسانيد ميگويد كه
 سلطان المشايخ متابل نبود چون عمر شريفش بنزد و يك سال رسيد. بجوارض صين ال عا بطب
 و بزرگتر شتم از آغاز مرض بجه نماز پيشين يك دستار خاص و پيراهين و مصلوا و مثال خلافت
 بولانا بيران الدين غريب و يك دستار و پيراهين مبارك بولانا شمس الدين رحمت فرموده
 بهر يك بنندگان خدمت انجام فرموده و تسبيح و مصلوا و شرفه و كاسه و عصا هر آنچه كه از خواجگه فرمود

یا تہ بود شیخ نصیر الدین محمود سرور شاہ دروہی بایں بود و چنانکہ در کار بایک شیدہ پس از ان بہ نماز
مشغول شدہ کہ آفتاب الایام بہرقت آن صد نشین صحابہ صدق و صفاء و جوار رحمت حضرت
کبریا پیوستہ نہرست گرامی اصحاب کہہ فخر خلافت ممتاز بودہ نیست

فہرست خلفا

خواجہ نصیر الدین صاحب شیخ نصیر الدین - شیخ انجی سراج - شیخ قلب الدین منور - شیخ حسام الدین ثنائی -
مولانا جمال الدین - مولانا فخر الدین - خواجہ حسام الدین سوختہ نہرہ مصیبت الاولیاء حضرت خواجہ بزرگ
مولانا ابوبکر - مولانا فخر الدین فیروزی - مولانا مسلم الدین بلی - شیخ برہان الدین غریب - مولانا وجہ الدین یوسف
مولانا غنیاب الدین امام - مولانا شیخ محمد الدین کاشانی - مولانا وجہ الدین اہلی - مولانا فصیح الدین
مولانا شمس الدین یحییٰ - خواجہ کریم الدین سمرقندی - شیخ جلال الدین آودھی - قاضی الدین
مولانا کمال الدین یعقوب - مولانا بہار الدین - شیخ مبارک - خواجہ معز الدین - خواجہ ضیاء الدین بنی
شیخ تاج الدین داوری - مولانا مویہ الدین نصہاری - خواجہ شمس الدین خواجہ زادہ میر خضرو - شیخ
نظام الدین شیرازی - خواجہ بہار الدین فخر الدین میرٹھی - شیخ علاء الدین - شیخ شہاب الدین کنہوری
مولانا حجۃ الدین بہتانی - شیخ بدیع الدین - شیخ رکن الدین چنبڑی - شیخ عبد الرحمن ساکن پوری
حاجی احمد بدایونی - شیخ لطیف الدین - شیخ نجم الدین محبوب - شیخ شمس الدین دہاری - خواجہ یوسف
بدایونی - شیخ سراج الدین حافظ - قاضی شاد علی - مولانا قوام الدین یکٹانہ - مولانا برہان الدین
سامری - شیخ نظام الدین مولے - قاضی عبد البکریم قدوانی - قاضی قوام الدین قدوری - مولانا
علی شاہ جاندار - خواجہ نقی الدین خواجہ زاوہ خواجہ ظن ام الاولیاء - سید محمد کرمانی - سید یوسف حسنی -
حمید شاعر قلمت - امیر خسرو دہلوی - امیر حسن علانی سجڑی - شیخ برہان الدین ہالنوی - قاضی
فخر الدین یحییٰ پوری - رحمۃ اللہ علیہم اجمعین

شیخ نظام الدین شیرازی حشتی

فخر حلافت حضرت خواجہ نظام الاولیا دارو و طبقات الیہ آراستہ بودہ و بشیوہ درویشی
پہرستانہ و برتہ کمال شیفگی در سماع داشت سال منقصد و ہمزودہ تلخیص وفات او است
رحمۃ اللہ علیہ

قاضی محمد الدین کاشانی حشتی

فضیلت حلافت از خواجہ نظام الاولیا دریافت ہو فرزند تقوی ممتاز بود و جہلوم تفسیر
یگانہ آفاق در سال منقصد و نوزدہ ہجرتی وفات یافت

خواجہ شمس الدین خواہر زادہ امیر خسرو

برگزیدہ روزگار بود و شیفہ محبت خواجہ نظام الاولیا۔ وقت تحریر سبتن تا حال شیخ ندیبے
تحریر نہ بستے۔ چون اورا مرض موت در گرفتہ بود و خواجہ نظام الاولیا بہ عیادت میرفت باشتا
راہ خیر آوردند کہ او فوت شد و خواجہ فرمود اللہ اکبر دست برداشت منقصدت و دو سال وفات او است
رحمۃ اللہ علیہ

خواجہ امیر خسرو دہلوی حشتی

سلطان الشعرا بر بان لفظت ما بود۔ و حضرت خواجہ نظام الاولیا عقیدت ارادت تکلم داشت
و حضرت خواجہ ہم اورا محرم ہنار و شیرینم خلوتی انگاشت و برک اللہ لقب کردہ بود۔ و دو با
یہ عطائے خلعت حلافت مشرف فرمود نقل است کہ او ہر شب بہ نماز تہجد ہفت پارہ قرآن
خواند و ہر شب بخیرت حضرت خواجہ نظام الاولیا مشرف شدہ و ہر باب سخن گفتے و تراش

عشق و محبت خواجہ سوختہ و برشتہ بود کہ پرین مبارک بال قلب آتش خوردہ میماند۔ آورہ کند
ہنگام اترحال حضرت خواجہ نظام الاولیا او در دہلی نبود و محبت بادشاہ بصوبہ بنگالہ قیام داشت
چون خبر وفات حضرت شیخ بشنید۔ مراجعت بہ دہلی کرد و دروے گرو آلودہ و دیدہ نم آلودہ ^{مطہر} فرود
مالیہ و کسوت سیاہ در بر کشید۔ بالآخر فرود در پنج درخت ^{۲۹} بقصد ولست و پنج رحلت فرمود ^{رحمتہ اللہ علیہ}

شیخ و چہدہ الدین یوسف ہشتی

از مقرران خدمت نظام الاولیا بود و بعد نشرفی حنافت بصوبہ خدیجہ رفتہ بہدایت
تلقین حنالتی بسر برد و در سال ^{۲۹} بقصد ولست و نہ ازین کہ نہ رباط۔ بسباط حیات برست
بمقام چندیرے مدفون شد۔ ^{رحمتہ اللہ علیہ}

شیخ حسام الدین بلستانی

از خلفائے نامدار و صحابہ اوت حضرت خواجہ نظام الاولیا است بزہد و مع و در یاران ^{مجلس}
بود۔ در اکثر اوقات حضرت شیخ ^{۳۰} چینی فرود کہ شہر دہلی و سہانہ عاظفت منظر حایت است گورہ اند کہ او بجا زت حضرت شیخ
بزیارتین ^{۳۱} بنیادین فتہ پون باز آمد حضرت شیخ فرمود کہ اگر کسی خواہد کہ بزیارت حاتم رسالت و صد ثبوت مشرف
شود باید کہ نیت علیحدہ کند۔ اگر چندیل حج کعبہ بہرینہ منورہ رستن موجود است۔ اما شرف زیارت حاصل
نمیشود۔ چون این سخن بشنید باز بزیارت مدینتہ الرسول را ہی شد و وفات او در سال ^{۳۳} بقصد ولست و پنج
مذکور است۔ ^{رحمتہ اللہ علیہ}

شیخ فخر الدین مروزی

از مردان با خدا و اسوۂ اصحاب خواجہ نظام الاولیا بود و فرستہ بخدمت خواجہ التماس کرد
کہ دقتی مرشدگی علیہ کرد۔ کوزہ پر آب از غیب نمودار شد لبشکستم و خوردم خواجہ فرمود ^{۳۴} بالست خورد۔

هر چنانچه غیب میرشد غیب باشد - آورده اند که آن کتابت قرآن مجید در غیر وقت و شب از چهار آنه میگرفت
و آنکار میکرد و وفات آن جامع الکمال در سال بقصد وی شش منقوش است رحمة الله

میر حسن عسکری سنجری حشینی

سر آید صحاح روزگار و شریل شاعران بزرگ خیال بود و حضرت خواجہ نظام الاولیا محبت
محبت و عقیدت بمرتبه کمال داشت و خرقه خلافت دریافت و کتابت ثانی الفواد از طه و طه است
حضرت خواجہ مجمع ساخت و در سال بقصد وی شش در شهر دیوگیر وفات یافت رحمة الله علیه

مولانا ضیاء الدین برنی

از مقرب مخته خلفای حضرت خواجہ نظام الاولیا است و از بس مورد اکرام و مصدر انعام بود و حضرت
حضرت شیخ اکثر کلمات بدیع گفته و بنوا جهم و میر حسن عسکری نمود و تو دو تمام داشت
بسیار تالیف و تصنیف از یادگار اوست سال نالتش بقصد وی و شش رقمزده اند رحمة الله علیه

شیخ برهان الدین غریب

برگزیده روزگار و صوفی با دوات صاحب فو تن و سماع و در جد و حال بود و او را حضرت خواجہ نظام الاولیا
محنت بسیار و خصوصیت و شمار بود و بعد بیک در مدت العمر خود بصوب غنیاث بود که مسکن بر شد بر حق بود
گاه پست ند او خرقه خلافت از خواجہ نظام الاولیا و بار دریافت چون باتباع ارشاد حضرت خواجہ
نظام الاولیا بر ولایت دیوگیر یا مورد شد و در آنجا قبلی عظیم یافت - آورده اند که شیخ زین الدین غریب ولایت
و منطقه کرامت و فضائل او شنیده از شیراز دیوگیر آمد و چون شیخ را در سماع متوجه دید ترمزد گشت
شیخ بر خطر او و توقف آورده گفت که چنین سافت بظلمات و درویش اختیار کردن باز نزن
مقصد رسید حصول کار توقف در زمین دلیل دانش و آگاهی است - اگر خطر یا وسوسه کار

اوستفسار بیا کرد. انشاء اللہ تعالیٰ فرقی نخواهد شد. باجماع این شیخ زالدین در مجلس سماج حاضر شده بود. بزرگین نهاد و جدا آغاز کرد. و خطر را که کنون خاطرش بود رفع گشتند. چنانچه بزرگان مریدان با اعتقاد و جان یافت و بپایام رسد و از کلمان وقت گردید. و از مریدان محسن شیخ حسین موقوفات اورا جمع کرده به پایت لوب موسوم کرد. شیخ فرید الدین و شیخ کمال الدین کاسانی و شیخ کریم الدین از مشایخ خلفا کے شیخ برهان غریب بوده اند. سال وفات او ^{۱۲۱۱} هجری قمری و یک منقول است رحمتہ اللہ علیہ.

شیخ شمس الدین سیحی

خلیفہ مستند حضرت خواجہ نظام الاموالیاری است اکثر علما نے دین شاگرد او بودند اصل و ک از ملک اود است. بکتاب علم و بی آندہ بود و کمال علم بترتبه غایت رسانید از علماء عصر کسے را با او مجال مقادمت نبود. روزی بوسیله شیخ صدر الدین بحضرت خواجہ نظام الاموالیاری با یافت و بمشاهده حال مبارک زمام اختیار و دانش از دست داده بشیرت بیعت و جنالافت مشرف شد وفات او در سال ^{۱۲۱۱} هجری قمری و بیعت منقول است رحمتہ اللہ علیہ.

خواجہ جام الدین سوخته

بن خواجہ فخر الدین بن شیخ الاسلام حضرت خواجہ حسین الحق الدین سوخته سوخته آتش محبت و درختہ ناک مودت بود. سینہ داغدار و دیده اشکبار داشت بسطال الشیخ نظام الاموالیاری صحبت بود بجز توفیق و محنت و عسرت زندگی میکرد صاحب محبتات بزرگ که اکثر شرک بود در شب با میگردید و در روز غم میزیست. آورده اند که او هم جمال خواجہ بزرگ مریدان بود و جلوه پاکش بندگان طریقیه چینی را از جانب مر بود. خواجہ نظام الاموالیاری و دست داشت

و بیشتر بر حال و احوال او پرداخته نقل است که روزی در خوابه حسام الدین اوقت بخش بود چون
 بر مرتد پاک خوابه معین الاولیا جدا مجبور بود حاضر شد و به ذوق و شوق تمام در پائین بر قد پاک
 پوسه دادن و چشم مالیدن آغاز کرد و در این حال از درون مزار فالض الاذوار ندا برآمد فرزند من
 اینهمه سوز و گداز و محبت و محنت که بر خود می پسندی موجب تفریح و تفتیح مشام و باعث تسکین و
 انبساط ارواح جدو پذیرفتی ششیل ازین رحمت و محنت بر خود و امدار که کار تو با انجام رسید و خدا
 تو را تو انعام فرمود و پیام نرید چون از خدمت مزار حضرت شد بجهت چیره دینی سپید پستان
 که مقصود بودند تا بهت اوست و مجال اقامت اجمیر در خود ندیده تصیر به بنجر آمد و بعد از
 چند ایام ازین کنه رباط زندگانی بحسب تقدیر شادی و کامرانی از حضرت سفر برداشت و بعد
 با تفریح و سر راه اجمیر در خون شد سال از وفات مقتصد و چهل و یک تم نموده اند تا آلا مقلد پاک
 او مرجع انعام و مطاف عوام است و از مشرک نیض مزار بکات آثار نیست که گاهی بواسطه اراض و آب
 در این یا شنیده میشود

شیخ عزیز الدین صوفی

از خلفای عظیم و مقربان معظم حضرت خواجه نطنام الاولیا است مادرش دختر خواجه فرید الدین
 بود کتاب شخصه الا برار از ملفوظات خواجه نطنام الاولیا جمیع کرده است روزی که او بخدمت
 خواجه نطنام الاولیا حاضر شد حضرت خواجه در حالت استغراق بود چون کمال با آواز پرسید
 کیستی التماس کرد عزیز فرمود عزیز خواجهی شد انشاء الله تعالی وفات او در سال مقتصد
 و چهل و یک هجری مرقوم است رحمت الله علیه

شیخ عثمان انجلی سراج

از محبوبین دوستان و خلفای خواجه نطنام الاولیا است آورده اند که او بار بار در بیعت

سلطان المشائخ آمدہ بود۔ اما از علوم میخیزفتے نہ داشت حضرت شیخ مولانا فخر الدین زکوی فرمود
 کہ این جن خوب و شمال مغرب نارد۔ لیکن بجهت نے بہرگی علم چیست است کہ از
 دولت معرفت محروم است۔ مولانا فخر الدین عرض کرد کہ باندک اہتفات حضرت شیخ و شہادت
 بعد مرد ایام چند از علوم معرفتے نے بہرہ خواہد ماند چنانچہ مولانا مذکور در عیم قدس این جن کی جبکہ کرو
 دارا و مدت شش ماہ تریب کمال رسانیدہ بخدمت خواجه نظام الاولیاء حاضر آرد و حضرت خواجہ نظام الاولیاء
 از بس خوشوقت و مسرور گشتہ بہ شہرت بجهت اور امشرف کرد۔ و در اندک زمان خرقہ خلافت
 دریافتہ بولایت بنگالہ ماور شد۔ بارہا حضرت خواجہ نظام الاولیاء مینفرمود کہ انھی میراج۔ آئینہ
 ہندوستان است۔ وفات او در سال ہفتصفت و پنجادہ و ہشت مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ

مولانا جہیر الدین بانگی

دیشمندہ متبحر بود۔ و ستاد وقت در ریاضت عبادت زہد و تقویٰ گانہ روزگار۔ در آخر
 مرید خواجہ نظام الاولیاء گردید و کمال عقیدت بخدمت او داشت۔ او میگفت کہ وقتے پانی پیت
 میرقم در آستانے راہ شخصے را دیدیم کہ او صوفی بود و دل من نفعے انگار آمد۔ او گفت یا مولانا
 چیزے مشکل داری و مراد علم مشکلات ماندہ بود۔ ہر یکے را با او میگفتم و او جواب ہامو جوتے
 تا آنکہ سئلہ قضا و قدر بہ اہل خوب گفت مر اطمینن کرد۔ و بعد از اتمام بحث پسید
 تو مر کیتی۔ گفتم از سلطان المشائخ خواجہ نظام الاولیاء۔ گفت شیخ نظام الدین قطب است
 قبر مولانا مذکور بہ عرض شمس در خطیرہ قاضی کمال الدین است۔ رحمۃ اللہ علیہ

خواجہ نقی الدین نوح

پسر خواہر زادہ خواجہ نظام الاولیاء است حافظ قرآن بود و خواجہ نظام الدین و اولیاء در حالت
 مرض پیش خود طلب سیدہ خرقہ و خلافت مرحمت فرمود۔ و وصیت کرد کہ ہر چہ تپور بند گاہ داری

اگر چیز بہتر تو نباشد بر آن بگردان نباشی کہ خدا ترا خواهد داد۔ و سچ کیے را بہ نخواستہی و جبارا
بعضا بہ کئی عوارزہ ستانی کہ درویش اور زوار نباشد اور حالت حیات خواجہ نظام الاولیا
درین شبانہ حکمت حق پیوست رحمتہ اللہ علیہ ۴

خواجہ برہان الدین ہانسوی

محقق است کہ خواجہ جمال الاولیا شیخ جمال الدین ہانسوی اندک عرصہ تک گوشتہ بر حمت حق
بود حضرت خواجہ فرید شہود اور پیش خدمت طلبید و بسیار لطف و عنایت کرد و خلافت نامہ و
مسئلہ و عصا با نیت کہ بہ شیخ جمال الدین روان کردہ بود بہ شیخ برہان الدین عطا فرمود و مستند
خواجہ نظام الاولیا وصیت فرمود۔ خواجہ برہان الدین بہر سال سجدت خواجہ نظام الاولیا
آمدے و شربت یافتہ و تا زمان حیات خواجہ نظام الاولیا کسے را بہ ہمیت قبول فرمود
رحمتہ اللہ علیہ ۴

شیخ قطب الدین منور

خلف الرشید خواجہ برہان الدین ہانسوی و خلیفہ اعظم حضرت خواجہ نظام الاولیا است
جامع کمالات و مظهر کرامات بود کہ غوغائے خلق نہ داشت و در مدت عمر از حجہ با اختیار
نہ بیرون نہ آمد۔ و بخانہ امر از وقت و توکل و قناعت گذرانید نقل است کہ وقتے سلطان
بہ ہاشمی رفتہ بود۔ نظام الدین کہ یکی از عمائد خدمت بادشاہ بود از نزدیک خانہ حضرت شیخ
بگذشت پرسید کہ خانہ از کدام است گفت منہ شیخ قطب الدین منور خلیفہ خواجہ نظام الاولیا
گفت کہ عجب است کہ بادشاہ بہ ہاشمی بیاید۔ و او بدین بادشاہ نہ آید۔ چون بخدمت سلطان
رسید گفت کہ اینجا شیخی است از خلفائے شیخ نظام الحق الدین کہ بدین بادشاہ نہ آید
سلطان در غضب شد۔ شیخ حسن بہرینہ را طلب شیخ قطب الدین منور فرستاد شیخ حسن آمد

در روز بیست و ششم شیخ زاده نورالدین بیرون آمد و گفت که بندگی شیخ شما را میطلبید - شیخ حسن برهنه
 پیش آمد و گفت شما سلطان طلبیده است فرمود که درین باب بسیار بدست من نیست یا نه
 گفت خیر ما فرمان است که شما را برم - فرمود و الحمد للہ با اختیار خود نمیروم - بعد روست بسوی اهلخانہ
 کرد و فرمود بخدا سپردم و صدام را برکت و عصاره دست گرفته را بی شد - شیخ حسن برهنه سواری
 اسپ اشارت کرد - فرمود وقت سپا و ده فتن برم - چون متصل خطیرہ جدید گردار رسید پامان قبر
 جد و پدرت - بعد زیارت عرض داشت که در کابنت یا خود از کتبہ عزالت بیرون نه آمده ام برهنه خطیرا
 سے برند - چون از خطیرہ پاک بیرون آمد - شخصی مہرہ زمین او آورد و استقبال کرد و با اہلخانہ فرستاد
 چون بدائرہ سلطان رسید سلطان اعراض کرده بدلی روان شد - و آنجا حضرت شیخ را
 پیش خود طلبید - و چون سلطان دانست کہ شیخ آید یا ایستاد و کمان در دست شیخ نشسته
 برگزید ختم و دہن زدن مشغول شد - اما چون شیخ را دید طاقت نہ آورد و متعظیم پیش آمد مصفا
 کرد - حضرت شیخ چنان دست از کمر گرفت کہ آنچنان بادشاہ ستمگر کہ چندین علماء
 مشائخ را تہ تیغ ستم آورده بود معتقد گشت و گفت کہ ما در شہر شمار سیدیم و اتفاقات نفرمودید
 حضرت شیخ فرمود کہ فقیر لائق طاقت بادشاهان نیست درگوشہ بہا گوئی و خیر طلبی کا ذہل اسلم
 مشغول سے ہائے محذور سے باید داشت سلطان از تقریر شیخ نرم شد - و حکم داد کہ آنچنان
 بایک رکوع مقصود شیخ است فرمود مقصود من فقر است و کج خود پدید رسیدہ باوشاہ کجہ کہ
 فرستاد قبول نکرد و فرمود فقیرانان جوین باید - زرد جامہ و چم کار آید - بالآخر زرد قلیلی قبول فرمود
 و در مقام پیران خود صرف نمود و نیز فقیران داد - مرقد او در قصبہ جد پاک او است - رحمۃ اللہ
 تعالیٰ علیہ

شیخ نورالدین پیر شیخ قطب الدین محمود

از بس سماع و سخن و صاحب حال و قال بود و حرقہ خلافت از پدر عالی تدبر پسندید و دمام

در استغراق و عجلت و وحدت گزینید رحمتہ اللہ علیہ مرقد او در خطیرہ پاک جدا است *

مولانا علیشاہ جاندار

از مریدان خواجہ نظام الاولیا است۔ اور اکتابیت مرسوم بخلاصتہ اللطائف و اولیا صادق^ت
دو اثنی عشرتہ بود و کار خود بوجه احسن بجائے خود رسانید۔ رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ *

مولانا فخر الدین اودی

تخلصاً رحمتہ خواجہ نظام الاولیا است حافظ کلام ربانی بود۔ بحال تقویٰ و توحیح آراستہ
گویند اور با مولانا فخر الدین السنوی صحبت بود۔ جامع علم عقلی و نقلی و در امر دین جملاً
داشت عاقبت کار مرید خواجہ نظام الاولیا شد و محسوق گشت و از میان متعلمان بر آید و در
نمرہ دیوان قرار گرفت و بعد وفات مرشد برحق بر کفار آجبین در آن محبت کم بحال
فیروز آباد ملی است مشغول شد و ہم بزیرانت خواجہ بزرگ شیخ الاسلام معین الاولیا با جمیرت
خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا فرمود کہ آنچه ما در یک ماہ فتح شدے مولانا فخر الدین را
در یک ساعت بدست آئے و در آن زمان کہ مردم شہر را بدیوگیر بودند او ہم برفت و بہنگام
با گذشت در کشتی کہ گشتہ بود غرق شد۔ و مولا بہر تشریف ما در سید رحمتہ اللہ علیہ *

سید محمد بن محمود کرمانی

اول بکار تجارت از کرمان بہ بلہ ہوا آمدہ چون خواجہ فرید مسعود ملاقی شد راہ و ہم صحبت در میان
آمدہ در قصیدہ اجود صحن قیام کرد و مرید شد و بعد از رحلت حضرت خواجہ فرید بخیرت خواجہ نظام الاولیا
تربیت کلی یافت و بفرخ خلافت مشہور و بزرگ گشتہ تصدیب کشمیر روانہ شد و بہر راجا وفات یافت
و مدفن شد رحمتہ اللہ علیہ *

سید محمد بن مبارک کرمانی

جامع کتاب سیر الاولیا است۔ آن کتاب میں تلبر احوال مشائخ چشتیہ اور از زمان مبارک شریف نبیحت خواجہ نظام الاولیا دست آمد و حاضر مجاہدین فیض بہار بود۔ و بعدہ از حضرت خواجہ نصیر الاولیا تربیت یافت۔ پیر و اعمام و اجداد و از نزدیکان خواجہ نصیر الاولیا بودہ اند و اکثر از شیخ در آن کتاب نقل کردہ تصدیق آباست کرام خود کردہ۔ رحمۃ اللہ علیہ

خواجہ نصیر الحق الدین قدس سرہ

قدوۃ الاولیا۔ اسوۃ الاصفیاء نصیر الاولیا خواجہ نصیر الحق الدین قدس سرہ العزیز خلیفہ حضرت خواجہ نظام الاولیا است۔ منظر انوار آسمانی و مہذبہ کات نامتہا ہی بود۔ و نیز ہر دور و فضائل و تقویٰ موصوفہ بر حق کافہ اہل اسلام و مجاہدین نام در ہدایت القین و اصحاب طریقت و صوت مدام اشتغال داشت۔ بر حکم شریع بسیار صلابت تہ بکام عبودت و سماع بر دستگاہ شریف روز بہ روز ان طریقت مجلس سماع ہمزامین برپا میدادند۔ او از انہما بر غایت گفتند سنت پیران ترک میسوی فرمود۔ برائے ما چشتیت۔ آوردہ اند کہ قلندری تہ کار و عین قبہ درون حجرہ آمد و یازدہ ضرب کار و بر جسم پاکش زد۔ اما با انہما شداد و جرات داشت۔ حکم و اشتراق خواجہ چشلے واقع شد۔ و مجال خود مشغول ماند۔ چون از سوراخ حجرہ شک خون بیرون تراوید۔ خدام آستانہ درون آمدند۔ و خواجہ نصیر الاولیا را مخرج دیدہ و حالت خطرناک و خطرناک محسوس بسیار کردہ قلندریا پانچ ہجرت نمودہ حاضر آوردند۔ اما حضرت نصیر الاولیا بقضای خلق حسن از رود جبر و ہزار گز ششہ بہت تنگ سرخ باو انجام فرمود۔ و بہ شیخ بہ الدین و شیخ زین الدین دست سخن ملیح کرد کہ بعد ازین آئین قلندریا اندازد کہ وہ اند کہ سلطان محمد تہنلق با حضرت خواجہ بر تہ غایت خصومت کرد۔ و با این ہمہ علو رتبہ اپنا رسانید۔

و در سفر با همراه خود گردانید که گویند که وقتش او را جامه دار خود گردانیده بود. روزی سلطان محمد تفریق طعام فرستاد و در آن وقت که زود نقره و باعث فرستادن طعام جز این نبود. یعنی اگر ابا آدر و طعام نخورد و همین سخن را ماده اندازد باز با خود و الوام نام شروع کردن در میان آورد حضرت خواجه نصیر المادایا هیچ نگفت و سختی طعام از کاسه زرین در دست خود گرفت و خورد. باینکه ایشان خائب و خاسر ماندند تفصیل اسما خلفاء بزرگ که معلوم شد انیت.

تفصیل خلفاء

خواجه کمال الدین عسکری خواجه سید محمد گیسو دراز سید محمد جعفر الملکی الحسنی ^{احمد} مولانا معین الدین - خواجه معین الدین خردنیره خواجه بزرگ معین الاولیاء سید عالم الدین شیخ یوسف - محمد و جعفر اویس سید علارالدین کشوری - قاضی محمد سادی شیخ سلیمان رودلی - شیخ محمد متوکل کشوری - شیخ وانیال - شیخ توأم الدین - قاضی عبدالمقتر مولانا خواجه محمدی - مولانا احمد تھانیسری - شیخ زین الدین - شیخ صدر الدین - شیخ سحر الله

خواجه کمال الدین عسکری

صاحب علم و اهل کمال بود و بجهت وفور علم لقب عسکری شهر گشت. در امد بعبادت حق هدایت خلق مشغول. همیشه از عالمان دین که با یقین سخن میگویند و فیضهاست بودند. علامه بخواه نصیر الاولیاء متحقق است بدین تشریف و فیض احمد آباد رجوع کرد و بیه فواید عظیم و ارشاد سلیم گشت که منزل فقر و فساد را از بنمونی فرمود و بعد از دیدن بی تشریف آورد و بیه هدایت و ارشاد توجه فرمود و سال آن برگزیده این دو متسال در سال منقصد و شجابه و شمش زد که است رحمت الله علیه

خواجہ میر سید محمد گیسو دراز

خلیفہ مستند خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا است۔ خلیل عاشقان باسوز و گداز و ارباب ازونیا ز
 بود و در ریاضت و مجاہدت و عسوة تمام داشت و بسیار طالبان حق را بمقام و مرام خود رسانید
 شان بسبع و مرتبہ و توحیح داشت۔ بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا۔ بہ دیار دکن رفت۔ و قبولی عظیم یافت
 و سلسلہ کے در تمام دیار دکن شائع شد۔ و شہرت آن بزرگزیدہ آفریدگار بہ لقب گیسو دراز این بہشت
 کہ مریدان خواجہ نصیر الاولیا۔ چو ڈول کے بروشن سے پرزند۔ میر سید محمد گیسو دراز ہم ہوش
 و جہد گیسو کے اسبب طوالت در پایہ چو ڈول در آویختند تا میر سید محمد پاسبان اسبب کوت
 و تحمل کرد و بہمان اذیت راہ دراز طے کرد۔ تا آنکہ موسیٰ شریکت خوردند۔ و انواع عقوبت کے
 روئے کشاد۔ اما چون خواجہ نصیر الاولیا بر این حال مطلع شد۔ تا سبب خورد۔ و جبرین عقبت
 میر سید محمد تمسین آفرین فرمود و گفت۔ ہر کو میر سید گیسو دراز شد و اللہ خلاف نیست کہ
 او عشق باز شد و شیخ محمد ہشتی از ملفوظات کے جمع کردہ جو اسع الکلم موسوم کردہ است تاریخ ذکا
 و رسالہ مشہد و دست و پنج منقول است۔ خطیرہ پاکش و قصبہ گلبرگہ نواح دکن مرجع
 مستندان است۔ و تا آن از اولاد پاک نہاد او منصب شیخ و ارشاد برقرار است۔ حرمہ علیہ

خواجہ سعید الدین خرد

نیرہ برحق خواجہ بزرگ خواجہ سعید الدین الاولیا است۔ کے اخذ نسبت خواجہ بزرگ میگفتند و این
 منقبت پس است۔ از بس عابد و مجاہد صاحب مقامات علمیہ و کرامات زکیہ بود۔ و سبب
 کسے از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ سعید الدین الاولیا استفادہ می کرد۔ بالآخر با اشارت جہاد
 بشرت محبت خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا مشرف گشت و خرقہ خلافت ہم دریافت۔ تا پنج
 وصال آن صدر اصد و در صفت صحاب قرب۔ و رسالہ مفہمہ و شصت و یک منقول است

رحمۃ اللہ علیہ۔ مرقططراو پائین روضہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء مگر سنگ سفید واقع است

شیخ صد الدین حکیم

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیا است۔ خواجہ سبط الشیخ اور ایہ خواجہ نصیر الاولیا سپردہ بود۔ اوقان او تصانیف خوب یادگار است۔ و سینہ زرا از زمین را او پیدا شدہ بود۔ بہرہ را پراہ خدا و مردان خدا صرف نمود۔ در سال ہفتصد و پنجاہ و نہ ہجری وفات یافت +

سید محمد بن سید مبارک کرمانی

خلیفہ و مشرب مت خواجہ نصیر الاولیا است۔ و بارو حائزیت حضرت نظام الاولیاء را بطہ ثوی داشت۔ کتابہ در باب احوال مشایخ چشتیہ جمع نمودہ است۔ موسوم سید الاولیا۔ در سال ہفتصد و ہفتاد ہجری سفر آخرت بہت پار کرد۔ مولف ذکر شریف سید محمد بن سید مبارک بنظر اقصیاط در زمرہ مریدان حضرت خواجہ نظام الاولیا ہم مرقوم کرد +

شیخ یوسف ششتی

خایفہ اعظم خواجہ نصیر الاولیا است یا بہر علوم حدیث و تفسیر و کتب نوشته است موسوم ششتی۔ از بس نافع و بہتر است۔ در سال ہفتصد و ہفتاد و چار وفات یافت +

شیخ عبدالمقتدر

از مشہر خلفائے خواجہ نصیر الاولیا است و شہد بزرگ بود۔ و در ویش صاحب باطن و کمال و اکمل در اوائل اورا با فقر و طریقہ فقر۔ انکار بود۔ و در وسط صحبت خواجہ نصیر الاولیا در وقتا در آخر از بزرگان طریقہ عالیہ چشتیہ گردید۔ قاضی شہاب الدین کہ عالم متحیر بود۔ او

خوشه چینیان سخن او است هشتم محرم در سال هفتصد و نود و یک هجری فوت شد.

قاضی سادحی شیخی

عالم و فقیه و درویش کامل بود تقوی او تواریخ بسیار داشت. و خلیفه خواجه نصیر الاولیا است گویند
خلایق در سایه توحه او بخدا رسید. چنانچه شیخ اختیارالدین غلیظه او است. تاریخ وفات او در سال
هشتصد و هشتاد و نه منقول است.

شیخ سعد الله کیسیه دار

خلیفه بزرگ خواجه نصیر الاولیا است. و از شیخ متوکل اجازت حلاله داشت. در ایام حیات
آورد که خضر علیپ سلام کیسیه با و داده بود و هر آنچکه میخواست از کیسیه مییافت از نیجهت اجرت کیسیه
معروف گشت و نیز خرقه خلافت از شیخ جهانگیر شینا یافته بود. و در سال هشتصد و شش هجری
فوت شد.

شیخ دانیال حشیتی

از خلفای حضرت خواجه نصیر الاولیا است. نسب شریفیاد حضرت عباس بن علی المرتضی است
میشود. و در محبت هم او بهند و ستان نیست که پدر بزرگوارش بود به منازعت برادران ترک وطن خفتی
کرده بود. و لاهوت شیخ دانیال در مرز پوم بهند واقع شد. و بخدمت قاضی عبد اکرم تعلیم یافت و بدختر
قاضی نکهت منصفه شد. و از آنجا به دلی رسید. و شرف بهجت. و تشریف خلافت حاصل کرد. و بکمال
صوری و معنوی کمال گردید. و بعد از آنکه از حضرت خواجه نصیر الاولیا رخصت و وطن یافت و از نواح
نکاحه توبه دیار شرقی رفت. قطس الطریق از کمینگاه پیدا شدند. و به حال دست آل قاضی بگیم
بهنگام رخصت دختر خود داده بود و معرض از نسب تاراج آوردند. و شیخ دانیال را شهید ساخته

در آزار اهل عیال شیخ تمهیه کرده بودند که بیک ناگانه دایه میبازد پس که شیخ پیدا شد
 را به زنان محرم البصر شسته از رفتن و گریختن بستوه آمدند تا آنکه جماعت کثرت کرد در رسید
 و همه را در بند گرفته بکم رسانید و خادمان شیخ جنازه او بر دوش برده بوضع ستره که در خون کردند
 سال شهادت او به قصد و چهل و هشت بود +

مولانا خوابی گنجی

از یاران خاص و خلفای عظمیٰ خواجه نصیر الاولیا است صاحب اخبار الانبیا آورده که در آن زمانیکه
 مولانا خوابی گنجی بخدمت مولانا معین الدین اکتساب علوم ظاهر میکرد و با استفاده فیض باطن حضرت
 خواجه نصیر الاولیا حاضر میشد مولانا معین الدین عمرانی از صحبت خواجه نصیر الاولیا باو مانع
 نمیکامد با اتفاق وقت مولانا معین را سر فرودست بقفس عرض شد و نوبت بانجا رسید
 که چاره گران مایوس گشته دست کشیدند مولانا معین از حیات خود لایمیدی داشت بر
 مولانا خوابی گنجی گفت که هنگام دو اناندر در باب استمداد و عاے مردان حق باید کوشید
 و فی زماننا حضرت خواجه نصیر الاولیا برگزیده بارگاه قاضی الحاجات و مجیب الدعوات است
 اگر در خدمت مے حاضر شده عذرو تجار در میان آرند شاید که نفس مراد بر بد عانشیند
 با شماع یعنی مولانا معین الدین بخدمت حضرت خواجه نصیر الاولیا راهی شد و خواجه نصیر
 باطلاع مقدم مے تا بدر خانقاه برسم استقبال تکلیف فرموده دون خانقاه سجایے تبریز بنا
 و طبق پنج و جنرات که بحال سبب منافی امراض او بود پیش نهاده بخوردنش تکلیف داد
 مولانا باکراه و شدت تمام لقمه چند خورد و وسایعت نگذشته بود که نوبت بتمت اعراس رسید و تمام
 مواد و ماده روتیه خارج شده مولانا معین الدین خوشحال گردید و صحت کلی یافت در سال
 هشتصد و نوزده وفات او منقول است +

شیخ احمد تھانیسری

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیا است زمانیکہ سکر میز میوریہ پہلی رسیدہ آنم گہر گشتہ بود چون نقتہ
 فروخت و او از دام سیری رستگاری یافت و در مجلس بادشاہ حاضر شد و در میان او
 و شبیرہ مولانا برہان الدین صاحب ہدایہ در باب بقیت یم و تاجیر محبت گفتگوئے و رشتہ بوقوع رسید
 شیخ احمد بن خطا صاحبہ گفتگوئے آغاز کرد و تبلیغ ندان خود ارشادہ کرد تا از محل خطا و
 مقام عم شاط نشان و ہند تا باب شاہ صاحب وقت دیدہ ہر یکے را از طول سخن بازداشت و
 مباحثہ ختم شد بعد ازین مولانا شیخ احمد پکا پی رفت و در سال ہشتصد و ہشت ہجرت بمقام کاپی
 فوت شد و قدس سرہ مرجع عوام و ہمتام برکت و انوار است +

شیخ احمد کنتوری پتی

خلیفہ عظیم حضرت خواجہ نصیر الاولیا است وقتے او بطریق اعتکاف و دن حجرہ نشستہ بود
 بیدیکہ شخصے لبس و صورت جوگیان خاک آلودہ و موئے زولیدہ در گشتہ حجرہ نشستہ است
 جوگی سلام بگفت و شیخ جواب سلام داد چون باہم مصفا فحہ کردند جوگی سخن گفتن آغاز
 کرد و در دیدہ شیخ ہمہ دیوار و در حجرہ از سیم فر فر مار شد تا شیخ التفات فرمود و شبانہہ نمینہ
 جوگی مذکور بہ استغنائے شیخ اعتراف کردہ سر در قدم ہاد و مرید شد و وفات او در سال
 ہشتصد و ہشت ہجرت منقول است +

شیخ قوام الدین شتی پتی شہروردی

مشہور خلیفہ حضرت خواجہ نصیر الاولیا است صاحب تقوی و حال اول دل و شیخ وقت بود
 و بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا بخدمت سید سلیمان الدین مخدوم جہانیاں حاضر شدہ

سید محمد بن جعفر کی چشتی

اشہر و اعظم خلیفہ حضرت شیخ اجمہ نصیر الاولیاء است۔ در توحیدیت نام بزرگ و مرتبہ بزرگ و شہادت
سخن با آنچہ ستانہ میگفت۔ آنا خوب میگفت۔ تصنیف ہم وارو موسوم بہ بحر المعانی و رسالہ
در میان ہر ارد آثار روح و بحر الانساب کہ در نسب پاک المہبت مذکورہ کردہ نسبت آبا و اجداد
خود ہم ثبت نمودہ۔ سن شہادتت قریب چھ صد سال منقول است از آغاز حکومت
تعلق تا بعد دولت سلطان بیلبل در صد حیات بود۔ آبا کے کرام او شرفا کے کرام
بودند۔ و بعد از ان بہ پہلی آمدہ در بہترت قیام کرد۔ در کتاب بحر المعانی میفرماید کہ در شصت
در علم ظاہر بودم و در کسب کمال کردیم۔ اما از محبوب ازل و مقصود ابد غافل بودم۔ حالانکہ نیم
آنچہ پیش نظر من آمد۔ بسیار حالات مومنتالات ثبت نمودہ کہ فرست آن موجب طہالت
مقصود است۔ وفات او در سال ہشت صد و نوہ و یک مذکور است۔

شیخ علاء الدین عراقی

خلیفہ عظیم شیخ عثمان انجی سراج است در آغاز دولت مسلم ظاہر و مہر مایہ دنیا فراوان داشت
در فقر و سلوک قدم نہاد نسبت بہ رفیق او حضرت خالد بن ولید میرسد۔ زہد و ریاضت او و
عبادت تقویٰ بہر جہ کمال بود۔ و از جملہ مال ہمسال دنیا ترک اختیار کردہ کہ نسبت در خدمت
مرشد برحق۔ چہت محکم است۔ و چون شیخ عثمان انجی سراج بسیار سفرے ماند و طعام
پختہ ہمراہ سے بردند۔ و دیگر طعام بر سر شیخ علاء الدین سے نہادند۔ و او پارہ بہرہ ہمراہ
سوادی شیخ سیرت بہادران حبیبی او کہ امرے عظیم شان بودند نظر اکرہ و حال سے نگاہ میکرد۔ اما انہ
نمیکرد۔ روز چند من اتفاقاً شیخ علاء الدین خود آمدند نزدیک گریز ایشان۔ ہم شدہ قلندران از شیخ علاء الدین کہ طلب کنند

گفت که گر به شما از کج آرم کسے بافتند گفت ماندیم که از کج پید کنی از شاخ آهوی پید کن شیخ
 و غضب شد و فرمود بر دیو سزای خود از شاخ آهوی خواهی یافت۔ و همچنان کہ چون از خانقاہ بیرون
 رفت گائے پیداشد۔ و او را ملک ساخت۔ و در مطبخ شیخ علماء اسحق خرچ بسیار بود۔ و ساکنین فقرا
 از خون انعام او بهره یا میگفتند۔ و هر اهل حاجت که مے آمد محروم نمیرفت و هر آنچه که از باغ
 و املاک و غیر آن پور شد خود داشت به فقر او محتاجان اینبار کرد وفات او در سال شصت و سه
 مرقوم است۔ رحمتہ اللہ علیہ +

شیخ تاج الدین شیر سوار

خلیفہ نامدار شیخ قطب الدین منور۔ بالنسب است۔ مدام در زہد و ریاضت و محنت بسوی
 آخر۔ کارش بجای رسید کہ وحوش و دود و ام مرام او گشتند۔ و اکثر یہ سواری شیر تاج الدین
 میرفت و مار و نوحا بجای تازیانہ در دست میگرفت۔ و فرزند کہ او سواری شیر بہ ہنسی آمد
 پیر شو ضمیر فے بر فراز دیوارش تہ بود فرمود حیوانات کہ ذی روح باشند در سگ آوردن مجھے
 نیست مردان خدا اگر بخوابند سگ زخمت در رفتار و زاپہ میگویند کہ ہمو وقت دیوار کھرت
 کہ وہ پرفت آرد۔ قبر او بیرون نار نزل نزدیک شہر است و از موت پاکش تا الان آثار
 مہارت و غیرات ظاہر و باہر است۔ رحمتہ اللہ علیہ۔ و او را پسرے بود کہ اور شیخ ابدال میگفتند
 تارک دنیا بود۔ و از اسباب دنیا قدر ضرورت اختیار کردہ۔ و دائم بہ یاد حق اشتغال داشت
 بر در خانہ او سنگ افتادہ بود کہ ہنوز بیرون بلز خانہ موجود است۔ کاسہ چہین بالے آن سنگ
 مے ناماد مردمان آیندہ و روندہ چیزے مے اندختند۔ و میان شخین ابدال وقت شام بقصد
 کہ در کاسہ مے یافت در وجہ ساش قبول کردہ۔ صرف مے نمود و دران ایام کہ غلہ گران بود
 فتوح بسیار آئے۔ و اگر بہ نوح از زبان بودے کتر آئے۔ گویند کہ شخین ابدال مرید و خلیفہ پد خود
 بود و در ستر احوال خود بسیارے کوشید۔ و از نیجت کہ بہ ذکر نفسی خیر اشتغال میداشت و بہ

مشغولی و حیرت محکم میکرد بصحبت اہل دنیا گاہے نشست اگر از فقر کسی بردار میرفت لب تہ
برسم خلق تو واضح نان خشک کوزہ آب آور و عند تقضیر میخواست رحمت اللہ علیہ

شیخ سراج الدین سراج الاولیاء

پسر بزرگ و خلیفہ حضرت خواجہ جمال الدین علامہ است صاحب مکتوبات علیہ و کرامات علیہ وصفا
در دو محبت و اہل شوق و ذوق بود و در ستورے خرق و کرامت و ربوبیت و الوہیت بسیا
میکوشید پدیدار ہوا ہنگام رحلت اور اور خلوت طلب شدہ از انعام اولین آخرین نوازش فرمود
بود از ان روز ہر کسے کہ اور امید یست بائہ مخمانہ وحدت سیگر دید۔ وصال آن برگزیدہ ایزد
متعال و رسال ہنقصہ و شصت و دو جری منقول است رحمتہ اللہ علیہ

میر سید اللہ

میرہ و خلیفہ حضرت خواجہ میر سید محمد گیسو دراز است زبان غیر آگہی منصب ارشاد و خلافت یا
صاحب سراج الولایت آورده است کہ روزی خواجہ محمد گیسو دراز بہ تمام خدمت میر محمد و بطور دست
مسح۔ عامہ از سر مبارک بر آوردہ سب ترا از نهاد عید پید اللہ کہ ہنوز خرد سال بود عامہ میر سید از
ز انبرو ہشتہ بر سر خود نهاد۔ حضرت میر سید گیسو دراز مسرور شدہ فرمود۔ لائق نشست مبارک
و از ان روز ہر آنکس را کہ بیعت مینمود میر سید اللہ قرار دادہ تربیتش سے مے افزود
صاحب اخبار الانبیاء میر ماید کہ سید پید اللہ بانے جمیلہ و عجزہ محبت در سر داشت۔ و
وارفتہ جمال و شیفہ حسن ہمیشہ او بود۔ بالآخر سلسلہ کلاخ خود در آورد۔ و بحین باہر داد
کہ بقضائے رسم ہندیان متنع مرصع از رخ زیبای عروس بر انداختہ جلوہ دادند۔ نیز کجی عشق
جلوہ دیگر نمود۔ و بیک ناگاہ حالت عجیب و کیفیت غریب پید شد کہ میر سید پید اللہ آہے
سرد از دل پرورد کشیدہ جان عزیز بہ شاد حقیقی سپرد۔ و عروس ہمیت اورا۔ در پر کشیدہ پید اللہ

اوسفر کرد۔ وہ ہر دور اور پہلو سے یکدگر فون ساختند +

شیخ علاء الدین قریشی

مرید و خلیفہ میر سید گیسو دراز است جامع علوم صوری و معنوی بود۔ دور گزشتہ قناعت و عین خانہ عبادت
ہمہ عمر بسر برد۔ غیر حق پر چیز سے کلمہ نہ داشت و حال خود مستور داشت از صحبت ملائق و نجوم و ورام
لفظ بود و در تجرید و تقریر قدم استوار داشت۔ وفات او در سال ہشتصد و پنجاہ و سہ ہند کو راست +

شیخ ابوالفتح علمای قریشی کالیوی

انہریدیان نامدار خلیفہ ہاوت از میر سید محمد گیسو دراز است یاقوت علوم شریعت و ماہر بوز حقیقت
بود و زیارت مردم محترم شرف گشت صاحب تصانیف عالی است نسخہ عوارف المعارف از اشہر
تصنیفات است۔ وفات او در سال ہشتصد و دو ہجری منقول است۔
رحمۃ اللہ علیہ +

شیخ شاہ میاں نجی ختی

بیک فاسطہ برید میر سید گیسو دراز است۔ و در پیش کامل بود صاحب تقویٰ و روح و زہد و ریاضت و محبت
و محنت و در عصر و در ولایت کالیوی حکیم از بزرگ تر نمود۔ اورا شیخ الولاہیت سے کیفیت سند مستحجاب
السن بود۔ و بہت سال عمر داشت صاحب خب ارا لاجیار سے فرمایند کہ از آغاز ماہ رجب جب
تا بروز عاشورہ مراعت گاہ سے نشست۔ و در حجرہ حکم سے بہت۔ و در صورت شمش روزی کل
شرب زندگانی سے یکروز چون چین بزدن او از حجرہ سے آمد۔ ندانے داد کہ ہمہ مردمان از روی حجرہ
دو تہ تبروند۔ چون فرصت سے یافت۔ قدم از حجرہ بیرون سے نہاد اوجیا نا اگر کسی نزدیکی
بود سے و نظر شیخ بر او افتد سے وقت اتلا و روز در حالت بہشتی و حیرت بخشی میماند آوردند۔

قاضی شہر۔ باک و عیبت حساب کی رو سے کہ شیخ از درون حجرہ بیرون آئے۔ قاضی شہر ترقی
 استادہ بود۔ چون نظر شیخ برو سے ہمت اور جمال خود نمائندہ تھا وہ روز بعد عالم بخودی و بیوشی پستلا
 ماند۔ آردہ اندک روز سے ہمت ضعیف تر تقریباً حساب کس شیخ آمد۔ چون شیخ آگاہ شد وہ سوسے
 قاضی نظر کر دے۔ حالانکہ کفیل چو ڈول قاضی بودند تا بزاغ غرق میں گشتند و جبیدین تنہا ہنند
 اما قاضی مذکور کہ در جمعیت شیخ قدم محکم داشت۔ از چو ڈول منہارتت کردہ۔ کوزہ در دست
 گرفت رہا لائے بام کہ منزل شیخ بود قصد کرد۔ درین اثنا شیخ از در خانہ بیرون آمد و دست
 قاضی گرفتہ درون خانہ برد۔ ناگاہ نظر ضعیف برینا سے رسید۔ پرسید کہ چیست شیخ صراحی
 در دست گرفتہ در پیالہ انداخت۔ پید کرد شربت ناب از قند و نبات است۔ بہترین سل حضرت
 شیخ۔ بہت ضعیف موصوف اشارت کردہ فرمود کہ اسم اللہ بر پیشید۔ اما قاضی مبارکت نوشیدن
 نکو و بیرون خانہ رفت۔ وفات آن جامع الکمال در سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری
 مذکور است +

مخدوم حسام الدین فتح پوری

از محبوب ترین شخصائے شیخ عمیقہ دست بہت بجا ہر وقت مشہور۔ و بقیہ و کرامت مذکور۔ صاحب
 معراج الولاية آورده است کہ از اولیک بزرگ و مشائخ باکمال است۔ مخفیہ شریفی است
 او بخدا رسید۔ و شیخ بدین چستی از بزرگوں بیگان خدمت دست قبول است کہ پد شیخ بدین اوراد عمر
 شش سال بخدمت محترم آمد و در بکت عمر عظیم صوری و خوبی استمداد بہت خواست مخدوم
 و در حق سے عاف نمود۔ حاصل شیخ بدین عمر طویل یافت۔ تا کہ اہل اولیاء و مشہور عالم گردید۔ وفات
 مخدوم حسام الدین در سال ہشتصد و نہ ہجری است +

شیخ ابوالفتح جوهری

مرید و خلیفه و شاگرد خود - شیخ عبدالقادر است - دانشمند کامل و بزرگ نیده نذکار بود در فقر و ریاضت
 مشائخ داشت صاحب راج الوالیات آورد که شیخ ابوالفتح در طبرستان آمد و بعد از آن مدت
 چهارده ماه محمول بود - از اینجاست شیخ عبدالمقصد در حداد تعلق خاطر داشت و شب که شیخ
 رکن الدین ابوالفتح سهروردی در عالم خواب بتبارت داد و شیخ ابوالفتح متولد شد - چون شیخ
 جمال الدین مرید شیخ عثمان سیاح بر زرولادت شیخ ابوالفتح وارد شد - و شیخ ابوالفتح را با خود
 فرمود که خانه شیخ عبدالمقصد در ازاد و تجلیات بود و خود منور و مومنان خواهد شد - اصحاب شیخ
 عبدالحی در حیات شیخ عبدالمقصد در پدر خود فوت شد و شیخ ابوالفتح از انعام و عیالات
 گداز چشت گل در عابدت آورد - و صیغه دستار او را باب گردید - فوات او در شنبه پنجم ماه
 مذکور است +

شیخ نورالدین میرزا قزلباشی

فرزند شهید و خلیفه عظیم شیخ علاء الدین عسکری بنگالی است - از مشایخ میرزا شیخ محمد و صاحب
 ذوق و محبت و حملاوت بود - آثار علییه در کرامات جلیه داشت - در صده حیات پدر خود - کاز خود
 کار عبادت ریاضت و مجاهده و معرفت بمنزل ناقتناهی رسانیده فائز مرتبه الوهیت و مدارج
 تطبیق گردید - صاحب حسب را الاخیار میفرماید که خدمت در ایشان خانقاه - و بدون شجاعت
 و غلاطت با و مخوض بود - روزی در پیشه را در کشم در گرفت - و او به قضای حاجت بیست و
 رفت - و شیخ نورالدین که بهرین منزل در شست و دروب بیتا تحت مبروف بود و بول و
 غایظ درویش در رسید - براند اش اقتا و جامه و جسم او بهر غلیظ گشت و در نجاست آلوده گردید
 چون حضرت شیخ علاء الدین فرزند و بسند را با این حال بگریست بسیار خوش دل و خوشحال گشت

فرمود که حالاً بخدمت دیگر مشغول بایستد منتقل است که بعضی شیخ نورالدین بابر همزیم بر سر کشیدند شیخ
اعظم خان که از عماد زمینان بادی شاه بود پدید و گفت که تا چند روز بهیضم کشی و خدمت گزاری فخر
بسرخرابی بر حسب آنکه منصب بزرگ برسانم - شیخ نورالدین جواب داد که دولت و ثروت دنیا
تا پایدار است و مراند شایند و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت دنیا ناپائیدار است و مراند شایند
و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت تخم می شمارم وفات آن برگزیده صفات در سال شصت و پنجاه
منقول است - و از حضرت او - دو پسران بودند - شیخ رفعت الدین و شیخ انور که بعد وفات او
پرورش یافتند و ارشاد جاسک یافتند *

سید اشرف جهانگیر سمنانی

فضل و اشهر عهد خود در شاخ سمنان است شرف خلافت از حضرت شیخ علاء الحق بنگالی
دریافت و از دیگر پسران طایفه هم فیضها را برده بود - پدر بزرگوار او بادی شاه سمنان بود - چون فوت
بادی شاه با و سید - بچند بسر برده تارک شد صاحب راجه الولاایت از لطائف اشرفی
حکایت آورده که سید اشرف جهانگیر - ولی مادر زاد بود در عمر هفت سالگی قرآن مجید را به
قرآت حفظ نمود و در چهارده سالگی از علوم نقلی و نقلی و نسخ گردید - بصحبت خضر علیه السلام
مستفیض گشته و به شرافت علیی سفر هندوستان اختیار کرد و در خدمت حضرت شیخ علاء الحق شرف
شده دولت خلافت حاصل نمود - و از وصال آن حق گردیده بیچاره چون پور غرضت یافت وفات
در سال شصت و سه هجرت هجری مرقوم است - رحمت الله تعالی علیه *

قاضی شهاب الدین دولت آبادی

خلیفه مولانا خواجه گنجی است از سیدان جهانگیری نیز است فتاوه کرده - در علوم ظاهر کرم - و در علوم
باطن معظم بود تصانیف عالی داشت و از جمله تصانیفات خود یک ساله دار و رسوم مناقب السادات

که در آن کر عقیدت و محبت نسبت به طهیت نبوت با حسن الوجوه بیان کرده و باعث تصنیف رساله
 این است که به پسیل مباحثه و مناظره وقت متضمن شرحی از تعظیم علما بجهت فضائل علوم و تقصیر
 در ارج سادات بنظر نقد ان اثبات بدیهه و غیر آن تصنیف کرده بود شش در واقع دید که بجهت تصنیف
 مذکور حضرت خواجہ کائنات سرور عالم نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بجانب اذ نظر فرمود و عتاب فرمود
 چون از خواب بیدار شد یکبار در خود مچگرد گشت تصنیف جدید در سابق سادات تیب دا
 تصنیف سابق در دریا انداخت زفات او در سال مہتصدا و چهل و ہشت ہجری مرقوم است *

شیخ خستیا الدین اریچی

از خلفا نامی مریدان گرامی تہائی حقیقی است۔ جد و پدر او از ناموران شہر ایرج بودند۔ اما او بہ سبب
 محبت و تخرید ہمہ دولت و نیابرباد و دادہ تارک گردید۔ و بہ تحصیل علوم ظاہر بحسب نظام کردہ بنظر کتاب
 اجمہر تیقت بخدمت تہائی محمد سادی حاضر شد و توجہ باطن مرشد برحق بہ تہ کمال رسید
 غرور خلافت ارشاد حاصل کرد۔ سال وفات ہشتصد و نہ رقم نمودہ اند

شیخ فتح اللہ اودھی

خلیفہ معظم و محبت بدیم شیخ صدر الدین حکیم است۔ در اول حال در سبب ہی درس میگفت چو من دیدند
 در ریاضت عبادت و تخریب بندیدہ پیش شیخ صدر الدین شکایت آورد فرمودند پس ترک
 کن و کتب درس در دیابند از چہ پنچہ ترک تدریس کردہ کتب در سید رویا انداخت و بلا اخر از علوم
 حقیقت و معرفت کامیاب گشتہ۔ اکل صغیر زمانہ گردید و بسیار طالبان حق را بمقام حق رساند
 چنانچہ شیخ قاسم دہلوی۔ و شیخ محمد علی از خلفائے ہند بودند۔ وفات او در سال مہتصدا و
 بست یک ہجری مرقوم است *

شیخ عین الدین قسطل

مرید پدید پر خود شیخ سعدی که در است نیز از سید امیر ماه استفاده کرد و اول بیشتر نامل به شراب بود
 و از هر چاه و دریا که بر آید آب طلب می نمودند و غیر از شراب بر دست آمد چون وقت از حال بد
 بزرگوارش نزدیک تر شد در راه را بخواند فرستاده در سجده و در وقت و در حین آن یافته پیام طلب
 شیخ بر زبان آورد و بجز در استماع این شیخ عین الدین از جای خود برخاست و جام شراب که دست
 داشت در کشیده بر زمین بزد و بخدمت پر فایده در حاضر شد و در خرقه خلافت و سر مایه نصرت و
 خلافت بچشت حاصل کرد و از آنجا که در گزیدگان درگاه رب العزیز گردید و بقیته عمر
 در بند و تقوی بسیر کرد و فاش شد و بصدیق است و در مرقوم است *

شیخ سازنگ شتی مهروری

صاحب است عزت از قوم مهر بود چون با سلام مشرف شد به همشیره او بقصد نکاح سلطان
 محمد بن فیروز شاه درآمد - بلده سازنگ پور بنام خود آباد کرد و بعد از آن مرید شیخ قوام الدین گردید
 و به منزل و صاحب دینا ترک گفته بنفر حیا رفت - چون باز آمد بصحبت ایست به خطای می
 مصاحبت اختیار کرد و خرقه خلافت هم پوشید و وفات او در سال هشتصد و چهل و هفت است *

شیخ علم الحق الدین شتی

خلیفه اعظم و فرزند بسند شیخ سراج الدین سراج الاودیا است صاحب مانت بزرگ و کرامات کبیر
 و بر پا صفت و مجاهده علم است تمام داشت جمع کثیر از ارباب دین بهمنونی او از ظلمت دارنایان
 اسباب بنزول انوار تجلیات کتب حق فاش کردند رحمت الله علیه و وفات آن جامع کمالات در سال
 هشتصد و پنجاه و دو و در یک سنه است قول آخر شهر درستی مجمل است *

شیخ محمد عیسیٰ جوهری

خلیفہ شیخ فتح اللہ دادھے است پدش شیخ احمد عیسیٰ از علم دہلی بود زبان بی ہنگام سخت
 امیر ہوئے ترک دہلی گفتہ سکونت جوہر اختیار کرد صاحب بارالاجید آردہ کہ شیخ محمد عیسیٰ جوہری
 بسیار علوم داشت و سیر فی النہدے بود از حال و احوال خود هیچ خبر نہ داشت و استخوان ہرہ پشت او
 دو تا گردیدہ و فرخ بہ سینیہ پویشہ وفات او در سال ہشتصد و یازدہ ہجری مرقوم است

شیخ شمس الدین طاہر

خلیفہ عظیم شیخ نور الدین قطب عالم است او شیخ بزرگ و کبیر السن بود و فیہ بیان طبع استفادہ
 کامل از روحانیت خواجہ بزرگ معین الاولیاء دریافت و شرح خلافت از حضرت خواجہ باغیروز
 نیرہ حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہم پوشیدہ چنانچہ در سیر العارفین مذکور است صاحب کتاب
 محقق و کامل بمحض شیخ شمس الدین طاہر بود و اشرف ملازمت حضرت خواجہ باغیروز و بیجا نام
 امیر مشرف گشتہ وفات او در سال ہشتصد و ہشتاد و یک ہجری مرقوم است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

شیخ حسام الدین بالجوہری

خلیفہ عظیم شیخ نور قطب عالم است و از عیان مشائخ عہد خود است جامع بود در میان علوم شرح
 و طرق و عارف بود صاحب کشف و تحقیق او خدیو تصنیفات بود سنیق العارفین از ملفوظات
 او است صیغہ بسیار مائل بود و توکل مرغوب اکثر نسبت خط ساری جرحہ آب سے می آرد
 کہ چون بجز م ملازمت شیخ از وطن بیرون آمد بہ منزل در علم واقعہ شیخ خود را میدیدم کہ در پل
 من سے بود و در کشتی ہوا شد م درویشی صورت پش ہمراہ من بود چون بر ساحل
 رسیدیم ہمون درویش در قعر اپنے روشت از چشم نہان خدا نگاہ کہ بپاسے پش شیخ

مشرف شام نیک دیدم کہ جمال جان درویش کہ باب آفت آده بود۔ ہا منظر و سپیکر شیخ یکسان بود
 و در خط و حال و چہرہ و مہرہ و سبب تجاوز و تفاوت نیافت و وفات در سال ہشتصد و ہشتاد و دو
 مرقوم است *

شاہ کاکو ہشتی

خلیفہ نامی گرامی شیخ نورالدین قطب عالم است و نسب و سبب و سببہ واسطہ ہا حضرت شیخ امجد الدین
 فرید اللہی سے پویند۔ و از شیخ پیر محمد ہشتی لاہوری فیض لایا فتنہ بود۔ و بہ تلمذتین و تعلیم خلاقیت
 موفور کرد۔ در لاہور سکونت زید و کشف و حرق بسیار از سبب وقوع آمد۔ وفات او در سال
 ہشتاد و دو مرقوم است۔ رحمتہ اللہ علیہ *

شیخ یوسف امیر ہشتی

آبائے او از خوارزم باریج آمدند۔ و شیخ یوسف اگرچہ خلیفہ شیخ ختمی الدین بودہ است۔ اما از خدمت
 سید جلال بخاری و شیخ راجت ال فیض ہا بودہ صاحب تالیفات است صاحب تاریخ محمدی
 از مریدان و متفقدان او است و آورده اند کہ روز شیخ یوسف در خانقاہ ہنگامہ سماع کرم داشت
 و ہمدان محل جان داد۔ وفات او در سال ہشتصد و سی و چار مرقوم است *

شیخ پیار ہشتی

از مریدان سید دین اللہ نیر سید محمد گیسو دراز است و ترتیب و میل بخدمت خواجہ گیسو دراز یافتہ بود
 آورده اند کہ چون اورا ملازمت شیخ دست او فرمود کہ اگر پیش ازین با کسی تعلق محبت داشت ہاشی
 در عرض بیان آری۔ التماس کرد کہ نہ نظر آموختن طریق عشق حاضر آمد و بیچ ندانم کہ عشق چیست
 و او کجا می آید فرمودہ را ظہار واقعات سابق انرا عرض کیا کرد۔ آید بخرض و یافت ہشت

التماس کرد که در اوائل بران بسند و فریفته بودم و دولت پیدار دست نیساید بالاخر زنا گرفتیم
 و در سنم خانہ ششم که او را بیستم باستماع منعمی خواجہ کیسودان او را در گرفت و فرمود که البته در
 منزل عشق مقام عالی داری میجو استم که چو تو عشق طلب و محبت است آید یا منزل عشق
 شاه حقیقی رسیده کنی کم - چنانچه او را در حبس بیعت کشید و در اندک زمان بر تو یکمیل رسانید
 وفات او در سال شصت و شصت و پنج مرقوم است *

شیخ محمد اسد به شیخ مینا حاشتی مهرودی

صاحب ولایت دیار کهن بود و از زمان شیرازی قبل حمایت و مسایع طفت شیخ قوام الدین
 تربیت یافته پیشرو حجت و تشریح حلالیت شرف گردید - و جهت موسوم گشتن لقب مینا
 اینست که شیخ قوام الدین را پس از بود موسوم به شیخ نظام الدین مینا او ابوالحسن موسی - و
 تقاضای نفس و در مره ملازمان سلطان محمد بن زبیر شاه با و شاه دلی منسلک گردید -
 بنویس شیخ قوام الدین از دست لغت تمام داشت - چون شیخ نظام الدین به قصد مخرت
 و الیف پذیر خود وطن رسید در سخن خالقاہ براسط گذشت شیخ قوام الدین ازین احوال متناخ
 بر آشفت و در حق او دعای بد کرد و بدین که گامی چند نه پیوہ بود از پشت فرس بجای زمین
 آمد و طاکت در آنوقت شیخ قطب الدین که از مریدان خاص شیخ قوام الدین حاضر بود با و فرمود
 که حق سبحانہ لست از او پیرو خواہی و او پیوہم به محض مینا گشت بجای فرزندین معرفت و مشہور خواہ
 شد - بحاصل بپرکت و تصرف عاقل شیخ همچنان بوقوع آمد و منظور نظر شیخ قوام الدین گردید و مخرت
 خلافت از شیخ سازگشتی ہم دریافت و جانشین و صدر آراست سبب مینا گشت و در شاکت
 صاحب اخبار الاخیار آمده که شیخ محمد مینا ولی ما در او بود - چون لیسر خیابا امر ادره - وستان
 بنشانند و اوستا گفتن بسم الله شاکت کرد و لیسر خوانند - چون گفتند که بوالف گفت که العن
 با گفتند که خوب - در جواب گفت که چون الف گفتند که گفتن مینا حاجت نام و زمین مل

چند معانی حقیق بر زبان آورد و منقول است که او به ترک و تجرد و علو بسیار داشت اهل عیال نداشت
 شب ها بر سر دیوار نشسته عبادت میکرد تا از غلبه نوم محفوظ ماند و بر سطح فرش خار و خشک تره
 منتظر نشست و در موسم زمستان بر زمین در آب سردتر که ده در صحن خانقاه نشسته سایه بسیار
 و متفق بر اقباب مشغول میگشت بقصد درویش شدن و طلب بودگای بجا بخت و بهتر احت
 نیاسود و وفات او در سال شصت و هفتاد منقول است رحمت الله علیه +

شیخ رفعت الدین

پسر بزرگ شیخ نور قطب عالم بنگالی است از بن بزرگ صاحب سال بود او میگفت که والله من
 از گدایان بزرگترم مدام تبوکل و عسرت زندگی میکرد و از اهل دنیا نفرت عظمی داشت
 رحمت الله علیه +

شیخ انور

پسر خود شیخ نور قطب عالم بنگالی است در حالت گدایان بجاوت شهرت تمام داشت که سفندان را
 می پرورد و بزبان فریبی فرج کرده بذر فقر میکرد و بخوار گشت آن چیز می خورد و روزی شیخ
 حسام الدین از وی پرسید که محمد و م زاده عشق چه باشد فرمود مردان حق چشم خراش کرده
 می بینند که دوست می آید یا پیام دوست و گریه بشوند چشم چه حاجت است +

شیخ محمود راجن قدس الله سره

نظیفه پدر بزرگوار خود یعنی خواجه حسام حق والدین است صاحب سلسله سهروردیه شطار بود
 نیز بیک سلسله خلافت و بحضرت خواجه گیسو دانا میرسد و نیز از جلال فیضها دریافت
 صاحب حسام عالی بود بر ریاضت و در عقده اشغال و فقر و فاقه را بسیار دوست داشت صحبت

امراد اعتیاق نور بود و شهباهبجابت و مشغولی بس برود و از غایت بیداری و مشغولی چنان او
غیر بگلستان بودند و از جمال او عالم ستمی بینائی وحدت و حقیقت ظاهر و باهر بود و در
دین صحاب نقین بزین نقین و ارشاد او بمقام حق رسیدند وفات او در سال نهم صد و نهم است

راجی حاید شاهی

خلیفه شیخ حسام الدین بکنچوری است بزرگ و صاحب بیت مرست بود در زمان سلطنت
شمس الدین اشش جید بزرگوارش سید شهاب الدین اذکر و نیز آمده سکونت در ملی
اعتیاق کرده آورده اند که راجی حاید شاد در اول وضع سپاهیان داشت و آخر بصحبت شیخ
حسام الدین بکنچوری پیوست و از جمله صفیاء زمانه گردید عیلم ظاهر بقدر حاجت حاجت
داشت اما عالمان دین و ارباب نقین در واسره ارادت و حلقه اطاعت او بودند وفات او
در سال نهم صد و یک مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

راجی سید نور

فرزند رشید حاید شاهی است بسیار بزرگ و صاحب مال و کریم نفس بود و مدت العمر بعبادت
دریاضت مشغول بود و در انید رحمتہ اللہ علیہ

شاه سید

خلیفه شیخ حسام الدین بکنچوری است بر اول صاحب ثروت بود و آخر بترک مال
و دنال بر خست در خدمت شیخ پیوست و بکنچور خرقه حلافت یافت آورده اند که او
باز در تعلق محبت بود و او هم ترک پیوست دنیا کرده بفقیر و توکل فتاعت کرد و وفات او
در سال نهم صد و سی و دوم مرقوم است

شیخ بهاء الدین چمنپوری

از مشایخ آن یار است خلیفه شیخ عیسی است در منزل تجر و پاک استوار است و بعبادت
در ریاضت گذر نهید و خلافت او از حضرت احمی حادثه هم متیقن و معتبر است و وفات او در
سال نهصد و چهل و هفت مرقوم است +

شیخ داینال خشتی

مرید و خلیفه راجی حادثه بود و صحبت از حضرت نضر علیہ السلام - و فیض باطن از روحانیت حضرت
خواجہ بزرگ معین الحق والا اولیا حاصل میگردید و ثبوت پیوسته که حضرت خواجہ بزرگ اود را
با شماره باطن نضر علیہ السلام حواله کرد و این بیات بهندی در حارج الولا یستخرج من
العالیات از نو مذکور است -

جب جگ عمر جو حضرت فواج حضرت نبی رسول نزلت

داینال جو پر گشت کنیان حضرت خواجہ حضرت بهت دنیا

مخفی مباد که شاهزاده داینال بن اکبر شاه بادشاه در خانه بهین شیخ داینال متولد شد بود
و بادشاه بهیستامی شیخ سپهر خود را معتمد کرد و شیخ داینال در سال هفتادم جلوس اکبر شاه

کز زمانه تولد شاهزاده داینال است در جمیر سکونت داشت - و بعد تولد شاهزاده سالها
در صدر حیات بود و آخر بسال نهصد و نوزده منته و وفات یافت - شیخ داینال از اجمیر نبود

اما بسبب غلبه محبت و حانیت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قریام و رزید - و در جوار آستانه عالیہ

حضرت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قریام و رزید - و در جوار آستانه عالیہ حضرت خواجہ بزرگ با ختر

سوی محل سکونت داشت - و در زمانیکه محرم محترم بادشاه را به بیت مصائب سفر ناگوار

و بنظر آنحضرت زمانه وضع محل قریب تر بود بجم بادشاه قیام اجمیر ناگزیر افتاد و تصریح کان بسیج

برابر حجره شیخ بنیاد کرده نظر همسایگی شیخ که خالص از غیر در بکرت تصور نبود بر او بود
 مخصوص ساختند بنور از ان تقریر شیخ نشان با قبیت در مجامد ان رو عده حضرت حاجی بزرگ
 معین الاولیا که بجهت بهالت و ثبات قضیت حال شیخ در ایال را از ان اجداد خود قرار داده ۲۰۰
 ولادت شاهزاده در منزل شیخ موجب تبار و اعزاز خود را برگزاند غلط فاش و تحقیق
 است بهالت و کذا ان ایشان گوش نهاید و او سلسله پیران طریقت شیخ و اینال که از
 کتب ملا نسیط بوضوح پیوست انیت شیخ در ایال مرید راجی حاد شاه خلیفه شیخ حاد شاه
 و نیکو داری خلیفه شیخ نور قطب عالم بنگالی خلیفه شیخ علاء الحق بنگالی خلیفه شیخ عثمان انجی
 سراج خلیفه حضرت شیخ نظام الدین سلطان المشائخ قدس سرار هم *

شیخ حسن طاهر

خلیفه راجی حاد ششم از خدمت سید نورین حاد ششم فیضها در بوده و از او اول مرید مندی و علی
 شکار کرده و در شیخ و فقر اصحبت گرم داشت علی حاد و شهرت شیخ راجی حاد ششم شکار کرده
 حاضر خدمت شد سلسله از ادت پیوست و طلب سلطان سکندر از جوپور در علی آمد بکونت
 اختیار کرده و در عبادت ریاضت شاقه بسر کرده کافه آنام را از زمین بی منزل حق فرمود و تا
 در سال نهصد و نه مرقوم است *

مولانا الہ داد پستی جوپوری

عالم با عمل و تقیہ پیشین بود بهایه و کافیه و مدارک را شرح فرمود و شرف بعبیت و خلاف از راجی حاد ششم
 دریافت منقول است که مولانا شیخ طاهر با وسلسله محبت مستحکم داشت و ایشان ان
 بهم بود در روزی مولانا انشد و او بطریق طنز در باب بیعت نسبت راجی حاد ششم سخن با گفت
 شیخ حسن گفت که در صحبت حضرت راجی حاد ششم افتاده بسلامت بدر آمد لب تبه سخن شنید

لاذکر گفتن و گفتن بتصویر است الحاصل مولانا الدوادیه بیت مولانا حسن بخدمت راجی حاد شریه
 مسائل چند که حل آن مشکل بود در پیش آورد. و راجی حاد شریه از منصوبه مولانا حکایت آورده
 تفصیل اجمال تبیین اشکال بوجوه حسن فرمود. هماندم مولانا الدوادیه سر در قدم آورد و صحبت کرد و
 بر ریاضت و مجاهده اشتغال و زریه. وفات او در سال نصد و بیست و سه مرقوم است رحمت الله
 تعالی علیه +

شیخ محمد حسن پیر شیخ حسن طاهر

جامع برومیان علوم عالیه و قال و آیت بود در شاخ نسبت به جمال چون از حجره خلوت بر قضا
 مشغول جلوه میکرد. هر آنکس که نظریه در انداخت میگفت - دور محیط حیرت و حیرت
 غرق میگردد سلسله قادیان هم توسط داشت. سالها در مجاورت درین بنویس بر دست آمد
 انظار و شام رحمت کشید و بعد نماز شام درون حجره رفته بعبادت بود حقیقی کار با کرده و وفات
 در سال نصد و چهل چهار مرقوم است +

شیخ عبد الرزاق جھنجانہ

مرید و لیفتر شیخ محمد حسن طاهر است صاحب کرامات کشف خداوند خوارق عادات بود و بیاد طہیبت
 نبوت و ائمہ رسالت عمقا تمام داشت و او را با شیخ انان پانی تی مباحثه و مناظره بسیار بود و وفات
 در سال نصد و چهل و نه مرقوم است +

شیخ انان پانی تی حشتی

انام گرامی عبد الملک لقب انان الله مرید و لیفتر شیخ محمد حسن طاهر حشتی بنیر راجی حاد شاه است
 در شریعت و سنی شایسته و نعمت اللہ علی واسطه وارد. در باب فکله تقریر بلوغ و بیان وسیع داشت

در تصوف توحید از کتب و رساله چند یادگار است با خصوص سال اثبات المادیت
از و است و نیز بر لوح مولانا جسام شرح دارد و میفرمود اگر پایه نصرت او میان باشد مسئله توحید بر
منبر و دنیا را باید گفت و فرمود که در اول حال بر اثبات توحید و دلیل دیشتم اکنون شانزده دارم و گفت
دیشتم با برود حال نبی است تهذیب حنفاق و محبت الهیت رسول صلی الله علیه و آله و آقا
آن جامع صفات در سال نهصد و پنجاه و هفت مرقوم است در حرمت الله علیه *

مولانا احمد شوربانی

از اولاد پیر کبار است بحسب مظاهر باطن مرید و شاگرد شیخ اسحاق بن شاه کاکو حشقی است و از
دیگر بزرگان طریقه حشقی نیز نعمت و نسبیض صحبت حاصل کرده بزرگوارید یا صفت عدیم الظهور
مشغولی بسیار داشت فات او در سال یک هزار و سی و هفت مرقوم است *

سید علی قوام

از اهل کمال بود اصل از سادات سنی و در مدینه و بیخ بهاء الدین جنوری است قبول و قوت
بسیار داشت به هیچ خادم خدمت نگرفت و در حرمت یک نشید و فات او در سال نهصد و پنجاه
هجری مرقوم است *

شیخ ابو جعفر حنظلی پوری

پسر شیخ بهاء الدین جنوری بود کبیر السن و ضعف بنیاد داشت که در تنبلیاری که قوام میخواست
اما در حالت حبه چنان تقصیر میکرد که جوآنان بنمذ تحمل تصادم او نمی توانستند و فات او
در سال نهصد و هفتاد و شش مرقوم است *

شیخ جمال الدین محمد حشتی

مرید و سلیف پدر عالیقدر و حضرت شیخ محمود رحمن است و حیرت کلمات خاندان مغرب از شیخ کشتو
 وار و صاحب جمال اهل فضل و کمال بود۔ در یاد حق علوم بسیار داشت۔ و توکل و حیرت
 سر و کار۔ جامع شریعت و طریقت بود و حاوی محنت و محبت دل انعام داشت و دیدن مسکباً
 معین و معاون نیک است و دلائل و در دو محنت۔ در اهتمام در هر وان منزل بیت بود سودا
 عشق و سر و جلوه شاه حقیقی در برداشت با سالها در کتب اعتکاف نبشت و حصاً
 قلم پیار و نفس به پیروی ریاضت و محنت بشکست قبول عام و تالیف تمام
 داشت جمیع ارباب دل با و مائل بود و صفت مشایخ دیار هند را بنامی و ارشاد
 تا پیران و در قرب اتصال رسانید۔ مدام جوایز رضای الهی و مقلد ارشاد رسالت نبوی
 بود و جمع الله علیه۔ زمان و سال سنه نهصد و هشتاد و دو مرقوم است و بی نقص است و از

شیخ حسن محمد حشتی

خلیفه عظم حضرت شیخ جمال الدین رحمن است و علوم ظاہر کامل زمانہ۔ و در امور حقیقت و
 معرفت کسیت و یگانہ۔ آیت بود و جمال شاه ازل۔ و روایت بود و از مدائن علم و عمل۔
 خدیو مشرب حشت۔ جو در نشین رحمن بهشت بود۔ صاحب مقامات علیہ و کرامات
 جلیبہ و آثار زکیہ شتاق جمال و تبحر منظر حال مجلس سماع دوست ترا داشت۔ و در مدن بود
 و باحوال ستمندان طلبی پرداخت زمان و سال این پاک سال نهصد و هشتاد و دو مرقوم است

حضرت شیخ محمد حشتی

مرید و سلیف پدر و خواجه شیخ حسن محمد است امین امانت نامه از اولین آخرین و صامت

اموال شزاین صدقوت یقین صاحب بود و مع خلاصه آفرینش آرایش اصل و فرع برگزیده محاسن
 با نگاه آینهی سبط انوار و همراز ناتناهی صاحب جمال شمیم کریم نفس کریم بود شب و روز
 داشت یدام در حالت سکر و ذوق زندگی میسر و دوست محبت و عدو راحت بود صاحب است
 ضیای کوره است که چون غیب محبت و ارادت نظر زیارت تلبات عالیات و مصر دلی
 فائز شد و بر قدر مبارک حضرت خواجه نصیر الدین محمود نصیر الاولیا رسید و دولت پانویس
 دست او مصلحت سنگ ترقه شگاف پیدا کرد و حضرت شیخ محمد درون هزار و نعل شد
 چون دن آمدن و حلوا در دست بود و نعلین و عصا و خرقة و مصلی که در پهلوی خواجه نصیر الاولیا
 پیوند زمین کرده بودید با و مفوض گشت از آن روز هر آنکس که بر وی امیدوارفته حال
 و پیر وانه جمال میگردد مولد او احمد آباد گجرات است از زمان حال تا یک در سال نهصد و پنجاه
 و شش سالگور رحمته الله علیه *

شیخ علاء الدین بن شیخ نور الدین اجدونی

از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گنبر اولیا است صاحب ساق حمیده و اوصاف نپند
 جامع علم و سلم و با اهل دنیا سر و کار نداشت و از جمله کالانی خط نفس آسایش چیز نبود
 راه داد و - او با فریضانی میگفتند و باروحانیت حضرت خواجه قطب الاولیا توسط
 داشت در سال هشتصد و هفتاد و دو فوت شد *

شیخ جلال الدین قریشی

به تحقیق ز سید که صحبت کدام شیخ وقت بود اما مشرب خستیه داشت و باطن سلوک و
 ظاهر جذب شیر و رویمان سیر می خورد و از لباس بقدر تر عورت کفایت کرده بود و علوم
 مختلف و منقول بر همه دستیقی هم بر لیک زبان داشت میفرمود یک مرید بهشام نام دارم که

در کوه حبال هر سیزند و اکثر میخواند

خام بدم نخته شدم سوختم

صاحب الاخبار الان خیارن مرود که در او اهل اورا عشق مجاز و سر بود و در اندک زمان عشق حقیقی
عزیزتار آمد و فات او در سال نه صد و چهل و هشت منقول است *

سید سلطان بھڑا بھٹی

در ویش صفائیش مرد با همیت مروت بود میر شیخ علماء الدین اچو دھٹی است از خاندان
شطارینیز تعلق داشت پیرین قصیر و وحشت دم سنگیر بود و گویند بنده ز ستم و در سرودا
دائے اسلام آورده بود و قبیلما و پیش بادشاه فریاد برود بادشاه با دگمتہ فرست تا او از زنی
نادر خاقت خست یار کند - اربع در کربست و از خانه بیرون آمد - و جواب داد که زن مذکور
مسلمان شده است باز بصرف کافران دن جانز میباشد پیا دگان شایبی استماع اینی
دم در خود کشیدند و گویند هیچ نگفتند - فات او در سال چهل و نه صد و نه مرقوم است *

شیخ یوسف معرفت شاه جوی

بجھڑت عجم فرید الدین فرید الدین نسبت آباے دارد خرقه و کرامت در ورثه داشت با شائہ
عربی عازم بیت اشد شد - در پنجابہ بدریہ نبوی حضور و بعد حصول شش زیارت ہر گام
معاودت در آسیر آمد و اہل عیسال را از وطن طلبہ ہشتہ سگونت پرمانہ پوز چھتیار کرد
وفات او در سال نه صد و پنجاہ مذکور است *

شیخ نطام الدین شتی

ہر شاہ یوسف جوی است گویند کہ او - دہانہ سال در شکم مادر تکف ماند - اولیفر حجاز

هم رفتند بود و بیشتر بیت الله و بیت سیدی مشرف گردیدند و صاحب سنیق و کرامات بود و آثار طریقه
از منظر ظهور آمدند و وفات او در سال نهصد و هشتاد و پنج مکه است *



شیخ حمزه همدانی

از اولاد شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا الدستانی است و سلسله پیران او بخواجیه محمد گیسو می‌رساند
می‌پویید و صاحب کشف و کرامت و اهل عشق و محبت بود و در احوال و خدمت ملک منگ
بود با آنکه بارگاه سیدی ترک گفتند بر زیارت حضرت خواجیه بزرگ معین الاولیا در نزد ایشان
اجمیر آمد و در آنجا به شیخ حمزه می‌نمود که به نام او بود و طریقه می‌خواند و داشت ملاقاتی شد
و انعام باطن یافت از آن بعد از شیخ احمد حیدر شیبانی التساب کرده و در تصدیق هر سوگند
تا زوال قریب سپهر تنگ است طرح اقامت انداخت و سادات هر سوگند از علوم بی بهره
و از پاسداری وضع آواره بودند تربیت فرموده از کشف و خوارق او حکایت دارند که درین
مختصر کتب انشمارند و وفات او در سال نهصد و پنجاه و هفت مکه است یعنی در سال ۱۱۷۷

میر سید غیب الاول

میرد اولاد خواجیه بنده و از گیسو و از است از علوم فقهی بهره‌وانی داشت و تصانیف نیز دارد
و بر شیخ بخاری شرح و حاشیه داشتند اکثر به نواح و کن و گجرات رفتند زیارت سینه منوره
و که معظم مشرف گردیدند وفات او در سال نهصد و هشتاد و هفت مکه است *

شیخ مهنا گارونی

در پیشگاه کامل و صاحب حال بود و تربیت از روحانیت خواجیه بزرگ معین الاولیا حاصل
کرده آموخته اند که او تالیفات بسیار در خدمت هزار کرد و در بار و کشتی اختیار نمود بعد آن

باشده روحانیت حضرت خواجہ بزرگ منس گشته قصبہ گاہ گردن فست و کونست و زید
وفات او سال یکیزار و سہ ہجرت آمد

مولانا عبد اللہ سیاط اپوری

اناکابر علماء و اعظم فقر الودع و مشرع و عارف و متوہ و سیصالح و فرود بعثت بسیار گونشید
در آید اہل زمان بخلیاب خدمت الملک مست از بود۔ تا چون ابراہیم شاہ دین الہی احداث نمود۔ و
شمس پستی اختیار کرد۔ شیخ با آرد و جہاد سرگرم شدہ و از نجفست سخن او حکم اخراج از دیار ہند
گشت چچا ہنر حجاز اختیار کرد۔ چون باز آمد اور ہوم کردند۔ و در سال یکیزار و شش وفات یافت
رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ

شیخ جلال کاسی

در عہد شیر شاہ بادشاہ ہمارت نسبت بود۔ اما ہمہ دولت و ثیرا اثر گشتہ بہ سلسلہ سہیت و خدمت
حضرت شاہ محمد چشتی مشرف گردید و جلالے دیگر نیردنت و فیض ہار بود۔ وفات او
در سال یکیزار و سیزدہ ہجرت ہست

شیخ مفتی خان ظفر آبادی

مرید و لایفہ شیخ حسن ظاہر است صیاحب تطاعت و کرامت بود و فیروز قمانہ سیال جانہا کنڈیم
بادشاہ مفتی ہیات با وسید او اما قبول نکرد و توکل بسیر برد تا خرم شیخ عبد اللہ سید او فرمان بطریق
چفیکش فرستاد نہاد ہم انکار کرد و چیزے محرفت مفتی خان سیال ہنصد و ہفتاد ہنقول ہست
رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ

شیخ عبدالعزیز بن شیخ حسن طاهر

خلیفه عظیم قاضی خان است از شاہ ہر شیخ بوده است و در تقلیب علمین و تمیل شیخ چکانہ روزگار
و شہرہ آفاق بود و جہت خلق خدا شفقت بسیار کرد و در پایہ علم و صبر و استقامت بسیار بود خلق کثیر بہ پیش
صحبت او بخندار سید و جمع و زویل حاجتیش بخصم پند از نظر و منصوہ گردید و وفات او در سال
۱۰۶۰ و ہفتاد و پنج ہجری مکر است رحمتہ اللہ علیہ *

شیخ سعد الدین خرم آبادی

حسنایفہ شاہ محمد مینا است و در آداب بیعت و سہ طریقت بسیار اہتمام و دستگیری عظیم داشت
صاحب تصنیف و تالیف طبع بود و بسیار غلو داشت و در علم نحو و فقہ و اصول صاحب
تصنیفات عالی است۔ اورام بیان و متبعان بسیار بودند۔ از جملہ ایشان شیخ صفی
صاحب بھو مال و اہل فضل و کمال بود۔ و شیخ مبارک سندیلیہ جامع شرع و طریقی و
سہ مرتب صورت کشف و تحقیق بود۔ وفات محمد دوم شیخ سعد در سال ۱۰۶۰ ہجری مکر و ہفتاد و
دو ہجری است *

میر سید محمد کاپلی

در اوائل از میر ابوالاعلیٰ نقشبندی، مصححت بود۔ چون بہ ہندوستان آمد و زیارت مرقد مطہر
حضرت خواجہ بزرگ معین اللہ اوریا و مقام اجمیر شریف شد باشارہ و حانیت حضرت خواجہ
طریقہ چشتیہ اختیار کرد و سیدضہا در یافت بہ مراتب اعلیٰ رسید و در وجہ و سماع شغولی تہ
تعلیم داشت بہر سال زیارت مزار فیض آثار حضرت خواجہ آمد و خدمت مکر کرد و وفات
او در سال ۱۰۶۰ ہجری مکر است *

سید عبدالحسین حشتی

پرانیده آفاق بود و بطن امروست بهت به کس نداد اما از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ
معین الاولیاء تربیت یافته در شب کبریا ان خودی با اولاد اسطر که بحضرت خواجہ
سلسله خود پیوند میکرد و وفات او در سال یکم از پنجاه و سه سنه است *

شیخ محمد عبدالرشید چوپنوی

سلسله ارادت او چند واسطه به شیخ حسام الدین بانچرنوی منتهی میشود و از دیگر حضرات طریقت
نیز انعام و اکرام یافت از آن کمال شایع عهد خود بود در آغاز تدیس میکرد و در آخر از همه گذشت
صاحب تصانیف بود ذکر چهره و صورت داشت کشفته محبت و طارفته سماع بود اشعار هم
میداد و تخلص شمس میگرد و وفات او در سال یکم از پنجاه و پنج مرقوم است *

شیخ احمد گیسو وراز

صاحب کمال تقال و وجود و سماع بود بسیار حش و مناظره اکثر صبر و اخلاص و مسائل علمانی میگفت
پیر و طریقہ چشتی بود و با خواجہ سید محمد گیسو وراز نسبتی خاص داشت از این جهت بدرانست
جد و گیسو مانع بود و وفات او در سال یکم از پنجاه و هشت مرقوم است *

پیر محمد سلون

جامع علوم صوفی و عری بود و سلسله او بواسطه شیخ عبدالحکیم بن شیخ حسام الدین بانچرنوی میر
مردیان او صاحب کمال بود و حش و سماع با و جمع بود و قبول عام داشت و در دیار کهنه شیخ
عهد خود بود و وفات او در سال یکم از پنجاه و چهار مرقوم است *

شیخ میرزا محمد کاظمی

شیخ کمال و متوکل و شرف یدرت حسین شریفین مشرف اصل او از جنپور است کتبات
 علوم وین از علماء و پیار و ملی و کهنو جبر نماید برسانیده در محبت شیخ عبداللہ شیخ حشقی
 سرکار کرم مشرف و پیش کمال ربود و وفات او در سال ۱۱۸۰ هجری و پستاد و جبری بوقوع آمد.

حضرت شیخ سعید فی حشقی

خلیفہ عظم حضرت شیخ محمد حشقی است تکمیل علوم و ندیدہ و دیدنیہ منورہ بہرہ سائیدہ۔
 صاحب جسد و حال، عاقل و کمال مرجع اولو الارباب و محبت اصحاب صداقت
 تائب بود۔ صاحب تالیف و تصنیف است آیت نور و صدر نشین بزم قرب و حضور بود و پیر
 پیشا گویش ششوا کہ کمال مرتبہ عارفی است۔ اورا حاصل بود شکر راحت و شکایت رحمت
 پیش او هموزن بود۔ ہر آنچہ سب گزشت بران قانع بود۔ در یاد حق از خود فراموش۔ دور
 سکر بادہ و مدت پیچ و دو بہوش سالہا ریاضت و محاسبہ کار فرمائے میکرد۔ دستے
 و گوشہ تنہائی و زایہ اطاعت بنشست جمع خیر و خلق کثیر۔ انعام و اکرام از مادہ فضیلت
 دور بود۔ و بسیاران از کاتبہ میرہ و تاجریں را نکار۔ بر ہنرمندی او تا منزل عرفان و اقرار فائز
 گردیدند۔ مریدان و مستعان او از بس صاحب شوق و کمال بودند۔ دور و بیگجرات علم
 صفت و طریقت بر آفراشتمہ دور و پیار ہنند شمع ایمان و بعیتان را فروغ دادہ آورده
 کہ از ہر کہ و مہم ہر شتاق او بودند۔ و خدمت و محبت او را بر خا و بر حق مینہتند۔ وفات
 آن جامع کمال است و حلاصہ موجودات و سال ۱۱۸۱ ہجری و یک جبری
 مشغول و مذکور است۔ رحمت اللہ علیہ۔

حضرت شیخ کلیم اللہ جہان آبادی

بن جامع نور اللہ بن شیخ احمد بن شیخ حامد از اولاد حضرت میرا لہ اسلام شیخ ابی بکر صدیق
 رضی اللہ تعالیٰ عنہما۔ اصل آباؤں سے از ترکستان است۔ پدربزرگوار اور پڑمان دوست
 شاہ جہان بادشاہ در دہلی فائز شد۔ حضرت شیخ کلیم اللہ شرف جیت بوسطہ حضرت
 شیخ یحییٰ مدنی است در علوم دینی شہرہ آفاق و در ریاضت عبادت طاق بود کہ وہ
 کہ با حضرت شیخ ابوالفضل حق قادری ہم نسبت داشت کہ چندی صحبت او سر برد و غیر حق
 نقشبندیہ از خدمت امیر محترم لاہوری در بر راست کرد و مجلس سماع بسیار خرم و احتیاط
 میفرمود۔ واحدی از سلسلہ غیر اندر آن وقت باریا بچہ شد۔ و در خانقاہ مسدود و دیگر
 جمع گشت تنگان راہ و متفحصان غیر آگاہ را چرانع ہدایت نمود۔ و از تاریکی گشتگی
 و غیر آگاہی بر آوردہ و طلعت جاوید کامرانی فائز گردانید۔ آثار عالی و اطوار متعالی داشت
 پتھقین و ارشاد اہل اللہ بسیار میکوشید۔ گرمی صحبت او احتراق عشق و التہاب
 محبتیان جان پیدا سے کرد۔ دل مشغوف و زبرد قائق کشوف پیش نظر داشت
 از راحت استراحت نیزارد و باورد و محنت محبت و کار۔ امام الطریق۔ سرشار بادہ
 حقیق و جام ریت بود۔ ہر فاہ۔ استکراہ و خصوصیت و منازعت با جمعیت جاہ داشت
 نمان و سال اور سال ہا زودہ صد و چہل و دو و قوم است۔ مرقد پاکش در شاہ جہان آباد
 دہلی سے بازار خانم متصل چہار سنگ رخ است۔ زبان شورش دہلی محجراہ حالہ منہدم
 مہدیہ باقیست۔ نہرست اسما و خلفائش نیست +

فہرست خلفاء

شیخ نظام الدین اورنگ آبادی۔ سید بھن۔ حافظ محمود۔ شیخ جمال الدین۔ شیخ حامد

قاضی شیخ عبد الولی - شاه ضیاء الدین - شاه آسداش شاه جلال الدین - شاه مداری
 آگوری - محمد ہاشم - آورده اند کہ حضرت شیخ تصانیف بنیابود - تفسیر قرآن القرآن
 سواد اسپیل عشرہ کلاشکول واقعات کلیمی الہیات کلیمی وغیرہ - از حضرت شیخ چہار سپہ
 پر شیخ و تتر بودند - حافظ حامد نیر - حافظ فضل اللہ - احسان اللہ خواجہ محمد - نام
 و تتران بی بی رابعہ کہ محمد ہاشم خلیفہ حضرت سیکوہ شد - بی بی فخر النساء کہ شیخ عبدالمصمیم
 منسوب بود - بی بی زینب کہ در سال عقد شاہ میر در آمد - وزیر و تتر چہارم اجد فوت و تتر اول
 بسلسلہ زوجیت محمد ہاشم پیوستہ بود - و حال تتر پنجم از نظر نگہداشت و اینہم فرزندان
 و تتران از لطن خاتون دوم در معرض وجود آمدہ بودند - قطعات و ابیات در تاریخ ذکا
 حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ -

موسے ایت کلیم اللہ عصر
 سال صلیب ہفت از ملک جلی
 بود قبول دو عالم از قبول
 زور قوم شد حشر باال رسول

ایضاً

فضل و کماشش پیش بودہ
 سال صلیب ہفت ہفت ہفت
 مزیم قلب ریش بودہ
 قطب زمانہ خویش بودہ

ایضاً

چو از شب الفردوسین رفت
 دو تار سخت بہر سال صلیب
 پہ گلگشت حسد جادوانی
 بر آید عداوتکے چو خوانی
 وگر حرفان دین مٹوسی ثانی
 یک نموی ثانی کاغذ دین

حضرت شیخ نظام الدین گنگ آبادی

جامع علوم شرع و طریق جلد اول از عرفان و تحقیق - مرجع الفقہ - بحجاء العرفاء بود -

در دو سماع را دوست داشت. در سبب حیرت و بیست تفرق سلسله سبک پاک او
حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه منتهی میشود. و از پیروگان شیخ الشیخ شهاب الدین
شهر روی است. آورده اند که قطب علم سجاد است حضرت شیخ کلیم الله حاضر شده
بعد از فراغ علوم ظاهر در تحصیل امور باطن کتاب کرد و محنت و ریاضت شاقه کشیده
مرتبه کمال تکمیل رسانید و به آثار رفیع و اطوار و معنی و مقامات بلند نشان از حقیقت
شجاعت برافراشت متبول عظیم و دست گاه کلیم داشت. و در دیار و کنج اول کرامت فرود
در بلده ازنگ آباد و کن سکونت خست یا فرمود. و طالبان راه یقین و عیان انوار
دین را به رهبری یقین و ارشاد بمنزل مقصود رسانید. صاحب تصانیف بود
اشهر تصانیف او رساله نظام استلوب است. فهرست نام نامی خلفائے گرامی اینست

فهرست خلفا

خواجگامگار خان - محمد علی - خواجگامگار الدین - مولانا فخر الدین - شیخ شهاب الدین - شاه
عشق الله عن سلام قادر خان - محمد یار بیگ - محمد جعفر - شیر محمد - کرم علی شاه و مجبور اینها که
فهرست ایشان معلوم نشد. زمان هر سال پاک در سال یازدهم در چهل و دوم قوم
مطهر در بلده ازنگ آباد ملک و کن سجود نام و باجئے اعوام است. آورده اند که حضرت
اورا با حضرت شیخ کلیم الله محبت و دوستی بمرتبه عشق بود چنانچه بعد وفات شیخ
در گوشه جمول و عسرت و محنت و در گنج تنهایی و مناسق چند سبب بر آورده بود که تقاضا
طلب از برطلوبت قبی در رسید و مزید بر آن زحمت عسارت مهاجرت پسندید
بجست اتمام محبت ظاهر اراض محبت عارض حال شدند. و قریب تر از زمان محبت شیخ
عمل زندگانی ازین سبب فانی به الم قدس طودانی بر بستند چه الله تعالی علیه صاحب
مناقب فخریه آورده است که در آن زمان که شیخ نظر الم الدین بخدمت شیخ کلیم الله
کتاب علوم میکرد روزی حضرت شیخ از مجلس تفریح بر جایستند و چون هم از فرین

میخواستند شیخ نظام الدین از جانب خود بر حاکم تعلیمین مقدم حضرت شیخ بنیاد و عرض
 سپردند و بنامیه خویش را تو دانی حساب کم و بیش را
 حضرت شیخ در شان حضرت شیخ سیمیه مدنی یاد آمد که بوقت عزیمت سفر حجاز
 فرموده بود که همانی زبیا منظر نظم ام الدین پیش شما در مجلس تدریس خواهد آمد و شکر که
 بر زبان حال خواهد آورد و دست پیدا کرد و تشریف حسانت و شرف سعیت مشرف
 بکنید و اینهمه نعمت و کرامت نسبت که بشمار سیده است حق اوست - ازان روز حضرت
 شیخ بدرجه غایت متوجه گردیده در اندک زمان شیخ نظام الدین را بر مرتبه کمال رسانید +

خواجہ فقیر الدین فخر جہان چشتی دہلوی

سندالاصفیاء قدوة الاولیاء امام المتقین صدر الاولیاء - محبوب العالیین
 محب اہلی خواجہ فخر الدین فخر جہان چشتی دہلوی قدس سرہ العزیز فرزند ارجمند و خدایت
 خواجہ نظام الدین اورنگ آبادی است - عالم علوم صوری و ماہر روز منوی بود - ہنگام
 ولادتش خواجہ کلیم اللہ خرقہ و کلاہ خود باہر از رانی دستہ بود و در سن شانزده سالگی
 از علوم عقلی و نقلی بہرہ یاب شد کہ سبب یاضت عبادت اشتغال فرمود - و چون
 بہ مہمونی کافہ امام سعہ موفور مرعی داشت و بذیل ظل عطا فاش جہان جہان برکات و نایا
 بر جہان و جہانیاں نزول نموده خدایق از خوان نعمتش بہرہ یاب شدہ ناصیہ ارادت
 بر سنگ آستان پاکش می شود و در ان زمین کہ زیارت روضہ حضرت اچہ بزرگ ہجیر
 فائز شد بعد از ادائے فرائض خدمت موارسبوتے خاتقاہ شریف کہ جانب دکن از مسجد
 بزرگ کہ شہر ہی واقع است توجہ نمود و بہ حضرت صاحب سجادہ کہ او اولاد پاک حضرت
 خواجہ بزرگ بودند تا دیر پایہ دوستی و قدم بچہتی بر جا داشت و ہمہ رین اشنا فضائل و حقیقت
 آگاہ شہادہ شہد الدین کہ از نبار پاک حاجی عمرین شہر یقین حضرت خواجہ سیمیه مدنی توجہ

رحمۃ اللہ علیہ پانچ فرمودہ با خواجہ فخر جهان پیرزادہ بر جادہ صاحبہ و مخالف کردہ کجی باشند
 در آن زمان و مکان از سبب کلام و اثر کمال و بیار و در محال و توحید مقال بودند و از
 بنندگان خدمت بر یکی را کسوت سعادت و بر و آئینہ صفا و صفوت پیش نظر بود و ہمراہ
 صحبت حضرت پیرزادہ بر جادہ شیخ المشائخ سعید علی احمد چشتی اجیری بنویسند شرح تمام حدیث
 حضرت خواجہ فخر جهان گزرا نیندہ بود۔ لکھنؤ قال فی عنبر الالویاء۔ مریدان معتقدان خواجہ
 فخر جهان را پامان نیست۔ وصال پاکش بہ سنہ یازدہ صد و نود و نہ ہجری
 بوقوع آمد و در بی گنہہ بخوار مزار فائض الالوار حضرت خواجہ بختیار یاسی یافت رحمۃ اللہ علیہ

آفتاب فلک است نیز عظم برج ولایت شاہنشاہ کشور غوثیت قطبیت فخر العارفین منظر
 انوار الصمد حضرت خواجہ فخر محمد مہاروی قدس سرہ

اسم گرامی پہل بود و لقب پاک نور محمد کہ از حضرت خواجہ فخر جهان بائمتہ بودند نقل است کہ گنہہ
 چشم بخت حضرت خواجہ فخر جهان بچشم ایشان روز افزون بود۔ چون شعبی مشہور مشہور شد
 زنی از مریدان خدمت خواجہ فخر جهان میخواست کہ بچشم میل خواجہ نور محمد تسکین دین نماید
 طلب نماید تا بجمیلہ دعوت خواجہ فخر جهان و کہین گاہ در عمارت است۔ وقتیکہ ما حاضر آوردند۔
 و بہر یک پیش نظر خوردن استعدا کردیم نہ کہ گوارا از حجاب غرور سیدید۔ چون نظرش بحال
 حضرت خواجہ مہاروی افتاد و چشم ظاہر از حسن صورت متعرا دیدہ۔ در دل اندیشہ
 کرد کہ میسلمان خاطر خواجہ باین منظر و پیکر... از صحبت لغو آن حضرت خواجہ
 مہاروی بکشف باطن آگاہ شدہ فرمود۔ ما عیصاحبہ۔ خواجہ فخر جهان کہ بچشم جنوتم
 فریفتگی و شیفتگی دارند۔ چشم ناقص بین معذور است۔ لیسے را بچشم محزون باید دید
 نقل است کہ وقتہ حضرت خواجہ مہاروی عرضیدہ بطلب او را کہ بخاندن آن دولت با پای

مجلس محل اکرم صلی اللہ علیہ وسلم۔ روزے پندرہ روزت حضرت خواجہ غفر جہان سال ششم
 بود پانچم ہوا چنگیز حضرت ایشان کتابت رسیدہ بود نسبت لیلۃ الرحمن الرحیم
 با تفصیل یاران و سلوک یاران در قریب قلم خود ہتد آور و صحبت لایزال است در صحبت
 خشک مزاجان منفر غمناک بود۔ نے باید کہ صحبت شاد و حق ایشان اثر کند۔ و از وطن
 غفلت بردارند۔ یک آدم کہ از شام نام خدا آموزد۔ بہ از عبادت لازمی شام است۔ بچارہ
 محمد کب تکلیف کشیدہ تا اینجا آمد۔ و دوبار کہ مرسلہ شام آن صاحب سلامت رسانید
 حق تعالیٰ جملے خیرش و بہر درین نعمت ہے۔ و ماوراکا ہے سماعے مشنوند۔ یا با
 قطع کردہ اید گاہ گاہ شنیدہ باشند۔ نے ساز و عمل توجہ را گرم کننید یعنی مراقبہ
 یاران نے کردہ باشند۔ بہ نیت ایگہ گرمی ایشان در جلسہ اثر کند۔ بہ نیت کہ مرید کند
 شاگرد نیک شد۔ عادت اللہ بہین و تیرہ جاری شدہ است پس بہین تیرہ باید رفت کیفیت
 خود چہ تولید۔ قال ہم ضعیف چہ جائے حال۔ مگر از عاصی صاحب حال تنہا در مع
 ہوائے وصل تو دارم اگر خدا خواہد + درودے کہ محبت دہر اے رعبیت
 جناب نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است۔ نوشتہ میشود طریق خواندن این است تا فجر
 بوقت اول بخواند۔ و بعد آن درود را خواند۔ بلا تعین عدد تا اشراق یک جلسہ کند۔ الا
 دوم و سوم بوالدہ خود بہتہ خوانند گفت درود نصیب اینست۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَلٰی الْاٰخِرِیْنَ عَلٰی الْاَوْلَادِیْنَ وَ اٰهْلِ بَيْتِهِ كَمَا تَعْلَمُ يَا رَکَّ
 وَ سَلِّمْ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَیْهِ یعنی نصیب ما و ما بخواند و بارک وسلم بخواند بخاری ایام محبت
 خیر الانام صلوات اللہ علیہ موجب شکر و ثنا است کہ حق تعالیٰ آن محبت حقیقی را بر وضو
 ذاتی مستفید ساختہ۔ تبیل حقیقت خویش بہ ترا و جہرا عنایت فرماید و بر تہمیل رساند
 ایسا ہے ترقی بہ رخ رفتہ لہذا جائے استرضائے شریف دستم مقید میسازد
 حال این قدر جرات نیست کہ دم۔ بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ اول سالک بجانب بہر منورہ شریفیہ

نرادم الله شرفاً وتعظيماً متوجهاً بالقلب والوجه فيشيدوا زواجر اطراف شعور خود را بشه در بهجا
 یک مرتبه و جهت وجودش نماید. و از مدینه منوره در برنده صفت سحر که عبارت از شش
 و چهار است و از ان بهم صبح متبرکه که و از ان بهم چهار شریف متوجیه است در این درود بخواند
 اللهم صل على سيدنا محمد النبي الامي والى واصحابه واهل بيته وبارك وسلم
 وصل وسلم عليه وعليهم. اول نفس خود را حبس کنند و در یک حبس بست و یکبار
 ادا کنند. همچنین تا نه نفس و طریق خواندن به پنج و غیر نیست که استقبال قبله پیشینید جسم نور
 از خود جدا ساخته در جسم نوری شیخ خود فانی کنند و صلواته مذکور که مرتبه بخواند شش صد
 امر شریف با الحمد را بطرف است بگوید. یا محمد را بطرف چپ در دل ضرب یا رسول الله
 زنده و ضرب را بطرف راست ذات زنده و سلام و الاکرام میان محمد اکبر و غریب و محضابق است
 اعانت در حق ایشان خواهند کرد و چند در خدمت خود دارند و مزاج ایشان در یابند
 مگر توجهی بجمله حاصل اعتقاد در خدمت شما بسیار دارند و درین هر دو عمل
 مذکور شما محنت از بند بر که اگر خواهند تسلیم کنند فقط
 حضرت خواجه مهارونی این دو هر که بسیار نیز بود.

دو طره

حصه هونی هر بیری سترلی بلایه جیسے تھو ویسی بھستے کچھ کہانجائے
 در این بیت ہم بسا اوقات نے زبان مہجور بیان یافتہ

بیت

گو کہ پیشدی فوق عاشقیست نماز شراب کبھی نہامستی دگر وارو

دولہ

تہامت گھرونی کشی با عنیم عشق آسے شترست کشد ہاگران را
 میفرمودند کہ این کمال جان عالم است۔ و غوث شدن اوفناے تمام عالم فرمود

معصیت منافی وحدت نیست هر کس را که اعتراف به وحدت بزرگان صدیقان
 در دل باشد دیگر سبب نیست که موجب زوال وحدت او گردد. روزی کسی این بیت
 در خدمت التماس کرد شعر حافظ

نقار و پرده نزار و نگار و کاشش ما تو خود و حساب خمی حافظ از میان بر خیز
 فرمودند اگر پرده باشد پرده بپارد و غیر هستی موهوم پرده دیگر نیست فرمود حصر انجام بلیان
 است شفاعت خواجہ شیخ الانبیا هم موقوف به تقاضای ایشان باشد شخصی پرسید که
 خدا ولیا در کجایه حالت دارو فرمود جسد اولیا حکم بروج دارو و جسد ایشان را
 بجای دست شمع نگاه دارند چنانچه عالم ابدال آنکه طیار باشد چه جسد پرور کنند و دلیل
 اینست که قوت روح ایشان اگرانی جسد غلبه دارو ازین امر گویا محض از چشم ظاهر رویشان است فرمود اول شود
 آنکه بوجد نگار دارند از مقام شهنشاهان جسد جا دارند و آنگاه در مقام شهنشاهان بودی از وجودیم نگارند کرد
 در آنوقت خلیفه اعظم حضرت نوح رحمة الله علیه در زمین خدمت بوسیدہ التماس نمود
 که کسانیکه مسلوب باشند از انکار وجود هم خبر بدارند فرمود این هم درست باشد آنگاه
 مشاهده ایشان مظنه است که آنرا مشاهده چند دارند و گرنه آنچنین از دایره استکان عقل
 خارج است که کسیکه ملتان و لاهور دیده باشد از ان تجدد انکار گراید شخصی پرسید
 که در نفسانیت را هم دو عالم است فرمود آنگاه که کسیکه بکند آنگاه یعنی تعظیم
 که طلب علاج کند باز عرض کرد که من خود مرخصم لیکن نمیتوانم استعلاج کنم فرمود
 این هم غنیمت است کسیکه خود مرخصم میدانند گاه بیگانه در مان پذیر باشد فرمود که
 شغل این نفس است از این ترتیب باید کرد که ضمائم الله را با شتاب بخواند تا حقیقت
 پیدا آید در وقت آنکه نفس الله به دم گویند یعنی دم سانل باشد در وقت جذب
 نفس به دم گویند همان یعنی ترتیب یعنی بوقت جذب نفس الله و بوقت دم بالطن
 هر گویید که مرغوب و مطرب نیست حکمت بصاق زبان با ارتفاع کام سنگام ذکر

پاس انفا من حین تو بجاست منم و خواجہ کلیم اللہ جہان آبادی فرزند ان رحمن در سلسلہ قادریہ شریف سبب نبش سید میفرمودند کہ طریقہ چشتیہ منہی بر شتقت ریاضت است و دامن حضرت محبت الاعظم وسیع فراخ است کہ ہمہ را می پوشد فرمود ستر المؤمنین شفا و مختص بر مؤمنان است بجز حق عوام نجس نش دارد اما امتیاز نیست کہ علی قدر ایمان شفا میرسد نیز کہ انرا ایمان نجس کلبہ عار نیست مختص بر سید کہ علما تنظیم کفار نمیکند راتا اہل اللہ کہ تحصیل کافر و پیوستہ ایجابند حال آنکہ در طریقت و سبب نیست فرمود آری در بعضی طریقتات شبانہ اختلاف فہمیدن است بصف لہما و طائفہ اہل اللہ ہر یک را بر درستی باید دانست آنکہ عظمت کفار نمیکند نظر بر کفر کردار ایشان میکنند کہ چشم عالمان فی غیر از اسباب طلب ہر چیزے پدید آید اہل تنظیم حقیقت را روا دارند زیرا کہ در نظر اہل اللہ حقیقت ایشان نیست تا از نقل است وقتے حضرت حاجہ ہارونی کوٹ پختون تشریف بر مولوی احمدی کہ جناب عدیم المثل ہر حاضر حد شد و اہتمامش کہ حضرت شریف علی الدین فی قادیان اللہ سرور آوردہ است کہ طعام المذبح حرام عالی شیخ - پس حضرت شمار یکدم چہ دعوت میدان جلال باشد فرمود کہ از صنف میدان عالم مثل حضرات اصحاب رسول کسے کمتر باشد و از جملہ شاخ پرستہ کائنات صلی اللہ علیہ وسلم یکسے سیرہ و از ان رو کہ حضرت سید البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام دعوت اصحاب بطیب خاطر قبول میفرمودند بناگاہ علیہ بر اعے ماویا ران طریق ماہمین محبت بر تہ سنت است - شہنشاہن جواب مولوی احمدی لب حسرت گزیدہ و مجال خود سکوت ورزیدہ

مولانا سید شاہ نیاز احمد چشتی

خلیفہ معظم و محبوب محترم خواجہ فخر جہان است صاحب بازو نیاز و خدیو سوز و گداز در علوم ظاہر و بکینائے زمانہ و در باب کشف و کرامت فقید المثل و گمانہ بہ جامع بسیار شلو و است و بوجہ استغراق بر تہ تعایت مالوس بودہ جمع کثیر از اہل اہل و امصار دور و دراز در بندار او است

قید محبت او گرفتار بودند و بسیار طالبان حلوه شاه حقیقی این منزل حق رسانید آورده اند و مستقیم
 پدر بزرگوارش ازین کهنه بطراط را به دارالسرور بخت محفل زندگانی بر بست حضرت شاه در زمان
 غیر آگهی و خوردی بود و وزیر دین پاک و والده با حجه خود که راجع عصر بود تربیت و پرورش یافت
 و چون زمان آگهی دستداد و در سن نوزده سال سجدت حضرت خواجہ فخر جهان منجیت
 حاصل کرد و با التفات و توجه خواجہ در اندک زمان تکمیل کرده تشریف خلافت و مشال اجازت
 دارشاد و امام گردید و دولت عیش و عشرت و عظمت و فصاحت عالم بر او فرشت و نیز حضرت شاه
 واسطه ارادت به جناب شاه عبداللہ بغدادی قادری متحقق و متیقن است حضرت شاه
 نظم بسیار است کلام دل گذار و مضمون توحید در باب عشق و محبت و سلوک معرفت و تنظیم
 دارد و چپنا و چپو یوان نیز از که در زمان هفت و عجم معروف است از حضرت او مرغوب عالم
 و مطبوع تمام است و در مجلس صوفیان حق آگاه اکثر غزلیات فیوان بر زبان می آید و در
 وافی حسلادت کافی می یابند و وفات آن جامع کمالات در سال یکصد و دو و صد و پنجاه
 مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ غلامان حضرت شاه بسیار بودند و هر یک عاشق موالی و مولع
 و متوسل تا بر جاہ خلافت ارشاد و نجین و صاحب مقام حضرت شاه پیر بزرگ و حضرت شاه نظام الدین ایوبی است که با وجود
 دلائل ربی و این یگانہ آفاق و در سلوک ظاهر باطن ریاضت محنت و ذوق و صلوات سر آمد
 روزگار است و نام نامی و سلسلہ گرامی حضرت شاه بوجود و با وجود او بر جاہ برقرار است و به
 ہدایت و ارشاد و زہد و فنی و تربیت متقیان سلسلہ طریقت سماعی جمعیہ و ترودات
 جزلیہ رمی وار و سلمہ اللہ تعالیٰ بر او خورد او حضرت شاه نصیر الدین کہ تربیت تکمیل
 حین پدر عالیقدر در یافته در کتاب مجاہدہ و محنت اقصیٰ الخایت کوشیدہ بود
 و جمال پاک و جلوه ہمیشہ داشت صاحب جمال و اہل کمال بود و بہ سبب بعضی حوادث
 از خدمت برادر بزرگ معنارقت اختار کرده بودند و قصیدہ بدو آن پسند فرمودند و
 تلمذین و زہد فی منشا امان حلوہ حقیقت و در روزگان باو یہ فقر و معرفت کار فرستے کرو

و بالآخر قیام دارغانی غیر مطبوع شمرده سفر آخرت اختیار نمود و در قصبه بادون فوشن تحت تعلیم
 و از خلفای حضرت شاه نیا ز احمد یکی میان سکین شاه بود نام اصل غلام محمد و در اوائل
 انا غنیا بود بالآخر ترک سبب نیا کرد و وطنه قیام در خیرت یا کرد بعد از ان با شارت حاجت
 خواجه بزرگ معین الاولیا و خدمت حضرت فائز گردیده بشریّت سلفیت سرفراز و نامور شد
 و پیوسته در بیرون جیو پور مامور گردید و در انجا فتوح عظیم و قبول عام حاصل کرد و در انجا وفات یافت

خواجه محمد سلیمان قونوسی قدس سره

سلطان الزاهدین بان العارفین کنز الکلین سرتاج و جویسلان حبیب جهان کنان نامی
 و اسم گرامی محمد سلیمان بن زکریا بن عبد الوهاب است آورده اند که روزی که پاش
 لشکریه آب بختان خود می برد در ویشتی که لباس زبان به میان محرمه داشت
 در سراه او را بید و گفت سبحان الله تعالی شان که از لطن پاکت سلطان مشارق منار با
 بنصنه شهود خواهد آمد که سلیمان زمان خواهد شد میسگ و نیند که پدر بزرگوارش رفتیکه ازین
 و از ان پانزده روز قرار حلت نم برد و عمر شریفش بیش از چهار سال نبود چون بسنگی سید
 از علوم و نبییه شیخ تام حاصل کرد و بدین زمان غلغله تشریف آوری حضرت شیخ اجه هادی
 و کوفت مشن شنید چنانچه بیعتیان حکم علی بیده اوج زنده بشریّت پاید عزت بر او افتاد منقول است
 حضرت شیخ سلیمان جهل در او ازم مشایخ عیبه ایام بود میگویند که خواجه فخر جهان خواجه چهاروی اشاره فرمود بود
 که شاه بازی از کوهستان مغرب پر پرواز خواهد کرد باید که او را از وام علیق خود دانستن
 زیرا که لشما علی و اولین و آخرین بنام نامیش رقم زده اند منقول است که خواجه سلیمان جهان
 بود حصول تشریف بعیت با یار مرشد بر حق قصد و علی فرمود اما بقصه ربواری رسیده
 بود که خبر حوال خواجه فخر جهان جاگزین گوش هوش گردید با شماع انجمنی خیرت و شرف
 رسیده داد آورده اند که بعد اتمام سفر بصوب چهار شریف توجیه فرمود تا چند سال در ایستاد

و معابدات گورانیید۔ اکثر فرقی که چهره نسل اس وقت است و وقت سببی اشتغال فرمودند و بهرین
 زمان کتب صوفیه مثل ادب لطیف البین و لواحه و عشره کامله و خصوص الحکم و غیره مجتهد
 حضرت فقیر صوفی و جنوی خواجه مهاروی گورانییدند۔ روزیکه در شب خدا بخش مهارویست
 پانوس بست آمد خواجه سلیمان رادویان حافظ و دست بود حضرت خواجه کمال لطف
 بخواندش ایما فرمودند۔ خواجه سلیمان جهان باین بیت آغاز کرده

کمال صنعت مشاطه شاید که در دست زشت از میان نماید

باشماع این بیت خواجه مهاروی ادریس خوشدل و مرگشت از راه و فرور عبت شوق فرمودند
 گو که پیشدی فدق عاشقیت نماید شراب کشت مستی دگر وارد
 نسل است که روزی بر کان ذاب غازی الدین جامعین سماع بر پا بود و قولان غزل مولانا
 جام بنیاد کرده بودند

از مدرسه به کعبه روم پایه میکده اس پیره گو که طریق صواب صحبت
 خواجه سلیمان جهان را فدق غالب آمد و بوجد آمدند۔ تا آنکه دست از کار دیار از اختیار
 برفت و بهمان عالم حیرت و بیخودی گردوات پاک حضرت خواجه مهاروی میگردد و شکر
 خوان آلوده از دیده نم دیده است ترا دیدند۔ و تا دیر بهین حال و احوال در گذشت۔ آورده اند
 که چون حضرت خواجه مهاروی را زمان آخر فرا پیش آمد۔ خواجه سلیمان جهان حاضر
 خدمت نمودند۔ خواجه مهاروی از یاران جلسہ انفسا فرمود که از رو سبب کسی خبر وارد عرض
 کردند۔ بیچ آگاہی نداریم فرمود۔ خیر۔ ماشاء اللہ بخود خواهد آمد

گفتند که عشق دارد و گذاردت بدینسان بجزا که گریانی بجزا خواهی آمد
 میگویند که در آن ایام خواجه سلیمان جهان بوطن مالو وقت قریب آمد است۔ شبی در حاضرت
 مراقبه بنظر اب در خاطر اشتیاق در دل جانے که در و راه حصول ملازمت و دولت
 دیدار نام ختم بسیار بدست اختیای بچرو۔ و خواجه سلیمان جهان از بالائے تقف

خوشنشین را بر پشت زمین بسپارند منت و زمان شش سوره و تا که روکش چلیپک ماهه خان
 مهر نگار بود بود - می یار و دگر گار پئے اشتیاق در منزل طلب بنهاد و در شناسه زان
 ملاقی شد و گفت زود برو نه است تیار است القصد بر روز ششم بحال میگرد قرنیه مهاتر
 شریف است رسیدند و بخت پامین خواجه مهاروی از انوشه او بستان فرمودند
 انگاره خواجه مهاروی بستانه عاخران جلسه توجه کرده ارشاد فرمودند که من با این رو میله
 راز با دارم - ساعتی چند خلوت مقصود است باستماع منتهی با این جلسه از بیم جدا شده
 و بزیم صحبت و مخرج خلوت گرم بازاری یافت - و خواجه سلیمان بیچ جهان از دولت جمال
 سر پای کمال بالا مال شده غرضت شومشیر وواع دریا منتندید ازین خواجه مهاروی سفر
 قسید جمال اینده سال اختیار فرمود - و در پنج صومرد فون شد - رحمة الله علیه منقول است
 که رفیقه و وفاتش شریف پاک پانچین سماع بر پاروسیک ناگاره خواجه سلیمان بیچ جهان فرمود
 مولوی خرد احمد در حین تقاسم استفسار کرد فرمود که زویشان یکا کن و خواجه گان ماکه اینهمه
 علوم پایخند علیه السلام را درین بزم عالی یارای دم زدن و مجال استادن نیست
 حتی که از مصاحبت یاران جلسه جانے قرار نگیرد اما مشرف حضور سی بزم گرامی از دست
 نمیدهد بر شاه معنی خنده و خیمت میآید - نقل است که سید احمد مدنی حاجب حرم ختم
 رسول اکرم صلی الله علیه و سلم با پیام حضرت ختمی پس است و توشه شریف آید - و در سلسله
 بیعت معزز و موباهی شد - و خواجه سلیمان بیچ جهان او را توشه خلافت مشرف کرده
 وواع فرمود نقل است که لعل خان بلوچ والی مستگ و طه بزبان حکومت خود و عجزه از قوم بلوچ
 بر ماه پیدا گرفته بود - و باول نامشروع صاحبت کرد و در میان قوم بلوچ بر او خواهی بسید و بخدمت حضرت
 خواجه سلیمان بیچ جهان جمع آمد حضرت علی چال و احوال ایشان طلاء با صحت از بندگان خدمت خان کویر پیام فرستاد
 تقدی و تسلیم اجتناب کردن نصیحت فرمود - او عرض طویل سبیل و تزییر تحریر کرده فرستاد
 چون بشرف مطالع و آرزو نشان نگین خان مذکور که برفت اخذ علفینه منقوش بود به دست خان

مالیده دور انداختند و در میان حالت قهقریه آن آمدند که ملک دست درویش است هر کرا
 خواهد بود بد فرستند آن خبر آوردند که قریب به چهار هزار سوار از سمت خراسان تاخت آوردند
 و مال بیستال عجب و سخوت لعل خان در معرض غیب و تاراج رسید و او خود هم بدست غنیمت سیر
 و بگشاید شد نقل است که اسدخان حاکم ملک شکر در شمار شاه غرور و کبر آنار بندگان ندارد داشت
 منطوقان چند بجزیرت چشمه فریاد رسانیدند روزیکه خان بخدمت حاضر بود به نظر آفتاب
 دهندید خنجرهای چینی با او گفته فرمودند که اگر از - از اردم دست بازنداری فرماندهی ملک قویم
 سکه خواهد رسید خان که از دولت سعادت و کرامت اولیا منکر مطلق بود برگشته حضرت
 گوش نهاده تا آنکه لیب را از مریا ام چند خبر و کسب ان با او شنید و او نیز دلیرانه و جسته نیز
 مروان بکار آورد که اسپر کردند و حکومت ملک با آنها قرار گرفت نقل است فرمودند خواستند
 جهان که دعوی سرشده و مولائی کسی را می زدند و حضور از خبر واری بندگان خود
 غافل نباشد و بر حال و احوال ایشان توجه فرماید و به اعانت و حمایت پردازد درین
 محل مولوی سلطان محمود که صاحب اسب و بود التماس کرد که با آنکه بنده را با اجازه ت بهت
 گرفتن مانع بود اندر آن آنچه بی صفت توت و غرض نمی بینم پس حال حال حرم گویند خواهد شد و فرمودند جلاله جازات
 بیعتی نفس شایسته و دست بهت خود منحصر شد و حضرت علامه میان جهان واقع دیدند که بقران آید اندر آنچه خلیفه بود
 از مولانا محمد عابد بنید که بعد از واقعه چلست عرض کرد بر آن جهان با مریه بود است حضرت ایشان را بدست تقدیم
 خواستند میان جهان بسیار پسندیدند که نعام حضرت العطایت بجا آوردند و آنکه چون مال ما صفر نمودند حضرت حاج
 سلطان جهان فرمودند خدا خیر کند از آن وقت مرضی که حار عارض شد و روزی روزی گشت با این روز اوقات
 خلیفه واقع شد تا آنکه شدت مرض تقاضا کرد و ناتوانی و مخالفت بخدمت رسید
 رفتی که زبان جو سال قریب تر بود حضرت خواجہ سلیمان به بکار اسلام میگردند و دست
 حق پرست بر سر نهانند اما از کسی نشانی پدید آمد که شایان چنین حرمت و سلام
 باشد چون وقت بخدمت فرارسید با شادان در ادله نماز مشغول گشتند و او را و هموار کردند

بعد از آن رفته توجیهی حضرت خواجه استو به فرموده استفسار کند که گویست این صاحب حقیقی
 که حاضر جلسه بودند التماس کرد قبلاً که سخن صاحبزاده شناس است بلکه حضرت خواجه مابذل
 در رسیده عرض کرد که بزرگام حرمست انعام است بنده را قبول فرمایند که در خدمت فقیر
 و محاورت مزار سعادت سندی و دولت ابدی در یابد. باستماع این خواجه سلیمان جهان بسیار
 خوشدل و از بس مسرور گشتند و حضرت خواجه ما را کون اطفاف و عا لطفت تنگ تر
 گرفته و نعمت های املین و آخرین تقویض من موده لب پاک بر دهن مبارک حضرت
 خواجه مابتهاده و نغمت فیها بین منی بزبان حال او فرمودند و بعد ازین قامت پاکه است
 کرده پائے مبارک دراز کردند. و جان خود را بحب انان سپردند **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**
 فہرست خلفائے حضرت خواجه سلیمان بسیار است۔ اما اشہر ترین خلفائے کتبخت
 حقیقی علم شیخت بل فرشتہ چہار یار بودند +
 اولی محمد یاران کہ صاحب جسد و حال و خدیو کمال بود۔ و نشہ باذہ حقی محبت شہار
 و در قدم شرق و کرامت نامور و نامدارہ
 دومی مولوی محمد علی کاشڈوی کہ دل داغدار محبت و جگر حراحت سیدہ پیکان و دست ثقت
 ولدادہ و جد و سماع جان باخته محاورت حقیقت شجاع طبع سلیمان جهان۔ و جهان طبع
 مستشرق قلام تغریب و تجرید ریش نامور دریائے تربیت و توحید +
 سومی حافظ محمد علی شاہ خیر آبادی جامع محبت و عشق عواص دریائے فنا فی اللہ سیار اوج
 بقاب اللہ صوفی صفا کیش۔ درویش سینه ریش۔ بہ فقر و سلوک مؤمن و بخرق عادت
 مشہور +
 چہارم مولانا احمد۔ حاوی شریع و طریق خازن خزینہ کشف و تحقیق مخبر حکمہ و عرفان و
 سرست کیف حدت و ہیبت ان رحمة اللہ تعالیٰ اجمعین +

مولانا نور محمد زار و والہ

خلیفہ اعظم و محب محترم حضرت خواجہ نور محمد مہاروی است۔ ہزاروں سالوں سے دینار غار شیخ خود است
 عالم عالم تلی ماہر روز رسی حقیقی آورده اند کہ او آغا عریضہ متضمن بہشتیاق و نور علیہ
 اراوت بخدمت خواجہ نور محمد مہاروی فرستاد۔ جو ایش دادند کہ اگر تمناے شرف بہت است
 یہی انصاحب نور محمد مہاروی درخواست باید کرد۔ یو حصول جواب بائشال امر و وضع
 مہاروی و شرف پائوبی حضرت شیخ دریافت و تشریف بہت حاصل کرد۔ وہاں تک
 زمان اکتساب کمال و استفادہ کردہ کار خود پہ کمپیل رسانید۔ نقل است کہ ایشان قبل وقت
 مرگ بسیار ان خدمت فرمودہ بودند کہ دم آخر اول قولان گفتن اشعار عاشقانہ مکرّم با
 ووم کہ پند پدید فرج کنند۔ سوم دو چہارتن ذکر اسم ذات بطریق چہر جاری دارند چہان
 ہنگام فرسید۔ و آن عاشق پاک باز جان حجاب مان سپرد۔ تا م بقین لفظ ہو جو از قلب پائ
 جاری بود۔ و مردمان کہ حج بودند صاف شنیدند۔ تا یہی وفات آن برگزیدہ آفاق
 ششم جادی الاول ^{۱۱۰۰} در سال دوازده صد و چہارم رقم است۔ و از حضرت میدان و پیران
 بسیار بودند۔ سلسلہ پاک او نیز برقرار است۔ رحمة اللہ علیہ +

قاضی عال محمد بن قاضی محمد شریف

خلیفہ استمیں محبوب و نشین خواجہ نور محمد مہاروی است۔ صاحب علم صوری و معنوی کا
 روز بطنی و ظاہری و مائل و شیفہ و جد و سماع بود۔ اترا با و اجدا و او شیفہ خانقاہ داری
 مستمرہ جاہلیت۔ آورده اند کہ او بخدمت شریف بہت در اندک ایام محبت عالی و مصلح گرامی
 فائز گردیدہ بقدر کمپیل رسید۔ جمعی طالبان را در سایہ تربیت نمود۔ و بہت تم قربتی
 رسانید۔ خلفائے بسیار بودند کہ از ملقبین و ارشاد کوائے زہد و روح برافراشتہند

وفات آن صاحب کمال در سال دوازدهم دویست و نهم مرقوم است و بعد وفات این
 خلیفه و فرزند لبند خلی احمد علی سراج جاده شیخیت و ارشاد تکمیل فرمود و بیه بلایت مبارک
 خلق خدا زنبونی کرده و بنیوا حضرت شیخ غلام فرید که صاحب بل فاشیاد و اهل درد
 و ضطرار است بر جاده شیخیت قیام دارد و سلسله اجداد کرام را رونق تازه فریستد ان شاء
 سلمه الله تعالی

حافظ مولانا محمد جمال

از اعظم خلف شیخان و نوری محمد مهابدیت عازت کامل صاحب جد و حال مخدو بحال و
 مقال بود و قناعت در اندر خدمت شیخ نسیر بود و هجیت او با شماره روحانیت شیخ ابو الفتح
 رکن الدین نبیره شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین بلستانی زقم نموده اند منقول است که حضرت شیخ
 قسمت خاوندان با و مفوض بود احوال برکت اشمال او بسیار است که درین مختصر
 گنجایش ندارد و سال آن برگزیده این و متعال در سال دوازدهم دویست و نهم
 منقول است و متعال خلافت او به شیخ خدا سخن است سید بود که بعد سال شیخ و
 اولی حق بلقین و هدایت شیخ جمیل سجده سانی و در سال اسرار کمالی که احوال حافظ
 مولانا محمد جمال از نظر مولف گذشت بطریق قصه از نیت فرمود و در وضو مانند جوانان
 زودی باید کرد و در نماز همچو ضعیفان و عجز و کم سار روزی سید میر شاه نماز با باد
 به عجلت ادای کرده و آداب قیام و قیود محفوظ نداشت فرمود و بر خوردار تو در مدت قلیل
 نماز را در ضبط آرزوی من چپا به از صد سال میخونم و بزودی در ضبط آوردن نمیشود
 میفرمود الوضو علی الوضو و علی علی است و میفرمود که شیخ رکن عالم را در سلسله هشتاد
 از حضرت سلطان المشایخ نظام الاولیا اجازت است و میفرمودند که از جمله یاران حق سبحان
 تعالی حضرت توشوی فضیلت تو کل داده است

حضرت حاج آقا محمد تقی تونسی باریک الله تعالی

گوهرت ابرار قلزم هست بر سر آینه و بهیم امر حقیقت است صفا و اولیا بدین
 اصحاب کسبه و حضور شمع شبستان انجمن لایحه شاد و اولانا حضرت حاج آقا محمد تقی تونسی
 باریک الله تعالی بقلم نیر و صاحب محبت حضرت خواجہ سلیمان جهان است آیتیت از
 انوار آبی و سدر زانماهی بر چاره شکریت قدم استوار و سجاده شینت و طریقت اقتدار و از
 و گرمی بزم او سر و مری نفس و زهره بر بود موس را محدود ساخت و آینه خود بینی پندار از
 عرق جلال او بگذاخت حلقه توحید و تعریف پیکر موزون ایوبی کم و کاست حسنیعت عرفان و معرفت
 بر قامت نیکی اهداست آمد خلق حسن دارد و خوان پهن کسوت صوف او بر اطلس و بیبا
 شاهان حرف میزند و به دست یاری مایه توکل و پاننداری مایه استنناک پند بادشایه میکند
 الحق ذات پاک او استجمع صفات و مظهر کمالات است از جمال و کمال اولیا بصوت پرش
 و خرق و عادات اصحاب حق برین حق نبیوش یاد میدهد

لے چہ زریں کا تو رشک تان آری
 آفا تھا کہ دید ہم سر بیتان وز دید ہم
 ہرگز نہ آمد و لطف چیز نے رویت مجب تر
 فقیر مولف اشرف بیت فتح ارادہ ہر چہ کہ ہوس نیلے شے گزارد و از فیض خدمت
 صحبت آن سلامتہ فریض و سرمایہ دانش باز میدارد و با وجود ہمہ تن ستمندی و سراپا از
 جذب نامہام و سسہ ناکام با عجب ہم نرسد بہت کہ بخت مساعدت کنندہ از حق رفاقت تا
 ازین دار و گیر خودی و خود آرائی و رنگوشہ میشت استخوان ابدل رگمان کوئے تو نہ نہ نامہ
 کفت خاک را خبار راہ ہر ہر سندان حق آگاہ کنم۔ اما سر خجام اپنہمہ برگوشہ چشم رعایت و
 دخواست خداوندگارم منحصر و موقوف است بقول حافظ شیرازی

نسبت گلی چو گدایان بشر طر من و کن
 که خواجه خود روش بسنده پروری داند
 در آن زمان که خواجه ما بقریب زیارت تسبیح عالیات زمین دار انجیر اجیر اسیر آید
 و شادان گردانیده بود بنده نادر مخریده در خلوت جلد بر شرف حضور معنی داشت اللہ اللہ
 نهی زمان بود و فی مکه آن که غیر از انوار و تجلیات برکات و حسنات چیز دیگر در نظر
 و بفرز اکرام و شام و بنده پروری و بنده نوازی آن محترم نام و خودی حقیقت لایق کاسبانی جاوید
 مقرون حال داشتیم در آن ایام مصر بنیام کلبه اجزا نم بود و گوشت کلاه من را تشریف شاه انجم سپاه مری
 میکرد و ساز آواز با دوتا بصف شب آفت در هجوم و اثر دام عام از کثرت عجزان خدمت میشد
 که یکی بر دیگری میفتاد و بعضی طغفان و در میان ضعیف اسحاق با نمان میشد
 در نخل تماشا قدرت حد و تصرف قبول خواجه ما خصم بدین داشت و شنیدن
 بعد آنکه از خدمت مزار حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا خلعت نخست حاصل شد بنظر
 زیارت حضرت خواجه سراج الاولیا عزم گجرات نمود فقیر هم کاب بود چون به قصد ممانه
 رسیدند و در راه پاک پلین کردند ظاهر شد که راه آهن خوات است و در جایی که کاشک بخار در موض
 توقف بود که یعنی خیلے تخم رویا س عاید حال همراهمیان خدمت گردید و فقیر سبادت
 عرض حال نمود فرمودند که رجوع ما بحضرت پیران ما است نه بر کاشک بخار شما القصد بعد نماز
 مغرب شخصی از قوم هند که لاله رام نام دارد و اتهام تعمیرات راه آهن با و مفوض است برین تالی
 شد و از آن رو که پیش ازین با او شناسا بودم خیلے زحمت کشید و در تواضع باز کرد و گفت که یک
 کاشک دستے دارم اگر شما پند فرماید چهار تن را بر احوال تمام تا به پاک پلین منبرم و باز آمدیم
 با شایخی ایسی مسرور شدم و بدل آوردم که خیر حضرت خواجه ما و صاحبزاده محمود و سراج علی تا بر
 مقصود آمد و رفت خواستند فرمودند و درین دیار غربت و مسافرت این رسم غنیمت است
 چون وقت حضور یافتیم و عرض داشتند که دم تبسم فرمودند که اهل مکه که را از وقت زیارت
 محرم و هشتمین روزها رفتن مجلس نمائید غیر بر خاسته رفتم و جابای خود شستم تا آنکه قریب

بیک ریح شب نگزشتہ بود کہ نہان لالہ رام پر سیمہ بالینیم رسید و گفت کہ ہشت منزل کا اسکہ دستے
 غیر طلب بہ باعث ضروریہ از چوکیات قرب جو او در رسیدند و برائے سفر بست
 ہشت تن کفایت میکنند ہمین کہ او سخن تمام کرد و بخدمت فتم و عرض کردم مسرور
 شدند و بہ روان مہر کہ قریب بہ بست و چہارتن بودند ام فرمود کہ بعد از فریضہ باداد سامان
 سفر دست کنند القصد علی الصبح برکات فیض انتساب تا بہ پٹن رفتیم و دولت
 زیارت ہزارات پیران سلسلہ نصیب ما گردیدہ و از انجا عزم احمد آباد فرمودند و بعد زیارت
 عقبات عالیات عثمان عزیمت بصوب اورنگ آباد و عطوف فرمودند و فقیر و دیگر و بڑا
 طریقت محمد یعقوب خان کہ از علماء و اعیان اجمیر است عزت و خدمت دریتیم درین
 چند روزہ سفر حضرت خواجہ چندان نوازش و اکرام فرمود کہ گفتن سے آید آئے ہر جا

را شاید کہ بہندگان بخشاید

خوش آنکہ تو باز آئی و من پائے تو بوسم
 آنجہ کہ توفتی نفسی جائے گرتی
 درجہ فتم خاکت ہم ہائے تو بوسم
 آنجا روم و گر کی گن جان جائے تو بوسم

فرع ثانی اصل دوم باب سوم

خواجہ سلا الدین احمد صاحب

مہر سہر توحید و استغراق یر خلیل برگزیدگان آفاق واقف علوم باطن و ظاہر خواجہ سلا الدین احمد صاحب
 خلیفہ اعظم و اہل حضرت خواجہ فرید الدین فرید اللہ است و آوازل حال خدمت
 قسمت لنگر باؤ مفوض شدہ آتا تابت و دوازده سال از طعام مطہج یک دانہ در دہن نہیندا
 بہ ادراک بمعنی حضرت خواجہ فرید اللہ سمر و گشتہ بہ لقب صاحب بست از فرمودہ و بہ پشور
 خلافت منتخز نمودہ و بر حکومت دہلی مشال نوشتہ باؤ مفوض کرد و گفت کہ اول بخدمت شیخ

جمال الدین بانسوی رفته نقش نگین شیخ بر شال نکو گرفته قصد وطنی کنند آمده اند که
 چون خواجہ صابر بانسی رسید در حالت شکر و ذوق کہ امام مزین حال او بود بہ سواری
 چو ڈول اندرون مخالفت ہاہ برفت و از چو ڈول فروغیساہ ہر چند کہ ازین احوالی غیر معلوم
 خواجہ جمال مکہ رشتہ آتا تا در خانقاہ استقبال کرد و ہر چند حاجی داد و ہاہنگر نماز تمام
 ادا کرد بہ منسج از نماز خواجہ صابر بشال حکومت از کیسہ برآوردہ بہ خواجہ جمال نمود و تہنیں
 نقش نگین ہر عورت کرد و آفتاب کینا گاہ باؤند زید و چرخ گل شد خواجہ صابر بنویسید و چرخ دم کرد و چرخ
 بلور زنت خواجہ جمال بمشاہدہ آپین حال شوال از دست خواجہ بگرفت پارہ کرد و فرمود کہ چارہ ملی تاب آتشین چرخ
 شما نذر خواجہ صابر بشنیدن این سخن و غضب آمد فرمود کہ تو بشال من پارہ پارہ کردی و من سلسلہ ترا
 پارہ پارہ کردم پسید نذر اول با آخر گفت از اول بعد ازین خواجہ صابر انجام خص گروہ
 رہا جو دہن رسیدہ بحال و در خدمت خواجہ شہید الاولیاء عرض داشت کرد و بعد از مرور ایام
 چند خواجہ صابر بہ اجازت خواجہ فرید الاولیاء بہت کلیر توجہ کرد و بہر خواجہ سکوٹ ^{وزیر}
 در ہمایت خلق خدا سے موفور بجائے رسانیدہ و کارنامے نمایان کرد و سال وفات آن
 صاحب کجالات شص و نود مرقوم است رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ

شیخ شمس الدین ترک پانی پتی

مرید و خلیفہ بزرگ خواجہ علی احمد صابر است صاحب کتابت عالی بود و بہرین توفیر داشت و
 صاحب سیر الاقطاب میفرماید کہ اور نسبت حدیث داشت بہ خواجہ شہید الاولیاء ہم صادق است
 چون خواجہ علی احمد صابر خصت یافت و در تصبیح کلیر رفت شیخ شمس الدین ہم معیت اختیار کرد
 و بیشتر در خدمت خواجہ علی احمد صابر بسر برد چنانچہ بعد وفات خواجہ علی احمد سلسلہ صابر بہ
 بنام او توط نام یافت سلسلہ نسب او بہ امام خلیفہ بن علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ تہی میشود و
 آورده اند کہ از خط کلیر مفاقت کردہ و در تصبیح پانی پتی سکوٹ اختیار کرد و در ^{صحبت}

شاه مرتضیٰ علی قاسم درنگامه محبت گرام داشت ۷۰ فوات او در سال بنقصید و پانزده در
برادیت بنقصید و همیشه مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

شاه مہربانی لاہوری

از اعاظم علما و خلفائے شیخ شمس الدین تکی است بہ ترتیب غایت مشغولی و استغراق داشت نہ عمر
دریائے محبت و باو یہ پیمائے سن ازل فنا فی اللہ بود و وفات او در سال بنقصید و چهل و نہ
مرقوم است

شیخ جلال الدین بانی تپی

صاحب حال خود یو کمال بود خلیفہ شیخ شمس الدین تکی است بنا بر ریائے فنا فی اللہ و سیر
نبرد بقا باللہ است۔ اصل نام محمد بن محمود است و از حضرت شیخ خود۔ جلال الدین خطاب یا
سلسلہ نسب او حضرت امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ می شود و سماع بسیار
دوست داشت سیف زبان بود۔ مدام براقبہ و اعتکاف مے ماند و کتاب زاد الابرار از
تصنیفات او است۔ دو کتہ شہینہ حریمین شریفین مشرف شدہ بود و خوان گرام او بہ
و وسیع بود۔ بسیار فقرا و مساکین بہرہ می یافتند۔ وفات او در سال بنقصید و شخصت
تبیخ مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ

شیخ احمد عبد الحق دہلی

خلیفہ مستند شیخ محمد عرف شیخ جلال الدین بانی تپی است صاحب کشف کواکب حرق
و عادت بود۔ در تمام طریقت عتاق عالی و منصب گرامی داشت از ابتدا و از قتر عشق
و مگر شتہ محبت بود۔ بالآخر بخدمت شیخ فانی گرویدہ بمقام بلند و پایا رسید و کتاب

علوم ظاهر بخندست شیخ لقی الدین طے نموده۔ و در صحرا و بیابانها مقلد سکونت و زید و بند محنت
 کشیده در روانی ریاضت و طاعت حق سبحانه تعالی که کوشید مقلد است که او در آخرت
 بود شب جمعه در مسجد و در وقت مسلمانان محله اذان میگفتند و با او هم گفتن اذان و برخواست
 کرد پسید که سبب بخارا اذان چیست گفتند که بروایت قوی با رسیده است که اگر شب جمعه
 بهفت بار اذان گویند حق سبحانه تعالی از آفات و بلا بندگان را محفوظ و محروس دارد فرمود
 دین کار مرا معذرت در دیدن زیرا که اگر کسی خدا را بنظر آسانی و آسائش خود ستائش کند
 بنده خدا نباشد نقل است که او را با شیخ نور قطب عالم نسبت ملاقات است و او بود۔ و با شیخ
 فتح الله او همی هم صحبت او موافق نیاید۔ زیرا که شیخ فتح الله طریقه زاهدی و در پیش داشت
 و شیخ احمد در شرب عشق و محبت متفرق۔ چنانچه مدتی در کوهستان تکلیف زد و بدست خود قبر
 کاویده و همیشه شش ماه در آن قبر مشغول ماند نقل است شیخ احمد میفرمود که منصور طرف عالی
 بداشت از صحبت ماده اسرار بیرون زد۔ مردان حق کاشند که دریا با بنوشند و آرزو غنیانند
 و نیز میفرمود که لطف می بخوی شاعر ناقص بود از آن سخن گفت لیکن
 صحبت نیکان جهان در گشت خوان غسل خانه زبور گشت
 و میگفت صحبت مصطفی صلی الله علیه و سلم چنانکه صحابه را بود۔ صاحبان حال و خدیو
 مشربان کمال را اکنون حاصل است۔ آورده اند که او در مسجد جامع پیش از همه رفت و جارب
 میکشند۔ آمانی داشت که مسجد جامع که ام طرب است چون زمین او۔ ذکر لفظ حق
 بر چهره میکردند۔ بر صفت ایشان بنیت در سلسله و عهد است که هر کار حق حق
 گویند۔ و میگفت که ذات پاک حق بی نام و بی نشان است اگر اسمی از اسماء آن خوان
 پاک را اطلاق کنیم بهتر از اسم حق نباشد که معنی اسم حق سزاوار همه کمالات و ثابت بدست
 و در سلسله الازار العیون شیخ عبد القدوس در توجیه این اجمال سخنان مصطفی صلی الله علیه و سلم
 گفت است و مشهور است که چند مرد میان سلسله او بر همین کلمه جان واده اند و در خانقاه آمد

از غیب سہین آمد۔ وفات او در سال ہشتصد و سی ہفت مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ
خلف نامہ دار کے ہفت

فہرست

شیخ محمد عارف فرزند لوبند حضرت شیخ و شیخ محمد زبیر حضرت شیخ و شیخ عبد اللہ
و شیخ جلال الدین تھانی سری و شیخ عبد الغفور عظیم لوری و شیخ جان جنپوری وغیرہم
رحمۃ اللہ علیہم اجمعین

شیخ شہلی بن شیخ جلال الدین بانی تہی

خلیفہ مقبرہ پیر بزرگوار خود است جامع علوم شریعت و طریقت و شرب فقر اشان عالی داشت
و بہ تجر و تفرید یگانہ۔ عشق و محبت سکتائے زمانہ بود۔ بہر دو پائے او بہ ہر مرض
بیکار بودند۔ آنا غلبہ سکرو و جد بو عیب کہ بیچ آسیب بر پائے او موثر نہ بود۔ مضمون
روزے و خیالت عم بزرگوار او شیخ اور ہیں در سید فرمود کہ بابا شہلی از بس حاجت تو
در سلاطین شور و جھین زد و بیگویند کہ شہلی کرامت خود آشکارا مسکین دستاخ آئینی شیخ
شہلی بنیست۔ و تا آنکہ در حد حیات بود کہ ہے در عالم تواجد قیام فرمود۔ و بسیدان
تشنہ بادہ حریق سیراب و کم کردہ ریان منازل تحقیق را بمقام حق فائز کرد۔ و ہدایت ملقبین
او عام بود کہ کسی محروم نہ رفت و وفات او در سال ہشتصد و پنجاہ و دو مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

شیخ بہرام شہلی

خلیفہ شیخ جمال الدین بانی تہی است۔ تکمیل سکونت برناوہ اختیار کرد و بہر حکم شیخ
در بیدولی اقامت فریاد۔ صاحب پیر الاقطاب آرزو است کہ حکم تصبہ و تقدی
عجا و ران پروا ختم بر سہین کہ وجہ معاش ایشان بود۔ بارادہ ضبط کردن زمین مذکور وارد

مجاوران می‌یاد و آه آغاز کردند. بیک ناگه حاکم مذکور از پشت فرس بالا شد و در هر اسلحه است
 و بعد ساعتی بر زمین افتاد و قریب بدلاک رسید. آنا بالاخر شفاعت دعای مجاوران
 صحیح گشت و از اراده ناصوات خود با آورده. در خدمت عیال و ملان سحر موافق حیلان رسیده
 سال وفات از شصت و پنجاه و چهار هجری مرقوم است +

شیخ عارف حشپی

خلف الرشید خلیفه اعظم شیخ احمد عبدالحق است بعد وفات حضرت شیخ بر سر شرف
 جلوه فرموده طالبان حق را در مقام مقصد رسانید صاحب راجع الولاية آورده است که شیخ
 عبدالحق را چند پسران بوجود آمدند. آنا در صدر حیات نماندند بالاخر شیخ عارف متولد شد و عمر طبعی یافت
 و شیخ عارف صاحب حال فخری کمال عابد و مولع بود از کتب پیر و وجود آمد. شیخ محمد که در تبریز توفیر
 مثال خود داشت. با خصوص شیخ عبد القادر بن کسنگوی از زمینان او است وفات او در سال
 هشتصد و پنجاه و نه هجری مرقوم است رحمة الله علیه +

شیخ بختیار حشپی

از مقربان یاران شیخ احمد عبدالحق است آورده اند که در آغاز حال تابد شیخ شش ماه بختیار
 شام و محدود خدمت حضرت شیخ عبدالحق حاضر میشد. آنا هیچ التفات مذکرند. پایا کج
 در آن نظر لطیف بسوی او کردند و برقرار بر سطح زمین بنیادخت و چند حالت بود که در پیش
 پسر محمد بعد از این حضرت شیخ یک جرعه آب در کام و درین اوتما وید که بغور از حال شورش
 میخوردی و گویستند تمام امتیاز و توفیق فائز گردید. و به تکمیل تربیت مشرف شدند وفات
 در سال نهصد و ده مرقوم است +

شیخ عبد الباقی گنگوہی حاشی

مرید و شلیفہ شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبد الحق است صاحب علم و عمل جامع
اصول شرع و طریق سہرشار باوہ تحقیق بود۔ اگر نسبت ارادت ظاہر بہ شیخ محمد و نسبت
اتابیت تکمیل باطن از حضرت شیخ احمد عبد الحق متحقق است بہ روحانیت حضرت
شیخ پیوستہ بود صاحبانین است۔ آورده اند کہ زمین مے کاویہ و جہاں میگو
و اگر چہ کزائد مے بود بذل فقر میگو و صاحب اخبار الاخیار فرماید کہ اور امریدان
بندگان بسیار بودند از جمله شیخ بہر و بود کہ در او اہل جہشت زنجیری سر و کار داشتند بالآخر
فیض و لطفات شیخ تکمیل یافتہ بہر تہ اعلیٰ فائز شدہ و یکے از مریدان او شیخ عمر نام داشت
کہ بسیار صاحب نسبت و محبت بود۔ و در عتاقی کار فرمائے سیکر و حضرت شیخ را اولاد
بسیار است و وفات در سال ۱۰۴۵ھ چیل و پنج مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

شیخ عبد الباقی گنگوہی حاشی

فرزند ارجمند و شلیفہ حضرت شیخ عبد الباقی گنگوہی است صاحب ذہن و کرم۔ خدیو
فقیر محترم شہناور محیط فن فی اللہ و خواص مسلم بقا باللہ بود۔ آورده اند کہ سلطان
سکندر بن بہلول باو و تن ندیمان خود بقصد تمحان در خانقاہ شیخ وارد شد۔ حضرت
شیخ نگہ گوشت آہو پیش سلطان و نان و تخینی و سلوانی رطب پیش دران سلطان
بنہا و کہ سلطان و ندیمان او بہین نیت کردہ بارادہ تمحان آیدہ بودند۔ بوقع ہمینی
سلطان تمجیر شد۔ حضرت شیخ فرمود۔ بابا جانے عجب حیرت نیت حق سبحانہ تعالیٰ
دوستان خود را و حرکت ارباب دنیا اثر سارے پسند و وفات او در سال ۱۰۴۵ھ چیل و پنج
مرقوم است ۴

شیخ جمال الدین عثمانی

خلیفہ نامدار حضرت شیخ عبدتوس گنگوہی است۔ اس قسم کا شیخ است و وفات سال
 بود کہ حفظ قرآن ہم رسانید و در ہفت سالگی از علوم بہرہ منگشت۔ و در مسیقت بالآخر
 از خدمت حضرت شیخ فیوض ظاہر و باطن درر بود۔ و بعد از بزرگ منصب شکر فائز
 گردید۔ آورده اند کہ امراد سماع غلو بسیار بود۔ روز غزلے بہ بحان غمیش گوش خورہ
 از فراہام بہ سطح زمین ہفتاد و پنج گز نذر رسید۔ از وجودش بسیار خوارق کبریا بہ نظر
 آمدند۔ وفات او در سال ^{۹۹} ہجرت و ہشتاد و سہ ہجرتی ہست است۔

شیخ عثمان بن پیر

خلیفہ سعادت پیوند فرزند اجیبند شیخ عبد البکیر است۔ در باب منصبی و کی با برادران خویش
 او را منازعت و مناقشہ روی داد۔ تا آخر کار منصب مذکور بہ وفات او قرار گرفت۔ وفات
 در سال ^{۹۹} ہجرت و ہفتاد و سہ ہجرتی ہست است۔

شیخ محمد صلیق لاری

صاحب علم و کمال بود۔ شان عظیم داشت۔ در تدریس و تلقین طایفان علم و ظاہر و باطن
 میکوشید۔ و خلق بسیار از لواحق نجیب از خدمت او فیضیاب بودند۔ وفات پیران
 بچند واسطہ بہ شیخ شمس الدین شکر پانی تہی سے پیوند وفات او در سال ^{۹۹} ہجرت و ہفتاد و سہ ہجرتی
 منقول است۔

شیخ نظام الدین بن شیخ عثمان بنده پیریانی تپی

مرید و صلیبه پیر بزرگوار خود است صفت کما صفت محمد بن محمد و بی فضائل غرق کرامت است
 بود سبب این نیامد و گاه داشت و غیرت و توکل معمول ساخت و این هر دو برادران صاحب کمال
 و حل بودند شیخ کمال الدین اسم گرامی برادر اوست که مدام در حالت سکر و شغف مشغول داشت
 وفات او در سال یحیی و در شهر یزد در جمادی الاخری مرقوم است *

شیخ نظام الدین تھانیسری

مرید و صلیبه شیخ جمال الدین تھانیسری بود نام پدر بزرگوارش شیخ عبد شکور است جامع علوم
 ظاهر و باطن است جمع کمالات صوفی و صوفی حادی ربوبی شرح و طریق و ماهر اسرار عرفان
 تحقیق صاحب صبر و صفا و دامن فقر و تسلیم بود و فاضل غیب پیش نظر داشت و از آنجا
 که صورت کشید و بدل و افزشت یا کرده بود - ما شاه وقت جمال اکبر است حسد برد
 و به نایب و حق او حکم اخراج از دیار است صادر کرد اول بجانب بحرین شریفین است
 و بعد از آن زیارت چین باز آمد - در مکه آن پور رسید و به هدایت خلق خود مشغول شد
 اما باو شاه تبرستان دست کشید و تعذی در آن کرد و شیخ منزه شد ناچار به باد الهی رفت
 و از آنجا به مدینه منوره رجوع نمود آورده اند که او صاحب قصبانیت است شیخ سواخ کلامی
 شرح مسابرت قدیم و جدید تفسیر نظامی ساله حقیقت ساله بلخیزه از اشهر تصانیف اوست
 و او را به سادگی حقیقت مشرف خاص است که در ضمن تصوف است که کسی نیست بلکه از کشف است
 و تصوف خود است مرقوم است وفات او در سال یحیی و در شهر یزد در جمادی الاخری مرقوم است *

شیخ سلیم خشتی صابری لاهیوی

خلیفه کامل شیخ محمود صدیق لاهیوی است جامع بود میان عشق و محبت سماع و شکر و در هر دو
 مفرقت تام بلند و پایه اجابت داشت و در حالت سماع بسیار مشغول بود و خطبه که نوبت بقائه
 روح میرسد و تا دو سه روز بحال خود نمی آید و یا این جمله در اتن بحیجان می آید استند و
 تکفین و تدفین آن پس پر ختم شد صاحب لقب سائیف هم هست و کلام او از این منزه
 و لطیف و شیرین است و نیز اشعار او در وفات او در سال یک هزار و سی و هفت رقم نموده اند *

شاه اعلی خشتی پانی پتی

صاحب تفسیر شیع و ملاح شیخ و مرید و خلیفه شیخ نظام الدین پدر خود است و یک طریقه
 خلافت از حضرت نظام نارنولی که سلسله او بحضرت شیخ حمید الدین فی السوالی ماناگری
 منتهی میشود پوشیده بود چنانچه این بیت گواه عدل است

نظام در جهان بر تو تمام است
 و شیخ الدیامرید بر من محفوظ او موسوم به بحر الجواهر ترتیب نموده است صدر اول نام شیخ عبد السلام
 است و از خدمت مرشد کامل حضرت شیخ نظام نارنولی مخاطب به شاه اعلی گردید
 آورده اند که در او اهل شاه اعلی خشتی تقیید سپاگری بود و در سلک ملازمان امیر خزانان
 تعلق داشت بعد از یک حین در محبت بیدار یاری کرد و ترک عملات ملازمت گفته
 بوطن مالوت آمد و با شارت پدر عالیت در روزاویه عبادت و کسب وقت ساعت شبست روز
 با آنکه درجه محکم بود و صورت مشال حضرت شیخ نظام نارنول درون حجره پدیدار آمد
 و گفت که قسمت شما نزد ما محفوظ است - باینکه خوشیستن را در نارنول برسانی - از آن زمان
 مستی و بیخودی در حال شیخ شاه اعلی مستولی گشت و بعد آن حالت فائز نارنول گردید

به سعادت شوم بلازم حضرت شیخ معزز و مشرف شده در اندک اوقات به سیل ظهور طین
 بهره در کابیان گردید. نقل است که در خانقاه شیخ اعلیٰ حقی چای بود که آب آن قدر شیرین
 و نامحی داشت که در آن حضرت شیخ چند کاک که موت تبرک است آن حضرت را چو قطب الایلیا
 است. در روایت چای پنداخت و فاتحه گفت بعد ازین که آب از چاه برآمد از بس لطیف
 و خوشگوار بود وفات آن مایه برکات در سال ۱۰۴۲ هجری و سنه منقول است. آورده اند که بعد وفات
 آن بزرگوار از متعلقان سلطان وقت تعمیر روضه او بنیاد داد. شب نهم تعمیر در واقع و کبر شیخ
 میفرماند که اگر لنگه چوبتره مزار خفته تابوت نکست محروه و پاره خشت بیای من رسیده
 باشد و نهم تعمیر به تعبیر واقعه پروا خت چپنا نخچیر بواجب اکابر و امانی شهر خفته تابوت برداشته
 پاره خشت که در واقع تابه زانوهای شیخ رسیده بود برد آورند. در آنوقت که آنیکه بخش حضرت
 شیخ را بچشم حال بین بودند به هم میگفتند که هیچ آسیب نرسیده. و علاوه جمال وجود مظلوم
 بصورت اصلی برقرار است. رحمة الله تعالی علیه.

شیخ صادق گنجه‌اشقی

خلیفه عظیم شیخ نظام الدین تهمانی سری اشقی است در زهد و ورع عظیم النظر و محسوس و محاصر بود
 افغانان را عزیز تر داشت و میفرمود که استحکام و اعتبار ایشان در مقدمه دین بسیار است
 مردمان او اکثر صاحب سلیم و رضا بودند. چنانچه شیخ و او دو فرزند بودند و با ایشان چند دون
 نشان جنبش باطن جهانگیر بادشاه دلی در حبس شدید نگاهداشت و از غایت صبر تحمل
 کرد و قامت دراز در شاد بیدار بود. وفات حضرت شیخ صادق در سال ۱۰۴۲ هجری و در
 مرقوم است. و تفصیل حلقه نامدار است. شیخ ابراهیم - شیخ عبدالهادی که در شاه
 آباد است و از پیمان او آثار انوار تجلیات طالع و ساطع بودند. و گاهی تیر و عمارت
 هفت مدعا خط آنکو و شیخ عبدالسبحان که در ساهان پور بود و در عظمت و خرق عادت شهرت داشت

از حضرت شیخ صادق یک رساله در باب لک یادگار است که از این نافع و کار آمد است

سید علی غواص شتی

مرید شیخ لطف نام الدین نجیبی بود از مرشدان باکمال و شاخ صاحب حال و حال
 و در مقام پنج بشریت و حضرت شادمانت شرف شده بود و بعد از تکمیل در
 افغانستان اقامت نموده و قوم افغانه یوسف مرید محقق را بسیار بوزند و شتی بر حق
 چنانچه مولانا در ویزه و سپهر شیخ عبدالکریم در باب فضل و کمال شهرت گلی دارند و وفات او
 در سال یک هزار و چهل و نهم است +

حاجی عبدالکبیر شتی

پدرش شیخ مخدوم الملک عبد اللہ انصاری در طریقه چشتیه صاحب برید مرید و شیخ پدر خود است
 چون پدر عالیقدرش را اکبر شاه بادشاه و ملی از دیار هند خارج کرد و او به جوین شهر فیضین
 سفر خست میافرموده شیخ عبدالکریم هم همراه او بود و مناسک حج سجا آورد چون در هندستان
 معاودت فرموده پدر عالیقدر او را مقربان سلطنت مسوم کردند و او در لاهور سکونت اختیار
 کرد و به هدایت خلق میاد خالق که مشغول گردید و به تبریک و تهنیت روانه سفر حاجز گشته بعد زیارت قببات عالیات باز به هندستان
 خارج شد که در مشیخ اکثر مشیخ میگویند که در منی شیر نام ایشان به شیخ طائی شد مناسک گفت که در روز حج است نه به ختیا
 کسانیکه در طواف و اراک فریضه حج حاضر باشند شیخ فرمود سخنهایی که همچنان بشی عرض کرد
 که خیر است که در منی بارید از همه اولی است شیخ فرمود چشم پوشش همین که او چشم پوشید
 خوب است و در محبت شیخ در مقام عرفات بدید و با فریضه تمام مناسک حج سجا آورد و به شربت
 پیوسته که از حضرت چهار پسران بودند اول شیخ حیلے دوم شیخ الزور سوم شیخ عبدالرحمن
 چهارم شیخ اعلیٰ حصن و از ایشان شیخ حیلے از این مولع و متوجع صاحب حال و خدا موقال بود

و جمیع کثیرین بیض ارشاد او بر تبه اعلیٰ فائز شد چنانچه شهرت دارد که کسی خیر که در فرزندها
 در اهلی بی طوفانی داشت به تمام کار خود در راه بر آمد و بسیار پیروی کرد اما کثرت کار در وقت
 آخر شب به خانقاه شیخ محیی جو است کرد و نقب زد و در اس گاه از راه رفت بخت
 چو نه آنا چون از نقب بر آمد قوت بصر نامساعدت کرد و هزار فتن بر راه عاجز شد بخت
 بر خیزش تن بلزید و از همان راه نقب بر دو گاه و نرو پس کرده در گوشه خانقاه مایوس البصر
 بنشست چون صبح میسر روز روشن شد خادمان در گاه او را در تکیه کرده حضرت
 شیخ حاضر آوردند و او همه احوال زنی کم و کاست طنا هر کرد حضرت شیخ بنظر ترحم
 که مقتضای صفت صاحب دلی است دست حق پرست بر چشم او مالید بفرمودند
 کامل العیاد گردید و دیدن بینا یافت و در سلک مریدان شیخ متعلق گردید و تا وقتیکه
 شد وفات شیخ عبد الکریم در سال ^{۱۲۴۵} چهارم و چهل و پنج مرقوم است

مولانا درویره پشاور حشمتی

مرید خلیفه میر سید علی خواص است جامع علوم ظاهری و باطن بود و بسیار در تفسیر حدیث و تفاسیر
 تدریس و تفسیر مستور داشت و در استیصال معانی و ملاحظه بسیار میکوشید و با اکثر
 روافض و ملاحظه بسیار کرده الزام و ادعیه پنجاه تفصیل این اجمال در کتاب عنان الاسلام
 بشرح و بسط مرقوم است و صاحب سراج الولاية بر کتاب مکر حاشیه نوشته است و
 بشیخ کلمات الواقیات موسوم ساخت وفات مولانا درویره پشاور در سال ^{۱۲۴۵} چهارم
 چهل و هشت مرقوم است رحمه الله تعالی علیه

مولانا عبد الکریم حشمتی

فرزند مولانا درویره پشاور می و مرید و خلیفه میر سید علی خواص است و تربیت و تکمیل

از پدر خود دریافت - و او را آخوند کریم و او نیز گویند - و او هم این نام ختمت میا کرده بود و در کار شریعت بسیار
 احکام داشت به ازه قال او که در کتاب مخزن الاسلام مندرج است علیها یا و ظاهر و باهر و در کتاب خلاصه بیستم مرتبه از ائمه
 نوشته اند منقول است که بوفات آن شخصه قصد تاجان پیشترش او آمد - چون بر پیش نظر کرده به هم فرموده این علامت
 قطبیت رقم نموده اند - وفات او در سال یک هزار و هفتاد و دو هجری مرقوم است رحمه الله تعالی علیه

شیخ پنجو حشتی

از مشایخ کالمین وقت بود - و در عبادت و محبت گرم و شش ر و لطیف مولانا درویره
 پشاور می شاعر داشت - و تبسلیم و قلم سر و کار - و اشعار هم میگفت - و شیخ چالاک و شیخ شاه جهانپوری
 و غیره اکثر از خدمت او استفاده کرده و فیض او دریافت و وفات او در سال یک هزار و هفتاد و سه مرقوم است

شیخ ابوالحسن القحشتی

انکار روزگار و مشایخ باوقار است از اوت و محبت او به شیخ سلیم صابری حشتی تمیقین - صفات
 زه و کمال اهل قریع بود - تمام عمر در ریاضت و ارشاد و هدایت مسرور و وفات او در سال یک هزار و
 یکصد و هشت مرقوم است

میران شاه بیکه حشتی صابری

از مشایخ پایلیت مقام جند بود - و سلسله عالی مرتبه و سینه واسطه - به شیخ احمد عبدالحق
 ردولی منتهی میشود صاحب خیر و جود و سماع و عشق و محبت - و با اصحاب دنیا سر و کار داشت
 و اشعار نیز بان هنر می نغمین به حقائق و معارف بسیار گفت که از امریدان و مینجان صاحب
 حال و قال بسیار بودند - شیخ اعلم الدین خاندن بهری از اشتهر خلفائے اوست - و ثواب
 بکساریان از امریدان اوست و مشهور است که ثواب مذکور در او اهل حال منقلب و محتاج بود -

بالآخر برکت دعائے شیخ - شاه جھیکہ بہکنا عروس ملت کا امرانی گردید بقبول نصیحت قاسم
اور سال یکہزار ویک صد و بیست و پنج مرقوم است رحمة الله تعالی علیہ *

شیخ محمد سعیدی حقی صابری

سیرت خجاندہ کشف و تحقیق بود۔ در ترقی پرورین صفت فانیات لیاہور سکونت داشت احوال حال مزید
محنت و جہد اش میگرد۔ رونے بار غلہ بر پشت گاؤں ببرد۔ اتفاقاً پایش بلخزید و بکست
و غلہ کہ بر پشت گاؤں بار کرده بود نصبت او۔ حالاً در سیابان کہ میرا از شور و فساد بود۔ نہ مجال
ماندن داشت۔ نہ پائے رفتن۔ چون لعل شب بکر رسید۔ بیک ناگاہ سواکے موقع پوچھ
از پنہانے مرغزار نمودار شد۔ او در اضطراب نشست او در دست کہ کسی قصد نہیب و
تالوجے آید۔ چون سوار نزدیک تر شد بہ نوک نیزہ کہ در دست داشت بر جرات پائے
گاؤں اشارت کر پائے گاؤں دست گردید۔ و نیزہ اشارہ نوک نیزہ باز زمین افتادہ را بر پشت
شگاؤں محکم نہیاد۔ در روان شد میباشہدہ این شیخ محمد سعید از جانے خود پندوبید۔ دوست را
در رکاب سوار زدہ چشم در رو بر پائے او مالیدن آغاز کرد۔ و بہر از تضرع و محال بد ریافت
نام نامی و اسم گرامی التماس کرد۔ فرمودند کہ نام من علی ابن طالب است اللہ الغالب است این
بفرمود و از چشم مردم پنہان گردید۔ ازان روز شیخ محمد سعید ہر چه داشت در راہ حق ایتار کرد۔
و بصباوت ریاضت و محنت و محبت شمسار و زید و بسلسلہ چشتیہ صابریہ ارادت آورده
در اندک زمان از مقبلان دو مسلمان الہی شد۔ خرق و کرامت او بسیار و مشہور شہر و دیار است
و سلسلہ عالیہ او بچند واسطہ بہ شیخ جلال الدین تھانیری منہی میشود۔ وفات و سال
یکہزار و دو صد و چہار و ^{۱۲۱۳} ہجری مرقوم است *

مولوی غلام مصطفیٰ حشتی صابری

در طبع حقیقتیہ بزرگ صاحب دل و متحاب الہ سبحانہ و عسکرم نظامہ و باطن رفیع الدرجات سلسلہ
ارادت او چند واسطہ شیخ شمس الدین ترک پانی پتی سے پیوند و وفات سے در سال ۱۳۰۷
و در صد و شصت و ہفت مرقوم است۔ و سید شاہ چراغ سیر واری از خلفائے حق دلا ہو
بود و میدان نبرد محنت و خوشن حال و صاحب کمال است۔

شاہ سلوچ حشتی صابری

خلیفہ بزرگ حضرت شاہ بھیکہ حشتی صابریست صاحب علم و فراست و فہم و کیا مت
بود۔ و از محقول و منقول ہر ذہنی وافی داشت صاحب تصنیف است و صحبت مناظرہ و
مباحثہ او بہ مولوی جان محمد ترک اکثر احیان برپا می بود و وفات او در سال یازدہ صد و
ہفتاد و منقول است۔

شاہ لطف اللہ صابری

از مریدان و ملتزمان میران شاہ بھیکہ حشتی صابریست مسکن او انبالہ من مضافات پنجاب
بود۔ از زمان طفولیت تربیت و تکمیل بخدمت پیر و شہنشاہ سمانید و کتابت و تالیف
احوال شیخ موسوم بہ ثمرہ القوادرتیب دادہ وفات او در سال یازدہ صد و ہشتاد و مذکور است۔

سید علی اللہ بن سید عتیق اللہ

زاوہوم او قبیلہ جالندھری از توابع پنجاب است در شاہ ابوالعالی و خلیفہ میران شاہ بھیکہ
صابری است۔ و تصنیف بسیار بود۔ و تنظیم کلام ہم بہارت تمام داشت۔ خلیفہ او

شیخ عبداللہ۔ در احوال شیخ کتاے دوسوم بہ سہارہ بعلم جمع ہوواست و وفات در سال
دوازدہ صد و دو ہجرت است *

علی شاہ حشتی صابری

خلیفہ علیہ السلام اللہ بود و بعد وفات بر بندہ شیخ تکیہ بنایت و عمر گران ماہ در تفسیر ہجرت
ارباب ارادت بسر برد۔ وفات او در سال دوازدہ صد و بیسزده منقولست *

شیخ خیر الدین مشہور بخیشہ

خلیفہ شیخ سلیم حشتی لاہوری است۔ در آخر عہد خود لوگے شیخت بر اثر اشت سماع و وجد
در قصص الغایت غلو داشت۔ و بہمانی فقر بسیار ستام میکرد و سر میدان بسیار برون رفت
او در سال دوازدہ صد و ہشت منقول است۔ و در لاہورہ قرن دارد *

حافظ موسی حشتی مانکپوری

از مہتر مان سلسلہ میران شاہ بھیکہ و خلیفہ ارجمند شیخ اعظم حشتی است در ولولہ سوداے انگری
و خار بادہ حقیقت ترک عساق عالم اسباب گفتہ در زاویہ عزالت و کبچ عبادت شہت
و تکمیل کمال و تربیت حال گوے سبقت بود۔ و در جذب و تخیر پایہ عالی داشت در عالم تخیر
و تواجہ بر کسے کہ نظرے انداخت بسوئے خود ہمیشہ میدواز جائے ربود۔ وفات او در سال
دوازدہ صد و چہل و ہفت ہجرت است *

غلام محین الدین عرب شاہ خاموش

مرید و خلیفہ حافظ موسی مانکپوریت بسیار عبادت ریاضت لعل آورد۔ و عمر گرانماہ در

دیار و گنج گشت نمود امر او اعیان آن چو یار و میرا از بس عزیز و محترم و شستند و نجاریت و
 مهربانت توکل و عسرت او به کامرانی و شادمانی همقرین نمودند بعد وقایع او مقبول عالی
 بر سر مزار پناهنده اند و در روز هجرتی از پاک پهن آورده در حوالے مزار نصب نموده و الحال بر جاده
 مشیخت او سید محمد باشم حشمتی صاحب سبزی که بشرف از زادگی هم امتیاز دارد صاحبیت نام دوست
 مرد پاک طبیعت و بسیار منظر است صفت هنلاق و عسوف اکثر در خدمت درویشان
 میگذرانند و سبب باب نیاز و غیبت ندارد *

اصل دو باب سوم از سلطان التارکین صوفی و گوی مینستی

سالك ملك تفرید و توحید عارف توکل و تجرید شمع سبتان صدق تقویین شیخ الیدین
 ندین صبر کلا الذوز نسب پاکش بحضرت سعید بن زید میرسد او از عشره مبشره بود روز
 حضرت خواجه بزرگ رادقتے خوش بود به الهامی و مولی خدمت ارشاد فرمود که امروز
 دست و عا دراز و در اجابت بازا است هر یک یک از دنیا و دین چیزے مطلوب دارد
 بزرگان آرد یکے دنیا طلبید و دیگرے عقبے خواست انکه که حضرت خواجه
 بزرگ بسوسے خواجه تارکین توجه نمود التماس نمود که غیر از رضاے حضرت خواهش
 و گزینیت بستماع آئینی حضرت خواجه بزرگ از بس خوش دل و مسرور شسته فرمود
 التارک الذی الفارغ العقبة ازان روز خواجه حمید الدین به سلطان التارکین مقرب شد
 خواجه تارکین دست به سوال مضاف ناگورد داشت روزے خواجه بزرگ محسن الاولیا
 فرمودند که اولاد محسن الدین و حمید الدین کمیتے و این فرمان قبل از پیوند خویشی بود
 و همچنان بظهور آمد تفصیل این اجمال و ذکر اولاد حضرت خواجه بزرگ مبعرض
 مقال خواهد آمد نشاء اللہ تعالی خواجه تارکین را تصنیف بسیار بود میفرمود
 سلوک ما مرتبه اول نیست که از هر دو جهان فارغ باشد و مقصود اینست که خود نماند ایست

در پیش است ازین تاریخ - اما از طلوع وحدت ماه منیر طلوع کرده اند - بزخیر و دولت جاوید
دریاب - دستراستراحت بگذار - او عالم محبت کس را نیز پیدا که هوس ابل و چشم را خوب
آشنا کنند پس پندند که در طریقت و شریعت استیاز چیست - فرمود شریعت غیر طریقت
و طریقت غیر شریعت من حیث ان است - اصل هر دو یکست - خواه تا کین را با شیخ
بهاء الدین ذکر یالمتانی در باب لوک و فقر مراسلات و مکاتبات بسیار بودند -
شیخ بهاء الدین هر چند به تخریر حسابات و پروا داشت - اما از جمله جواب آن برپا
و بالآخر بجز و اعتراف گشاید - اورا تصانیف بسیار است - اشعار نیز دارد - و اشهر تصنیفات
او - اصول الطریقه است آورده اند که او را در موضع سوال قریب و طناب زمین بود که پیش
پرواخته و چه عیشت می کرد - کفایت آنک عمیال بسیار داشت - او صامتات
علیه و کرامات علییه و بر این زکیه بود - در تخریر و تفریق دست مستحکم داشت صحبت عالیشان
از دنیا و عقبه رنج تر بود - ویرا در تصوف بهت ایمانی - و در توحید مکان منبع است
و از متقدمین شاخ دیار سهند بود عمر طویل یافت و معین بود که بعد از فتح و ملی لادت اول
سرخانه ساسانان بوقوع آمد - سنم و از زمان حضرت خواجه بزرگ تا او اهل سلطان الشایخ
شیخ نطنام الدین محبوب الاولیایند پس سرکار و صدر حیات بود - و سلطان الشایخ
کلمات او از تصنیفات او انتخاب نموده دست خود نوشته و از آن صاحبیر الاولیا
نقل کرده است - و آن نیست اول مرتبه از مراتب راه علم است علم باید که به علم
عمل درست آید - دوم مرتبه از مراتب طریقت عمل است که به عمل نیست را وجود
نباشد - سوم مرتبه از مراتب درگاه نیست است که به نیت صحیح عمل نمر باطل آید چنان
مرتبه صدق است - اگر صدق نباشد - عشق روست نماید - پنجم مرتبه عشق است
اگر عشق نباشد توجه درست نه آید - ششم مرتبه توحید است - اگر توحید نباشد سلوک آید
هفتم مرتبه سلوک است - اگر سلوک نباشد در پیشگاه نکشاید - هشتم در پیشگاه کشاده باید

تا مقصود و روی نماید الغرض از کلمات فیض آیات و بسیار ان اهل سلوک و فقر و تقوی
و حلالتی دارند و فاتح اجماع تارکین در سال ششصد و هفتاد و سه تاریخ نسبت به نهم
بیج ایشانی بزوق آمد رحمة الله علیه در وقت بدو بطرح و در فن پاکش و قصبه ناگور و پنجا
خواص و مرجع عوام است۔ و خواجہ تارکین را پسر بود شیخ عبد العزیز نام خرقة حضرت
از پدر بزرگوار خود پوشید۔ و چون جمعی در حالت سماع عرفت میگومند که روزی مجلس
سماع بر پا بود۔ و قولان بر این تکرار میکردند

فانده در گفتن بسیار صیبت جان بین و جان بین و جان بدہ
شیخ عبد العزیز لغزہ بیخت یازده فرمود۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔ وادم۔
به پسران بودند۔ ازاہنا حضرت شیخ فرید بے سنا در شاہ تارکین فرمود و از اولاد پاکش
بسیار فرید جوید در ہر بوجہ آمدند تاریخ وفات شیخ عبد العزیز ششصد و ہشتاد و یک ہجری

شیخ فرید الدین بن شیخ عبد العزیز

خرقة خلافت از خدمت حیدر علی خواجہ تارکین دریافت عالم با عمل و فقیہ بہ پیش بود روزی شب
بجاہدت و ریاضت اشتعال سے نمودند سینہ داغدار صحبت و جگر بر شتہ آتش مودت
داشت تذکرہ سر و لب در دراز ملفوظات خواجہ تارکین جمع کردہ اوست عمر شریفش
قریب بصدسال بود۔ بزبان محمد تعلق یاد شاہ بہ دہلی رفتہ بود۔ و زانشا بالجمستی
ہادہ محبت و در نہت اوگی و شوق زیارت مرقد حدیباک خود معاودت کرد و در شمال مفتصد
و پنجاہ و دو ازین جان نے بنیان درگزشت

شیخ محمد دوم کبیر ہشتی

انادو دہاک شیخ فرید الدین نبیرہ حضرت خواجہ تارکین است صاحب حالات علیہ و کالات علیہ

جامع علوم منقول و معقول حاوی آئین فقہ و اصول صالحتصنیف کتاب ضومصباح
 کا نام از فیض بخشش کامیاب گشتہ بمقام اعلیٰ رسید و آئین ہدایت ارشاد
 از وجود با وجودش آرائش و التزام زیبایافت بالاخر بجمت تفرقہ کہ از دست برد کفار
 در نواح ناگور روے داد۔ و بر جہور اہل اسلام استداد و بیداد غلبہ کرد و ترک سکونت ناگور
 در زیدہ بہ گجرات رفت و ہمہ مخبایات پنج بیج الاول سنہ ہشتصد و چہار و ہشت ازین
 جہان بہ یاد بقرار حلت فرمود۔ رحمۃ اللہ علیہ

مخدوم خواجہ حسین ناگوری حشتی

بسیار بزرگ بود۔ و میان شیع و طرق و کشف و تحقیق جمعیت تمام داشت جہر و خلاق
 برولایت و عظمت او اتفاق است گنجینہ اسرار الہی و خزائن انوار رسالت پناہی
 در نہا سخاوت دانش بظہن و مامن بود و موصوف و مشہور است بزہرور یا صفت و اتقا۔ و
 از اولاد شیخ فرید الدین نیرۃ خواجہ تارکین است و بخدمت حضرت شیخ کبیر و ولایت
 گجرات سالہا بسر برد۔ و بعد از اکتساب علوم و حصول خلافت بوطن بلوچ معاہدت
 فرمود۔ و در آن ایام کہ از چہرہ دستی سپکی پرستان حوالے دار انجیر اجیر مسکن و دوام
 گشتہ بود۔ و از آثار اسلام و اہل اسلام علامتے پیدا نمود۔ بدتے مجاورت زونہ
 منیفہ خواجہ بزرگ معین الدین حشتی خست یا کرد۔ و بعبادت و مجاہدات مشغول شد۔ و
 من بعد با شارت روحانیت حضرت خواجہ بزرگ با زبہ ناگور آمد و تعلیم علوم دین و تقنین
 ارباب یقین سح موفورہ بجا آورد۔ از تصنیفات او یادگار بسیار است تفسیر نور الہی
 در سائل و مکتوبات وغیرہ و نیز سوانح شیخ احمد غزالی را شرح نموده است۔ اور با حضرت
 صدر لزنبوت سید کائنات علیہ السلام بدرجہ غایت محبت بود و ہر چہ
 داشت از خانہ و بلوغ و چاہ ہمہ را در تسمیہ بیت حضرت صلے اللہ وسلم وقف نمود

نقل است که اوروزی محرس جبرگوار خود ترتیب داده و طعام بر دم قسمت نموده
 بود و صندل و زعفران را فطاری نگاه داشت تا گاه چهارتن از عالم غیب که سحکس
 ایشان را شناخت و آمدند هر یک به مرض جذام مبتلابان حدیقه یم و خون
 از این گشتان سحکس و طعام طلب کردند مخدوم حاجه حسین قسمت نمود و اندل فرمود
 و آن بر چهارتن باد و طبع خوردن آغاز کرده قبیله آنحضرت محنت روم متروک و روزه
 داد که غلبه حال طسلب کمال داشت بلا اکره بطیب خاطر متوجه وائل شده هر که ارشید
 آورده اند که از همان روز بر حضرت محنت روم فتح اسباب گردید نقل است که مخدوم حاجه حسین
 چهار کهن و شوخ کن میبودند و تبرک و تجرید زندگی میکردند پیش از دو جریب قطره اشیا
 نبود که بر روشش میزدند و او همیشه نیکو کفایت اندک عیال بسیار داشت
 اما به ندرت و قوت مائل نمیشد و از اسباب دنیا نفرت و با توکل و عسرت رغبت
 میکرد روزی در حالت سماع او را تواجد و تحیر در گرفت و بیخودانه روئے صبحرا
 نهاد و اولان هم در عقابش میرفتند چون برکت اروض که بیرون ناگوار واقع است
 فائز شد بر صورت حال نیندیشیده بالا میصفحه آب روان گردید اما اثرش
 از ندادت آب بر قدم پاکش پدید نگشت صاحب خیمه بار الاخیار می آرد که سطل
 ماند و رابا حضرت سراج عقیدت داراوت بسیار بود حشمت که نادیده جمال در آتش
 نمنا میسوزد و سوخت و میخواست که حضرت او را همان کند اما حصول
 این موهبت گرامی موقوف به وقت بود روزی یکی از باریابان انجمن سلطنت و
 ارکان دولت بمرض سلطان رسانید که مخدوم حاجه حسین رابا حضرت صید لبت
 علیه التمجید و سلام محبت و تولا بر تیره کمال است اگر به پیرایه زیارت من مبارک
 پیغام طلب حضرت سراج عقیدت فرستاده شود البته حصول مدعا قریب تر است
 سلطان که در دولت پانوس و ستمند مقدم حضرت مخدوم بود همچنان کرد و

بشارت زیارت من مبارک با بشارت محبت من خیر حضرت محمد و من سانیذ محمد و
 وصول دادراک تمنی حضرت محبت من به جمایت شوق پائے طلب در وادی
 صحت و سفر نهاد و راحت دستراحت را ترک داده هر تن اشتیاق و همیچون نظام
 تا به ماند و رسید و با آنکه از صاحب سلطنت مدام ابا و انکار میکرد و مضطربانه با یوان
 بادشاه در آمد و همانیکه محبت مبارک نگاه داشتند بگذرد به بنونی جذب کمال و اراده صادق
 خود را برسانید و همیشه و سلام گفتن آغاز کرد و همین که لفظ تحیت و سلام از لب محترم
 نظام بر آمد من مبارک از خود پرید و بر کف دست حق پرست حضرت مخدوم
 نزول مکرمت من نمود آورده اند که سلطان ماند و هر آنچه که بطریق مذکور و توحیح حضرت
 مخدوم گزارشیده بود همه را در تعمیر قبیه شریفه حضرت خواجه بزرگ صرف نمود و از بقیه
 آن دروازه بلند در آستانه جدا علی حضرت خواجه تارکین بسا کرد و صاحب
 سیر العاقین و خیمه را الاخیار و دیگر آرا برار و وسیع الاقطاب و مرآة الاسرار و
 مؤنس الارواح و اکثر ناقلان آثار و خیمه را حشمتیه نقل کرده است که وقتیکه از بنا
 عناد و فساد نسبت حضرت خواجه تاج الدین بایزید بزرگ از اولاد حضرت خواجه بزرگ
 از اولاد حضرت خواجه بزرگ معین الاولیای بزمان سلطان محمود خلیج انکار کرده بودند
 و سلطان خلیج درباره تعقیبش ایستاد در پیشش باز کرده همین مخدوم خاج حسین
 ناگوریت که با قنای رستم اجیری و دیگر کاتبان ستوده حال و بزرگان مستحق
 بدیوان سلطان ادا می نمودند که حضرت تاج الدین بایزید بزرگ
 از نیت نیه از بنائری پاک خواجه قیام الدین بن خواجه حسام الدین سوخته بن خواجه
 فخر الدین بن شیخ الاسلام خواجه حسین الحق والدین حسنی حسینی حشمتی سحریت قدس سره
 اسرار هم چنانچه تفصیل این اجمال در ذکر اولاد و احفاد حضرت خواجه بزرگ
 رحمة الله علیه در گزارش و نگارش آمده است تاریخ و قات حضرت مخدوم در سال

نصد و یک هجری نوشته اند در آستانه عالیہ خواجہ باکین بن فن است حجتہ اللہ علیہ اولاد
پاک او قصبہ نگور و حوالی و مضامین آن سکونت دارد. و تا الآن بنای فیو این حجت
بذات خود نهاد ایشان محکم و برقرار است *

شیخ خانوگوالیاری شتی

از مدین نجف نشینا خواجہ محمد روم حسین ناگوری است از فحول صنفی امام آوران عمد بود و شریک
ریاضت و عبادت تشریف داشت و نیز خرقه حنبلت از شیخ اسمعیل خلف شیخ حسین
سرسر آمد. علامه آن از روح پرفروش حضرت شیخ الاسلام حسین الاولیا خواجہ بزرگ
استفاده میکرد. و ارادت و عقیدت در مرتبه کمال داشت شیخ لظ نام نازولی و شیخ
اسمعیل برادرش از وسعت شرف حنبلت یافته اند. وفات او بقول صاحب شجره
چشتیه در سال ۹۲۴ هجری و هفت نقولت. و الله اعلم بالصواب *

شیخ احمد مجید شیبانی شتی

شیخ پودجای معقول شریع و اصول و بدیه غایت مولع و متوهم بود. و در علوم صوری و محوری
تمیز و مرید خواجہ محمد روم حسین ناگوری است. و نیز از خدمت حضرت خواجہ تاج الدین
بایزید بزرگ فیض نهار پورده بود. آورده اند که در آغاز آگاهی بچهره شیره سال از انواع
علوم درس میگفت. مولد او نازول منشا او اوجمیر. و مدفن او ناگور است. پدر
بزرگوارش قاضی عبدالدین بن قاضی تاج الافضل بن شمس الدین شیبانی از
اولاد پاک امام محمد شیبانی نساگر روم حجت امام اعظم ابوحنیفه کوفی بود و حجتہ اللہ
شیخ احمد مجید باقر علی در بسا حقه و مناظره به او اهل حل علو داشت. تا بعد از آنکه

بخدمت خواجہ محمد دوم حسین راجع کر دے۔ از سر و سوئے شیخت ویل و قال درگزشت و
 بجمیر آمد و بوقت او سال در آن مقام عرش احترام بزند و روع و نہیب و تاراج
 نفس نافر جام اشتغال و زید اور ابا اہلبیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پر تہ
 کمال محبت و ارادت بود چنانچہ در عشرہ محرم احرام و آغاز ماہ ربیع الاول تا دوازده
 یوم ہامہ شستہ و سفید پوشید و در یالی بن ایام بر بستر خاک استراحت کرنے
 و دوت برسوات اعکاف داشتے۔ و ہر روز علی قدر تقدیر نظر ثواب ارواح پاک
 رسول و اہلبیت رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام جنس طعام نفقرا و ایام و مساکین و مساکین
 و بگریہ ہاتھانے و فریاد و آہ سرد کار داشت گونے کہ واقع کر بار بار چشم حال پوشید
 و علاوہ آن اعراض حسانہ کرام و ادیبانے عظام ہرام پیوم وفات ایشان
 ترسیب میداد و بیاع بسیار راغب بود و دوستی داشت آثار قصص میکرو
 و محاسن سماع و وعظ ہرچو شیر ولیرے نشست۔ قال اللہ و قال الرسول یا مین
 عظمت و ہمیت میگفت۔ و باہل جنون و جذب عتقت او و اثق و ارادہ صادق
 داشت و در تمام تنظیم و تجلیل خود با کراہ نظر میکرد۔ و احیاناً اگر کسی را شنید
 کہ او حضرت ختم النبوت علیہ الصلوٰۃ و السلام را در واقعہ دیدہ است پیش آن
 با او تمام نشست و ماجرائے خواب بکمال شوق صفا نموده بروست و پای او بوسہ
 میداد و راجع اور ابا محبت تمام نے محبت و خاک آنجا چشم و روعے مالید و اگر
 کسی با سیدے روعے و خصوصت بوجے ہمیت و حاجت تصنیف میکرد در آن
 زمان کہ در اجمیر غلبہ کفر و سطوت کفار پیدا آمد۔ و راناسا گاہ کہ بکبر عظیم بود و قلعہ
 اجمیر سلطہ گردید پیش از ہفت یوم ازین واقعہ با شارت حضرت خواجہ بزرگ۔ بہین
 شیخ احمد مجد سلمان نمودہ بود کہ یکچند ہر این شہر نظر قہر و جلال است۔ فرمان حضرت
 خواجہ بچین است کہ جملہ مسلمانان از شہر بدر آئند۔ چنانچہ ہر روز دو شب ہر سال صد ہفت و

جامعه اهل اسلام از حصار اجیمیر بدر فرزند درانا ساکھتا ماتخت آورده نسیب تاج پرت
 آورده اند که در الوقت از اولاد حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین ثالث بن شیخ الدین
 بایزید خورد و پنجمالہ عمر داشت۔ خدام و پرستاران اور انرا اجیمیر ناگور بردند۔ وادجا سیت سیدگان
 و بیریگان حضرت خواجہ تارکین مصنون و محفوظ ماند۔ و وقتن ناگور بجهت این بود کہ شیخ
 معین الدین بن الام نمبہ خواجہ تارکین بوده است۔ زیرا کہ سپوز خوشی حضرت خواجہ
 مخدوم حسین ناگوری با حضرت خواجہ تاج الدین بایزید بزرگ باقوال استند و معتبر
 ثابت و صادق است۔ نقل است کہ چون شیخ احمد محب بہنگام نیم شب بروضہ مینقذ خواجہ
 بزرگ مے آمد۔ خود بخود فتح الباب پیشد۔ شخصہ بنظر امتحان خواست کہ بصحبت شیخ احمد
 درون روضہ عالیہ درآید۔ مخنتہ در۔ اور اتنگ تر گرفتند و او بہزادگریہ و زاری توبہ مستحقا
 گفتہ از آن بند بقیہ استگاری یافت۔ نقل است کہ شیخ احمد بچہ پزودہ سالہ را اجیمیر
 برد۔ و بچہ شش تا دسال رخصت شد۔ و قبصبت ناگور و سچوار رحمت ایند و متعال فائز شد
 در روضہ خواجہ تارکین مدفون گشت رحمة اللہ علیہ۔

شیخ نظام نارولی حشتی

ہکبہ یا صنت عبادت سے ازو وراثت اقران صاحب حال بہ تن غرق بچہ
 و ہمیشہ حیرتہ جمال و درو محنت بود و غرقہ خلافت از حضرت شیخ خانوگوالیایہ نے پیا
 و تادہت چہل سال آئین ارشد و ارشاد بہ دست یاری اور زینت تازہ و آرائش
 بے اندازہ پذیرفت۔ و جماعت کثیر طویل جماعتش بہرہ ور شد و بچہ رسید۔ او
 ہر سال بخدمت حضرت قدسی آیات حضرت خواجہ قطب الدین قطب الاولیا مشرف
 میشد۔ و زانجا بعلقبہ محبت و وفور اادت بزیارت استانہ عالی ہند اولی حضرت
 خواجہ بزرگ ہفتہ و از حضرت جن سبحانہ تعالیٰ شانہ اور از زمان و زمانیان

غیر متداول حاصل بود و نیز شیخ اسمعیل باور شیخ نظام از بنندگان خدمت شیخ خانوادگی
گوالپالیت - در سال ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ بمصنوع جنان استراحت فرمود - رحمة الله علیه

شیخ خستیار الدین پتی

نام گرامی اول خستیار خان بود - چون مباعدت بخت زیارت مرقد بابرک حضرت
خواجہ بزرگ میسر آمد و در آستانہ عالی معتکف ماند - بعد از یک چند باشارت و
بشارت حضرت خواجہ بزرگ متوجه به نازل شد و بخدمت شیخ نظام حاضر شد
بیدیکہ شیخ بر فراز چارپایہ سترگون و مخزون نشسته است - چون انجمنین مشاہدہ کرد
در دل اندیشید کہ ہر آنکس کہ بحال خود مبتلا باشد بہ حمایت و مراقبت دیگران چگونه
خواہد پرداخت - شیخ بہ نور باطن و قوت مکاشفہ سر بر آورد و فرمود: بیا و دیکہ بیا
کہ ہر تازہ حضرت خدیو مشرب چشت حضرت خواجہ بزرگ بودہ حسب حال با اشارت
بیجا و معرض توقف مفسن - شیخ خستیار الدین بہ تہنہ باہ ہمین از خود برفت تا بیک
نظر عطف و عنایت حضرت شیخ از مقبولان و مسلمان حق گردید - و بعد
بہمیل کمال و تربیت حال خرقہ خلافت و سند ارشاد و اجازت از حضرت
شیخ نظام گرفتہ اعزاز خصمت دریافت و بوطن مالون کہ در حوالی کاپی بود مسافر
کردہ در سال یکہزار و پانزودہ ہجرت حق پیوست *

شاہ اعلیٰ پتی پتی

صاحب مارج اعلیٰ و مراتب برتر بود - و خرقہ خلافت از پدر خود شیخ نظام الدین داشت
و ہم از شیخ نظام نازولی خرقہ و خلافت دریافت *
نظامش پیرو ہم پدرش نظام نظام دو جهان برے تمام است

شیخ اشرفیامولف سیر الاقطب کتاب از ملفوظات و منقول است که موسوم به جواهر اللغات
 جمع نموده است. نام گرامی او عبدالسلام بود و از خدمت شیخ لطف نام نازولی شاه علی
 چشتی موسوم شد میگویند که او بحوالی خطیره و شیخ شمس الدین ترک پانی پتی و درون
 حجره مستکن بود بیک ناگاه سپیکر شیخ جمال نازولی پدید آمد و گفت که حصه باطن تو
 محفوظ داشته ام در نازول بیاد و ریاب به نامم شاه اعلی و در حالت سکر و
 بیخودی به نازول رسید و نیض صوری و معنوی بهر آنچه تقدیرش بود دریافت از
 شاه و در پیر پور شاه منصور و شاه نور. اما پیش پدر رحمت حق پیوستند بحضرت الله علیه

شیخ محمّد حشمت نازولی

برادر و مرید شیخ لطف نام است و خلافت اجازت هم دارد و خواجگی نام فقیر من ریاء و
 صوفی صفت از مریدان خدمت او است. و دیگران از خوان نعمتش بهر اگر گفته و در وقت
 نماز و حلاوتی اندازه یافته اند. رحمة الله علیه

شیخ کمال الدین حسین بن حسن الداجمیری ناگوری چشتی

فراوان دانش و پیش داشت از خدمت شیخ ابراهیم الکتاب بحالات صوفی منزه
 نموده و خرقه خلافت وارد او خلیفه شیخ عبدالعزیز ناگوری است و او خلیفه
 شیخ فریدالدین ناگوریت و او از احفاد و خلفان شیخ حمیدالدین سوجالی است
 قدس الله اسرارهم. بر نغمه برآمد که خالد از ترا و معینه است. تفسیر نورانی که باج
 فراوان نکات و وجه تفاسیر است و اصول الواردة مذکوره ابراهیم شامل بر بیان گزارش
 احوال و ناسبت شیخ چشتیه معینه تصنیف او است. و در احوال خویشتن بهین
 بر نگاشته که خالد از کمترین مریدان خواج بزرگ معین الاولیا است. اما از سب خویش گفت

مولانا عالم کالمی در تذکره خود آورده که من در اجمیر شیخ عبدت و بن شیخ ابو الفتح
را که نبیره خواجہ حضرت بن شیخ حسین بن خالد است ملازمت کردم و از تحقیق ایشان
فرمود پدر کلان ما سه چهار واسطه بن شیخ حمید الدین سولالی میرسد

مولف

کسیکه شیخ کمال الدین از اولاد معین الاولیا خواجہ بزرگ معین الاولیا پنداشته
شاید از خجیت بوده باشد که از اولاد پاک خواجہ بزرگ هم یکی شیخ کمال الدین بن
شیخ احمد بود که حاکم شریف حضرت نجم الدین بن قیام الدین با بر بال است و
یکی بن جرابجت تجنیس و تو حد نام شد که از ایش در برگرفته باشد اما شیخ کمال الدین
را که از مریدان شیخ ابراهیم در سلسله خلافت خواجہ تارکین شیخ حمید الدین بنی السواد
ناگوری نوشته اند سخن از اولاد خواجہ شیخ حمید الدین بنی سولالی ناگوریت و این گویش بهر دست میسر است چنانکه
مولانا عالم کالمی در تذکره خود اولاد و غیره یعنی از شجره انساب اولاد و اخاد خواجہ تارکین شیخ حمید بن مبعوض
تصدیق می پیوندد که کلامی مناقب الحیب کمال الدین بن شیخ عبدت و
بن شیخ ابو الفتح بن خواجہ معروف بن خواجہ محمد دوم حسین بن شیخ خالد بن شیخ

سلسله فائده پدر کلان اشارت است به شیخ خالد که سلسله انساب و تابه خواجہ تارکین چهار واسطه دارد شیخ
خالد بن نظام الدین بن شیخ محمد بن عبدالعزیز بن خواجہ تارکین ۱۲ منہ

بن فائده در زمان حضرت شیخ کمال الدین شیخ احمد نبیره خواجہ بزرگ معین الاولیا و شیخ کمال الدین خالد
بمذکره است زیرا که شیخ کمال الدین خالد ناگوری به چهار واسطه از اولاد محمد دوم حسین ناگوری است و
شیخ کمال الدین معروف شیخ احمد اجیری هم عصر اجداد محمد دوم حسین ناگوری بوده باشد چنانچه شیخ تاج الدین
بایزید بزرگ اولاد شیخ کمال الدین اجیری هم صحبت محمد دوم حسین ناگوری بود و تاج الدین بایزید ابن شهاب الدین بن
شیخ کمال الدین احمد اجیری نوشته اند ۱۲ منہ

نظام المیرین شیخ محمد بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ حمید الدین معنی السوالی ناگوری قدس سره الله اسرارهم

شیخ سعید میاں ہشتی

صاحب حال مرو با کمال بود۔ و باب سماع بیشتر غلبہ داشت نسبت اوست او بہ شیخ نظام نارغولی بواسطہ شاہ اعلیٰ ہشتی مذکور است وفات او در سال ۱۰۷۱ ہجری شمس الثانی است و رقم نموده اند۔

خواجہ ضیاء ہشتی

در بلاؤن بود و در زاویہ خمبول بکار خود مشغول تصنیف بسیار داشت سیلک سلوک و عشرہ شہرہ و کلیات و جزویات و طوطی نامہ از ان او یادگار است۔ آورده اند کہ قلمی بہ شیخ فریاد است کہ نبیرہ حنیفہ سلطان است کہ میں شیخ حمید الدین ناگوری است۔ و وفات او در سال ۱۰۷۱ ہجری شمس الثانی است و رقم نموده اند۔ رحمة اللہ علیہ۔

بہار

در تذکرہ استان عالی و بیانیہ دارالخیر جمہیر پور پٹنہ ک قدیم

ملک راجپوتانہ از اسلیم دوم و خطرا جمہیر نافت راجپوتانہ معروف و مشہور است میر آغاز آبادی جمہیر با سہارن خٹاف موسوم بود جمہیر و جمہیر گ راد میر و آجیا نگر و جلو پور بان جمہیر اچپال بودہ است کہ چوپانے گوسفندان میکرد و است آجانی کہ طرح تعمیر

اختیار کردہ ہو۔ وہ کوہ است کہ نبال حبیب پال شہرت دارد۔ بعد آن بعد راجگان
 ہندوستان در دامن کوہ طبعی آبادی شہر استقرار یافت۔ آنا در سیولا جا پیکر آب و شہی است تعمیر
 و تدبیر جناب منورہ حضرت خواجہ بزرگ حسین الاولیاء توقیر و تزیین یافت۔ مریو فیما
 مترقی گشت با خصوص دیوار شہر مری بازار و دروازہ ہائے شہر اشکان و کلخ شاہی
 و ایوان و اطباق امر و عیسان سلطنت و لذت زمان بطراز و لفریب اطوار
 مطبوع حکم اکبر شاہ بادشاہ دہلی در دست تہیہ و معمور ہوگا۔ کہ بہ صفائی تازہ و نئی
 نے اندازہ محمود شیراز و بے را در دیدند و بحال کہ زمان فرما شد ہی و حکومت دولت
 برطانیہ است جلوہ و گر نظر سے و آید و تماشائے عمارتہائے عالی و منازل مصفا
 شاخ و باغ و غنچہ و دلکش و کارخانہ جہت کاس کہ بنجار و راہ آہن و شہر و موزن آب
 و دیگر سہا بہ صنعت و معرفت کہ کار نامہ طلسم حیرت باید گفت در دیدہ دیدہ و زبان
 دقیقہ یاب خیرگی نے آرد و ذل نظر ارگیمان پاکیزہ نظر از جامے مری باید صاحب
 اخبار الالہ اخبار میفرماید کہ اولاً در ملک ہندوستان بر سر کوہ ہے کہ دیوار بنا کردہ کوشلی
 ہو کہ در زمان حال بہ تعلقہ تارا گٹھ معروف است *

ذکر استازہ شریف

در ذکر بنائے آستان عالی صاحب خہب الالہ اخبار فرمودہ است کہ مخدوم شیخ حسین
 ناگوری کہ ولی کامل و متراض عصر و ممتاز بود و بچند واسطہ سلسلہ نسب پاکش حضرت
 خواجہ حمید الدین معروف بہ سلطان التا کہین ناگوری تہی ہیشود۔ و آن زمان کہ
 دور طوائف الملوکی بود و از غلبہ بیکریہ آستان در لواحق دارالخیرا جمیر مدہنت وستی
 اسلام دست داد و فرغ غالب شدہ سالہا در حفاظت و مجاوزت قبر شریف حضرت
 خواجہ حسین الاولیاء را گزارانید و اقتساب منسلخ حال مال بہ دست آورد۔ و در ذکر شہر کہ

سلطان انڈریم ہایا و قوج باور سانیہ بود۔ قبۃ الی تعمیر کرد کہ ہنوز بر زاریا دگار است
 و انہی معمرہ کبر سہ ہزار دیدہ شود سال شصت و پنج ہاہ و زبا ختام رسید
 بود و بعد آن تمقط ساء و شبک نقرہ و پخیرہ چوبین کہ نقش و نگار صدف ہنات
 دست نمودہ اند بہر زمن و قرن سترا و گردید۔ و در زمان ہلف کہ پخیرہ چوبین و شبک
 در گردن ہزار ہفت کندہ و شکست جو روزہ بود بحال ہرگز ہزار حضرت خواجہ حسین
 اجمیری نبیرہ حضرت خواجہ حسین الاولیاء موجود است۔ و نقش و نگار طاء کہ کرد
 دیوار قبہ شریف ہکا آورده اند نتیجہ اولوالعزمی حضرت خواجہ حسین اجمیری است کہ

ابیات منقوش ظاہر و باہر است۔ ایہیات

خواجه خواجگان حسین الدین	افروز اولیائے روی زمین
در جمال و کمال آن چه سخن	این بسین بود حصین حسین
مطالعہ در صفات او گفتم	در عبادت بود چو در شمین
اے صفت بد گاہ اہل یقین	بر درت محرم ماہ سودہ حسین
خادمان درت ہمہ رضوان	در صف اروضات چو ظہیرین
زہ خاک او عبیر سر شہت	قطرہ آب او چو ماء حسین
جانشین حسین خواجہ حسین	بہر نفثاشی بہ گفت چہین
کہ شود رنگ تازہ کہنہ بز نو	قبہ خواجہ حسین الدین

گویند کہ پیش از چند سال کہ تجدید نقش و نگار کردہ بودند در ایہیات مذکور تخریف نمودہ
 اما بنظر ثبوت ایہیات مذکورہ بالا نسخہ حسن السیر مولفہ منشی اکبر چہان گواہ عدل است
 کہ مولف معز ایہیات مذکور ہستم خود دیدہ و درج نسخہ مسطورہ نمودہ بود۔۔۔۔۔ جانب
 مشرق۔ بلصقہ دیوار قبہ شریف والان غمخشا و خوش طرح ساختہ چہان آما سگیم بنت
 شاہ چہان است۔ فرش والان از سنگ بوتلمون و دیوار و دراز سنگ مرمر بدو جہت

لطیف و منزله تراست باقی آن جنبیده عقیقه بود که محتاج شرح و بیان نیست او
صاحب لقب سیمیف بوده است مولی الارواح و ذکر حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا
جمع نموده و کمال شوق در آخر آن ولوله محبت صمدی ارادت خود بشرح بسط و ضبط
تحریر آورده و نسبت خود بر و حائیت حضرت خواجه معین الاولیا قرار داده و بشرح
معیت حضرت خواجه معین الدین ابوسعید خدری حضرت خواجه معین الاولیا مشرف بوده و
بسمت دکن پیوسته بدیوار روضه شریف جانب شرقی قبر حضرت نبی حافظ
جمال دختر حضرت خواجه معین الاولیا است و پیش آن قبور صاحبزادگان حضرت
محمدرضا موجود که در زمان طه سنی وفات یافتند و نیز بصوب کربلا محقق به دیوار قبور
گنبد خورشید و نور النساء بیگم بنت شاه جهان یاد شاه است که بزبان عوام سناجینی بیگم
شهرت دارد و مزارات هر دو اولیای حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا اندرون قبه شریف
جمرگه سین است که باخرسوی از مزار سفید آثار نمودار اند و شقیق و پایه ثبوت
رسیده و بجانب شمال پیوسته بدیوار قبه عالی مسجد است که سبب جهانگیری است همار
اما محقق است که در آن زمان که پیکر پستان تاخت آورده بر اجبر تصدیر
شده بودند و سلطان مانڈو حکم دلیرانه بکار آورده بنام اسلام تحکم کرده معین
مسجد است که تعمیر کرده بود شاید که باوشاه جهانگیر هم چیزه ترمیم و تجدید کرده باشد
در نیولا همونجا صدرل سفید میسایند و از نخبیت صیدل غانه معروف است و
پیش صحن مسجد بجا فوسط مسجد مذکور احاطه که چک از سنگ سفید جانب شرق
نمودار است که درون احاطه و قضا می آن مرتد مانع می و در تقدس حضرت
شیخ تاج الدین بایزید بزرگ و از واج و اقربا می آن از سنگ سفید صلا و از بند
و متصل بدیوار صندل خاوه سمت شمال مزار حضرت رفیع الدین بایزید خورده
مستورات صاحبان تحقیق است و بر قبر ایشانها می پاسن آن نخبستان آورده

که فضائے آن بصورت سیاه سبز شایسته گلی دارد و
 و جانب پائین قبه حضرت بی بی حافظ جمال و پہلوئے دروازه پانداز مجرب است
 از سنگ سفید که درون آن مزار فیض آیت حضرت خواجہ محسن الدین خور و حضرت
 خواجہ قیام الدین بر پال مہٹیل باگہ مرجع آنام و زیارت گاہ عوام است و نیز
 جانب پائین قبه عالی احاطہ از سنگ سفید است کما اورا احاطہ نور گویند مجرب است
 بدور دروازه یکے کہ سمت جنوب است۔ پانداز دروازه نام دارد و دیگرے کہ سمت
 مغرب است۔ بہ یکے دروازه ہشتی دروازه و پیش دروازه پانداز صحن وسیع از سنگ
 شہوار است و شجر از ترندی و ٹونسیری کہ گل رنگ اقصی الغایت لطیف و خوشبو
 باشد در وقت صبح بقدر سائبان فائدہ میرساند و

و بر خط انتہای صحن کور سمت درکن والان رسوخ کہ از سنگ سفید است بطبع و
 و لکش۔ وہ والان کہ ناکہ محبت بنائے آن بحسن عقبت دریں کر ناکہ
 از شاہ عالم بادشاہ بخطاب امیر الہند ممتاز بودال است۔ چنانکہ از خطبات
 و ابیات کہ بر بے والان کن بدین اند متحقق میشود۔ ابیات

در حضور خواجہ ہر دو جہان	آن ہمین الدین شہ شایستہ شہان
چون امیر الہند کان عمل و داد	بمحرورد و آسمان اعتقاد
یعنی آن لواب والا مرتبت	نایم والا جاہ عالی منزلت
کامران ملک کر ناکہ بود	بندہ خاص خدای شک بود
از خلوص نیت و صدق عقیقہ	بظاہر کردہ کرسی جائے لطیف
تالیپائین مردم اندرین	موجب برکات باشد یقین
سال تعمیرش دل کرد طلب	وجد در خود کرد دل و اگر دل
سال تاجشیں مجور این دعا	با دوامت ام این فرخ بہنا

از جابوش پرخ و سی طلب شد مرتب در میر پاک جب

در پس پشت دالان کرنا تک پشته حوض جبالره - و در گوشه جنوب و مشرق مقبره
 میر شاه قلی خان است که از امرای نادر بود و صورتی درسی اجبیر باو تعلق داشت و در
 پہلوئے دالان کرنا تک بسمت مغرب بر فراز پشته حوض جبالره مرتب پاک حضرت
 خواجہ ضیاء الدین ابو سعید بن خواجہ بزرگ معین الاولیا - و در پایین آن دراز
 فرزند بسندید جبر الدین مشہدی عم حسین خنک سوار است مسجد شہ جہانی
 بسمت مغرب از قبہ عالی و دروازه ہشتی واقع است - نہ ہے شان ریح و پایہ منج و صفہ
 و سیخ کہ در اقصای ہست نظیر خود ندارد - از سخن و کرسی و مقفستون و در ہر
 مرزبان سنگ نیاہ است - استحکام ستون ہا بر استقامت آئین ^{دالان} میں سلام بان
 ساحل - و خم محراب ہا بر است سلاۃ و کوع و سجود ارباب نیاہ از گواہ عدل دلیل
 قاطع رفعت و فراز مقفست است از علو پایہ واقف و خیرات و عبادت و تق
 و پایہ منبر کہ در پہلوئے محراب وسط بنا کردہ اند - اسحق قنطرہ الحقیقہ است کہ از خصیض
 عالم اسفل بنا و ج یقین و معراج حق البیتین میرساند - غیر اینمہ در شب ماہ کہ شعاع انجم
 دماہنتاب در زمانہ زبان شمع و چراغ جبلا و ضیاء سنگ فرش محارص
 مقابل - می شود نظارہ کر مک شب تاب تماشا ہے چراغان ساحل جو مباریا و میدہ
 گوئے کہ تلم انوار انوار امواج تجلیات بریزند - سبحان اللہ لقا کثانہ کہ ہر
 تختہ سنگ در صفا و جلا همچون قلب مؤمن از عیوب و قبح و ان و سواد مطلقاً
 مستزاد وطن ہر و باطن مثل مشرب صوفیان صاف طینت نژاد مضافاً اگر یاہ تختہ
 سنگ از ذکر و قوت قلبی اجتناب و او کتاب نمودہ است - و بر تہ معرفت کہ سیدہ و
 از چہبت است کہ روشنی چراغ پیش او پس پشت تختہ سنگ ہو ہو و من و من
 و مظلوم میشود - پلیت

ز بس صفائی عمارت که در تاشایش نگاه بازنگر دید از دور دیوار
کلمیم نهانی که قصیده و باب تمام به نوشته بود از و ابیات چند ثبت نموده شد

ابیات

داوین حرمت اجیر فیض مدم
زمین گل فیض بهر حاجت که خواهی خواه
مسجدی کان کعبه ثانیست تا بخش خود
وزیر دیگر ماهه تاریخ نیست

سر نوشت سیکانشن نیست خط اول
میتوان صدقه شده گلبت از بگ سنا
کعبه حاجات دنیا مسجد شاه جهان

قبله اهل زمان شد مسجد شاه جهان

و ابیات که بر پیشانی درگاه مسجد نوشته اند از موم شمسار ذیل بطریق اختصار
گرفته شد ابیات

بفرموده سایه کردگار
نوشتند تا بخش اهل یقین
چو کرد این بنا را قضا استوار
بنای شهنشاہ بنی زمین
عقب مسجد شاه جهانی مقبره حضرت خواجه حسین جمیری دور عولے آن فرخ خاندان
صاحب سجاد معین و تکرار است و تعمیر مقبره حضرت خواجه حسین بے کم و کاست
مانند مقبره حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاست - آما آنقدر زیبا نش و نگارش ندارد
بانی مقبره شاه جهان بادشاه بود که در زمان تعمیر مسجد شاه جهانی مقبره در کور هم در سال
یکهزار و چهل و هفت با تمام سیده بود بر سر لوح سنگ و مقبره در قطعه تاریخ در نقوش است

قطعه

شد از توجه نادیده مرشد معین
شهنشود و سرا خواجه معین الدین
بنای مقبره باصفا خواجه حسین
بلفظ مغز شده سال خاتمیت این
ولیس ایشیت فیه مذکور پشت حوض چهاره کمان خوش طراز و مطبوع و زیبا از سنگ

سفید معمره حضرت شیخ علماء الدین برادر عظیم ادخواجه حسین اجمیری فیروز و مجاہد
 حضرت خواجہ بزرگ صاحب اللہیہ است کہ بزبان حیات او بدیوایا تخانہ شہرت داشت
 و بعد وفات مدفن و مصلح او گردید و از بخت که شازده ستون داروہ بزبان عوام
 بنام سولہ ہمیشہ مشہور است و تاریخ سال تعمیر مسجد قریشیہ مشغوش کردہ اند نیست

قطعه

بنائے مقبرہ ہنماو شیخ علماء الدین کہ باد عاقبت او نجیبہ ارزانی
 جوار مرتد آن شاہباز کوشش نشین کہ زیر شہپر او بیخستہ مسلمان
 چو کار در پے اتمام سال فوت مفرد بمقت جنو متہ تب سجان باسانی
 در مسک شہر ق از منزل آ شمعہ مطبخ مکان و سبج و پانڈا متعلق بہ مکرہ آن سنا
 عالی است کہ در زمان حال بد قر تویت اوقاف علاقہ داروہ آباد آن آیام سلطان
 محمود سبج در فوای اجمیری لے اسلام بفراشت و کثرت کفر از میان برخاستہ بود
 حضرت تلج الدین بایزید بزرگ حکم سلطان در زندیس تلقین اہالی موالی اسلام
 اشتغال میفرمود و شیخ احمد مجہد شیبانی رحمۃ اللہ علیہ و دیگر بزرگان بن شاگرد
 او بودند مکان مذکور بچہت نہر دو گاہ صنایع و فقرا جمعین مخصوص سو در نیولا جاگی
 مسجد اکبر است و پہلوے خانقہ منزل سکونت شیخ بایزید بزرگ بودہ و در
 فضائے صحن نفت خانہ کلمہ و جملہ حضرت شیخ مغل اللہ قیام داشتند و در
 حجرات پیرامون صحن چراغ طالبان علم قرار میگرفتند و در جماعت خانہ کہ
 الحال بجائے آن سماع خانہ نواب سر آسا نجاہ مشہور شدہ است منزل در روز
 و حضرت شیخ بہ علوشان درس میگفت و بہین وجہ کہ در آنجا جماعت طلبا و علما
 درس میگرفت منزل مذکور بہ جماعت خانہ ہنوز معروف و مشہور بودہ است +
 بیرون حصن حصین آستانہ عالی جانب بہ شرق متصل بدروازہ چہرگی گاہیست

بر زمان عوامل بادشاهی شصت و دو روز آن جا نیست که در پهلوی آن خانه شیخ
 داینال بود۔ اذ ملک پورب بوده است مرید بلجے حاید شدہ بود کہ سلسلہ شریانی
 بواسطہ شیخ انجی سراج بسطان لہ شاخ نظام الاولیا میرد و جہت آنکہ شیخ
 داینال را بر و حاکمیت خواجہ بزرگ حسین الاولیا اراک و نسبت خاص بود تا مدت
 درازہ بجاورت استن علی گزینید در درجہ آستانہ عالی سکونت داشت چنانچہ

از ابیات ہندی کہ مقال او است بوضوح مے پیوید و اپیات

جگ جگ سر جو حضرت خواجہ حضرت رسول کریم لواجے
 داینال جو چکھٹ کنیان حضرت خضر بہت سچ ہندو دنیا

دوران زمان کہ اکبر شاہ بادشاہ دہلی ہر سال ہفتہ ششم جلوس را جہت دوم
 آمد۔ یکے از حرم ہستم اورا زمان دولت ولادت و وقت انکشاف صبح
 سعادت نزدیک رسیدہ بود و محل نقل و حرکت نہ داشت لہذا بنظر حصول خیر و برکت در خانہ

شیخ داینال کہ از اعز مستکفان طہا ہر منتیان بلن روضہ شریف بقعہ بنیف بود گذار
 ہونہ و بوجہ آنکہ مولد شاہزادہ بخانہ شیخ داینال نظر پیوستہ نام شاہزادہ بہ شیخ داینال ہنما
 کرد و جہت آنکہ خانہ شیخ برائے علم و فضل حرم شاہی کفایت نیج کرد۔ در اندک زمان اطاق اطاعت

نوبہا خانہ شیخ بنیاد کردند۔ گویند کہ بعد از آنکہ حرم ہاوشاہ از وضع محل و سکون لازمی بہتر
 دارا بحث ملافتہ مراجعت نمود منزل مذکور مطبق ایفاء انعام بہ شیخ داینال تفویض کردند و
 تا آنکہ شیخ مفراتند در صحبہات بوقضی و قضیہ داشت۔ پس از اتحال شیخ مذکور

برخانہ و رواقی مجاوران متصرف گشتند۔ اما بزعم مولف مناقضت مجاوران از نہجرت
 ہونہ ہا کہ بعد وفات شیخ از ورثہ او در وارا اخیرا حیرت کسے نہ بود۔ و او در حالت تجرید و گذشت
 واصل مے از ملک او مدتی تین بودہ است لیکن اصفی از جماعت مجاوران کہ بوکالت انرا

ملک اور ہمت بہار داشتند بشرط آنکہ اگر ہیکس از ورثہ شیخ پید آید نہ کہ شیخ با و مستر و نہ ہا ہنما

رواق و سازیراق شیخ و تصبص و آوردن تهنیتها از خانه شیخ در رواق همی نشان باقی است
 در برون شیخ در همین سال در اجیر از منشاء ایستاد که بالاقوم شد بود چه احسن و جلایه و مبرهن است از
 اعتبار ستمانیات کلمات شیخ و تولد نشان داده در این سال است بهیچت پرستند که شیخ و این سال بجز
 تولد نبوده گشتن این سال شایه زاده و این سال تا پست چهارده سال در صمد حیات کار فرمایند
 چنانچه در این سال در اوست شایه زاده نهصد و هشتاد و دو سال وفات شیخ نهصد و هفتاد و چهار مرتبه
 در وقت تقصیر این کتاب شده از ده طبقات کبری و اکثر نامه در باب تفصیل احوال شیخ در این سال
 نسخ صحیح الدلاییت مخزن فیته الاصفیا گواه عدل است بعضی محبان که نسب آباء و اجداد
 خود حضرت شیخ منسوب بنیامین محول به برافست این گزارش بهر دستنی تحمل نیست حسنا
 طبقات کبری و صحاح اوراق کبر نامه شیخ و انبیا را از اول در پیشان و معتکفان نوشته است
 در ذیل محبان در آن آستانه تدبی مقام و اگر نظیر حوالی ثواب ارادت شیخ و انبیا را با حفظ
 یا کتب ذیلیه عجب نبوده بجهت آنکه شیخ مشرف الله عز و جل رسیده نداشت انعام حضرت خواج
 بزرگ معین الاولیاء گوارانید و روزمان اعتکاف و اکتساب جوار استنان عالی قیام داشته
 بزبان عسبر و محاورات عجم محراب که را گویند که به خصوصیت همسانی عتبار و اشتباه شده
 بر تریه غایت شت مذکور است که بعضی بوجه تخمین ملاحظه و توجه فی مجاورت غیر آنکه بر افست
 و عاشرت مسائل انساب تفاوت نموده خود را بابت نزدیکی شیخ و انبیا انامیده و هر چه نظر تصدیق مقال بنامه
 کما طبقات کبری کبر نامه که در اول و شایه زاده و این سال سوا گرفته جز در اوراق غیر نوشته شود که فی طبقات کبری و صحاح شایه زاده
 جلوس و چون اولاد و با سعادت در منزل شیخ و این سال که از شایخ وقت صلاح و فلاح
 مستاز بود و وقت وقوع یاقوم شایه زاده نخست قدم صاحب قیبال نادانیال نام نهاده است
 از عبارت کتب غیره خانه مشرف است میان و منسب شده و معتکفان بقدم و سید این سال نام که
 در صلاح و فلاح از ناصیه جمال اوست تا وقت عالی ساخت و اینها گزاشته بودند
 در تصانیف دوم آستانه عالی که با حاکم بر دلی معروض است در وسط سال بزرگ قیام کویک است

کہ بصر حسن چنانچہ تعبیر گیند گویند کہ جلال الدین اکبر بادشاہ از غنیمت فتوحات چیتوڑ ایک
 چہراخان بزرگ آورده و رون قبے نمہ کو نصب کرده بود و اللہ اعلم بالصواب مجاذقبہ مذکور
 آبدار خانہ ہے کہ عوام آب سبیل گویند۔ زیر دیوار سبیل نسبت شمال قبر پاک شیخ ملک فاروقی
 الادبھی است و بر سر قبر صلائے سنگ سرخ ہنوز باقیست و در فضی آبدار خانہ چو تڑوہ
 وسیع تراست و بر انہائے آن حجرات و سطح آفتخانہ واقع است و بجانب باڑ صحن چنانچہ
 پر فراز صنفہ وسیع سماع خانہ بنا نمودہ اند کہ از نتایج حسن اعتقاد و وثوق لغیب ادلاب ہر آسمان
 بہادر در نظر نام دکن بودہ است مکانیت یہاں منتظر و دلکش و دلگشا و عمارتیت نجابت کم
 و خوش طراز و مطبوع و مصفا۔ بنائے آن از اجود گنج نیست بلکہ ہر عمارت از سنگ سرخ و سفید
 مملو است و در ہمین جا مجلس اعراض حضرت شیخ البشارق المشارح حضرت خواجہ عثمان
 و حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا قدس ارواحہم منعقد میشود تو سنی سماع خانہ جانب گوشہ
 شمال و مشرق دروازہ کوچک است کہ خانقاہ شریف حضرت صاحب سجادہ راہ وارد و
 متصل بہ عقب سماع خانہ جانب غرب خانقاہ مذکور است و آن جانبیت متبرک و مقدس
 کہ غسل میت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا ہاںجا وقوع آمدہ بود۔ و اسحال مقام
 مشہدیننی صاحب سجادہ مقرر است چنانچہ بذیل ذکر آئین محرم و آخر باب ال شرح و بسط
 مرقوم شد۔ و در حوالی رواق خانقاہ شریف نیز زمان نمونہ تباہ صاحب سجادہ سکونت دارند۔
 و در ہمین ویسا صحن چنانچہ دو تاو یک ہائے بزرگ ساختہ من خالص بودہ اند۔ اول کہ بجانب سمت
 خیلے بزرگ است و جلال الدین اکبر شاہ بعد فتح چیتوڑ گور سینہ بودہ میر علماء الدولہ متخلص
 یہ کافی قطعہ تاریخ متضمن بہ گزر سینہ دین یک بسیار خوش گفت۔

قطعہ

شاہ دین پرور و جمشید سریر
 خسرو عہد محمد اکبر
 ساختہ نے شبہ پے فتح چیتوڑ
 دیگر روہین تن اثر در سپیکر

بهر تاریخ و س از عالم غیب
دیگ هستی تو کشتی ش کیسیر
جانش شرف یک خورد است که جهانگیر باد شاه در سال یک هزار است و دو مخلص نیست فرط عظیم
نذر گزرا نیده بود - و بر ذوال پنج شیرین بخت سبطی دعوت ایشان فقر اگر گویند که چیزی نظر از طعام

دیگ شکم سیر گشته بودند ماده تاریخ انیت
په با باد و اتم نسبت یک جهانگیری

اما بجهت است لاد زمانه و کثرت استعمال نقلت حفاظت هر دو دیگها صورت اندر سنج یافته
بیگانه شده بودند تا در سال یک هزار و دو صد و شصت و شش توفیق الهی رفیق حال ملامت علی و الهام
ریاست گوالیبا گردید و او از سر نو بجهت پیرداخته صلاح و فلاح دارین حاصل نمود و میر جوهر علی
پزیراده که در ک تاریخ طبع آزمائی کرده است +

قطعه تاریخ

صفت زر طلا مداری که در تجدد دیگ
با دناشن جهان روشن پیش آفتاب
بخت در همته آگهی چندش نموده است تمام
گفت باقی سال تا بخش جهان شد فیضی است
و در نیولایه بصرف لایستتاب خورشید جاه بهادری کن در ترسیم و تجدد هر دو دیگ
کوشیدند +

مغنی مباح که در زمان مس و غیر آن اکثر غنایا و امر مخلص محبت نذر نیاز و بعضی بشر نمود
دناش در است تمام سخن طعام دیگ زر که شرف میکند صرف سخنی دیگ کلان فریب و دین
و دیگ خورد از دو ماده صد و تجاوز نباشد - چون طعام یک سخته میشود بعد نماز با باد و ستوری
صاحب عالم استحقاق در غارت کردن طعام سبقت و بخت نیامند و بخار گرم که از
سایه دست پام هم آید ساند و در وقت تا شانه خرب نظر آید و از خوان بقا قوم ترک یاد سید و
بلند در دانه که به داخل معروف است محسوس حراغ به سمت شمال محسوس نمودار است
و آغازین آن نتیجه غلبه اعتقاد سلطان محمود خانی نوشته اند که بهنگام فتح دیار اجسیر

بعد از اویش و ماشش دن قشون را چوت که ریاست آن طائفه بیگی گجا دستسوق بود شهرت
زیارت هفت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء شریف گشته تعمیر دروازه مذکور است و در او

ارتفاع قریب سیست پنج در عدد دارد

و همیشه شمال بلند دروازه یک صحن کوچک است که بیچ شرق آن در یک خود بر فراز چو تهر بزرگ
حضرت شیخ احمد خلیفه مستند حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء آسوده است

و بجانب مسجد کبری است بسیار وسیع و کثیر العمارت آن همه غراب و در آن است یا شراع زمین
است هر چند که با سلاح و آبا و اجداد آن سخی بلوغ می نمایند الا سوزن سید در قول رنگان نیست که جهت

ویرانی و خرابی عمارت کبری نتیجہ زشتی اعمال و سستی اسلام است

و نسبت شمال صحن مذکور در دروازه نقارخانه است که بر سر آن نقار میزند و بنای آن در عهد امین محمد

شاه بن شاه آفاق شاه جهان با و شاه در سال چهار و چهل هفت ثابت است که پیشانی دروازه است

مشبه

بهدر شاه جهان با دست آیین پرورد زود و طست کفر آفتاب دین کبیر

در پنج شمال نقارخانه خود و است بر انتهای آن نین جسد که در بین ویاسر و چراغان آفتاب

خود دارد و همین جا خد انتهای استانه عالی است

تذکره تعمیر است

و بازار پیش نین درگاه تعمیر است بنای آن بر فراز سقف مسجد کبری است طراز و خوش تعمیر کنای آن در تعمیر

حضرت سید محمد صاحب بنیادین حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء بعضی موقوف آمده بود و محقق

اصح بود و مغربی مکان حاج سید مجاوه مزیق است باقی تاریخ منقول که بر هر عمارت نشن نموده اند نسبت

تاریخ

در نو شاه و در بنده شاه جهان آفاق کیر و او سر شاه که آذربایجان است

خسرو و عادل شه نشانه ولع و اولی کنو
 هر کج باشد مسجد و محراب و منبر - کو - کج
 خا هه آن مسجد که نور دیده اهل یقین
 جانشین قطب باقی حسین الدین که او
 رونق افروز گشته گرامی سند پیران حشیت
 کرد بر پامایه عقاب پیران عالمی
 حاش الله بی لطف از ملائک گذرد
 بود حاجی و رپی تا یخ حال او خرد

سے ترا ڈوا ڈو و دیوار دین مصطفیٰ
 خطبہ پیر خوانند از و اللیل الشمس الضعیف
 قد و ہار باب دین سید محمد حشیت
 ہر زمان ہر وقت محسوس جب کبریا
 زینت آرائے نگارین نقش ایوان آہر
 یکہ ہر عاصیان تو منبع و فرمان نجا
 ہر کہ ہست اندر و یک لطف ربا ذکر خدا
 گفتہ گو بیت الفت در نہیک یا غیا

قطرہ بگریز

ساخت چون سید محمد عرفی
 گفت اٹھ سال تاریخ بنا
 مسجد زینا کہ انجید
 حسبہ للہ بلیت مسجد

و مجاہد مرقی گڑھ مسجد بیت تعمیر آن از سنگ مرخ است فزوش سنگین - عمارت وسیع و زیبا
 مشرف است من و ہر طرف از طرف شمال تعمیر و کائنہ طیبہ نام بانی مسجد میا بانی منقوش است
 و عقاب کو تو اولی است ہم فضائے بازار شرفی مسجد است تعمیر بہ آجر و گچ سقف گنبد ہوار
 طاقن بیل در وسط محراب عبادت میل بر لوح سنگ کندید ازت اللہ الابرارین مسجد را بانی مکرری
 بیت میان تہ نشین کمارت راست کردہ است سنگ لہر و برانہا سے بازار نو جانب
 شرف قلعه کو چک است صاحب مسجد تجارب التجار کہ ذکرہ ملائکہ عجم کہ پیر شاہ نمودہ ہمین است
 و حال بنام میگزین شہرت دار و بہجت آگہ و آرازل تعمیر اولیائے دولت گنبد قلعه کو
 بفرض محفوظ داشتن آلات ضرب و حرب مخصوص و عمل بود جائے استحکم و پائدار و وسیع

و مشہور است

در پیلوے ملی دروازه اندرون شہر مسجد است ہر از سنگ مرخ بغایت طویع و زیب

آیا تحقیق نرسیده که از بنا گیت طرز تعمیر و رونق آن به عمارت شاهجهانی مناسبت تمام دارد.

تعمیرات بیرون شهر جانب شمال چله خشت خواجه بزرگ

در پهلوی دره که گه پائی آنا ساگر سرد است بر فراز پتکوه واقع در آن زمان که حضرت خواجه
بزرگ معین اللادولیس و اجمیر پرتو و رودنگت ده بوکمین جاور شمشخ قناعت و گوشه عافیت علی
داشتند و زوی سنگ بزرگ غاری شکل حجره نمودار است و در گوشه شمشخ سنگ خار اندامه است
که آنرا بخت نماز تعمیر کردند و در سال کبیر روسی و هفت دولت نشان تمقدار با متثال حکم ثواب
مهابت خان در دوران حصار مستحکم بنا نهاده است و بر سر دروازه حصار چند اشعار نوشته شده

اشعار

بزمان شهر ر فیج اهدر	حامی شمع و دین شهاب الدین
رونق عدل وجود داد چنان	که بت از دوازده زمان و زمین
گشت الی صوئبه اجمیر	خانخانان بعزت و تکمیلین
پاک دین پاک باز دولت خان	بود شفت دارا و برسم امین
ساخته این مکان چله خشت	تا بود یادگار آو بر زمین
سال تاریخ طالبی گفتا	سی و هفت و هزار بود سنین

اسحق جلئے بانفیس و برکت است و از اوقات شیوع آیین بن و اسلام یاد میدهد و چله

خواجه صاحب رسوم است

چله خواجه قطب صفا

در این آیه که چله خواجه صاحب واقع در شک سنگ بزرگ منلا دارد حضرت خواجه

قطب الاولیاد در آن باوقیت ساعت با کثر آیام مونس تنهانی بوده است چنانست پرفیض خوش
 آثار و تقاضایست و چسب از خوش گمارد و فضیلت آن تعمیر زیبا مسجد است که بنام آن بنام
 مولانا شمس الدین خلیفه حضرت مولانا فخر الدین فخر جهان رقم نموده اند شعر
 از پی تاریخ سالش باقیست لایه
 داو پامخ گو مومخ ذکر مهور عبید
 در حسن زبیرین بالائی هفت بزرگ در و حج سار بلند محمد شاه خان که از عاقل نواب میر
 محمد خان والی تونک بود در فن است و بهشت شرق مسجد خوش طرح معمره محمود خان یادگار
 در لوح سنگ قطعه تاریخ چین نقش است قطعه

بن کرد محمود عالی نگاه مزار محمد شردین پناه
 ز تاریخ تعمیر گوید لطیف زب مقبره مسجد و خانقاه

از آغاز و از دهم ماه ربیع الاول به سال عرس حضرت خواجه قطب الاولیاء و همین جا خانه
 معمر است که به چهاردهم محفل ختم عرس به محفل حسین منجعت میشود و به تاریخ چهاردهم هر ماه بعد
 نماز ظهر محفل ساج بپا میکنند که بر زبان محامم و دهویین میشود است *

مالاب آنا ساگر

بنام آن پیش از بهشت صد سال نموده اند در زمان حکومت راجه آنا دیو که او حاکم اجیمیر بود -
 بر ساحل جنوب آن علی الاتصال باغ و باغچه و تعمیرات زیبا بنا نموده اند و طرف تلاب
 بسیار بزرگ است و پهنادر که طوموش قریب شش صد دره و در آن قریب به چهار میل باشد و بر
 ساحل سمت گوشه جنوب شرق دولت خانه شاه جهان است که مکانات مصفا و رواق اطراف
 مکلف از سنگ سفید دارد و در فضائی عمارت مذکور باغ خوش و غنچه و گلستان دارد
 حال باقیمت

او نقش و نگار در دیوار است که
 آثار پدید است دست او دیدم را

چهارم سالار محمود

پرتله شیره خود که بر ابر چله حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا است بزراز صفه سنگ سنج
گنبد که چک بنانوده اند دور توئی آن حضرت شیخ موجود است بزمان عمام چون چله
سالار محمود غازی شمس دار فلما این مقبره سالار محمود است که غیر سالار محمود غازی است فلما
حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا بود

تعمیرات بیرون شهر جانش شرق

چهارم سالار محمود

گویند که در بیابان کوه دار که در قد پاک او زمین پر است در زمان حیات بر سر کوه اسحال
بنام چله مشهور است چند بریا صفت عبادت گزارانیده جایست نامدار و خشک شدت
و نباتات تک تک بین پیش روی بیابان بیچند هم سال مردمان در زمان شهر جمع آیند و یوم
مکر بنام میلیدار صاحب شمس دار

معماری

پیش از حیات سالاران که کار و تعمیرات در تارک محمد داشت بمقام کون بدست
شیر علی بنان نزدانی گشته شد هنگام ورود و تعمیر بنا تعمیر نهاده بود جایست خوشنما و زیبا
و مقامیست پر فیضا و مضاف که نقش و نگار و تخته بندی و درخت و صحت و
عمارت دار است شمس دار شمال خود دارد و در فست آن سالار بزرگ است که حضرت
مشاد ابل و کلبن و چین آرد است و در حوالی آن دیوین بسیار و پیش مناول عالی شان

و کاخ سمور المکان ایشان را حجکان و نوابان به عمارت و لفریب طراز مطبوع و انواع پشمینه
 بنا نموده اند که نو نهالان گشتن بهت و قبایل و وارشان تخت و تاج در زمان سردی و غیره گوی
 بجهت تسلیم علوم و معرفی و شایسته فنون پشاهی و شاه مواری و کتاب آئین
 حکومت و حکمرانی و در نجبا قیام و سکون دارند.

حوض شمسی معروف به بروج گنبد

کشیدل کس که گشته را جبر بود و جهت آنکه ماده ترمیم و تعمیر نیست است بچشم فیض عام دارم
 بنا نموده آرام بنا نموده آب آن بغایت منزه و صاف و خوشگوار و شیرین گرد
 صل حوض عمارت خوش طرح و خوش نما از سنگ مرمر است و بهین حد نفع عام
 میسازند.

مقبره عبد اللہ خان

تعمیر خوش است و حکم که در هر تمام فراموش و اندیش تعمیر یافت تاریخ بنا اینست سرخس غیب
 رسال بنای شمس او را با بگفت در وقت عالی گوش دل چنان گویند که پیش ازین حوالی
 آن غیب چه فضا بود اما حال بجای آن سلسله وسیع بنا نموده اند و سیر عبد اللہ
 پوره معروف است و این عبد اللہ خان ناز سیدان باره بوده است و زمانه فرخ سیر پادشاه
 به عمده وزارت و منصب پنجزار هزارت است از بوده است.

مقبره حسین علیچیان

او قبر نشان باقی نیست و بحال بصورت فرود خانه استعمال است و بر ادای گرایه فرنگیان
 استقامت دارند و این امر و مقبره در تاسیخ مقصد میر عبد الوهاب میر عبد العزیز

دیگر زبان ایشان علت در حصص قسمت بوده اند و سلسله ایشان به صاحب مشهور
رسید - والله اعلم بالصواب

تالاسیه

در قسمت سوم حدیث آمده است که آهین است بحیرت شرق بنام آن بزرگانه حکومت را بدییدید
نوشته اند و میرود در آن از بسیاری صنم خانه و معبد میهنود علامت باقیست - با آنکه سلطان
غزنوی و بعضی از سلاطین غور با نهادام و حدوی آنها پروراخته بودند - با و شاه دلی زالدین بجا
کاخ چند فرسنگ ساحل آن تعمیر نموده بود - و محرفی با و شاه مذکور به سفیر قیصر انگلستان در
مقام منزل مذکور بزرگ گشته اند

عیب گاه

صحن و فراخ فراش آن از گنج و حصص آن رفیع و بلند اما اطاق در واقع ندارد
بجست عدم سایه سایبان و در سل تابستان پیش فرس و تمازت آفتاب که می هر گاه عیبت دارد

تعمیرات عیبت بیرون شهر

چلدری پیرضا

بالای کوه متصل به آبادی است - گویند که شخصی سوخته نام از بغداد باز آمد خشت آجر نمود
قطار کرد که از دیوار حصار آستان عالی حضرت خورشید اعظم قدس سره الهی بود
چون زمان مرگ او نزدیک رسید بسیار آن خود وصیت نمود که خشت مذکور بیرون شهر نهادند
چنانچه بعد وفات او بچپشان کردند بعد در سالها عیبت بعد زمانه و بر بنای عیبت

به چنانچه پیران پیر میر و فکشت و بعد از آنکه شهرت گلی شد - خواب شهیدان فقیه دالی
 و آنکه بهست جنوب الان وسیع بنا کرده و بعد آن میر اضطر علی که تالیفات او قافله
 به او متعلق بود قریب مسجد و سخن استبانه راست درست نمود - و نیز تالیف که به جمع
 مرطوب بود بهین ایش و گذارش از اب محمد میر خان ببلای خجج اوقات چله بهار احوال
 سینده بهینه واسه گرانیا یک ده که کاهو پوره نام دارد بدل فرمود که هنوز خیال به قرار
 پیران و هم به راه بپس خجج به پایبند و بر روز یازدهم به بیخ ایشانی در سال که عرض حضرت
 غوث الاعظم قدس سره العین منقر است بائین خوب پیران غریب که استقامت
 پوشنده در وقت شب کثرت چراغ و تماشا عی شب باه بسیار خوش است و در بند
 بهجوم عام و ذوق و سلامت محفل شایع خیل دلبری و دلزبانی میکنند در بهلولی چله عرض
 آبی است که پیش از چند سال تقویم بهر تالیف اوقات چله درست نمود که بودند و آن
 در ایام بیله کاسه به بند

تاریخ آنگاه

در شب پستان به نوشتند که لوسه که در پستان آن جمیع جاه دار و معروضه و در شب
 در پیشینه که و از بل معنی عمر است و از نخبه بود که زبان سلف آهسته به مردم به آواز
 و او معنی که است گویند که از نخبه قالیج اجر را چنانچه به یک برادر بال مگر بود و در آن زمان نام
 داشت که بانی تارا آنگاه بوده است - اما مولف ناظر اجستان که در تحت بیخ حال و احوال خط
 را چه توانه بسیار جانگاری معنی نموده است یک و یک صاحب تعمیرت لعدا آنگاه که خیال
 بیکو بود که پیش از هفت ده صد سال در دیار نخبه یا قصبه سال و در وی داشت تقصیر
 چون را چه چطور از کم عمر و نخبه حدیث قدوم آورد و از تلاطم زمان غیر آگهی توکل
 در سطره و برق قوت قبیل به سال بخردی و آنگاه ای سلامت شهید شجارت که

بنام ستم و تنویر بر سر کوه ناگ پهاو که در سلسله کوه اریلی سمت شمال از قلعه تا ماگده است
 تعمیر و بنا تا آنست چندانکه ستم نبود و بود و بنام تعمیر بر آنقدر که در سنت میوزند
 جائی نمیگرفت از پائے افتاد چون بدستوه آمدند و توتوتند ناگزیر در ترقی استحکام و تزیین
 استسلام قلعه تا ماگده که بجهت قلت حفاظت شکست خورده بود است تمام نمودند و در
 اندک وقت عصاره دیوار و برج و کین گاه همپایه پاره کوه ساختند تا در زمان حال
 که دوران ابن و عافیت است و شمیم عصفور در پنجه شاهین و شیرت را با شیل شکلی در ضمیمه
 قرار داده اند نظر بر آن به دیوار و عصاره دیوار و ناپائدار است بیاج نه ماند و نوبت با بنجاریه
 که بر برج و عصاره آن بهوار کرده رواق و اطاق بینا کردند و منازل ایوان ساختند و بیشتر
 جالاجت عدم مرمت و حفاظت می نمودم و معدوم گشتند صاحب تاج فرشته و چهار
 گلشن آورده است که حضرت امیر حسین از سادات صحیح النسب است نسب پاک او
 بواسطه امام زین العابدین بن امام حسین علیه السلام به علی مرتضی کرم الله وجهه منسوب
 او زمان سلطان شهاب الدین غوری فداوند قشون اسلام بود چون سلطان شهاب الدین
 بر سر او چشورا تاخت آورد و تاج و تخت باجه بخت بجز رض و وال رسید و نواحی حمیر و دست
 قدرت و تبض نصرت او بیاید و است اسلام آمد امیر حسین و حمیر و حمیر الدین حسن
 بسیار از زن مرد و زن اسلام شرف گشتند بالاخره آوان حکومت قطب الدین ایکبالی حمیر
 بغلط شهرت از آنکه قطب الدین ایکب ازین که بنده با طفا لعل الم بقا خرامید از شجرت
 جامعه را چو توان که خالفنق در دل و سواد و مروت و شجرت جمع آمدند و او سمت بل کلاه
 که بحال به سواد معروف است و طاعت شتاب بر عصاره قلعه رسید به پیادری کند و
 قنطره چوپین درون قلعه دخل شد ندید امیر حسن که پیش ازین از چپ گوگی احوال آگهی نداشت
 از شور و شغف و دار گیر آنها تنبه شده سلاح جنگ بر بدست کرده جامعه تسلیم که در حفاظت
 مامور بود آهنگ جدال قتل نمود و با آنکه جماعت قلیل داشت در اقصی الغایت بهرت حرات

بکار برده جمیع کثیر را در حسن بیض خاک و خون مینداخت و در مکن استقلال از دست نداد تا آنکه
 هم آنخوش عروس شهادت نگردید کارمان نمایان کرد و خجاست کار تقصیرت رضیا
 بالقضاء شمسولیم در تہ تیغ رضاناہادہ مہراج شہادت عظمی فرق عزت برافراشت حضرت
 خواجہ بزرگ عین اللابیب کہ سوانح حال و استقبال کشوف ضمیر عالی داشت بیہکام باداد
 واقعہ باجماعہ مردان محققان تکلیف فرمودہ و کفین و تدفین برداشت آوردہ اند
 کہ در آغاز بر سر مہر فن پاک از تعمیر سچتہ علامتے نمودہ نادرسال کچہزار و بست و چہار نواب
 اعتبار خان کہ منصبش ہزار ہزار و چہزار سوار داشت طرح نمیا دانداخت چنانچہ
 بر سر دروازہ جنوب و بیہ شہار ذیل فقیر مولف بچشم خود دیدہ است

شاہنشہ زمانہ جہانگیر بادشاہ	کاندر زمانہ او شدہ آسودہ دل جہان
سال دہم ز عہد جلوس مبارکش	شد فتح ملک رانا از ان شاہ کامران
وقتیکہ اندراجیر آن شاہ گنج بخش	بر تخت ز نشستہ بود از فتح شاہ امان
بود از ہزار افزون بست و چہار سال	گیتی عدل و اوش چن روضہ جہان
بود روضہ مقدس سید حسین کرد	این بچہ صدق صفا اعتبار خان
در روضہ مقدسہ سمت مغربہ والان از رنگ سفید در سال کچہزار و بست و چہار ہفتاد و عقیدت	
و خلاص کماجی را و سندن تعمیر شد روضہ است قطعہ مظلوم کہ از ان ہادہ تاریخ پیدا میشود نیست	

معدن نور منبع اسرار ہست در گاہ شاہ خنک سوار
 ساخت والان کہ ہست خنک لہشت را و کماجی سندن صبیہ بوقار

دو سال کچہزار و دو صد و بست و دو بالارا و این گاہ سہ ہشت سال روضہ عالی والان بنا کردہ بود و نظم
 کہ از مادہ تاریخ پیدا میشود بر سر محراب مقفوش است

یک ہزار و دو صد و افزون بن بست و دو سال ہجرت خانہ بیت العبدین آمد ہزار
 دہ ہزار دروازہ شرقی حصار روضہ شریف بر فراز محراب قطعہ تاریخ کہ دیدہ شد نیست ایسا

شاه سوار ملک نیسا شاه مبارک دین
 منبع جو روح کاں فتوت الفتا
 سرور تہرہ و جہان شکل کشائے این جان
 اپنے تاریخ او گروہ سوال از عقل
 در احاطہ دوم قبریت کہ بر سر آن چادر سبز پوشند و گویند کہ در شدہ آن فرس حضرت
 امیر حسین بن فون است و اللہ اعلم بالصواب و علاوہ آن کہ مذکور بالاشد مسجدیست خوشنام
 و پر فضا کہ در ایام مظن نام دولت بگشتید کہ صحبت نام غیر آگهی متولی در گاہ ناگہ رفت آؤ
 با تمام مولوی محمد الدین صد اول تعمیر شدہ است و عرض آب در شت مسجدین حاج
 دوم ہن ناموہ کہ بزبان موسی باران آب کتاخ عالی اندران جمع شد و و کاسے آب

بیت دروازہ

انفصل العمارت است در سال ہند و ہفتاد و شصت ہجری بمقام امیر سلیمان کہ قطع حیر
 بود در عهد جلال الدین محمد کہ شاہ بادشاہ با ختم تمام رسیدہ ارتقاخ آن قریب بہ شایک
 در عہد و تعمیر آن از سنگ سرخ است و فرازان بر لوح سنگ سفید کہ قطعہ مادہ تاریخ ہندوش
 کردہ اند نہایت قطعہ

بعہد بادشاہ آسمان قدر
 جلال الدین محمد کہ شاہ
 بدین درگاہ کہ ہجو کعبہ آمد
 ز کلاخ و کت تاریخ اتمام
 پناہ ملک ملت خستل بزدان
 کہ در و در گین ملک سلیمان
 سوادش عین نور و نور عیان
 اگر خواہد کسی یابد آسان

در احاطہ سوم کہ در پاسے بلند دروازہ واقع است عمارت بخت از اطاق و مسجد و مرتد تک تک
 ویدہ میشود و بیرون احاطہ آستانہ عالی دو تاویگ بزرگ از ساخت مس کہ یکے از نور عقیدت

سلطان نورالدین جهانگیر و دیگر بے از ارادت و حسن اخلاص ملامتاری مدارالمهام گوالیای بطریق
ایماندگرنانیده بود بر فرار و دیگر ان بزرگ نموده اند در ماه حجب از آغاز شانزدهم تا هجدهم
زمان عرس معهود است جمعی از فقرا و عجمت پاپی سرگروه جمع مے آیند و در پیش مجلس سماع
بر پاسے شود و بر صحن تالار بزرگ چادر کشیده بشوخی چو اغان و کنول و فانوس بساط بزم
آراشته و بیکر است مے نمایند بالآخر بر روز هجدهم اجازت وقت زوال خشت تمام عرس میباش
که عوام قتل گویند و این اشارت است از اولی رسم فاتحه که معروف و مشهور در یار و مصلحت
دار خردستانان نئی که وینات بطریق وقت نزع نموده اند اخراجات عرس و غیره از احاطت
آن بهم میرسانند و در سمت جنوب از استان عالی - احاطت است که به گنج شهید شریف است وارد
است و در سمت غربت پرفیض و مخزن نور و اینهمه یاران و لشکر یان حضرت میران
سیدین بوده باشند که در امر حق کوشیده و به پایشهادت رسیده و یوار احاطت حسن عفت
ذریخان کلان که از اعیان دولت سلطان نورالدین جهانگیر بوده است اللت میکند چنان
دولت بدینظور مفہوم مے شود

کتاب

در زمان شریفیج مکان	که بناز و بدور آودوران
آن مشونشہ که ذات او آمد	باعث عدل و داد و امنان
شاگہستی پیناہ نورالدین	بر جهان است ساینزدان
بانی این بنائے لطف آمین	یا یک سال او خردگفت آن
دولت است از ذریخان کلان	کم نشان چمنین نور و نشان

مرتب است لطف لطف که ان ربا که حضرت سید خیرین قدس سره علامه و زاہد و مولف و خلیفہ
حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاست و نیز واسطہ خوشی دارد که نسبت عم او حضرت
خواجہ بزرگ معین الاولیاسوب بود تا حضرت میر سید حسین جغت نامم سبب بود

گذشت - جمعی که بر کوه تاراگده در جوار استان عالی طرح اقامت دارند بهین از
ساواک شمشاد بوده اند - و خدمت آستانه عالی ایشان متعلق است و حصه شیر از دیهات او قاف
در وجود همساش دارند *

نور چشمه

در دامن کوه تاراگده جایست داب و طرا - هوای آن در اقصای غایت مفرح قلب و مفتوح
طایغ و مسکن ارواح است - گویند که در زمان سابق بهین جا آبادی شهر بوده که هنوز از در دیوار شکسته
اثر آن پدیدار است - در سال مهم از جلوس خود که سلطان نورالدین جهانگیر در شرف عتبه بود اجلی
مشرف شد به مشاهده دره مذکور که از پس خوشنما بود و از فرموده که به عمارت خوب و خوب است نمایند
چنانچه در دست یکال مسموم و فربس در پستان نمودند و در چشمه که از دایغ کوهها و میریزد و حوض
بزرگ طرح داده - به فوله - آبشار رونق تازه و طمانت اندازد و ترا در کوه زند - بدین آن خاطر
با دوشاه بسیار مخطوط گشت و بالتر اتم هم نام خود که نورالدین است نور چشمه موسوم گردید بهین
از تعمیرات بالانقش و نگار و نشان و دیوارها قیست - ماده تایخ که در سکه نظم کشیده بر سر
تخته سنگ نقش کرده اند انبیت *

تاریخ

که در صفت او که گنج بد تقریر	بند قبایل شاه بهفت کشور
شهنشاه زمان شاه جهانگیر	منروع خاندان شاه کبیر
روان شد آب و خاکش گشت کبیر	مدین شهر چشمه چون آذر فیضش
شده آب بهت لزو چاشنی گیر	شهنشاه کردناش چشمه لاور
بحکم بادشاه نیک تدبیر	هم سال از جلوس شاه غازی
حاصل شاه نورالدین جهانگیر	طرد تاریخ آتماش رستم کرد

در قریب محل شاهی جایست خوشگوار که هنوز به باغ نوح شریف موسوم است اما در زمان حال سحر و جادو
انبه و جاسن که خاصیت مین دیا را جبرین سبت گلی با آن آرد - و گران گلین و گلزار و چای
و سنبلستان که لازم به باغ و بهار است اشے پیدا نیست +

چله بی بی حافظ جمال

متصل عبارت شاهی بر سر منقذ آب چشمه نورد که کوه و تالاب مقامیت میرت جایست
هون که که در دو نواح از آبادی آن نشان نثار و همیشه هرت است که عمیر از در آن شریف
و گریه جاگزیدن نتواند نه به علوی شان و کیت کسی که در این زمین راه تیره نهانی از یگان
بر یگان و تافته به حسرت و محنت سپرد آورده اند که بی بی حافظ جمال نسبت حضرت خواج
بزرگ حسین الا ولی است که درین جا غصه و تها و گوشه طاعت گنج ریاضت است
الکتاب خیر و برکت فرمود این جهت است بی بی چله معروف است به این شرح نوزدهم
هر سال یوم وفات حضرت صاحبزادی صاحبانده کثیر و جم شریفان و مردم تفریب
زیارت چله شریف جمع آید +

امیر تاجان امیر ترخان شمس

متصل چشمه نوزد نائل به جهت مغرب بر سر کوهی که سطح هموار دارد - توی احواط چشمه جانی قد است
و در حالی آن نشان تهور زیاد دیده میشود که بر گنج شنیدان تعبیر کنند جایست به است
عظمت و همواره آثار حرارت و سبال نمودار بر زمین پیشینه خلق کثیر بطریق زیارت آید
بروز نوزدهم ماه رحب که در عرس زیارت چله صاحبزادی صاحب تفریب و مشهور است به جهت
قرمبگان جمعی از اشراف و تماشای آن نظر حصول ثواب و تماشای بعضی آگاه دلان
باشند اینست قریب شمس می هنگام بر پا دارند گویند که ایشان سالار لشکر اسلام بودند

او پیروی اطرافیه بود که در بسیار جنگها و اطراف آن تعمیر نمود تا در آن
 زمان که راجه پتھورا بهر همت خود و سلطان شهاب الدین غوری غلبه آورد و در حالی
 اجیرت سلطه یافته بهر همت و جت انهارا مسامه و نمودم کرد و قریب بده هزار زن و مرد و
 قوم نمود را مشرف به سلام ساخت و صنم خانه بزرگ که بنام (ازمانی دن) کا جیونیزه است
 از تصادم خرابی و خرابی محفوظ داشته به ترمیم مینار و محراب و تیر وید و قیغ مشال و سپهر هنام
 متمثل بجان خدای کرد و آیات صحیفه ناطق بر پارا کس سنگ نقش کرده در دور
 محراب و در نصب نمود و بر روز پنجشنبه شکست و هزار عظمت با جماعه اهل اسلام او
 صلوات کرده دولت سعادت ابدی و سایر قیام بخار سزندی بدست آورد که تبره محراب انیسیت
 بنا و الحامی و العشرین جمادی الاخره سن ثمانه و تسعین و خمس مائه و عیارات از اول
 فی ثلث ابوبکر بن احمد بن الفضله بتاریخ ذالحججه سنه و تسعین و خمس مائه
 و بعد از آنکه سکه و خطبه بنام سلطان شمس الدین شمس جاری شد همه محوره و تیرم را بنگیند
 و از سر نو بنا نمود و بطرز جدیدی را است آنرا بنظر اثبات و درادشوی بلفن یادگار سلف
 رضوی نشد و سنگ ستون و محراب که نقش و نگار مطبوع و ناره کار بود در تیرم جدید
 بکار آمد و بجای آنکه سبب تیرم پندیده نصب نمود و در دور محراب راست
 سوره انافتحا و محراب یا سوره تبارک و محراب سطر کتبت به در جدول خط
 طغری علی نقوش است امر بینه العیانت السلطان العادل السیاحه المظفر و الخاقانی
 الاعظم ملک الترتک شهنشاه الاعظم مالک تراتب الامم و ملوک الترتک
 الترتک و الحمد ظل الله فی العالم شمس الزیبا و الدین شمس الاسلام و المسلمین تاج
 الملوک و السلاطین جامع الکفره و الملحدین تاهر الظلمه و الشراکین تاهر
 الاسلام خلاه اوله القاهره و الملته الباهره مالک البر و البحر سلطان الترتک
 المومنین السیاحه المظفر علی الاعظم الخاقانی المظفر الترتک السلطان المظفر علی الاعظم

ناصر امیر المؤمنین علی اللہ فی کل شانہ واظہر فی کل مساعیہ زباناہ والکثیر فی
العشرین من مبیح الاخرین لوفی بوقتہا حرمہا لعارضہ +
اسحق جانیت وسیع و بزرگ و خوشنما و خوش طراز کہ مثل آن در قصبہ عالم کبیر است
گویند بزبان حکومت حقیقیان جماعت فقرا کہ بفرقہ آزاد و بالا مشہور است۔ مورد مصلحت
خود ما قرار داد و مسمی پنج بادشاہ کہ سرگروہ ایشان بود کہ زر و نعمت و ہاب حقیقت
مرستہ صحت نمودہ و از نخبہ تاج پستال و لقصہ خود آورد۔ و بہت فرود گاہ قرا
کہ در زمان عمرس حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء جوق جوق جمع نمایند محفوظ
و مخصوص کرد و باعث بار آنکہ زمان مکان عالم امکان ہر لیل الزوال است فقر آزاد
مخاورات نمود۔ وجود و وجود عالم اسباب اکثر بزرگ و نیم روز تعمیر کنند بحیث
ژڈانی دن کی بادشاہ است (ژڈانی دن کا جھونپڑا) از نخبہ است کہ ڈھانی دن کا
جھونپڑا نام نہا فند۔ و چمنان و رنگینان شہرت یافت۔ و در سال یک ہزار و نہ صد و نوزد و بیست و نہ
میر عمارت ملت انگلش بینظر قیام و استحکام عمارت بصفت کثیر درستی شکست رحمت و بند
پہونہ نمودہ شد +

اکار سید عرا سیکان

متصل دیوار شہر شکم کوہ چلہ پیر واقع و س آن مجاؤ دیوار شہر و دن کہ چلا
بزرگ اردو جائے شاداب نمیلے خشک است کہ در فصل تابستان بہ کالاہ وستان
اختیاج مے آفتد۔ و در آخر آن چشمہ آب است از بس لطیف و شیرین و خوش گوار کہ پراہجرا
علی در حوض کی میسر کہ در فناء آباد شہر جانب چہنوب است و آن حوض بیت
بغایت مطہر کہ از فوق تا بہ تحت پلہ خوشنما و در اطراف آن عمارت است از بس خوش طرح

در سیاه و نظریت نبییت رونق و خوبی و صفای وصال تعمیر آن در دوازده صد و چهل و هشت
هجری بمکه مست کزین کس که مقطع اجمیر بود رقم نموده اند *

نقد شمساری و نغمه مناجات بزرگ گاه خوانیز بگ سید الاویا رحمة الله علیه

در تمام کتاب

مرحبا شاهنشده تسلیم بند	مخرباک با عظیم تعظیم بند
دارششع نبی علم علی	خواججه بیت الولی بند الولی
آستان کعبه دنیا و دین	خاک بلبلت سید عین تقیین
لبه بهار باغ عرفان رونق تو	سنبیل گلزار حق کیسوتی تو
جلوه طور از رخ زریبے تو	مطلع الانوار حق سیماے تو
پاک صورت پاک باطن پاک	بند پرورد سینه گر بند نو
مایه آرام جان انعام تو	آیه تسکین دلها نام تو
گرد تو گردم بیایه جان من	جلوه من را در حرم جان من
الغیث الشالی تا حد بار ملک بند	الغیث الشالی شهرت یا رنگ بند
بدرت با آه و منیر یاد آدم	دادخواه دست سید آدم
مژنده و مخدوم من آوتن من	خواج من شیخ من مولا من
دین من نیست جانم سیر تو	دیگرے را من ندیم عنبر تو
کار شکل خواری و آسان گنمی	میدھی تم درم و زمان گنمی
گوش کن فریادم و نیاید من	نیست در عالم مضیم جز تو کس

بند الولی ایچا بنده کجیک بیستاد و کجا و حضرت حاج بزرگ ابن الولی بگویند که کتب عربی عام شده

بگذرا ز عصیان و عصیان و گرا	بادشا با شرم سازم شرمنا
گر تو نخواستی که بنوازد مرا	خشم نفسم خوارم سازد مرا
گلشن جنت چه کار آید مرا	سایه کس نه تو می باید مرا
خوشش بخو آید مرا باغ بهشت	آرزو دارم گل گلزار بهشت
گریب نه خمت میار با بهین	چشم بهشا حال زار با بهین
تا بچه بینی باین خواری ملا	عمر با گذشت در زاری مرا
زان بر حال من احوال من	گر نه پرداز می بودی حال من
بان گر لطف شمایاری کند	کیست جز تو کان مددگاری کند
خوش نمی آید ز شایان کرم	بان گفت افل نیستش ایان کرم
از ره لطف کرم بکس صفت	لطیف کن لطف نشد عالیجناب
تا توانی لطفها پایست ده دار	پیش ازین پسند ما را در فشار
سرسر و آرام تو پالایه و گر	حیف است که زوم جانم گری
بهمچنان باشد بهوایت در نما	آفت گرد و وجود پیس کرم
عاقبت ما نیم و خاک کویست	مژن ما خاک پاک کویست
در حجب لیل از دل ما دور باد	مهدو جان از مهر تو همور باد
بر روانت صدمه درود و سلام	عزیز ل خویشتم کرم تمام

فیهت

قطعه تاریخ و صنعت تخریب تصنیف مصنف مختصر

کاین حوادث دشمنم در نوشت	سوزد از من فکر پاک ایسا
نفرین شد بیل باغ بهشت	چون بهنگر سال هر مردم نجیب

مصرعه تحت جگر بر خوان اثر
بیت کلهما شد روان از نخل چیست

۱۳۸۲

۴۴

دیگر امر صفت

منبت شعرا که درین تیره روزگار	نمود راه حق گهر شب چراغ چیست
رفتم بسع شوق در آن منزلی که بود	گلزار معرفت تهر و دیار باغ چیست
چیدم گل حقایق و گلستانه ختم	گلستانه که در دست معطر و باغ چیست
زان باده که مستی عرفان فزون گشند	میخوایستم باغ بیخ فراغ چیست
در آخر خفاصه در دهر خوش شیب	ساقی بی وصال سخن در باغ چیست

۱۶۱۵

۱۶۱۶

از تاج او کار حمیدین صاحب کفیل

شیدتند امام الدین	آفتاب پر جاوه و جبال
قره حسین خواجه ابیر	صاحب علم و علم فضل و کمال
ختم نمود کار نامه چیست	که بود زیب نامر اسدال
در هر سال بود کفیل	منظر فتنه در گفت آفت سال

۱۳۶۹

دیگر کفیل

سیدتاد امام الدین حسن	درین سال گلشن خیر الواسع
زین اولاد شاهنشاه هبشه	قدوه ارباب صفت و اتقا
جلوه نمود از حسن عتال	سیرت و معنی خافسان خطا
در تلاش سال تا ایفک کفیل	یافت از آفت سراج اولیا

True Copy

Deputy Manager Court of wards. A book called Moji-
 nul ulia Containing valuable historical information is to be
 printed. The Dewans estate will pay Rs 75/- The Court
 of wards Contingency Budget will be charged with Rs 50/-
 In both cases the expenditure will be shown as "printing"
 You will get Rs 75/- from the Durgah and Rs 50/- from
 the District fund. For these two amounts you will
 give receipt as follows: Received on account of printing
 charges Rs The total amount of Rs 250 is to be paid
 to Munshi Imamuddin and the four receipts
 attached signed by him are to be recorded in the
 Court of wards office. When the book is printed he
 should be called on to supply.

For Durgah 10 Copies, For Court of wards 2 Copies
 For Dewans estate 2 Copies, For District fund 2 Copies

6-11-92

Sd/- DeCaesoo
 Assistant Commissioner
 Ajmere

ترجمہ چھٹی انگریزی مسطورہ بالا

بنام ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس

ایک کتاب موسوم بہ معین الاولیاء جو قابل تدریس تاریخی حالات پر مبنی ہے جاتی ہے۔ پچھتر روپے جاگیر دیوان جی کوٹ سے جائین اور کنٹریٹ سبٹ کورٹ آف وارڈس سے پچاس روپے +

یہ خرچ بحد طبع محسوب ہوگا +

پچھتر روپے خزانہ ورگاہ شریف سے لئے جائین اور پچاس روپے ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس

ان ہر دو رقومات کے لئے رسیدیں حسب مضمون ذیل متبہ ہونا چاہئے +

اجرت طبع کے واسطے وصول ہوگا +

کل دو سو پچاس روپے منشی امام الدین صاحب کو لئے جائین اور ہر روپے

رسید پر آنکے دستخط کرانے کے دفتر کورٹ آف وارڈس میں رکھنا چاہئے +

جب کتاہین چھپ جائین تو حسب ذیل جلدین مطلوب ہونگی +

ورگاہ شریف کے واسطے ۱۰ جلد

کورٹ آف وارڈس کے لئے ۲ جلد

جاگیر دیوان صاحب کے لئے ۲ جلد

ڈپٹی منیجر کورٹ آف وارڈس کے لئے ۲ جلد

۶ نومبر ۱۹۱۸ء عیسوی

دستخط

کیستان اے۔ ایف ڈی ایف۔ سی۔ ایم۔ جی۔ سی۔ آئی۔ اسی

کاکٹر دستخط کشن خلیع اہل شیرین

صورتها كتبها افضل لا مجد والكامل لا وجد والعليم
الذي لا يما لله احد مولانا مشتاق احمد الحشتي الصابري
سبحه الله تعالى مقرر على هذا الكتاب بسببنا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسمك يا رب علي ان جعلتنا من امة افضل الانبياء والمرسلين صلوات الله تعالى
وسلامه عليه وعلى آله وصحبه اجمعين هـ ونشكرك اللهم على ما انعمت علينا
بالانساب في سالك خدام فخر الاولياء في العالمين امام امتنا وسيد ساداتنا
خواجه معين المسلة والدين رضي الله تعالى عنه وارضاه عملاً أمين هـ ولعلنا
فقد اطلعت على هذا الترتيب العظيم والتعريف الغنيم المقبول عند كافة
الصلحاء المسمى **بمعين الاولياء** فوجدته في كمال البلاغة وحسن البراعة
كالد النظيم وفي نفائس المباحي وعرش المعاني مفقود المثل وعديم السهيم تشرح
قلوب العاشقين الحشنيين بادعراك مضامينها وتشرح صدر الناظرين
بمطالعة عباراتها فلهذا حضر المصنف حيث جهد غاية ما يكون حتى جاء كالذي
المكون جزاء الله عنا وعن جميع اهل السلسلة العالية الحشتية خير الجزاء
شواهاؤني وبلغه الى غاية ما يهواه ويتمنى هـ

وانا العبد المذنب الراجي

العامي مشتاق احمد الحنف الحشتي الصابري

اشعار آبدار چکیده کلاک شعاع جاویدکارناشر شیرین گفتار موعظ کامل الفتن
مولانا ابوحسن یحییٰ بن ابوتوی ناظم تاریخ و قدمی سده الله تعالی در تاریخ ختم نبوت

بسم الله الرحمن الرحیم

خواجہ چشتی حبیب ذوالمنن
گوهر درج رضائے کبریا
مقدماتے اقیان و ازکیا
عملخ دوران محب کبریا
اسوۃ قران و قطبے شمال
ماہناب شرع و آئین نبی
جوہر کان جمال و هم کمال
چارۃ بیچارگان و درویش
بادبر روح گرامی آن رشید
خوب بنوشت بہت مر و معوی
زینۃ اولاد آن ہند الولی
ز و نظر نماید بجز راہ صواب
از عنایات خداوند مجید
سال تاریخ حسن گفت از ضو

جہذاستان معین الدین حسن
ماہ برج معرفت مہر صفا
سرفراز و پیشوائے اولیا
زینۃ ارباب ایقان و وفا
مورد الطاف رب ذوالجلال
اقاب ملت و دین نبی
گوہر دریائے عرفان وصال
دستگیر عاجزان و مستمند
صد ہزاران رحمت رب مجید
ساختہ عمر شریف آن ولی
آن امام الدین صفی و ہم زکی
در معین الاولیا نامی کتاب
ختم او شد اندر ایام سعید
صم در ایامی کہ شد ختم کتاب

از سنین ہجرت خیر الانام
سیرہ صد پازوہ شد لاکلام



ردیف	کتاب	صفحه اول	صفحه آخر	ردیف	کتاب	صفحه اول	صفحه آخر
۳	عقودان	۶	۳	۱۱	عقودان	۱۳	۱۱
۳	خواجراز	۹	۳	۱۲	اعنی	۵	۱۲
۳	سمنی و سلوک	۱۲	۳	۱۵	مهر با سائل	۱۹	۱۵
۳	دسین	۱۵	۳	۱۵	بخش	۲۱	۱۵
۳	انجام	۲	۳	۱۶	صل	۳	۱۶
۳	از طبع او	۱۹	۳	۱۶	باشند و بی ثبات	۱۲	۱۶
۳	بیام	۲۰	۳	۱۶	در بر	۲	۱۶
۳	گوش و گوش	۲۱	۳	۱۸	فضایه	۴	۱۸
۶	بن سیدالبرس	۳	۶	۱۸	صدق و یقین	۱۲	۱۸
۶	صفه را	۶	۶	۱۸	فانحه	۱۵	۱۸
۶	شعر السوالی	۱۳	۶	۱۸	ایضا	۱۹	۱۸
۶	الورد	۱۹	۶	۱۹	ایضا	۵	۱۹
۶	قطره القرب	۱۹	۶	۲۰	ایضا	۸	۲۰
۶	بربالا - بام	۱۹	۶	۲۰	ایضا	۹	۲۰
۸	امراحت	۱	۸	۲۰	ایضا	۱۵	۲۰
۸	نظرش	۱	۸	۲۱	حاضر و قبه	۴	۲۱
۹	ازینهان	۱	۹	۲۱	بیاگه	۹	۲۱
۱۰	جانقاه	۸	۱۰	۲۴	فانحه	۱۸	۲۴
۱۱	کش ده کار	۱۲	۱۱	۲۲	نوبتبان	۱۹	۲۲
۱۱	سفایه	۳	۱۱	۲۳	می نمایند	۱۰	۲۳

ردیف	عنوان	صفحه	تعداد	ردیف	عنوان	صفحه	تعداد
۱	بهر روزی	۳۸	۱	۱۲	قریب	۳۳	۱۲
۱۹	به فرزندان خویش	۳۸	۱۹	۱۶	درختبزی	۳۸	۱۶
۶	اورا و متبول	۳۸	۶	۲۷	پاک نهاد	۳۹	۲۷
۱۳	در صد حیات بود	۳۸	۱۳	۱۹	گفود بود	۳۸	۱۹
۱۶	کلمات ایشان	۳۸	۱۶	۴	وجهه البین	۳۸	۴
۱	اند فزود خواند	۳۱	۱	۵	اولاد خواجه	۳۱	۵
۸	بزرگ سلسله	۳۱	۸		که در سینه بود از اولاد		
۹	تفسیرین	۳۱	۹	۳	فتو	۳۲	۳
	در سوره احزاب	۳۳		۶	سلطان بود	۳۲	۶
۱۵	تخفیفه	۵۱	۱۵	۱۶	خوشی	۳۲	۱۶
۱۸	تادریست	۵۱	۱۸	۱۱	غائب	۳۳	۱۱
۱۱	بلا فیض	۵۸	۱۱	۱۵	پیکه	۳۳	۱۵
۱۱	پرستش	۵۹	۱۱	۲۰	بیره	۳۳	۲۰
۳	قران	۶۰	۳	۷	پیره	۳۳	۷
۶	بازارگاه	۶۰	۶	۷	کتب المشایخ	۳۳	۷
۲۱	دشمنی	۱۵۳	۲۱	۵	سپیده	۳۵	۵
۱۱	جمال	۱۵۵	۱۱	۵	معین الدین ماولیا	۳۶	۵
۵	ایضا	۱۵۶	۵	۳	شیخ سروالصدر	۳۶	۳
۶	سیاحتی	۱۵۶	۶	۱۹	مخص نهار	۳۶	۱۹
۹	نقده	۱۶۰	۹	۱۲	خصت لیت	۳۶	۱۲

ردیف	عنوان	صفحه	تعداد	ردیف	عنوان	صفحه	تعداد
۱	لیکے	۱۹۰	۱۱	۱	فتیاب شیبے	۱۹۰	۱۱
۲	سر اعتقاد	۱۹۱	۳	۲	ازن و کمان	۱۹۱	۳
۳	مدخل الثقات	۱۹۲	۱۰	۳	وصوت	۱۹۲	۱۰
۴	ابن سہم	۱۹۳	۳	۴	بر او	۱۹۳	۳
۵	پندارند	۱۹۹	۲	۵	پیمان	۱۹۹	۲
۶	مزمز سیدہ	۲۰۳	۳	۶	حقیقہ دستار	۲۰۳	۳
۷	سنین مشہور	۲۰۵	۱۵	۷	در رویا	۲۰۵	۱۵
۸	در مدخل	۲۰۶	۴	۸	غلاب	۲۰۶	۴
۹	مد برزند	۲۰۷	۱۵	۹	پہ صفام	۲۰۷	۱۵
۱۰	محمول کرد	۲۰۸	۱۳	۱۰	بیانے پوس	۲۰۸	۱۳
۱۱	فتحت آباد	۲۱۵	۱۳	۱۱	شیخ اجودین	۲۱۵	۱۳
۱۲	دوازده سال	۲۱۸	۱۵	۱۲	اقلام	۲۱۸	۱۵
۱۳	مردان غیب	۲۲۰	۱۸	۱۳	پیر شاہ	۲۲۰	۱۸
۱۴	نورہ ماہ لوغورد	۲۲۱	۷	۱۴	مشکف	۲۲۱	۷
۱۵	سپردہ	۲۲۱	۶	۱۵	بیچاہ سفر	۲۲۱	۶
۱۶	چون	۲۴۳	۶	۱۶	دیباچہ	۲۴۳	۶
۱۷	موجودہ	۲۴۱	۹	۱۷	وادی	۲۴۱	۹
۱۸	مقصود سیدہ	۲۴۲	۱۱	۱۸	استغاثی	۲۴۲	۱۱
۱۹	رضعت مگر	۲۴۲	۳	۱۹	تول نام	۲۴۲	۳
۲۰	حضرت شیخ!			۲۰	شاداب		

موضوع	تعداد	قیمت	موضوع	تعداد	قیمت
			خوبه	۵	۲۳۲
			می کشند	۱۶	۲۲۶
			کدام طرف است	۱۶	-
			جلال الدین اکبر	۱۰	۲۵۱
			ازنا کار	۱۰	۲۵۶
			برقع پوش	۴	۲۵۷
			تاکور داشت	۱۶	۲۶۰
			دعادت	۱۱	۲۶۳
			بیت حضرت	۵	۲۶۵
			ستون کمان	۲۱	۲۶۵
			ملت	۹	۲۶۸

واضح رہے

کہ مولف نے حق تالیف معین الاولیاء ملک مطبع
معین الہند راجمیر کے نام سپرد کیا ہے لہذا حسب مراد قانون
بستم گنہ اکوئی صاحب بلا اجازت ملک مطبع مذکورہ قصد
طبع نہ فرمائیں

العبد

قاضی سید الامام الدین سنوئی

۲۳۳

DUE DATE

فلس

23/5/74

5 APR 1974

24/11/75

۶۸۷۰